

بنیاد پژوهشهای علمی- فرهنگی دکتر مسعود انصاری

سینماتوگرافی در ایران

پژوهشی متفاوت در احوال سینما از زمان مظفرالدین شاه قاجار تا امروز



دکتر روزبه آذربرزین (روزبهانی)

پوشینه دوم

پیشکش به عبدالحسین سپنتا

بنیاد پژوهشهای علمی – فرهنگی دکتر مسعود انصاری
سینماتوگرافی در ایران

پژوهشی متفاوت در احوال سینما از زمان مظفر الدین شاه قاجار تا
امروز

پوشینه دوم از سال 1347 تا سال 1362 خورشیدی
دکتر روزبه آذربرزین (روزبهانی)

لس آنجلس- کالیفرنیا

بهار 2728 مادی

2579 هخامنشی

2020 میلادی

سینمای ایران در سال 1347 خورشیدی

تا سال 1347 خورشیدی کسی در احوال سینمای ایران تفحصی ولو سطحی نکرد . منتقدین سینمای ایران که کاری جز خرده گیری های بی پایه و اساس بلد نبودند و بجای نقد فیلم به سینمای چهار ستاره و یا یک ستاره می پرداختند که فلان فیلم را نمایش داده است! . آنها یکبار از خودشان نپرسیدند : چرا فیلمی مثل گنج قارون در اکران اول خود 2.5 میلیون تومان فروش کند ؟ 2.5 میلیون تومان از جیب کاسبکار ، دلاک و ماشین شورو... ، طبقه روشنفکر که دیدن فیلم ایرانی برایش غیر قابل تحمل و ننگ آور است !

چرا کسی در احوال مردم ما کار نکرد ؟ پژوهشگران ما کجا بودند ؟ نویسندگان و روزنامه نگاران ما به چه کاری مشغول بودند ؟

سال 47 را سال متفاوت سینمای ایران قلمداد می کنند . در سالهای پیش بودند انگشت شمار کسانی که بر خلاف جریان آب شنا کردند ، فرخ غفاری با شب قوزی ، ابراهیم گلستان با خشت و آینه و فریدون رهنما با سیاوش در تخت جمشید .

آغاز گر سال 47 ، ناصر ملک مطیعی با فیلم جاده زرین سمرقند است . فیلمی که صرفا مایه تاتری داشته و با ساخته شدن فیلم آن به اثری کم مایه و عاری از آغاز و پایان بدل میشود . تهیه کننده

این فیلم جمال مجتهدی صاحب سینما های میامی ، سیلوانا و اروپا است . پس از این فیلم ناصر ملک مطیعی فیلم دیگری ساخت و ترجیح داد تا با کلاه شاپوی خود پول بسازد .

از فیلم های متفاوت سال 47 باید به فیلم کشتی نوح اشاره کنم . در کشتی نوح ، سینمای ایران به پهنه آبهای خلیج فارس قدم میگذارد و از کافه و رقص مهوش و زد و خورد و زیر زمین های تاریک که محل جنایتکاران است فاصله میگیرد . خسرو پرویزی کارگردان فیلم کشتی نوح ، در این سال دو فیلم دیگر به نامهای سکه دو رو که برداشتی از فیلم اسکناس یک میلیون پوندی رونالد نیم و دنیای پوشالی را بر اساس فیلم داماد شارلاتان و نمایشنامه اسکار نوشته کلود مانیه میسازد .

سومین فیلم نوروزی سال 47 ، طوفان بر فراز پاترا با شرکت فردین ، پوران و چند هنرپیشه ایالیائی است که با صرف هزینه ای برابر با 500 هزار دلار ساخته میشود . این فیلم محصول مشترک ایران و لبنان بود . از معروفترین فیلم های مشترک این سال باید به فیلم : حالا روحت را به خدا بسپار که در ایران با نام مردانه بکش به نمایش در آمد اشاره داشت . از ایران فردین و همایون و ار آمریکا فابیو تستی و جف کامرون در این فیلم بازی می کنند .



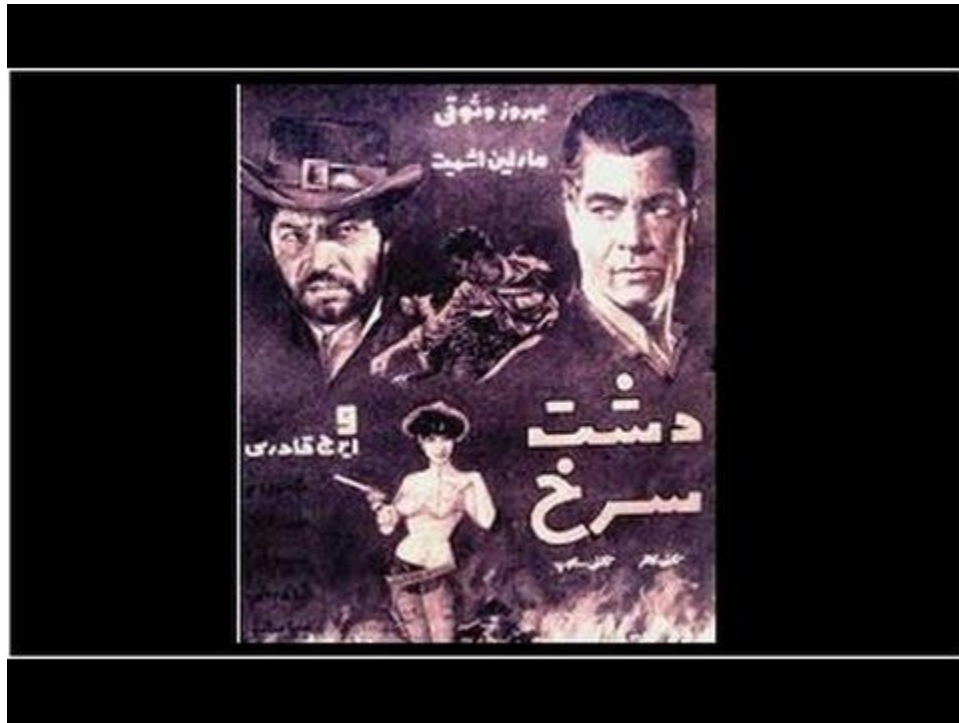
فردین در نقش کلانتر دنور سیتی

شکست مادی این فیلم باعث شد تا دیگر فردین به فکر ساختن فیلم مشترک نیفتد .

وسترن بازی ایرانی ها تنها عایدی که داشت شکست بود . پس از شکست فردین ، در کمال تعجب شاهد فریب خوردن نصرت الله منتخب تهیه کننده الماس 33 هستیم . این فرد با اینکه در فیلم الماس 33 کلی مال از دست داده بود ، فریب حکمت آقا نیکیان را می خورد و برای ساختن فیلم وسترن دشت سرخ ، آنهم در ایران !!!!!!! سرمایه گذاری می کند . آقانیکیان ادعا می کند که در ایتالیا دستیار جرج کیوکر وسترن ساز معروف ایتالیائی بوده

است . فیلم احمقانه دشت سرخ با شرکت بهروز وثوقی ، ایرج قادری و مارلین اشمیت با شکست سختی مواجه شده و آقانیکیان

ایران را ترک می کند .



جلال مقدم از نخستین روشنفکرانی است که از در آشتی با سینمای تجاری در آمده و فیلم سه دیوانه را میسازد . جلال مقدم در یافته که امکاناتی که برای پازولینی و فدریکو فلینی در ایتالیا وجود دارد در ایران موجود نیست . او منطق را جایگزین احساس کرده و میگوید : اگر روزی به آن حد از بلوغ فکری و نبوغ برسیم که بخواهیم کار هائی در رده فلینی و پازولینی ارائه دهیم با اشکالات زیادی مواجه هستیم . مقدم به نوع اشکالات اشاره نمی کند . قدر مسلم این فیلمساز متفاوت به ساختار اجتماعی جامعه و خرافاتی بودن هموطنانش واقف است . جلال مقدم که کار سینما را با فیلمنامه نویسی شروع کرده بود ، این بار در مقام کارگردان سه

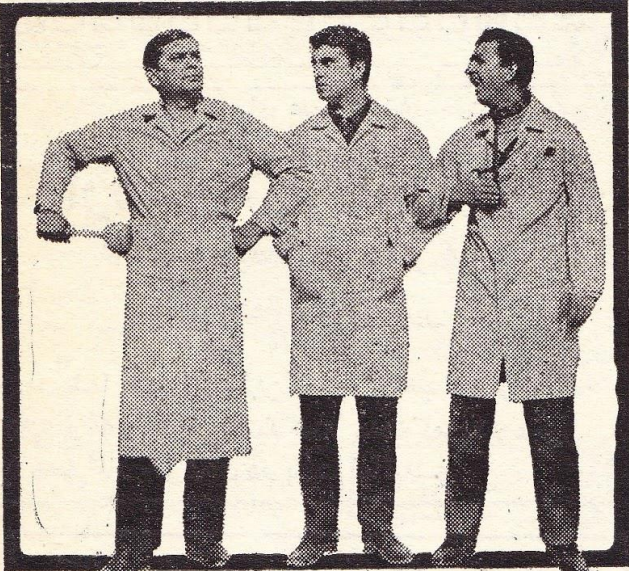
دیوانه را میسازد . سه تفنگدار سینمای ایران (سپهر نیا ، گرشا و متوسلانی) این بار با سر محسن آراسته ضرب نمی زنند . فیلم جدی است و تماشاگر ایرانی ، فیلم جدی را نمی پسندد ! سه دیوانه با شکست مالی ، تلفیق سینمای تجاری و روشنفکرانه بود .

برنامه امشب سینماهای

میامی - هما - آسیا - رکس -
 سیلوانا - پلازا - پانوما - المپیا - ستاره
 پرسپولیس - ری - تیسفون - ناتالی

«آریانا فیلم» با افتخار فراوان دومین محصول خود
 را تقدیم میکند .

سه دیوانه



با شرکت :

سپهر نیا - گرشا - متوسلانی - گوگوش

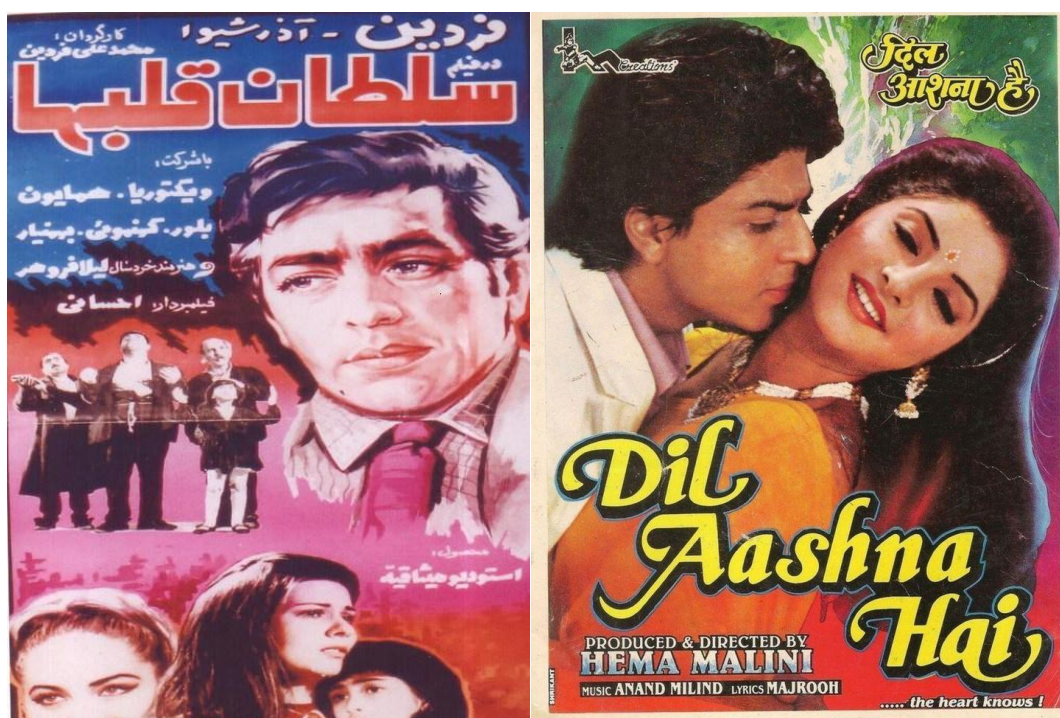
بیگمان نمایش این فیلم فصل جدیدی در تاریخ سینمای ایران
 خواهد گشود .

«آریانا فیلم» از عموم علاقمندان واقعی فیلم و روشنفکران کشور
 تقاضا دارد «سه دیوانه» را حتماً مشاهده کنند تا بر آنچه در ضمیرشان از
 فیلم فارسی وجود داشته خط بطلان بکشند .

کارگردان : جلال مقدم مدیر تولید عباس شباوین

صاحبان سینما در ایران علاقمند سرمایه گذاری در امر ساخت فیلم میشوند . پرویز عقدائی که در اهواز سینما دارد ، پس از حشمت پور از تبریز ، روی فیلم قوس و قزح اسماعیل پور سعید سرمایه گذاری می کند . این فیلم کپی فیلم هندی گلها و سنگ هاست .

مهدی امیر قاسم خانی ، با کپی فیلم واکسی هندی ، چرخ بازیگر رابا شرکت فروزان ، همایون و منو چهر و ثوق میسازد . بازار برداشت از فیلم های خارجی داغ است . فردین ، نمی خواهد از دیگران عقب بیفتد . او هم دست به کپی فیلم دیگر هندی بنام آشنا زده و فیلم معروف سلطان قلب ها را میسازد .



سلطان قلب ها ظرف سه هفته در 11 سینمای تهران یک میلیون تومان فروش می کند .

عباس کسائی نیز فیلم سنگ صبور را با کپی فیلم هندی سوگند میسازد . کپی کردن از فیلم های هندی وضع زننده ای برای سینمای ایران به وجود می آورد .

حال نوبت به مهدی میثاقیه میرسد تا او هم با کپی فیلم صفحه شکسته زکی مورن خواننده ترک ، مرد حنجره طلایی را با شرکت گلپایگانی بسازد . اکبر گلپایگانی که برای اولین بار جلوی دوربین قرار گرفته نه استعداد بازیگری دارد و نه جذابیت یک هنر پیشه را .

این فیلم با شکست سختی مواجه میشود .

از اتفاق های غیر منتظره در سینمای ایران باید به فیلم شوهر آهو خانم ساخته داود ملا پور اشاره داشت . این فیلم بر اساس داستان شوهر آهو خانم نوشته علی محمد افغانی ساخته میشود . جالب اینجاست که این فیلم به مدت 8 ماه در اداره کل نظارت و نمایش به انتظار مجوز نشسته بود و هیچ کس از تولید آن خبر نداشت . زمانیکه مجوز گرفت ، هیچ سینمایی حاضر به نمایش آن نشد . کارگردان ناشناس و هنر پیشگان هم گمنام تر از کارگردان (عدیله اشراق و حسین اشراق) . با توصیه و سفارش دو سینمای سعدی و پلازا از یک فرصت مرده ، از ششم آذر این فیلم را نمایش دادند . انتظار غیر منتظره بود . استقبال مردم طوری بود که برای گرفتن بلیط میبایستی آنرا از بازار سیاه می خریدند و یا دو سانس در

صف انتظار می ایستادند . در مدت سه هفته ، نمایش این فیلم در دو سینما نزدیک به 500 هزار تومان فروش می کند . هزینه ساخت و تبلیغ این فیلم تنها 180 هزار تومان بوده است .

شوهر آهو خانم - اولین فیلم خالص ایرانی

- اقتباس از «فروش‌ترین رمان فارسی بنام «شوهر آهو خانم» برنده جایزه سلطنتی
- برنده جایزه سوم در نخستین جشنواره سینمایی ایران
- برنده جایزه «بزرگوار» در نخستین جشنواره فیلمهای سینمایی ایران
- داستانی بی‌آلایش از زندگی ساده یک خانواده ایرانی
- فیلمی که شما هم یکی از قهرمانان آن خواهید بود

از فردا صبح در سینمای مدرن و خانوادگی **شهر قشنگ**

شوهر آهو خانم

عبدالله
مقبر
اشراق
مکین
کاشانی

کارگردان **داود ملاپور**

دیدن این فیلم را بعموم خانواده‌های محترم ایرانی توصیه میکنیم



سال 1347 ، سینمای ایران به کارگردانی خوش آمد میگوید که ارتباط نزدیکی با باور های اعتقادی مردم داشته و از هر فرصتی برای تشدید آن سود می جوید . کارگردانی که سال 1357 ادعا کرد که فیلم او باعث سرنگونی شاه و رژیمش شده است . کارگردانی که هفت تیر به کمر صحنه های محاکمه سینما رکس آبادان را فیلمبرداری و کارگردانی میکرد : مسعود کیمیائی .



Photo : Satyar Emami

FARS NEWS AGENCY

مسعود کیمیائی

نخستین فیلم این کارگردان ، بیگانه بیا نام دارد . تجربه این کارگردان دستیاری ساموئل خاچیکیان در فیلم خداحافظ تهران بود

. مسعود کیمیائی در 7 مرداد 1320 خورشیدی در خیابان ری تهران به دنیا می آید و با روی کار آمدن ملایان علیرغم بیکار شدن بسیاری او هم چنان به کار خود ادامه داده و به بدنه جمهوری اسلامی می چسبد . از کیمیائی ، مهر جوئی ، هژیر داریوش ، بهرام بیضائی و علی حاتمی به عنوان موج نو در سینمای ایران یاد می کنند . از فیلم های مشهور کیمیائی میتوان به خاک ، بلوچ ، قیصر ، سفر سنگ ، گوزنها ، داش آکل ، رضا موتوری ، غزل ، دندان مار ، سرب و جرم و هم چنین فیلم های بی ارزش :سینما متروپل و سربازهای جمعه اشاره داشت . این کارگردان در جمهوری اسلامی به کارش ادامه داده و در سال 1381 خورشیدی فیلم گوزنهای او از طرف دستار بندان اشغالگر به همراه فیلم باشو غریبه کوچک بیضائی به عنوان بهترین فیلم های تاریخ سینمای ایران شناسائی میشوند . **مسعود کیمیائی خلاق ناموس و غیرت و چاقو است . او این سه فاکتور ویرانگر را به سینمای ایران تحمیل و تا فتنه خمینی ادامه داد .** اندیشه های مسموم کیمیائی تشدید کننده فاجعه ای بنام قتل های ناموسی در ایران پیش و پس از فتنه خمینی است . در این راستا باید نوشته تحقیقی خانم پروین بختیار نژاد روزنامه نگار را راجع به فاجعه خاموش یا قتل های ناموسی را خواند تا متوجه موج نو در

سینمای ایران بشوید . برای قیصر آنچه مهم است، نه عشق به دختر مورد علاقه و شیرینی خورده اش ، اعظم و نه مادرش میباشد ، بلکه قول او به زن رختشویی است که باید او را به مشهد برده تا او به پا بوسی رضای تازی نائل شود . سایه اسلام ویرانگر در تمام فیلم های کیمیائی دیده میشود . در قیصر برادر بزرگ از مکه آمده و توبه کرده که دیگر دست به چاقو نزند . در ماه رمضان سحری و افطار فقر را بدهد . کیمیائی در قیصر خواهان پیاده شدن قانون قصاص اسلامی است . منتقدین اسلامی سینما از قیصر کیمیائی اسطوره ای ساختند و او را به عنوان سمبل ملی !!!! برای مبارزه با بی عدالتی ها بخورد مردم مسخ شده و اسلام زده ما دادند . در این راه ، نجف دریا بندری گوی سبقت را از دیگر ثنا گویان می رباید و قیصر را اوج سینمای ایران میداند . در فرم به فرم فیلم های کیمیائی جریان اسلامی جاری است . دائی دست نماز میگیرد ، مادر بر سجاده نماز نشسته و قیصر با رضای تازی درد و دل می کند . ایکاش ممیزان وزارت فرهنگ کمی شعور داشتند تا

جلوی مشوق قتل های ناموسی و آناشیسیم را میگرفتند .

مسعود کیمیائی در آخرین فیلمش که در زمان دستار بندان اشغالگر ساخته و نام قاتل اهلی بر آن گذاشته به کارهای گذشته خود که سینمای ایران را در مسیری تاریک و هولناک قرار داد ادامه و از آنها دفاع می کند



در زیر به نقدی که توسط آقای محمود نامی در سایت سلام سینما نوشته شده توجه نشان دهید تا ببینید دید جوانان امروز با دید نسل دیروز چقدر تفاوت دارد. نسلی عقب مانده که برای دیدن خشونت و چاقو و خون به دفعات به دیدن فیلم قیصر شتافت .

وقتی پای فیلمی، امضای مسعود کیمیائی باشد، طبعاً هم تماشاچیان خود را خواهد داشت، هم معتقدین و هم منتقدین اش را، پیرامون قاتل اهلی نقد های مختلفی نوشته شده که عموماً بر نگاه سینمایی متکی بوده است، در اینجا سعی میشود با پرهیز از ایراد شکلی به فیلم، که متأسفانه کم هم نبوده است، فیلم مذکور صرفاً از زاویه نگاه اجتماعی و سیاسی مورد توجه و نقد و بررسی قرار گیرد

مسعود کیمیائی سعی دارد در هفتاد و شش سالگی خود، فیلمی سیاسی بسازد که بمثابة یک مانیفست، ضمیمه سوابق و کارنامه قبلی وی گردد تا در آینده، مورد قضاوت تاریخ قرار گیرد، اما چون از نظر ذهنی، همچنان در گذشته سیر میکند، در شناخت زمان و تحولات ناشی از آن، دچار مشکل می شود و در نتیجه با تکیه به ابزارها و شکل و فرم کارهای قبلی، در رسیدن به چنین هدفی ناکام می ماند.

کیمیائی همچنان در دوره شاملو، حبیب، داریوش، قیصر، هزارستان و.... بسر می برد و در پی همان شخصیت ها و مفاهیمی است که گوگوش در کیو، کیو، بنگ بنگ به دنبال آنها بوده است. برای یک خواننده دور از وطن، باقی ماندن و سیر در چنین عالمی عیب نیست، اما برای کیمیائی که در ایران زندگی می کند و در بطن حوادث و اتفاقات ریز و درشت جامعه قرار دارد، باقی ماندن در بستر اتفاقات گذشته، به معنی عدم درک و شناخت از جامعه، سیاست و اتفاقات حول آن تلقی می شود که برازنده نیست. کیمیائی باید تا کنون به این رسیده باشد که دیگر قاتل اهلی وجود ندارد، چون چاقو هیچگاه دسته خود را نمی برد، بلکه ما با ملت اهلی روبرو هستیم؟

در شرایطی که شبکه های اجتماعی غوغا می کنند، دفتر رسانه، به خانه ها نقل مکان کرده و روزنامه دیگر اهمیت خود را از دست داده است، کیمیائی باز در همان حال و هوای دهه 60، بر این گمان است که

صفحه ای از روزنامه همچنان میتواند با تطمیع و تهدید تغییر یافته و تاثیر گذار گردد؟! کیمیائی نمی تواند، باور کند که اگر روزی، تک آهنگ بوی گندم داریوش، سبیل پر پشت قدرت، دشنه داش آکل و تیغ تیز قیصر، در نسل جوان انقلاب ایجاد می کرد، اکنون صد ها آهنگ و متن و نوشته و فیلم و کلیپ که روزانه از طریق تلگرام دست بدست می شوند، قدرت بلند کردن سید رسول کمر خمیده، از جای خود را هم ندارند، چه برسد به اینکه در او تحول هم ایجاد کنند؟!، چرا که نسل جوان، همانگونه که کیمیائی نیز خود معترف است، دغدغه هایش عوض شده و به دنبال ماجراجویی و انقلاب نیست. مسعود جان، دوره تاثیر گذاری شعر و کتاب و ترانه و فیلم و روزنامه و گذشته است. دوره چریک بازی بسر آمده است؟

در فضائی که ملت بدون فوت وقت و در حداقل زمان ممکن، از از اخبار و اطلاعات دست اول، اطلاع طریق شبکه های اجتماعی، حاصل می کند، ساختن فیلم سیاسی بر اساس موضوع پیش پا افتاده و عادی مطروحه در قاتل اهلی، مثال انداختن سوزن در انبارگاه است. قاتل اهلی به اعلامیه دست نویسی می ماند که همواره مخاطبین اندکی داشته است، موضوعاتی چون قاچاق دارو های قلبی، پولشویی، دزدی، اختلاس، پول نفت، دست اندازی به بیت المال، سفره انقلاب و.....چنان عادی و روزمره شده اند که دیگر کسی از شنیدن خبرهای حول آنها دچار شگفتی نمی شود؟! جناب کیمیائی، برادر مسعود، مفهوم سیاست در ایران، خیلی وقت است که عوض شده است؟! اما یک نسل، همچنان شبیه زندانیان نمایش حصار در حصار مخملباف باقی مانده است. اگر چه باور کردن موضوع چندان هم راحت نیست

کیمیائی عزیز، دوره خون ریزی و خون بازی تمام شده است،
نسل جدید از ریخته شدن خون زالو و زالو صفتان بیزار و فراری است.
برادر، اینقدر خون روی زمین نپاش، کسی نیست که آن را جمع کند؟
نسل گذشته که خوب می داند چه کرده است، اکنون صرفاً به
تماشای نتیجه عمل خود نشسته؛ و نسل جدید هم که خودت گفتی،
دغدغه هایش چیز دیگری است. آنها بیش از آنکه بخواهند، به دنبال
مبارزه سیاسی باشند، به دنبال پیگیری دزدی و فساد و این و آن
باشند، به دنبال انقلاب باشند، دنباله رو چگوارا و صمد بهرنگی و
شاملو و کیان و کمان باشند، به دنبال بهم نخوردن کنسرت خود هستند؟!
آنها خیلی زودتر از اینها، سیاست را سه طلاقه کرده اند.

ما می خواهیم بدون سیاسی بازی، آینده خودمان را بسازیم
نسل جدید به دنبال دروغ نیست، دنبال نفاق و
دورویی نیست، صداقت دارد، رک گوست، دنبال تجارت
کثیف و پول شوئی و نیست، راه خود را شناخته و
به دنبال گرفتن دست یکدیگر، زندگی آرام و با عشق و
علاقه است. در این میان، تو هنوز نتوانسته ای حصار دور خود را
بشکنی، تا تکلیف خودت را با خودت برای همیشه مشخص بکنی؟ لذا
همچنان در 40 سال پیش قدم میزنی، نمی خواهی و یا
نمی توانی باور کنی که زمانه عوض شده است؟
دوره زدن رگ در حمام و یا اکنون که مدرن تر
شده ایم در سونا، گذشته است. اورکت آمریکائی سبز

رنگ روزهای ابتدای پیروزی انقلاب را از تن خود
بیرون بیار، دیگر زمان گرفتن ژست انقلابی نیست،
انقلاب خیلی وقت است که به پایان رسیده است؟! برای
نسلی که با بحران هویت روبروست، سخن از انقلاب
گفتن، عبث و بیهوده است، دنبال انقلابی خوب و بد
بودن خطاست، تو برای این نسل میخواهی، قیصر را
!زنده کنی؟

ای کاش رگه های تغییر در این فیلم سیاسی، چون تبلیغ برای
سایپا، رستوران ایتالیائی....، رستوران فرانسوی.... که علی الاصول
نمی بایست در چنین فیلمی جایی داشته باشند، جای خود را به تغییر در
مسعود کیمیائی می داد. مسعود جان، اگر میخواهی فیلم سیاسی
بسازی، سرب

2 را با محوریت ایرانی مهاجر آواره بساز. موضوعات پیش پا افتاده
ای چون قاتل اهلی را رها کن، چشم و گوش همه از اینگونه اتفاقات پر
است، دیگر کسی تمایلی به شنیدن خبر و دیدن فیلم قاتلان اهلی ندارد
کیمیائی در قاتل اهلی میخواهد پرده را کمی بالا بزند تا روابط و
اتفاقات مافیائی حاکم بر سیاست، اقتصاد و فرهنگ را برملا سازد، اما
چون در ارائه مفاهیم و نمونه ها و شخصیت سازی با محدودیت و
ممیزی روبروست، در نتیجه عملاً دست بسته عمل می کند و موفق به
ارائه یک اثر ماندگار نمی شود. با اجازه مسعود خان، به این معقوله
باید بازی ضعیف بازیگران، ضعف لوکیشن ها، ضعف فیلمبرداری و.....
را نیز اضافه نمود. محمود نامی

به غیر از مسعود کیمیائی دو کارگردان دیگر هم به جمع سینماگران ایران می پیوندند : شاپور قریب با فیلم دختر شاه پریان و فریدون گله با فیلم شب فرشتگان .

در سال 1347 خورشیدی ، هیئت وزیران در خصوص آئین نامه مربوط به نظارت بر نمایش و صدور پروانه نمایش جلسه تشکیل داده و در چهارده مورد به توافق میرسند .

اجرای هرگونه نمایش مستلزم اخذ پروانه نمایش میباشد .

هیات نظارت از نمایندگان وزارت فرهنگ و هنر ، اطلاعات ، کشور و شهربانی خواهند بود .

نمایش تمام و یا قسمتی از نمایش که متضمن نکات زیر باشد ممنوع است : **اهانت به تو حید پروردگار ، ادیان ، کتب آسمانی ، پیامبران و مقدسات دین مبین اسلام و مذهب شیعه اثنی عشری و ائمه اطهار و هم چنین اهانت به معتقدات اقلیت های مذهبی .**

اسائه ادب به مقام شامخ سلطنت و خاندان جلیل سلطنت .

تشویق و تحریک به هرگونه عصیان علیه رژیم سلطنت مشروطه ایران و اهانت به مقامات دولتی .

تبلیغ هر گونه مرام و مسلکی که به موجب قوانین و مقررات کشور ایران غیر قانونی شناخته شده باشد .

صحنه ها و موضوعات اهانت آمیز نسبت به مقدسات و مفاخر ملی و تاریخی

نشان دادن اعمال رذیله و غیر انسانی

هر چیزی که مخالف عفت عمومی است

صحنه هائی که در آن جزئیات کشتن انسان و یا حیوانی نشان داده شود
نشست هیت وزیران و تصویب نامه ای که بخشی از آن ذکر شد بیشتر به
جوک شبیه است تا واقعیت . آنچه در این تصویب نامه مشاهده میشود
ترس از ملا و آخوند است . به راستی در کدام فیلم فارسی خصوصاً در
گسترده موج نو سینمای ایران شاهد مراعات ماده قانون های این تصویب
نامه هستید . به فیلم های مسعود کیمیائی باز میگردم . بلوچ و صحنه های
سکس بهروز وثوقی با ایرن بر خلاف عفت عمومی نبود ؟ تکه تکه
کردن یکی از برادران آب منگل در حمام و همزمان با آن کشتن و سر
بریدن گاو ها در کشتارگاه با خواست هیت وزیران هم خوانی داشت ؟

فیلم های 1347 سینمای ایران :

جاده زرین سمرقند – ناصر ملک مطیعی

کشتی نوح – خسرو پرویزی

طوفان بر فراز پاترا – فاروق عجرمه

مرد دو چهره – رضا بیک ایمانوردی

فردای با شکوه – صمد صباحی

غمها و شادیها – احمد صفائی

ببر مازندران – ساموئل خاچیکیان

گرد باد زندگی – نظام فاطمی

هفت دختر برای هفت پسر – محمد متوسلانی
من شوهر می خواهم – جواد قائم مقامی
دشت سرخ – حکمت آقا نیکیان
سه دیوانه – جلال مقدم
شکار شوهر – نصرت الله وحدت
بستر های جداگانه – ایرج قادری
بهرام شیر دل – امین امینی
عشق قارون – ابراهیم باقری
قوس قزح – اسماعیل پور سعید
پابرهنه ها – رحیم روشنیان
شاهراه زندگی – ایرج قادری
بیگناهی در شهر – منوچهر صادقپور
تحفه هند – فریدون ژورک
غروب بت پرستان – دکتر اسماعیل کوشان
چرخ بازیگر – مهدی امیر قاسم خانی
پنجه آهنین – مهدی میر صمد زاده
سلطان قلب ها – فردین
لوطی قرن بیستم – رضا صفائی
شعله های خشم – رضا صفائی

منهم گریه کردم – ساموئل خاچیکیان
سنگ صبور – عباس کسائی
دختر عشوه گر – فریدون ژورک
ماجرای شب ژانویه – نصرت الله وحدت
سکه دو رو – خسرو پرویزی
جام آسیا – هزیر داریوش
مرد صحرا – سیروس جراح زاده
مردانه بکش – مایلزدیم
تنگه ازدها – سیامک یاسمی
تونل – نادر قانع
دزد سیاهپوش – امیر شروان
چهار درویش – امین امینی
مرد حنجره طلایی – مهدی میثاقیه
هنگامه – ساموئل خاچیکیان
مرد روز – موسی افشار
ستاره هفت آسمون – حسین مدنی
آواره های تهران – عزیزالله بهادری
قدرت عشق – ماردوک الخاص و ربرت اکهارت
شوهر آهو خانم – داود ملاپور

آلونک — ماردوک الخاص
سر سخت — اسماعیل پور سعید
بر آسمان نوشته — سیامک یاسمی
یوسف و زلیخا — مهدی رئیس فیروز
ریکاردو — امین امینی
بیگانه بیا — مسعود کیمیائی
قمار باز — عباس کسائی
جاده تبهکاران — محمد زرین دست
بازی شانس — فاروق عجرمه
شب فرشتگان — فریدون گله
دلاور دوران — ابراهیم باقری
دنیای پوشالی — خسرو پرویزی
ازدواج ایرونی — احمد نجیب زاده
خشم کولی — اسماعیل ریاحی
دختر شاه پریان — شاپور قریب
جهنم سفید — ساموئل خاچیکیان
جنجال پول — پرویز خطیبی
سالار مردان — نظام فاطمی
پلی بسوی بهشت — محمد زرین دست

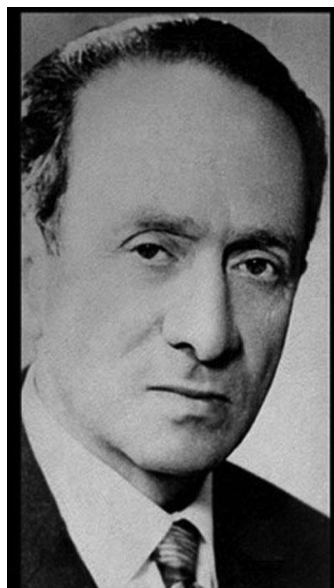
رودخانه وحشی – مهدی رئیس فیروز

چاکر شما کوچولو – رحیم روشنیان

خطا کاران – فاروق عجرمه

به امید دیدار – منوچهر صادقپور

فروردین سال 1348 خورشیدی سینمای ایران سازنده اولین فیلم ناطق خود را از دست می‌دهد. عبدالحسین سپنتا روی در نقاب خاک می‌کشد، خیلی بی سر و صدا. نه کسی از او یاد می‌کند و نه سخنی و نه تجلیلی و نه بزرگداشتی از مردی که در زاده شدن سینمای ایران نقش ماما و زائورا داشت.



عبدالحسین سپنتا

نیمه اول سال با سردی سپری میشود. فیلم های تکراری با مضامین یکنواخت و فعالیت برخی که هیچ شناختی راجع به فیلم و

فیلمسازی ندارند . اسداله سلیمانی فر فیلم ستاره فروزان را میسازد

که با شکست سختی مواجه میشود . رضا صفائی ، مکانیک خیابان امیر کبیر دیروز و کارگردان پر کار امروز 5 فیلم در این سال میسازد : پسران قارون ، جدائی ، عشق کولی ، تعطیلات داش اسمال ، و پاتو کفش من نکن . پرویز خطیبی فیلم بی سر و ته و پریشان تهران می رقصد را میسازد که با شکست مواجه میشود .

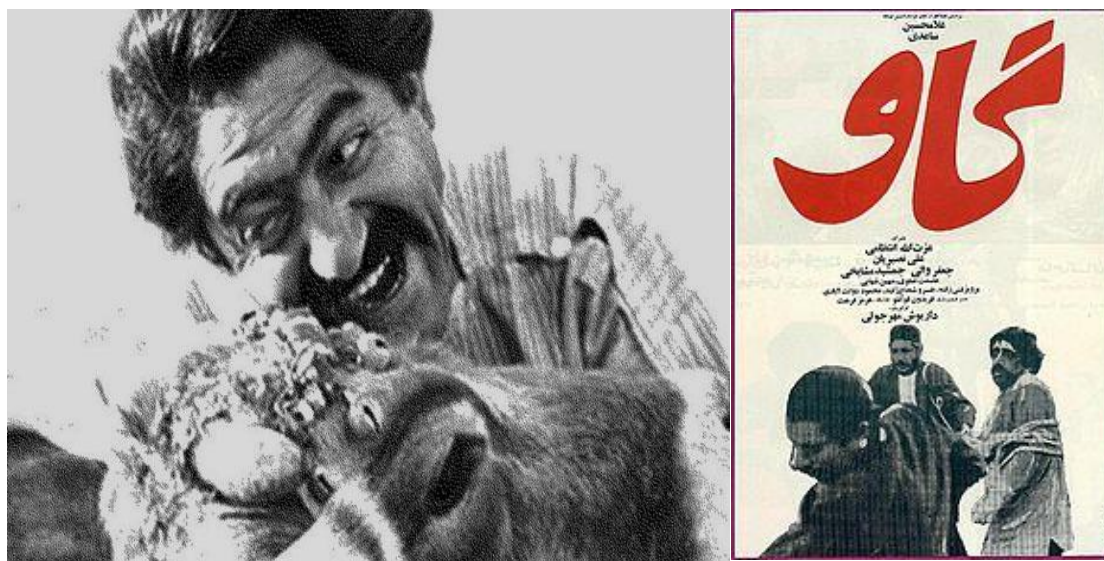
ساموئل خاچیکیان با ساختن فیلم نعره طوفان دست به خودکشی سینمایی میزند . سال 1348 سال افت کاری سینما گران دوره دوم سینمای ایران است . نصرت الله وحدت که از سکس به عنوان حربه نخست برای جلب مشتری سود می جوید با شکست فیلم یک دل و دو دلبر و توقیف فیلم تاکسی عشق ، تقریباً از دور خارج میشود . محمد زرین دست با ساختن فیلم شکوه قهرمان با شکست مادی سختی بر میخورد . عزیز رفیعی نیز با ساختن غول بیابونی تتمه اعتبارش را به باد میدهد . انگار با ته کشیدن تجربیات سینمایی سینما گران دوره دوم (1327 تا 1347) میدان برای سینما گران موج نو باز میشود .

از پائیز 1348 دوره سوم سینمای ایران آغاز میگردد . آغاز خیانت سینماگران موج نو!

دکتر هوشنگ کاووسی پس از یازده سال دوری از سینما فیلم خانه کنار دریا را میسازد . فیلم با ناکامی مواجه شده و ستاره سینما که مخالف سنتی کاووسی است در نقدی تند و غیر مسئولانه در قالب طنز به کاووسی می تازد .

مسعود کیمیائی قیصر را میسازد و سینمای جاهلی را با رنگ و بوی تازه به سینمای ایران پیشکش می کند . قیصر با مرگ آغاز شده و با مرگ پایان میگیرد . ایرانی هویت گم کرده به راحتی به دام مسعود کیمیائی گرفتار میشود . فرمان برادر بزرگ قیصر که به زیارت خانه خدا رفته و توبه کرده که دست به دشنه نبرد و بخاطر همین عدم بینش و درک نکردن حقایق و واقعیت های زمانه کشته میشود. از دید کیمیائی ، زمانه ، زمان نامردی هاست . زمانی است که اگر نرنی ، تو را میزنند . زمان ارزشهای پا در گریز است . زمانی است که سه دفعه اذان مغرب را بگن همه یادشون میره ما کی بودیم . سینمای کیمیائی سینمای دروغ بود . قیصر به راحتی دروغ میگوید . سینمای کیمیائی سینمای خرافه بود . قیصر ادعا می کند که آقا بخوابش آمده !!!! قیصر پروانه کشتار هزاران زن و دختر نوجوان را صادر کرد که به جوانی خندیده اند و پدر و برادران متعصب آنها این بیگناهان را بر اساس ناموس و غیرت و چاقوی اهدائی مسعود کیمیائی به هلاکت رسانده اند . کسی از خود نمی پرسد : چگونه مسعود کیمیائی که بی عدالتی های زمان شاه را می دید و علیه آن قمه می کشید ، در مدت چهل سال حکومت دستار بندان اشغالگر با این همه جنایت و

دزدی و هتک ناموس صدایش در نمی آید ؟ محمود نامی در نقد فیلم قاتل اهلی کیمیائی چه خوب نوشته : چاقو دسته اش را نمی برد . مسعود کیمیائی بخشی از ساختار جمهوری اسلامی است . درست مثل محسن مخملباف ، ورزی ، میر باقری و مجیدی .



فیلم گاو داریوش مهرجویی بار نخست در جشن هنر شیراز به نمایش در می آید و گل می کند . دکتر کاووسی برای اولین بار یک فیلم فارسی را تحسین می کند . فریدون رهنما راجع به این فیلم میگوید : اهمیت فیلم بخاطر آنست که دور از راه و رسم فیلم های فارسی است . موضوع فیلم دور از عادت و سنت معمول در سینمای ایران است . کپی از فیلم خارجی نیست . اندیشه در آن به چشم می خورد نه معرکه گیری . دوائی در نقد خود می نویسد : گاو داریوش مهرجویی راه انداختن سینمائی در سوای سینمای کاباره ای است . امیدواریم سرمایه گذاران سینمای ایران از گذاشتن مال در راه فیلم های غیر کاباره ای وحشت نداشته باشند .

گاو براساس داستان چهارم کتاب عزاداران بیل نوشته دکتر غلامحسین ساعدی ساخته میشود .

برای فیلم گاو مهرجوئی به غیر از کاووسی و دوائی ، ابراهیم گلستان ، نجف دریا بندری ، هژیر داریوش و علی شعبانی مدیر انتشارات شعبانی که در لاله زار اقدام به چاپ تصنیف خوانندگان میکرد نقد نوشتند . ایرج پزشکزاد نویسنده کتاب دائی جان ناپلئون نیز برای گاو نقدی نوشته است . پزشکزاد می نویسد : در کار منتقدین سینمای ایران اگر دانائی مشهود بود ، صداقت و بیطرفی خیلی کم احساس میشد . آقای نجف دریا بندری فیلم قیصر را به اوج عزت رساند و آقای کاووسی آنرا به حضيض ذلت نشاند . آقای کاووسی گاو را در یک قدمی مرز فوق العاده دانست و منتقد دیگری آنرا فاقد ارزش دانست . این نوع اظهار نظر ها بشکلی که وجود دارد نه تنها سازنده نیست بلکه مخرب است . از دید پزشکزاد که فیلم های قیصر و گاو را نقد می کند ، قیصر را ایرانی شناسائی نمی کند . پزشکزاد باور دارد که قیصر بیشتر به ایتالیائی ها و سیسیلی ها شبیه است تا ایرانی . ایرانی ناموس پرست است . غیرتی است ولی نقشه کش و توطئه گر نیست که یک تن را بکشد ، بعد زندگی عادی داشته باشد ، به زیارت برود و بر گردد و دیگران را بکشد . اگر تمام پرونده های جنائی محاکم ایران را زیر و رو کنید ، مشابه پرونده قیصر را نمی یابید . پزشکزاد در نقد فیلم گاو ، به نکاتی اشاره دارد که دیگران به آن

نپرداخته بودند . پزشک‌زاد به استناد آمار گیری سال 1335

خورشیدی دولت به 58 هزار ده و آبادی اشاره می کند و می پرسد از میان این تعداد ده ، تنها یک ده را بمن نشان دهید که مثل ده مهرجوئی یک گاو داشته باشد . از محیط که بگذریم ، آدم های ده غلط هستند . مگر میشود که اهالی یک ده اینقدر بچگانه فکر کنند که باید گاو مرده را به چاه بیندازند تا مش حسن متوجه نشود ، بعد وقتی مش حسن به ده برگشت ، مثل فیلم های وسترن که راهزنان به ده وارد میشوند و مردم به داخل خانه ها رفته و خود را پنهان می کنند ، برای دیدن مش حسن سرک بکشند . چرا منتقدین ما تنها دو رنگ سیاه و سفید را می بینند . نکند مابین این دو رنگ ، رنگ دیگری وجود ندارد .

وزارت فرهنگ و هنر نظر موافقی با گاو ندارد و آنرا پنهان نمی کند . گاو پس از دو سال به جشنواره فیلم ونیز فرستاده میشود . در شهریور 1350 نتیجه حضور گاو در جشنواره فوق العاده است .

جیان کارلو ویگورلی منتقد سر شناس ایتالیائی در روزنامه کاترینو تحت عنوان : کشف دوباره ایران می نویسد : گاو فیلمی است با یک استیل درخشان . گاو مهرجوئی علیرغم تصاویر و اکسیون های سوررئالیست بیشتر شبیه کارهای هومر است . سینمای مهرجوئی واقعی و سرشار از لمس های فلسفی است .

در خارج منتقدین و سینماگران مشهوری چون فلینی ، دسیکا و لو کینو ویسکونتی ، مهرجوئی را تحسین می کنند . در آن سال در

فستیوال فیلم ونیز سه فیلم از آسیا نمایش داده شد : رقیب ساخته ساتیا چیت رای هندی ، دودسکادن ساخته اکیرا کوروساوا ژاپنی و گاو ساخته داریوش مهرجوئی که جایزه نصیب مهرجوئی گشت .

فیلم های سال 1348 سینمای ایران :

سه فراری – آرامائیس آقامالیان

پسران قارون – رضا صفائی

تکخال – فریدون ژورک

عدل الهی – تورکراینان او غلو

عشق آفرین – احمد نجیب زاده

تهران می رقصد – پرویز خطیبی

قاتلین هم می گریند – عزیزالله بهادری

قهوه خانه قنبر – منوچهر صادقپور

گرفتار – محمود کوشان

نعره طوفان – ساموئل خاچیکیان

دو دل و یک دلبر – نصرت الله وحدت

قلب های طلائی – اسماعیل پور سعید

سوگند سکوت – ایرج قادری

شکوه قهرمان – محمد زرین دست

نسل شجاعان – دکتر اسماعیل کوشان
آخرین مبارزه – سیاوش شاکری
رابطه – ایرج قادری
پهلوان پهلوانان – ابراهیم باقری
جدائی – رضا صفائی
عشق کولی – رضا صفائی
دنیای پر امید – احمد شیرازی
روسی – عباس شباویز
گناه ریائی – سیروس جراح زاده
غول بیابونی – عزیز رفیعی
پاتو کفش من نکن – رضا صفائی
خانه کنار دریا – دکتر کاووسی
قصه دلها – حمید مجتهدی
ستاره فروزان – اسداله سلیمانی فر
مردان روزگار – مازیار پرتو
شهر آشوب – فریدون ژورک
قصر زرین – فردین

بابا کوهی - داود ملاپور
قیصر - مسعود کیمیائی
دنیای آبی - صابر رهبر
گربه را دم حجله می کشند - داود اسماعیلی
کاسب های محل - عباس دستمالچی
معجزه قلب ها - خسرو پرویزی
ضرب شست - موسی افشار
زن وحشی وحشی - عزیزاله بهادری
امشب دختری میمیرد - مصطفی عالمیان
جیب بر خوشگله - تور کراینان او غلو
گربه کور - سردار ساکر
بهشت دور نیست - اسماعیل ریاحی
مالک دوزخ - امیر شروان
گاو - داریوش مهرجویی
تعطیلات داش اسمال - رضا صفائی
سرود زندگی - مهدی رئیس فیروز
نعره گرگها - روبرت اکهارت

دنیای تاریک – داود ظفر او غلو
بازی خطرناک – مهدی رئیس فیروز
ملعون – سید تانتاری

در سال 1349 خورشیدی با تکانی که دو فیلم گاو و قیصر در سال گذشته به سینمای ایران داده و لرزش آن در سال 49 هم چنان حس میشد ، 20 فیلم ساخته شده در این سال کارکردی بالای 700 هزار تومان داشتند که نشانه تحول و رونق اقتصادی سینمای ایران بود .
نوروز 49 را دکتر اسماعیل کوشان آغاز می کند . شیرین و فرهاد با شرکت هنرپیشه ترک جونیت آرکین (فخرالدین) که در اکران اول 900 هزار تومان فروش می کند .



ایرج قادری ، فیلم سکه شانس را با حضور فردین و ملک مطیعی
میسازد که با فروش 900 هزار تومان جزو فیلم های موفق تجاری
سال 49 است .

سرهنگ محمد شب پره ، پدر شهرام شب پره خواننده پاپ ایران ،
آخرین تلاشش را در سینمای ایران انجام داده و فیلم بابا کرم را به
عنوان آخرین کارش عرضه می کند که با شکست کامل طرف
میشود .

فیلم دور دنیا با جیب خالی خسرو پرویزی نزدیک به یک میلیون
تومان فروش می کند .

مزخرف نویس سینمای ایران احمد نجیب زاده که مدتی است پا در
کفش کارگردانی کرده با ساختن دو فیلم آینه زمان و جنجال
عروسی نشان میدهد صفتی که بر او گذاشته ام ، دور از حقیقت و
مغرضانه نیست .

در این سال فردی بنام کمال دانش ، در مقام فیلمنامه نویس و
کارگردان سه فیلم عقاب طلایی ، مرد وحشی و مرد جنگلی را
میسازد که تمامی آنها مبتذل ، سبک و بدون جاذبه هستند .

مهدی امیر قاسم خانی با ساختن قوزبالاقوز و حادثه جویان صلاح
می بیند که با سینمای ایران خداحافظی کند .

در این سال فیلم دزد و پاسبان دکتر اسماعیل کوشان که فیلمنامه

آنها نصرت کریمی نوشته و در آن تقی ظهوری ایفا نقش می کند
با فروش یک میلیون و دویست هزار تومان ، ششمین فیلم پر
فروش این سال را رقم میزند .

تقی ظهوری به همراه علی اصغر گرمسیری و صادق بهرامی به
مکه رفته و پس از مراجعت به ایران ، تقی ظهوری تصمیم می
گیرد که دیگر فیلم بازی نکند . تقی ظهوری به عنوان هیزترین و
خانم بازترین چهره سینما مشهور عام و خاص بود .

تقی ظهوری در سال 1291 خورشیدی به دنیا آمد . او فارغ
التحصیل دوره اول مدرسه هنر پیشگی بود . کار هنریش را از
سال 1315 در تماشاخانه های لاله زار شروع کرد . اولین فیلم او
واریته بهاری بود که در سال 1328 خورشیدی ساخته شد .



وحدت - سیهلا - ظهوری

امیر شروان شکست سال قبل خود را با کپی کردن دو فیلم ترکی و
هندی بنامهای آدم و حوا و قسمت جبران می کند . جالب اینجاست

که این کارگردان حتی نام فیلم هندی را عوض نمی کند .



منوچهر قاسمی بدون هیچگونه پیشینه سینما در این سال ظهور می کند و سه فیلم را در یک زمان میسازد ! ارادتمند شما عزرائیل ، بارگاه شیطان و جعفر و گلنار که بازسازی فیلم دختر لر سپنتا است . عرب زاده تهیه کننده خام و بی فکر که فریب این نوظهور را خورده بخاطر بدهی بالا به زندان می افتد .

در سال 1349 ، آرامائیس آقامالیان با ساختن یاقوت سه چشم به عنوان آخرین کار سینمایی اش با سینمای ایران خداحافظی می کند . او یاقوت سه چشم را با کپی و ادغام دو فیلم هندی جنجال یک عشق و دروغگوی بزرگ میسازد .

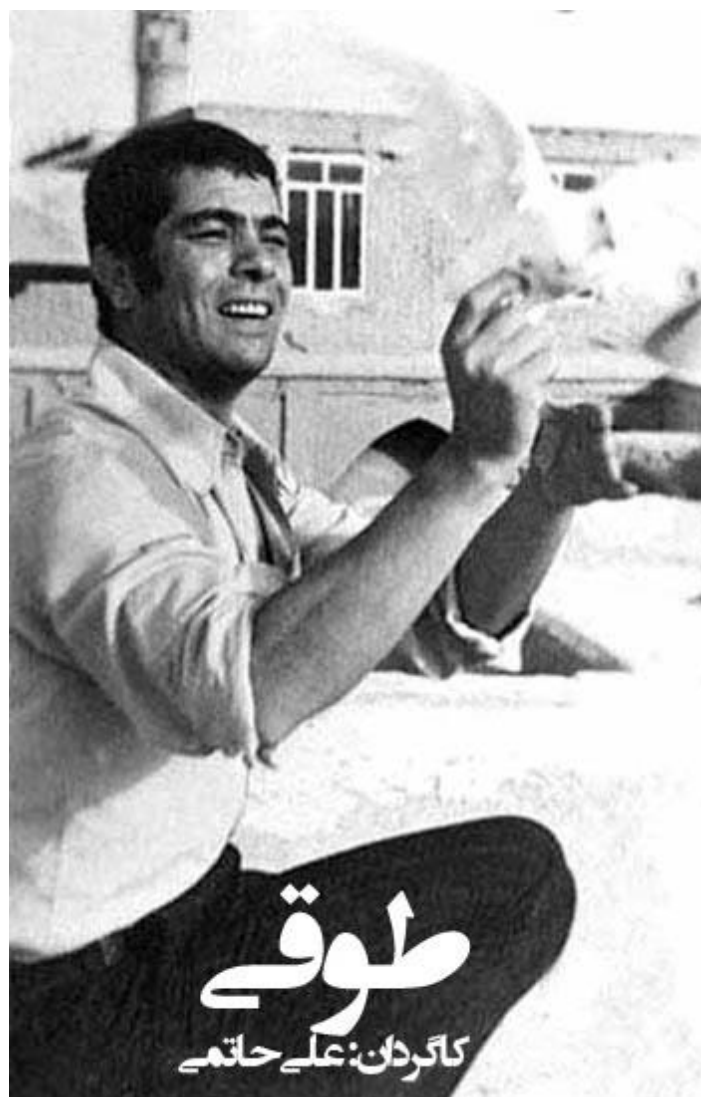
سعید مطلبی که قبلا فیلمنامه نویس بود در مقام کارگردانی فیلم کوچه

مردها را میسازد . این فیلم آمیزه ای از فیلم مشهور راج کاپور ، سنگام و قیصر مسعود کیمیائی است ، که در اکران نخست 1.5 میلیون تومان فروش می کند .

رخداد مهم سال 1349 معرفی علی حاتمی است . کارگردان و فیلمسازی که محور کارش بر عرضه فولکلور و افسانه و سنت های ایرانی بنا نهاده شده . علی حاتمی با ساختن حسن کچل و چهل گیس می آید تا رنگ و بوی تازه ای به سینمای ایران بدهد .



حسن کچل در اکران نخست خود که در 15 سینمای تهران به نمایش گذاشته میشود 1.3 میلیون تومان فروش می کند . پس از موفقیت حسن کچل با شرکت پرویز صیاد ، حاتمی طوقی را میسازد . علی حاتمی به قصه ، به سنت و به قدیم علاقه دارد . از فیلم طوقی به عنوان پر فروش ترین فیلم سال 49 باید یاد کرد . 17 سینمای تهران این فیلم را نشان دادند و در اکران اول با فروش 1.7 میلیون تومان مواجه شدند .



داریوش مهرجویی پس از موفقیت فیلم گاو ، آقای هالو را میسازد . این فیلم در جشنواره فیلم سپاس (1350 خورشیدی) برنده ی جوایز بهترین فیلم ، کارگردانی ، بازیگر زن اول فیلم (خانم فخری خوروش) بازیگر نقش دوم مرد (عزت الله انتظامی) و بهترین فیلمنامه (علی نصیریان و داریوش مهرجویی) میشود .



مسعود کیمیائی با ساختن فیلم رضا موتوری در این سال ، موقعیتی مشابه داریوش مهرجویی که فیلم آقای هالو را ساخته دارد ، اما به چنین توفیقی دست نمی یابد . رضا موتوری ، فیلمنامه ای ضعیف و غیر استوار دارد . این بار تعداد مخالفین کیمیائی بمراتب بیشترند . هوشنگ حسامی در روزنامه کیهان این فیلم را می کوبد و پرویز دوائی یک هفته بعد در مجله سپید و سیاه آنرا شاهکار سینمای ایران می نامد !! اینگونه بر خوردها تنها یک فکر را به ذهن می آورد : رفیق بازی با کارگردان و جنگ قلم بین دو منتقد فیلم . هوشنگ حسامی در نقد خود می نویسد :

اجتماع امروز ما صاحب فرزندى حرامزاده است که از نتیجه تجاوز مظاهر سخیف فرهنگ غرب به بازارچه به وجود آمده است . این جمیز

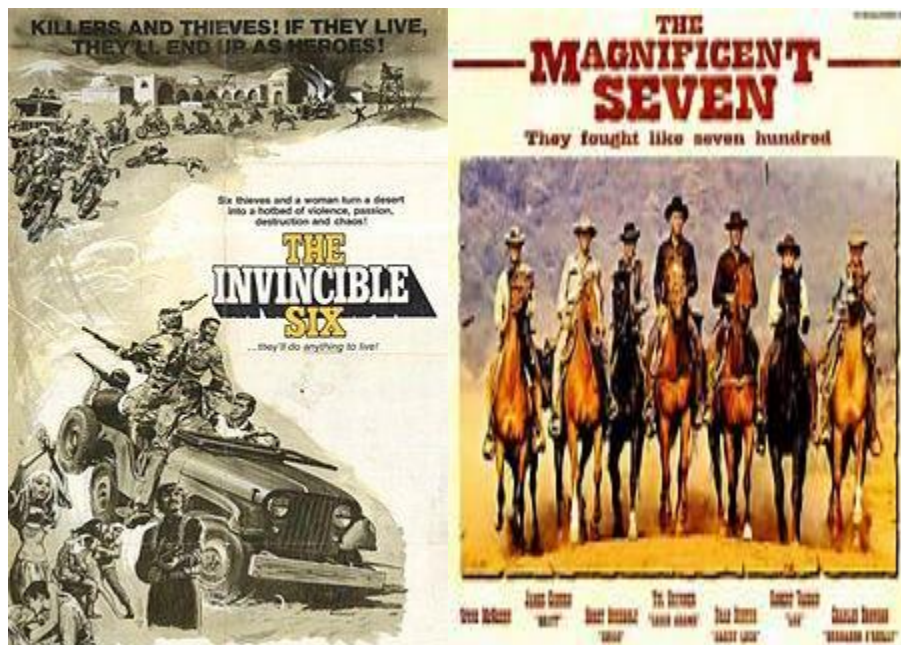
باند های امروز و کن مانیارد های دیروز و سیرانو های بی شمشیر و
 دون کیشوت های بی آسیاب ، کمتر مجال و عرصه تجلی پیدا می کنند .
 اوج جلوه آنها دو خط در یک خبر از حوادث شهری روزنامه هاست از
 زبان یک قالبیاق دزد مفلوک که در اولین تلاش خود گیر افتاده و میگوید :
 من دزدی را از دیدن فیلم ها یاد گرفته ام . رضا موتوری یک جمیز باند
 مفلوک است . رضا موتوری نه در جلب منتقدان فیلم و نه تماشاگر توفیق
 لازم را ندارد .

جلال مقدم ، در این سال فیلم پنجره را به نمایش میگذارد . او با اینکارش
 خود را تسلیم سینمای تجاری ایران می کند . این فیلم جلال مقدم شباهت
 غریبی با فیلم جورج استیونس ، مکانی در آفتاب دارد .



در این سال مرتضی و مصطفی اخوان صاحبان مولن روژ با کمپانی

های پارامونت و کنتینانتال موفق به ساختن شبه هفت دلاور میشوند و نام قهرمانان بر فیلم خود میگذارند . در این فیلم الکه زومر ، استوارت ویتمن در کنار بهروز وثوقی ، آنوش ، همایون ، امیر جعفری به ایفای نقش می پردازند .



فیلم های سال 1349 سینمای ایران :

شیرین و فرهاد – دکتر اسماعیل کوشان

حسن کچل – علی حاتمی

شهر هرت – منوچهر صادقیپور

سکه شانس – ایرج قادری

پسر زاینده رود – حسین مدنی

طلوع – برادران میناسیان

دور دنیا با جیب خالی – خسرو پرویزی

آینه زمان – احمد نجیب زاده
اجل معلق – نصرت الله وحدت
عقاب طلائی – کمال دانش
قصه شب یلدا – ساموئل خاچیکیان
قوز بالا قوز – مهدی امیر قاسم خانی
نامادری – عباس کسائی
آزیر خطر – میر صمد زاده
آفتاب مهتاب – حسین مدنی
تاکسی عشق – نصرت الله وحدت
علی بی غم – عباس کسائی
میوه گناه – محمود کوشان
فریاد انسانها – نادر قانع
آدم و حوا – امیر شروان
قسمت – امیر شروان
جمعه شیرین – بهرام ری پور
از یا رفته – محمد زرین دست
ارادتمند شما عزرائیل – منوچهر قاسمی
ساقی – جمشید شیبانی
چوب خدا- محمد سخن سنج

کمر بند زرین - پرویز خطیبی
جنجال عروسی - احمد نجیب زاده
جوانی هم عالمی دارد - عباس دستمالچی
یاقوت سه چشم - آرامائیس آقامالیان
خشم عقابها - ایرج قادری
آقای هالو - داریوش مهرجوئی
بارگاه شیطان - منوچهر قاسمی
رقاصه شهر - شاپور قریب
سوگلی - فریدون ژورک
رام کردن مرد وحشی - کمال دانش
لیلی و مجنون - سیامک یاسمی
طوقی - علی حاتمی
سفر پر ماجرا - داراب روح بخش
شهر گناه - محمد علی زرنندی
رضا موتوری - مسعود کیمیائی
قهرمانان نمی میرند - سیروس جراح زاده
مردی از جنوب شهر - صابر رهبر
قهرمانان - ژان نگلسکو
دزد و پاسبان - محمود کوشان

جعفر و گلنار – منوچهر قاسمی

پنجره – جلال مقدم

زیبای جیب بر – رضا صفائی

مرید حق – نظام فاطمی

حسن فر فره – رضا صفائی

کوچه مردها – سعید مطلبی

پایان تاریکی – حسن شیروانی

دختر ظالم بلا – عزیزاله بهادری

شب اعدام – داود ملاپور

رسوائی – اسماعیل پور سعید

اسیر خشم – ممدوح

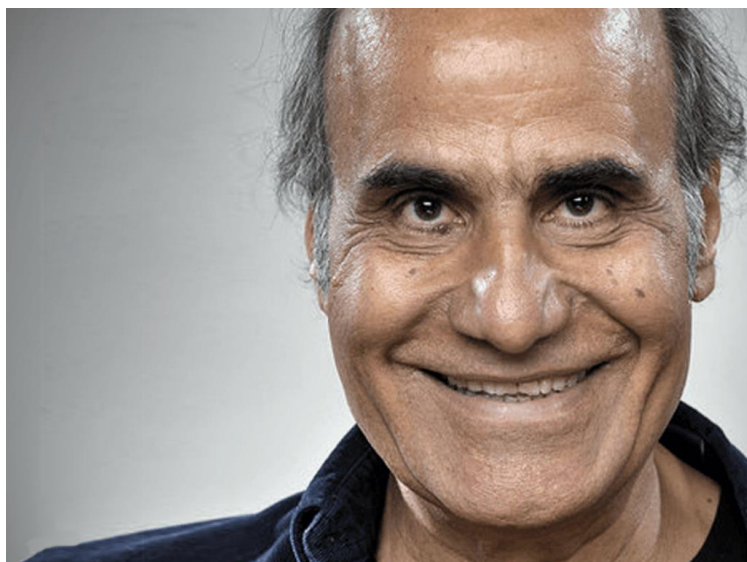
با مشاهده فیلم های سال 1349 و سکس بی پروا و خشونت موجود در فیلم ها ، به تصویب نامه هیئت وزیران در سال 1347 که منع نمایش برای اعمال خلاف عفت و رذیلانه و تحریک علیه رژیم را خواهان بود باید خندید.

در جریان موج سوم سینمای ایران که از سال 1347 خورشیدی آغاز شد ، این صنعت به دست کسانی افتاد که خواسته و یا نخواست به آسیاب دشمنان واقعی ایران و ایرانی ، دستار بندان بی وطن ریختند . سینما گران موج نو با بزک خرافات اسلامی ، سمی را به مردم مسخ شده و بی درایت ما تزریق کردند که حاصلش را سال 57 دیدیم . اگر تا دیروز سیامک یاسمی با ساختن لیلی و مجنون به تن ایرانیان کودک و بزرگ ، لباس عربی می پوشاند و از جمیله به عنوان رقاصه شهیر عرب نام میبردند . سینماگران موج نو زیارت رضای تازی را در راس کار خود قرار دادند و بیرق و کتل عزاداری را با دستان عصمت صفوی و رقیه چهره آزاد به اهتزاز در آوردند . مسعود کیمیائی افتخارش این شد که فیلم گوزنهای او موجب سقوط شاه شده !!!!! کلت به کمر با پوشیدن کاپشن سبز رنگ سربازی به جولان پرداخت و در اولین گام خوش خدمتی به دستار بندان اشغالگر، پست مدیر تولید تلویزیون جمهوری اسلامی را از دستان ناپاک خمینی گرفت . این دون صفت با فریب امیر نادری سازنده فیلم افتخار بر انگیز تنگسیر و ساز دهنی او را واداشت تا فیلم واهی جستجوی یک و دو را برای آخوند ها بسازد .امیر نادری دوربینش را برداشته و دنبال کشته های میدان ژاله که به دست مزدوران عرب صورت گرفت برود .امیر نادری در این خصوص میگوید : مدیریت تولید تلویزیون را به مسعود کیمیائی سپرده بودند تا فیلم با کیفیت خوب !!!!! بسازد . کیمیائی مرا متقاعد کرد تا برای انقلاب کاری انجام دهم ! منم جستجو را ساختم . البته افراد گروهم دچار اختلال روانی – روحی شدند . امیر نادری در کمال بیشرمی به خبرنگار نشریه سینما در فرانسه

که می پرسد : چه کسی فرمان کشتار را در میدان ژاله صادر کرد ،

میگوید : بدون شک ، شاه !!!!

بمن گفتند : خود شاه با هلیکوپتر ناظر این کشتار بود . (معرفی و نقد فیلم های امیر نادری ، غلام حیدری ، رویه 451 تا 455).



امیر نادری

آشنائی من و عشق من به سینمای شوروی !! (ورتوف ، آیزنشتاین و پودوفکین) به من اجازه داد تا در مورد موارد فیلمبرداری شده (صحنه های خاک سپاری در بهشت زهرا و گشتن میان زباله ها برای یافتن اجساد) به تفکر بپردازم !! می خواستم کشته های انقلاب رپرتاژ نباشد ، سینما باشد ! فیلم من باعث شد تا بسیاری از خانواده ها ، قبر ها برای یافتن عزیزانشان بشکافند !!!!. من برای یافتن اجساد زباله ها را می کشتم . به من گفته بودند که رژیم شاه اجساد را به دریاچه ها ریخته !!!!! بخشی از فیلم من کاویدن دریاچه ها بود !!! (منبع بالا) . به راستی شرم

بر ما که سینماگران موج سوم ما چنین تو زرد از آب در آمدند .



خسرو سینائی

در بهار 1350 خورشیدی وزیر مشاور هادی هدایتی از وزارت امور خارجه درخواست می کند که به خسرو سینائی کارگردان اداره کل امور سینمائی کشور ویزای چکسلواکی بدهند ، چون بناست ایشان با جاروسلاو فریچ صاحب کمپانی ارت منتروم برای تهیه فیلم میراث قرون مذاکره نماید . خسرو سینائی انتخاب شده وزیر مشاور دولت امیر عباس هویدا کسی است که با آمدن ملایان بطور دربست به خدمت آنها در می آید و فیلم های شرم آور زنده باد و هیولای درون را که در رابطه با انقلاب شوم 57 است برای سینمای آخوندی میسازد . در همین راستا وزیر مشاور محمود کشفیان برای تقی معصومی فیلمبردار اداره کل امور سینمائی کشور در خواست روادید برای انگلیس می کند .

در سال 1350 فرخ غفاری طرحی راجع به نظارت آثار ادبی و هنری که سینما نیز شامل آنست به امیر عباس هویدا نخست وزیر ارائه می‌دهد . شوربختانه این طرح باعث گشودگی دست بی وطنان توده ای در امر کتاب و نمایش شده و موانع پیش پای سنت گرایان خرافه ساز و خرافه پرور را برمی‌دارد .

فرخ غفاری با مقایسه ایران اسلام و چپ زده با آمریکا ، کانادا ، انگلیس ، فرانسه ، آلمان ، اسکاندیناویا ، اسرائیل ، هند و ژاپن می‌گوید : در این کشورها سانسور کتاب وجود ندارد .فرخ غفاری با مقایسه ایران با ژاپن از خود نمی پرسد : کدام نویسنده و یا فیلمساز ژاپنی قلم و دوربینش را برای یک کشور دیگر و یا نابودگران سرزمین و فرهنگش بحرکت در می آورد .کاری که نویسندگان و فیلمسازان ما در خدمت به روسها و یا عربها بر گزیدند .

غفاری اضافه می کند : روش فعلی سانسور سه نوع اشکال به وجود آورده : الف – مانع شدن از انتشار بیشتر کتاب و نمایش و فیلم و در نتیجه جلوگیری از بالا بردن سطح فکر مردم . ب- ناراضی ساختن نویسندگان و فیلمسازان ج- ایجاد شهرت بد برای ایران نزد محافل تجاری و روشنفکری خارجی !

غفاری ادعا می کند ،از پانزده سال پیش تا سال 1350 سینمای ایران دارای محتوای سیاسی !!!!!!! و شهوانی بوده است . امروز ممنوع کردن فیلم های آنتونیونی یا لوزی در حد قدغن کردن کتابهای داستایوسکی است .

پیشنهاد غفاری در خصوص آثار ادبی را برایتان بازگو می کنم تا متوجه شویم که اندیشمندان ما در سال 1350 در چه جایگاهی قرار داشتند .

برای محدود کردن بعضی از کتب که از نظر اخلاقی نباید مورد استفاده عموم قرار گیرد میتوان ناشر را موظف کرد تا قیمت کتاب را بالا ببرد تا امکان خرید برای همه وجود نداشته باشد !!!!!!!!!!! محدودیت سنی راه چاره دیگری است .

برای پیدا کردن درمان درد سینمای ایران ، فرخ غفاری به هیتی اشاره می کند که افراد آن باید تخصص های زیر را داشته باشند :

متخصص تعلیم و تربیت اطفال ، متخصص امور هنری ، فرد آگاه به مسائل سیاسی و امنیت کشور ، یک وزیر وارد به مسائل سینمایی ،

جامعه شناس ، نماینده سندیکای فیلمسازان ، نماینده سندیکای پخش کنندگان فیلم ، نماینده آرشیو فیلم ، نماینده منتقدین سینما – یک هیت سه نفره که روزی دو فیلم تماشا کنند .

پیشنهادهای منطقی و غیر منطقی فرخ غفاری بطور کامل نادیده گرفته شده و سینمای ایران بطور کامل در دست سنت گرایان کاباره ای و رقص جمیله و موج سومی ها به راه خود ادامه میدهد .

در شهریور 1350 وزارت فرهنگ و هنر با اینکه سه سال از ساخته شدن فیلم گاو میگذرد جلوی نمایش این فیلم را در هندوستان میگیرد . سفیر ایران در دهلی میگوید : فیلم گاو اوضاع و احوال یک روستای ایران را در چهل سال پیش نشان میدهد . عقب ماندگی مردم و خرافاتی بودن آنان را بررسی می کند . نمایش این فیلم در هندوستان این توهم را

پیش می آورد که هندیان فکر می کنند ، روستاهای امروز ما چنین است !! لذا اجازه نمایش داده نمی شود . ساواک نیز نمایش گاو را در فستیوال ونیز به صلاح مملکت نمی داند . ولی فیلم دور از چشم مسئولین به جشنواره فیلم ونیز میرود .

در سال 1350 سندیکای سینما داران ایران از نخست وزیر می خواهند تا بر قیمت بلیط سینما بیفزایند . زاهدی وزیر کشور باور دارد که تنها بهای سینماهای لوکس و درجه یک افزایش یابد و برای طبقات پائین به شکل سابق باقی بماند . نیک پی شهردار تهران صرفاً روی عوارض شهرداری پافشاری می کند .

در بهمن 1350 نرخ بلیط سینما ها در ایران بشرح زیر اعلام شد :

الف – درجه ممتاز 30 تا 50 ریال بر حسب ارزش فیلم به اختیار صاحب سینما.

ب- درجه یک 25 تا 40 ریال

ج- درجه دو 20 تا 30 ریال

د- درجه سه 10 تا 25 ریال

هر سینما باید حداقل یک سوم صندلی هایش اختصاص به بلیط ارزان داشته باشد .

نوروز 1350 سه فیلم فارسی همزمان در سینمای تهران به نمایش در می آیند : همای سعادت عباس شباویز و راداکریشنا ، ایوب فریدون ژورک با فیلمنامه اسماعیل نوری علا ، یک خوشگل و هزار مشکل محمد علی

زرنندی که کپی فیلم عشق با شکوه است ، ساخته دیوید سويفت .

کپی سازی فیلم های خارجی ادامه دارد .فیلم پل ساخته خسرو پرویزی کپی فیلم فانی ، ساخته جاشوالوگان است . دنیا مال منه ، کپی فیلم هندی بهار جوانی و در اصل جوانان زیر آفتاب آل بانو و رومینا پاور است .نوبر اصفهان مهدی رئیس فیروز بازسازی کامل فیلم رام و شام هندی است که حتی دیالوگ و حرکات آن نیز کپی شده است . نادر قانع فیلم احمد چکمه ای راکه کپی مبتذل قیصر است ساخته و این فیلم باعث اوت شدن او از سینمای ایران میگردد .زیر بازارچه رضا صفائی نیز کپی فیلم قیصر است . وحدت زندگی وارونه را با کپی فیلم پیمان مهدی رئیس فیروز بازسازی می کند .



پرویز صیاد با ساختن فیلم صمد و قالیچه حضرت سلیمان با کارکردی نزدیک دو میلیون تومان پرفروش ترین فیلم 1350 را به خود اختصاص

میدهد .

سیامک یاسمی پس از ساختن لیلی و مجنون که آنرا شاهکار خود میدانست و با شکست مواجه شد . فیلم مردهزار لبخند را میسازد . این فیلم نیز با شکست سخت مالی همراه است . به نظر میرسد که دوران سیامک یاسمی در سینمای ایران به انتها رسیده است .

پرویز نوری کاریکاتور فیلم قیصر را بنام سه تا جاهل میسازد . با فروش متوسط این فیلم ، نوری با کپی کردن فیلم فرانسوی بیگانگان ، فیلم رشید را میسازد . جمشید شیبانی نیز با کپی فیلم بزن بریم هالیوود ، فیلم مبتذل عشقی ها را ساخته و هنوز با تصور اینکه سینماگر مطرحی است با کپی فیلم هندی گیت فیلم ملامد جان را میسازد . روبرت اکهارت با کپی فیلم کودک وحشی فرانسواتروفو ، فیلم کم مایه و مبتذل وحشی جنگل را به سینمای ایران بخیه میزند . ایرج قادری ، برای اینکه از قافله کپی سازان عقب نماند ، فیلم برای که قلب ها می طپد را از روی فیلم سنگام کپی می کند . سال 50 را باید سال کپی فیلم های خارجی دانست . مازیار بازیاران که در کار دوبله فیلم است با کپی قیصر ، فیلم شکار انسان را میسازد .

سال 1350 خورشیدی سال شکست دو چهره بود ، اسماعیل ریاحی کارگردان و فریدون فرخزاد شومن متفاوت ایران . فیلم دلهای بی آرام که در اکران نخست تنها 200 هزار تومان فروش داشت باعث شد که ریاحی برای همیشه گرد فیلم سازی نرود و فرخزاد نیز هرگز به سینما برنگردد . امیر شروان هم فیلم درخت ها ایستاده میمیرند را با کپی فیلمی از سینمای ترکیه و فیلم یک مرد و یک شهر که آنهم کپی فیلمی آمریکائی

است میسازد .

پهلوان قرن اتم ساخته مهندس مهدی میر صمد زاده که دیگر هیچ نشانی از فیلمساز فارغ التحصیل فرانسه ندارد ، با کپی فیلم شبخ ریش سیاه رابرت استیونسون و کپی فیلمی هندی ، ماجرای یک دزد را میسازد .

آنوس (پیش پرده) ساز مشهور سینمای ایران ، ایرج گل افشان هم از آشفته بازار سینما سود جسته و به کارگردانی روی می آورد . او با کپی مجدد گنج قارون ، خوشگل محله را ساخته و با اینکه فروش نسبتا خوبی می کند ولی به عنوان اولین و آخرین تجربه او در امر ساختن فیلم دراز و داستانی است .

ساموئل خاچیکیان ، استاد دلهره سینمای ایران در یک چرخش صد و هشتاد درجه ای فیلم کمدی دیوار شیشه ای را میسازد . با نمایش این فیلم چهره جدیدی به سینمای ایران افزوده میشود . هما روستا ، دختر توده ای صاحب نام ، رضا روستا . خانم فاطمه رزمگاه ، مادر هما ، پس از آنکه همسرش رضا روستا به اتفاق دخترش هما ایران را به قصد مسکو ترک می کند ، به ازدواج عموی من (نویسنده نوشتار) در می آید . در سال 1348 ، هما پس از بیست سال دوری از مادرش به ایران بر میگردد و کار آموزش زبان فارسی او به من محول میشود . او با استعدادی شگرف ظرف چند ماه فارسی را بطور کامل آموخته بود تا جائیکه در فیلم ها و نمایشنامه هائی بازی میکرد خودش صحبت میکرد . هما با کارگردان صاحب نام تاتر ایران ، حمید سمندریان ازدواج کرد و آندو تا آخر عمر در کنار هم بسر بردند . روان هر دو شاد . فیلم پرنده کوچک خوشبختی خانم پوران درخشنده با شرکت هما روستا موفق شد تا جایزه مشعل

طلائی جشنواره کشور های غیر متعهد را ببرد .



هما روستا

سال 1350 زمانی است که محمد علی جعفری با ساختن فیلم الکی که کاری تاتری است با سینمای ایران خداحافظی می کند . میرود تا سینمای ایران با حذف قدیمی ها ، پا به میدانی بگذارد که موج سومى ها قصد اشغالش را دارند . نصرت الله کریمی فیلم درشکه چى را که شباهت تام به فیلم های نئورالیستی ایتالیائی دارد ساخته و ادعا می کند که فیلم او دنبال یک حقیقت گرائی توام با آب و رنگ ملی است . دومین فیلم کریمی ، محل نام دارد . نصرت الله کریمی در این فیلم از حربه برهنگی سود جسته و فیلم در اکران اول 1.5 میلیون تومان فروش می کند .

خواننده مردمی و کوچه بازار ، سوسن مورد توجه برادران میناسیان قرار میگیرد . آنها با ساختن فیلم فریاد به نیت جبران ضرر از فیلم نخستشان طلوع ، فریاد را میسازند که این فیلم هم با شکست مواجه شده

و آنها دیگر فیلمی نمی سازند .

ذکریا هاشمی سیاهی لشکر فیلم های قدیمی که در تلویزیون ملی ایران زمان شاه فیلم های کوتاه تعزیه و فاجعه کربلا را ساخته ، در مقام کارگردانی فیلم سه قاپ را میسازد . سینمای ایران گرفتاری جدیدی پیدا می کند . هرکس غیر متعارف سخن گفته و چیز می نویسد به عنوان روشنفکر و موج سومی به آن وارد میشود، تا جائیکه اسماعیل نوری علا تجزیه طلب امروز بدون هیچ گونه تجربه سینمایی کارگردان شده و فیلم مردان سحر را میسازد . این فیلم در 13 سینمای تهران به نمایش در آمده و تنها 400 هزار تومان فروش می کند .

سال 1350 ، سال ظهور امان منطقی است . ، نخستین فیلم او ، پهلوان مفرد نام دارد . امان نظامی ، نویسنده جراید و سازنده فیلم های تبلیغاتی با تغییر نام فامیلش به منطقی می آید تا با ساختن فیلم های حادثه ای و پر تحرک بخت خود را در سینمای ایران بیآزماید . پهلوان مفرد درست شبیه فیلم های وسترن غربی با حال و هوای زیر بازارچه در عهد مشروطیت است . فیلم مدعی بی زمانی است ! چرا که کارگردان به زنان آن زمان اجازه داده تا آزادانه با شال گردن های ریشه دار و دامن های بلند به راحتی بین مردان زیر بازارچه بگردند ! در این فیلم شاهد بازسازی صحنه هائی از فیلم زوربای یونانی هستیم .

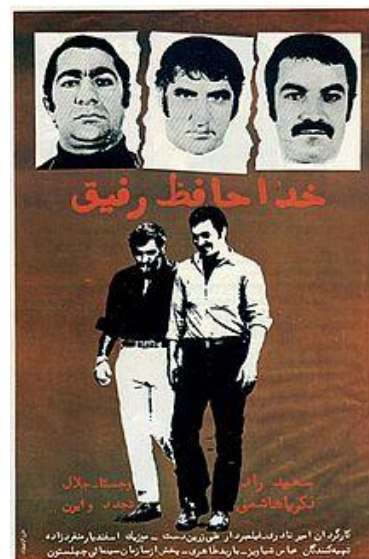
فیلم بعدی امان منطقی ، غلام ژاندارم است .

جلال مقدم در این سال موفق به ساختن دو فیلم میشود : فرار از تله و راز درخت سنجد .

مسعود کیمیائی در این سال فیلم داش آکل نوشته صادق هدایت رامیسازد که مورد بحث های بسیاری واقع میشود : کیمیائی اکنون اقدام به یک ریسک کرده است ، چراکه به زعم سر رشته داران ادب و هنر که عادتاً عاشق مرده ها هستند ، با آدمی چون صادق هدایت طرف شده . این است که پیشاپیش، ملامت این فرقه را برای خود خریده است . کیمیائی در سبک آداب زندگی شیراز چهل سال پیش چنان مبالغه می کند که دوربین نعمت حقیقی ، فیلمبردار فیلم را به ولگردی روی اشیاء و تزئینات زائد می کشاند و حتی تا حجله گاه میبرد که زیر شلواری مردانه و زنانه چهل سال پیش را نشان دهد . جناب کیمیائی با این سینمای مفلوک ایرانی که در نبش سر گذر ایستاده و با ده ها دست ، ملت نجیب ما را نم نمک تیغ میزند ، چه میکنی ؟ گفתי سینمای ما کمپوتی است از انواع ویروس های جامعه تازه به دوران رسیده . سینمای ما در دست موج سومی ها به کودک افلیج نحیفی میماند که در سایه ترانه های آبگوشتی و ران های قصاب کش مانده است . موج سوم مانند یک افعی که زهرش را ریخته و دلش خنک شده به راهش ادامه میدهد . کیمیائی ، یک مرد مکتب ندیده امی است که ذخایر دست نخورده بلوغ وحشی خود را به سینمای ایران آورده است . جو فیلم داش آکل کیمیائی جو روضه و تعزیه و عزا است . آدمها ، حضور های جمعی تقریباً همه جا ، ناظرانی خاموش و بر کنارند که به تماشای تعزیه امام حسین گرد آمده اند . ساکت و ساکن تن به قضا سپرده اند و منتظرند تا مبارزه داش آکل و کاکا رستم تکلیف آنها را برای زنده ماندن و یا مردن مشخص کند . در فیلم های کیمیائی مذهب دست در دست فیلمساز حرکت می کند . خانه بزرگ حاج صمد را کیمیائی باید با مراسم روضه خوانی نشان دهد . زنان سیاه پوش و حرکت پرچم سیاه

عزاداری در جلوی تصویر خانه .کیمیائی با مذهب لاس میزند ، مذهب او مذهب مختار است ! عرق میخورد و به نماز می ایستد . جبر اندیشی در فیلم های کیمیائی به زشت ترین شکل نشان داده میشود. داش آکل پذیرفته بود که از پشت خنجر خواهد خورد . او گفته بود : هر چه در دستگاه الهی نوشته باشد ، همان خواهد شد !!! مرگ او ، یک مرگ طبیعی !!!! است . آنچه داش آکل مسعود کیمیائی را روانه آن دنیا می کند سلب و دزدیدن رنگ حماسه صادق هدایت از این ماجرا و تثبیت فلاکت و افلاسی داش آکل است . هدایت با اعتقاد به اینکه داش آکل بزرگ است در مورد کاکا رستم از قول داش آکل نوشته : من سگ نمی کشم ، ولی کیمیائی خواسته هدایت را زیر پا گذاشته و کاکا رستم را در فیلم می کشد . این فیلم در اکران اول خود در 11 سینمای تهران 700 هزار تومان فروش داشت .

علی حاتمی با صرف هزینه 1.6 میلیون تومان فیلم موزیکال بابا شمل را میسازد که تنها در اکران اول 900 هزار تومان کار می کند .



سال 50 ، سال آمدن امیر نادری و فیلم خداحافظ رفیق اوست که بر مبنای فیلم ریفی فی ژول داسن و خبر روزنامه ای سرقت یک جواهری در چهار راه اسلامبول ساخته میشود . از این فیلمساز از سال 50 تا فتنه خمینی در سال 57 فیلم های زیر را دیدیم : خداحافظ رفیق (1350) تنگنا (1351) ، تنگسیر (1352) ، ساز دهنی (1352) ، انتظار (1353) ، مرثیه (1357) ، ساخت ایران (1357) ، برنده (1357) و در دور بعدی ، یعنی ادامه کار در جمهوری اسلامی : جستجوی یک (1359) ، جستجوی دو (1360) ، دونده (1364) و آب ، باد ، خاک (1366) .

فیلم های نادری ، دوره اول فیلم هائی است قصه گو و دوره دوم در جمهوری اسلامی ضد قصه !امیر نادری در سال 1324 خورشیدی در آبادان به دنیا آمد . به هنگام تولد ، پدرش را از دست میدهد . کسی که زیر پر و بال او را گرفت ، خاله اش بود . امیر نادری میگوید : خاله ام در یکی از شهرهای اطراف آبادان زندگی میکرد ، وقتی پدرم مرد ، او سرپرستی من و برادرم هوشنگ را قبول کرد و چون شوهرش راضی به آمدن به آبادان نبود ، از او جداشد و در آبادان زن مردی شد که خانه داشت تا ما بتوانیم درسمان را بخوانیم . امیر نادری در شهری بزرگ شد که همه چیز نام نفت داشت : رادیو نفت ملی ... سینمای نفت ... باشگاه نفت فیلم های آمریکائی پیش از آنکه در تهران نمایش داده شوند در سینما تاج آبادان نمایش داده میشدند . امیر نادری کار نمایش را در بازی به نقش حضرت علی اکبر در تعزیه حسین تازی شروع می کند . حال پرسیه زدن در سینماهای خورشید ، آسیا ، رکس ، شیرین و متروپل جای

درس و مدرسه را گرفته بودند. او در سینما کارش را با تخمه فروشی شروع می کند. بعد بلیط فروش سینما میشود و سپس آپاراتچی سینما. در گام بعدی به عکاسی علاقمند میشود، الگوی او عکس های پشت ویتترین مغازه عکاسی فتو ژرژ یونانی در آبادان است. کار بعدی امیر نادری، شستن نگاتیف فیلم در عکاس خانه بود. امیر نادری همراه برادرش به تهران می آید. در این شهر با برات پرتوی پوستر ساز آشنا میشود. پرتوی، نادری را با کتاب و ادبیات آشنا می کند. در کار عکاسی با علیرضا زرین دست آشنا میشود که کارش روتوش عکس ها بود. برادر علیرضا زرین دست، محمد زرین دست بود که در آمریکا دنبال تحصیلات سینمایی بود. امیر نادری به سفارش محمود نوذری که از فیلمبرداران دهه سی بود به عنوان عکاس فیلم به کاروان فیلم راه پیدا می کند. در استودیو پلازا با پرویز نوری سردبیر مجله ستاره سینما آشنا میشود. نوری هم او را به پرویز دوائی منتقد فیلم معرفی می کند. حالا امیر نادری به نقد فیلم می پرداخت. آن روزها چهره دیگری به سینمای ایران افزوده شده بود و او ناصر تقوایی بود که در فتنه خمینی ذات خود را با ساختن فیلم ای ایران و به سخره کشیدن شاه فقید نشان داد. ناصر تقوایی هم متولد 1319 در آبادان بود. پدرش از کارمندان گمرک آبادان بود. در تهران به توصیه جلال آل احمد به عنوان همکار گروه فنی در ساخت فیلم خشت و آینه ابراهیم گلستان شرکت کرد. بعد ها به استخدام تلویزیون ملی ایران در آمد. از فیلم های پیش از فتنه خمینی او میتوان به صادق کرده (1351) آرامش در حضور دیگران (1352)، نفرین (1352)، و پس از فتنه، ناخدا خورشید (1365) و فیلم شرم آور ای ایران در سال 67 اشاره داشت. ناصر تقوایی برای تلویزیون ملی ایران

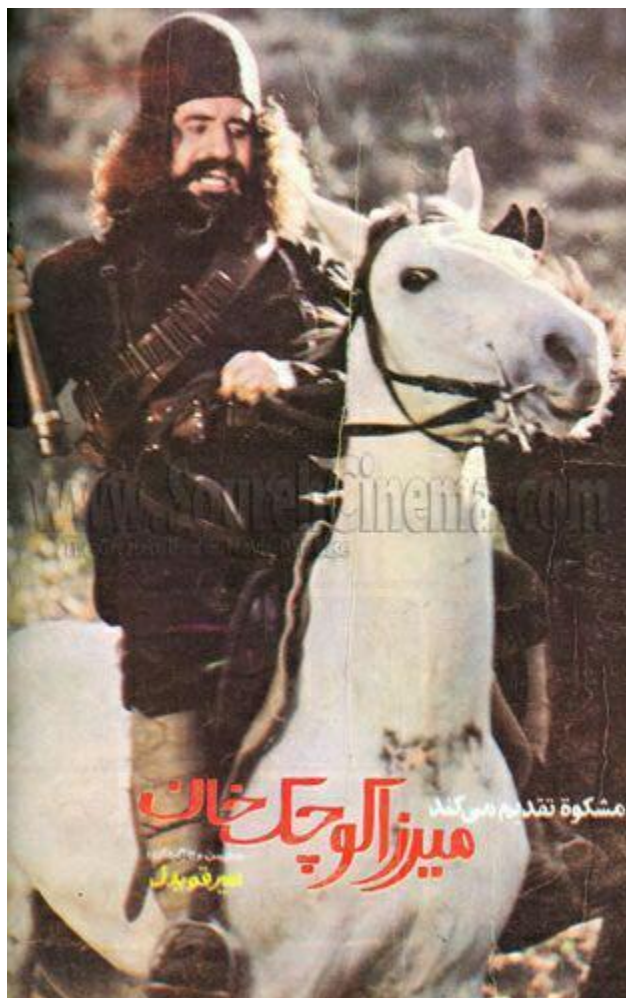
سریال دائی جان ناپلئون را ساخت و بعد طی چرخش خاص او و امثال او بسوی دستار بندان و خواست آنان ، سریال خائن به وطن کمونیست ، کوچک خان جنگلی را ساخت . در راستای خرافه پروری ناصر تقوایی دوربینش را در خدمت ملایان گرفته و فیلم های کوتاه باد جن و مشهد اردهال را میسازد .

نهضت جنگل حرکتی ضد ملی در قالب تجزیه ایران بود که توسط سرسپرده روسها میرزا کوچک خان جنگلی دنبال میشد . کوچک خان جنگلی کمونیست که توسط دستار بندان به عنوان حافظ اسلام !!! و حرکت او حرکت اسلامی !!! تلقی شده ، موضوعی بوده که سینمای ایران و دوربین به دست های آن با سفارش آخوند ها ، به آن توجه نشان داده اند . بعد از فتنه خمینی ، آثار بسیاری از کتاب، مقاله، فیلم و... درباره این نهضت نوشته و ساخته شد. در زمینه فیلم و سریال، سه اثر باموضوع نهضت جنگل و میرزا کوچک خان ساخته و تولید شد اول: **فیلم «میرزا کوچک خان»** این فیلم در قالب اثر سینمایی به نام «میرزا کوچک خان» به کارگردانی و نویسندگی امیر قویدل و تهیه کنندگی هادی مشکات و بازی عنایت بخشی، ولی الله مومنی، شهر روز رامتین، منوچهر اسماعیلی، کاظم افرندنیا و داوود موثقی در سال ۱۳۶۲ به تولید رسید.

از دیگر عوامل فیلم فریدون شهبازیان (آهنگساز)، منوچهر اسماعیلی (مدیر دوبلاژ)، علی صادقی (مدیر فیلمبرداری)، ایرج صفدری (چهره پرداز) و روح الله امامی به عنوان تدوینگر بودند.

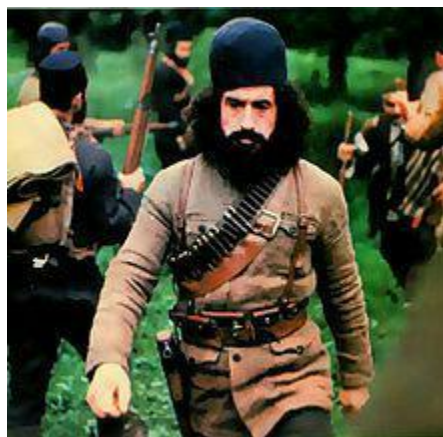
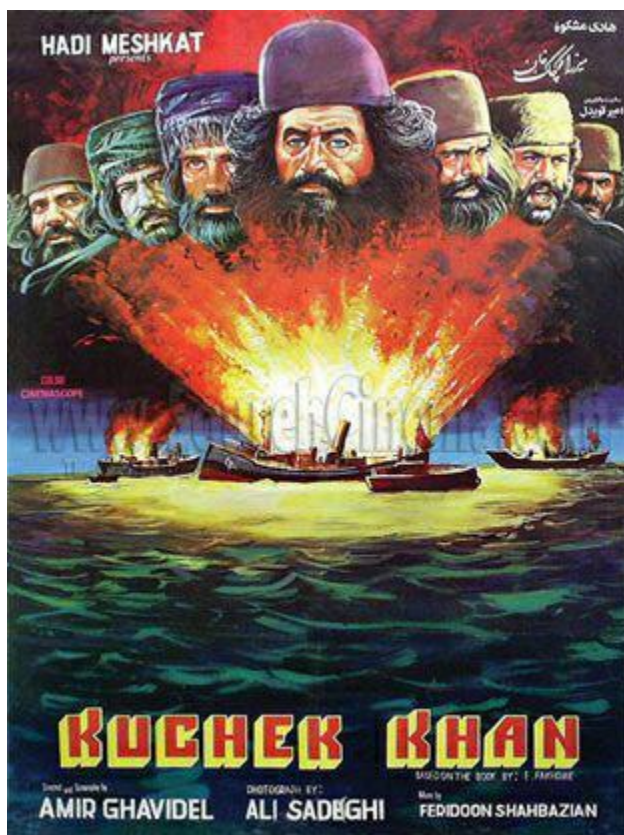
این فیلم ۱۲۱ دقیقه ای در ۱۴ سینما در تهران به نمایش در آمد و سید علی خامنه ای که قبل از به نمایش درآمدن آن، فیلم را به همراه سازندگان آن مشاهده نموده بود، از آن تجلیل کرد و به مشکات گفت: «بسیار فیلم ارزنده

و خوبی ساختید!!!! و این فیلم ماندگار است. تصویر، خیلی گویا و تمام پلان‌ها و صحنه‌ها معلوم می‌شود، از هیچ چیز کوتاهی نشده و اولین فیلمی است که بدون عیب!!!! است.»



موضوعات مهمی که در این فیلم به آن پرداخته شده است عبارتند از: برخورد میرزا و وثوق الدوله نخست وزیر ایران، ورود تیمورتاش به گیلان و سرکوب جنگلی‌ها، تسلیم شدن حاج احمد کسمایی و دکتر حشمت و پاشیدگی نیروهای جنگل، قدرت یافتن مجدد نهضت جنگل، ورود بلشویکها

به گیلان، نفوذ احسان الله خان و خالو قربان به نهضت.



دوم: فیلم «سردار جنگل»

فیلم دیگری به نام «سردار جنگل» در همان سال ۱۳۶۲ در قالب اثر سینمایی و به کارگردانی و نویسندگی امیر قویدل و تهیه کنندگی هادی

مشکات تولید شد. این فیلم که در واقع متمم فیلم اول بود، در ساختار و عوامل تقریباً مشترک با فیلم قبلی بود. در این فیلم نیز عنایت الله بخشی، ولی الله مومنی، شهرزاد رامتین، منوچهر اسماعیلی، کاظم افرندنیا و داوود موثقی بازی کردند.



از دیگر عوامل فیلم علی عسکری و پرویز محقق (دستیار کارگردان)، مجید انتظامی (آهنگساز)، منوچهر اسماعیلی (سرپرست گویندگان)، علی صادقی (مدیر فیلمبرداری)، ایرج صفدری (چهره پرداز) علی بیات (مدیر تدارکات) و روح الله امامی به عنوان تدوینگر بودند. اهم موضوعاتی که در این فیلم ۹۵ دقیقه ای به آن پرداخته شد عبارتند از:

ورود ارتش سرخ به گیلان، خیانت احسان الله خان و خالو قربان، ورود لشکر رضاخان به گیلان و مقابله با نهضت جنگل و شهادت میرزا کوچک جنگلی.

سوم: سریال «کوچک جنگلی»

و اما آخرین اثر ضد ملی که درباره میرزا کوچک جنگلی و نهضتش به روی صحنه رفت، سریال «کوچک جنگلی» بود. ساخت این سریال از سال ۱۳۶۳ آغاز شد و تا سال ۱۳۶۶ ادامه داشت و توانست بعد از تدوین نهایی در سال ۱۳۶۶ از تلویزیون جمهوری اسلامی پخش شود. کارگردانی این مجموعه ۱۴ قسمتی را بهروز افخمی و نویسندگی آن را ناصر تقوایی بر عهده داشت. بازیگرانی چون علیرضا مجلل، جهانگیر الماسی، فتحعلی اویسی، داود رشیدی، مهدی هاشمی، حسین پناهی، سیروس گرجستانی در این فیلم به ایفای نقش پرداختند.

نماهنگ فیلم با صدای ناصر مسعودی و آهنگسازی سیدمحمد میرزمانی بر روی یکی از شعرهای گیلکی رایج در میان عامه مردم که درباره میرزا کوچک جنگلی بود ساخته شد.



اهم موضوعاتی که در طول ۱۴ قسمت پخش شده از این سریال بر روی تلویزیون رفت عبارت بودند از: تشکیل هیات اتحاد اسلام!!!! و شروع قیام، مقابله نیروهای جنگل با قوای دولتی تیمورتاش، تسلیم شدن برخی از یاران میرزا کوچک چون حاج احمد کسمایی و دکتر حشمت.



این سریال تا اعدام دکتر حشمت و متفرق شدن قوای جنگل ساخته شد.

امیر نادری برای شش ماه به انگلیس میرود و سر خورده به ایران بر میگردد و عکاس فیلم های قیصر ، پنجره و حسن کچل میشود . او به آریانا فیلم که متعلق به عباس شباویز و باربد طاهری بود میرود و آنها را راضی می کند تا خداحافظ رفیق را بسازد .

به باربد طاهری اشاره کردم . این تهیه کننده فیلم های زمان شاه با آمدن دستار بندان اشغالگر یک شبه رنگ عوض می کند و فیلم سقوط 57 را

میسازد .

سینمای ایران جولانگاه کسانی میشود که با شاه و رژیم او سر ناسازگاری و دشمنی دارند . امیر نادری با ساختن تنگنا ، زندگی یک خرابکار را به تصویر می کشد که در یک روز سه مامور امنیتی را می کشد . بهرام بیضائی با ساختن رگبار ، خدا لعنت کنند ساواکی را سر زبانها می اندازد و مسعود کیمیائی با گوزنها یه خرابکاران و دزدان بانک ، رنگ مبارز و آزادی خواه می پاشد و از سید رسول هروئینی قهرمان میسازد .

بین سالهای 50 تا 57 هرکسی علیه شاه می نوشت و یا فیلم میساخت روشنفکر !!!! تلقی میشد . مذهب و ایده لوژ چپ همه را کور کرده بود . امیر نادری برای پرداخت فیلم تنگنا به کپی فیلم جدا افتاده کارول رید که در ایران با نام پنجه عدالت نشان دادند ، نیز اقدام می کند . امیر نادری فیلمنامه ای بنام داد شاه را می نویسد و حتی سفری به بلوچستان می کند ولی با اکران فیلم بلوچ کیمیائی و توقیف شدن فیلمنامه اش از خیر پیگیری آن میگذرد و هم خود را متوجه ساختن تنگسیر نوشته صادق چوبک می کند . در مورد فیلم تنگسیر در بخش بعدی سخن خواهم گفت . سال 1350 ، سال ظهور خسرو هریتاش هم هست . نیروی تازه ای که به جبهه سوم فیلمسازان ایران افزوده میشود . هریتاش کارمند سازمان نقشه برداری هوایی بود که انگلیس ها در سازمان برنامه و بودجه درست کرده بودند . هریتاش را به آلمان فرستادند تا نصب دوربین روی هواپیما و هم چنین دوره عکسبرداری و ناوبری هوایی را در کارخانه زایس طی کند . هریتاش بعد ها برای درمان بیماری خود به آمریکا رفته و به

تحصیل در رشته سینماتوگرافی در لس آنجلس می پردازد . اولین تجربه او با گوردون پارکز فیلمساز سیاهپوست آمریکائی در فیلم درخت دانش (1968 میلادی) است . پس از مراجعت به ایران ، شوهر خواهرش ، مهندس گلزار سرمایه ساختن فیلم آدمک را به او میدهد .

خسرو هریتاش در سال 1311 خورشیدی در تهران به دنیا آمد . او تحصیلات سینمایی خود را در دانشگاه یوسی ال ا لس آنجلس تمام کرد . از فیلم های او میتوان به آدمک (1350) ، ملکوت (1355) ، سرایدار (1355) ، برهنه تا ظهر (1355) و فیلم کوتاه عقل سالم در بدن سالم اشاره داشت . در فیلم کوتاه آخری ، هریتاش مثل مابقی موج سومی ها به دنبال آزادی است که با آمدن خمینی به ایران به آن دست می یابد !!!!!!!

پایان سال 1350 در جلسه اول اسفند هتل میامی که در آن با شرکت بیش از پنجاه سینماگر و روزنامه نگار تشکیل میشود، اوضاع اقتصادی سینمای ایران تاسف بار اعلام میشود . (ستاره سینما ، شماره 775 ، 15 اسفند 1350) . 75 درصد از فیلم های سال 50 زیان کرده اند . بیشتر سینما ها با تقلب فروش فیلم را کمتر نشان میدهند . در بعضی از سینما ها حتی به دست مشتری بلیط هم نمیدهند .

فیلم های سال 1350 ایران :

همای سعادت – فابی چانا کیا

ایوب – فریدون ژورک

یک خوشگل و هزار مشکل – محمد علی زرندی
فاتحین صحرا – محمد زرین دست
پل – خسرو پرویزی
دلک ها – مهدی رئیس فیروز
درشکه چی – نصرت الله کریمی
نوبر اصفهان – مهدی رئیس فیروز
پهلوان بابا – اکبر هاشمی
فریاد – برادران میناسیان
مردان سحر – اسماعیل نوری علا
احساس داغ – روبیک زادوریان
سه قاپ – ذکریا هاشمی
شوهر پاستوریزه – نصرت الله وحدت
کاکو – شاپور قریب
آتشپاره تهران – رضا صفائی
احمد چکمه ای – نادر قانع
ماه پیشونی – دکتر اسماعیل کوشان
رعد و برق – فرشید فرزاد
شیادان – محمد متوسلانی

شاطر عباس – منوچهر صادقپور

پهلوان مفرد – امان منطقی

کلبه آنسوی رودخانه – احمد شیرازی

صمد و قالیچه حضرت سلیمان

مرد هزار لبخند- سیامک یاسمی

سه تا جاهل – پرویز نوری

عشقی ها – جمشید شیبانی

وحشی جنگل – ربرت اکهارت

زندگی وارونه – نصرت الله وحدت

جان سخت – ایرج قادری

قلاّب – عباس دستمالچی

معرکه – ایرج رستمی

فرار از تله – جلال مقدم

شراره – احمد نجیب زاده

قصاص – نظام فاطمی

داش آکل – مسعود کیمیائی

لوطی – خسرو پرویزی

دنیا مال منه – خسرو پرویزی

شکار انسان – ناصر محمدی
شوفر خوشگله – محمود کوشان
ایوالله – منوچهر نوذری
دل‌های بی آرام- اسماعیل ریاحی
درخت‌ها ایستاده می‌میرند – امیر شروان
زیر بازارچه – رضا صفائی
مرد افکن – رضا صفائی
خوشگلترین زن عالم – قدرت الله احسانی
بابا شمل – علی حاتمی
مردان خشن – صابر رهبر
خدا حافظ رفیق – امیر نادری
رضا چلچله – میر صمد زاده
رسوای عشق – احمد نجیب زاده
شب عروسی – جواد قائم مقامی
میعادگاه خشم – سعید مطلبی
غلام ژاندارم – امان منطقی
حیدر – فریدون ژورک
پهلوان در قرن اتم – میر صمد زاده

بده در راه خدا – رضا صفائی
زن یکشنبه – محمود کوشان
این گروه زبل – تورکراینان اوغلو
یک مرد و یک شهر – امیر شروان
باد صبا – آلبر لاموریس
آدمک – خسرو هریتاش
عمو یادگار – پرویز کاردان
بد نام – شاپور قریب
دختر فراری – تورکراینان اوغلو
آزار سرخ – غلامحسین طاهری دوست
نقره داغ – ایرج قادری
رشید – پرویز نوری
عزیز قرقی – جواد طاهری
مبارزه با شیطان – ژوزف واعظیان
محلل – نصرت الله کریمی
راز درخت سنجد – جلال مقدم
برای که قلب ها می طپد – ایرج قادری
خانه بدوشان – سلیمان راستکار

یک چمدان سکس – محمد متوسلانی

دیوار شیشه ای – ساموئل خاچیکیان

الکی – محمد علی جعفری

آسمون بی ستاره – حمید مجتهدی

رنگین کمان – اسماعیل پور سعید

ملامد جان – جمشید شیبانی

در آمریکا اتفاق افتاد – جواد قائم مقامی

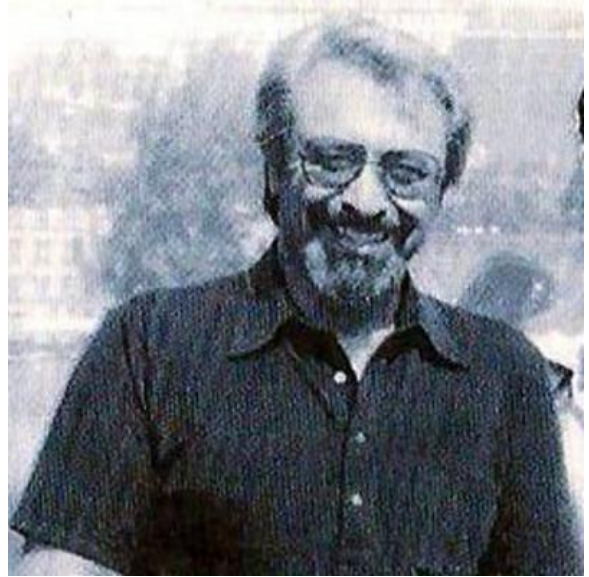
ماجرای یک دزد – میر صمد زاده

سه دلاور – تورکراینان او غلو

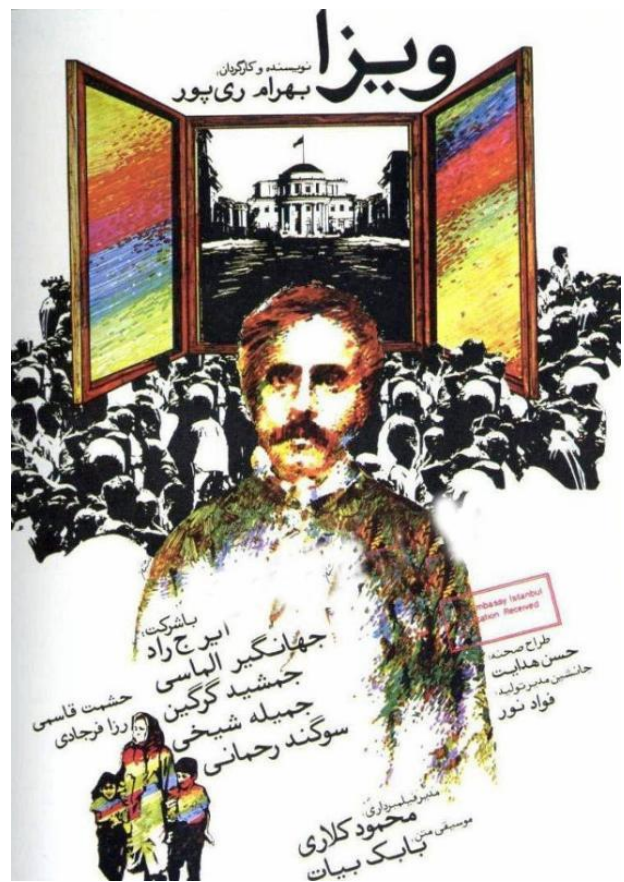
آنچه سوژه فیلمهای تجاری 1350 را تشکیل میدهد ، تجاوز و انتقام به سبک قیصر است .

در خرداد 1351 مدیر کل امور سینمایی کشور ، خردمند از هیئت نظارت بر نمایش فیلم می خواهد تا جلوی فیلم های مبتذل : متضاد با مقدسات دینی !!!! چاقو کشی ، جاهل بازی ، قاپ بازی ، کبوتر پرانی ، روابط جنسی به منظور جلب مشتری را بگیرند .

در این سال هادی هدایتی وزیر مشاور برای بهرام ری پور درخواست ویزا برای ایتالیا و آلمان می کند تا ترتیبی داده شود تا فیلم های فارسی در جشنواره فیلم ونیز شرکت کنند .



بهرام ری پور



بهرام ری پور ، متولد 1315 خورشیدی در تهران ، فارغ التحصیل رشته ادبیات از دانشگاه تهران . نویسنده ، مترجم و منتقد سینما و کارگردان اداره امور سینمایی کشور . او از سال 1352 تا 1358 مجله سینما را منتشر میکرد . اولین کار سینمایی او ساختن فیلم کوتاه منبت بود . با فتنه خمینی و اشغال ایران توسط دستار بندان ، او نیز رنگ عوض کرده و یکی از مسئولان جشنواره فیلم فجر میشود . از فیلم های او میتوان به سه جوانمرد (1346) ، جمعه شیرین (1349) ، فانوس خیال (1355) در زمان شاه و فیلم های ویزا (1366) ، پرتگاه (1372) ، و فاتح (1374) اشاره داشت . بهرام ری پور در تاریخ هفت دیماه 1375 فوت می کند .

در سال 1351 خورشیدی برای سینمای ایران خط مشی مشخص میشود تا در مراسم جشن های دهمین سال انقلاب سفید یک فیلم مستند 20 الی 25 دقیقه ای ساخته شود که نمایشگر اثرات انقلاب در سطوح و زوایای کشور و جامعه ایرانی باشد . هم چنین تهیه 12 فیلم کوتاه 7 دقیقه ای که هریک معرف یکی از موارد دوازده گانه انقلاب باشد ، درخواست میشود سندیکای سینما داران در نظر داشتند تا تعداد یکصد هزار بلیط مجانی در اختیار کشاورزان ، کارگران و نو جوانان قرار دهند . نورالدین آشتیانی رئیس سندیکای سینما داران طی بخشنامه ای به تمام صاحبان سینما در ایران می خواهد ، ضمن همکاری ، فیلم های تهیه شده راجع به انقلاب سفید را نمایش دهند .

سال 1351 سینمای ایران موفق به ساختن 91 فیلم شد . رکوردی که

هیچگاه تکرار نشد . نکته باریکی که خیلی ها بدان توجه نداشتند این بود که موج سومی ها علیه مردم فیلم میساختند نه به نفع آنان . ممیزان اداره کل نمایش و نظارت هم یا در خواب بودند و یا ابله به معنای کامل کلمه . به جمع موج سومی ها ، بهرام بیضائی ، آربی آوانسیان ، کامران شیردل ، هژیر داریوش و ناصر تقوایی که شرح حال مختصری از آنها رفت اضافه میشوند . تعدادی هم از بطن سینمای تجاری نظیر فریدون گله ، رضا میر لوحی ، شاپور قریب ، خسرو پرویزی ، نصرت الله کریمی که می خواهند میدان را خالی نکنند ، به تقویت موج سومی ها می پردازند . در شش ماه نخست سال 51 از 46 فیلم ساخته شده ، تنها 9 فیلم به سود نسبی دست یافته . 7 فیلم امید آنرا دارند که در اکران های بعدی ، هزینه اولیه تولید فیلم را در آورند و 30 فیلم با شکست کامل مواجه میشوند . در نیمه دوم سال ، سینمای ایران با واقعیتی تلخ بر می خورد . موج بیکاری و یاس یکسره بر سینما سایه می اندازد .

پائیز 51 ، 23 فیلم به نمایش در می آید که هیچکدام از آنها نتوانستند یک میلیون تومان فروش کنند . از فیلم هائی که در آن بهروز وثوقی ، فردین فروزان بازی می کنند کاسته شده و بجای آن تعدادی جویای نام با ابتدائی ترین لوازم سرگرم ساختن فیلم روشنفکری !! هستند . سال 51 ، سینمای ایران مورد هجوم فیلم های هنگ کنگی (کاراته) قرار میگیرد . این موج بزودی سینمای ایران را تحت تاثیر قرار داده و یکباره فیلم های تجاری ایران را صحنه های بزن بزن از نوع کاراته پر می کند . علی عباسی از مسئولین وزارت فرهنگ و هنر می خواهد : به عنوان یک تهیه کننده فیلم ایرانی از مقامات مسئول می خواهیم به عنوان حمایت از

صادقانه ترین تلاش های بدون پاداش و مملو از زیان ، برای جلوگیری از نابودی قطعی سینمای ملی ، حداقل جلوی نمایش این بنجل های هنگ کنگی و گسترش سینمای سوزناک و بی حاصل هندی و فیلم های بی ارزش ایتالیائی گرفته شود تا حداقل روزنی برای تنفس سینمای ملی ما ایجاد شود . در این راستا اقدامی از سوی مسئولین انجام نگرفت و اکثر سینما ها بخاطر سود مالی اقدام به نمایش فیلم های بروس لی و پنجه های مرگبار هنگ کنگی کردند . سینما کاپری میدان 24 اسفند ، نزدیک دانشگاه تهران برای نمایش فیلم اژدها وارد میشود ، سانس 2 تا 4 صبح گذاشته بود .

سینمای تجاری ایران سال 51 را با مهدی مشکی و شلوارک داغ نظام فاطمی شروع می کند . فیلم نامه این فیلم را احمد نجیب زاده نوشته که از او در این نوشتار بنام آشغال نویس سینمای ایران بکرات نام برده ام . این فیلم در اکران اول 1.6 میلیون تومان فروش می کند . کارهای بعدی فاطمی ، استوار و پاسبان ، کاکل زری و مردان خلیج هیچ اقبالی به همراه نداشتند .

کارگردان تازه کاری به نام حسین ترابی فیلم رضا هفت خط را میسازد که چنگی به دل نزده و محکوم به شکست است . مهندس مهدی میر صمد زاده با ساختن فیلم حسن دینامیت برای همیشه دفتر سینمائیش بسته میشود . رضا صفائی که تمام محور فیلم هایش در او هام طبقات محروم و ناکام اجتماع است به عنوان پر کار ترین کارگردان سال 51 ، پنج فیلم میسازد که تمامی با شکست مواجه میشود . قایقرانان او کپی گنج قارون است و

میخک سفید کپی ناشیانه و در ضمن عوامانه از داستان مادام کاملیا است . سال 51 سال سقوط سیامک یاسمی با فیلم آبشار طلا است . با شکست این فیلم ، یاسمی در استودیوی پوریا فیلم خود را برای همیشه می بندد . اسماعیل پورسعید به دنبال قیصر ، توبه را میسازد . باز ناموس و غیرت و چاقو و تعصبات سفیهانه مذهب اسلام . فروش خوب این فیلم در جامعه اسلام زده ما ، باعث تشدید این روند فیلمسازی میشود . این کارگردان فیلم خوشگله را که کپی گنج قارون است ، عرضه می کند که با شکست روبرو میشود .

رضا علامه زاده که تمام فعالیتش در کانون پرورش فکری کودکان و نو جوانان متمرکز بود ، دو فیلم بلند و داستانی فدائی و قدیر را میسازد .



رضا علامه زاده ، متولد 1324 در تهران . در سال 1352 به اتهام ربودن شاهزاده رضا پهلوی و ترور علیاحضرت فرح در جریان برگزاری جشنواره جهانی فیلم کودکان و نو جوانان به زندان می افتد و

به هنگام فتنه خمینی آزاد میشود. در سال 1358 فیلم حرف بزن ترکمن را میسازد که جمهوری اسلامی مانع از نمایش آن میشود. در سال 1360 راهی اروپا شده و در خارج فیلم های میهمانان هتل آستوریا ، چند جمله ساده ، جنایت مقدس ، موج و آرامش و شب بعد از انقلاب را میسازد .

داود ملاپور که با ساختن شوهر آهو خانم در زمره امیدهای سینمای ایران بود در سیری نزولی جدال در کویر را میسازد که با فروشی برابر 160 هزار تومان دفتر فعالیت او را می بندد .

بهمن فرمان آرا می خواهد تا سریال مردم پسند خانه قمر خانم را جمع و جور کرده و به یک ساعت و نیم کاهش دهد . اینکار را می کند و فیلم خانه قمر خانم را میسازد که حاصلش شکست کامل است .

صمد صباحی نیز با ساختن فیلم ناموفق آخرین نبرد با سینما خداحافظی می کند .

فیلم تپلی با شرکت همایون و مرتضی عقیلی که سازنده آن رضا میرلوحی است ، برای بار نخست این فیلم را به نویسنده داستان موشها و آدمها، یعنی جان اشتاین بک که سوژه فیلم از آن برداشت شده پیشکش میشود .

در فیلم تپلی ، همایون نقش لنی خله اشتاین بک و مرتضی عقیلی نقش جرج را بازی می کند .

فیلم تجاری پرفروش سال 51 ، ساخته امان منطقی ، بابا نان داد است . این فیلم در اکران نخست خود 1.7 میلیون تومان فروش می کند .

عباس دستمالچی با کپی ناشیانه از فیلم گراجوئت ، فیلم بی مایه و کم ارزش فتانه را میسازد که با فروش یکصد و پنجاه هزار تومان کار کرد بسیار ضعیفی دارد .

بهروز صیادی سرمایه گذار ، فریب رایموند هواکمیان را خورده و فیلم ساعت فاجعه ساخته میشود . حاصل کار ، حذف این تهیه کننده از سینمای ایران است .

برخی ها سینمای ایران را با مغازه چلوکبابی مقایسه می کنند ! این سنجش دور از حقیقت نیست . در افتتاحیه یک چلوکبابی ، کیفیت غذا و سرویس بسیار خوب است و هرچه از عمر مغازه می گذرد ، به تنها چیزی که توجه نمی شود ، کیفیت غذا و سرویس است . این درست به مصداق فیلمسازان ماست . هر چه بر تجربه آنها افزوده میشود ، اثر ها آبکی تر است . هیچ فرقی نمی کند که فیلمساز سنتی باشد و یا موج نوی . علی حاتمی با حسن کچل می آید و بعد به خواستگار میرسد و سیامک یاسمی با گنج قارون آمده و با آبشار طلا خداحافظی می کند .

با سرمایه گذاری باربد طاهری ، بهرام بیضائی فیلم رگبار را میسازد . پروانه معصومی و پرویز فنی زاده بازیگران اصلی فیلمند . این فیلم در جشنواره فیلم تهران به جایزه هیت داوران دست می یابد . فیلم موفقیت مالی نداشته و باعث میشود باربد طاهری بخاطر بدهی روانه زندان شود . فیلم نقد های تحسین آمیز بسیاری به دنبال دارد .

در این سال مسعود کیمیائی فیلم عریان بلوچ را میسازد . هدف او در این فیلم فساد بورژوازی هیت حاکمه در ایران است . دستمایه او ، رنگ و بوی تصنعی دارد . سوژه فیلم تماما از یک سلسله اتفاقات ، تصادفات و

سوءتفاهم تشکیل شده است . دو قاچاقچی شهری ، دو قاچاقچی بلوچ را می کشند و سر راه برگشت به تهران، زن مرد بلوچ (بهروز وثوقی) را مورد تجاوز قرار میدهند . بلوچ به آنها تیراندازی می کند و آنها وانمود می کنند که کشته شده اند . دو قاچاقچی شهری ، جنازه دو قاچاقچی محلی را بجای خود بجا گذاشته ، ژاندارم ها سر رسیده و بلوچ را دستگیر می کنند . او به زندان افتاده و پس از دوازده سال آزاد میشود و زنش که اکنون فاحشه شده و در محله بدنام زندگی می کند به او میگوید که : قاچاقچی ها شهری زنده اند . کیمیائی بار دیگر قیصر را زنده کرده و به شکار دزدان ناموس می فرستد . در این میان زنی مرد باره (ایرن) بلوچ را به خانه برده و نوکر وفادار و سگ خانگی خود می کند . بلوچ تبدیل به فاحشه مرد میشود . به یکباره مسعود کیمیائی غیرت و شرف را از بلوچ میگیرد . آخر فیلم بلوچ دست زن فاحشه اش را گرفته و دو فاحشه به بلوچستان بر میگردند ! بلوچ حکایت از آن دارد که کیمیائی تسلیم سینمای تجاری ایران شده است . در کنار کار ضعیف و بازاری کیمیائی شاهد فیلم جدید داریوش مهرجویی بنام پستیچی هستیم .

جشنواره فیلم تهران ، جلوی شرکت این فیلم را میگیرد و بجای آن مایکل کوتزا مدیر جشنواره فیلم شیکاگو از آن تعریف میکند . فیلم به جشنواره فیلم کن میرود . در آن سال 400 فیلم به جشنواره کن رفته که تنها 33 فیلم انتخاب میشوند و فیلم داریوش مهرجویی جزو سه فیلم برگزیده نخست جشنواره است . گاو ، آقای هالو و اینک پستیچی مهرجویی جوایز بین المللی را میبرد . جشنواره برلین جایزه مجمع سینمای کلیسای پروتستان که معادل ده هزار مارک است را به مهرجویی میدهد .

مهرجوئی نظیر اصغر فرهادی که با ضرب ریخت و پاش های احمدی نژاد و خریدن اعضای کمیته اسکار ، این جایزه را به فیلم بی ارزش فروشنده دادند ، به فستیوال برلن نرفت . در کنفرانس مطبوعاتی مهرجوئی که با رکوردی حیرت انگیز همراه بود بیش از چهار صد تن شرکت داشتند در حالیکه تا آن زمان برای مشهور ترین کارگردانهای صاحب نام جهان ، بیش از صد تا صد و سی تن جمع نمی شدند . پستیچی در جشنواره روتردام ، جایزه مجمع بین المللی منتقدان را برد .

در سال 1351 هزیر داریوش فیلم بی تا را با شرکت گوگوش و عزت الله انتظامی میسازد . هزیر داریوش ، متولد 1317 در بندر پهلوی . فارغ التحصیل مدرسه سینماتوگرافی فرانسه (ایدک) . داشتن پست های : دبیر کل جشنواره فیلم تهران ، دبیر عامل جشنواره بین المللی کودکان و نوجوانان ، مسئول سمینار یونسکو در زمینه فیلم های مستند آسیا ، عضو هیئت داوران جشنواره تائور مینای مصر ، و... هزیر داریوش در مهرماه 1374 خورشیدی در پاریس درگذشت .

فیلم بی تای هزیر داریوش به مدت دو ماه در سینما کاپری تهران 870 هزار تومان فروش کرد . فیلمنامه بی تا را همسر هزیر داریوش ، خانم گلی ترقی می نویسد .

در سال 1351 شاهد ظهور کامران شیردل و فیلم او : صبح روز چهارم هستیم . فیلم کاملاً در تضاد با سینمای ایران که از چند و چون آن آگاهی میباشد .

کامران شیردل ، متولد 1318 در تهران . فارغ التحصیل مرکز تجربیات سینمایی رم ایتالیا . این کارگردان در زمان جمهوری اسلامی ادیتور فیلم دوران سربی ، ساخته خسرو معصومی (1367) است . عده ای فیلم کامران شیردل را دنباله روی از فیلم خداحافظ رفیق امیر نادری و برخی کپی از نفس افتاده ژان لوگ گودار میدانند .

آربی آوانسیان ، فارغ التحصیل مدرسه فیلم تکنیک لندن در رشته کارگردانی و تاتر از آمریکا ، فیلم چشمه را میسازد . اربی آوانسیان متولد 1319 در تهران . آغاز کار در ایران در سال 1347 با اجرای نمایشنامه های طلبکار ، روزهای خوش ، تشنگی و گرسنگی ، باغ آلبالو و ...

فیلم چشمه تنها به مدت پنج روز در سینما کاپری به نمایش در آمده و تنها 24 هزار و 700 تومان فروش می کند . تنگ نظری دست اندر کاران جشنواره فیلم تهران و غرض ورزی آنان باعث شد که این فیلم مورد توجه قرار نگیرد . بسیاری از منتقدان سینما در آن موقع از این فیلم به عنوان یکی از زیباترین و عمیق ترین اثر سینمایی یاد کرده اند .

در دیماه 1351 خورشیدی منصور تبریزی ، کارمند بانک مرکزی ، طی ارسال نامه ای به اسداله علم وزیر دربار ، ضمن چاپلوسی و خوار کردن علم !! می نویسد : چون در خدمتگزاری آن جناب نسبت به اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر و خاندان جلیل سلطنت و علاقه کورکورانه !!!جنابعالی نسبت به اجرای منویات ذات شاهانه تردیدی ندارم به اطلاع میرسانم که مبارزه با فساد و جاوگیری از رشاء و ارتشاء در دستگاه دولت سرلوحه کار شماست . شرکت مولن روژ و آقای مصطفی اخوان

تحت عنوان دروغ ، تصمیم به تهیه فیلمی که معرف شاهنشاهی ایران و عظمت ایران و ایرانی بخصوص در هنگام جشن های فرخنده شاهنشاهی است ، گرفته . او (مصطفی اخوان) با دادن رشوه توانسته 16 میلیون تومان از بانک وام بگیرد که این اقدام موجب دلسردی کارمندان بانک مرکزی شده که با کدیمین و عرق جبین شرافتمندانه به خدمتگزاری شاهنشاه عظیم الشان مشغولند !! آقای مصطفی اخوان با این وام 16 میلیون تومانی قصر خود را مبله کرده است !!! او در کشور های اروپا ئی آپارتمان خریده است !! آقای اخوان تا امروز حتی یک ریال به بانک بابت وام خود نپرداخته است . منصور تبریزی رونوشت نامه خود را به ساواک (ارتشبد نصیری) و متقی معاون علم می فرستد . ماجرای نامه به هادی هدایتی ، وزیر مشاور نیز کشیده میشود .

سال 51 زمانی به پایان میرسد که شاهد ظهور هوشنگ توزیع در ساخته نصیب نصیبی بنام : چه هراسی دارد ظلمت روح هستیم .

البته بیشتر ایرانیان با هوشنگ توزیع در خارج از ایران و آمریکا آشنا شدند . ایشان همسر خانم شهره آغداشلو هستند . در فیلم فرستاده او را کنار پرویز صیاد می بینیم و از او نمایشنامه هائی چون بوی خوش عشق در لس آنجلس به روی صحنه میرود .

فیلم های سال 1351 سینمای ایران :

مهدی مشکی و شلوارک داغ – نظام فاطمی

یک اصفهانی در نیویورک – شاء الله ناظریان

صمد و سامی ، لیلا و لیلی - پرویز صیاد
رضا هفت خط - حسین ترابی
قلندر - علی حاتمی
حسن دینامیت - مهدی میر صمد زاده
علی سورچی - رضا صفائی
آبشار طلا - سیامک یاسمی
توبه - اسماعیل پور سعید
قدیر - رضا علامه زاده
تجاوز - حمید مصداقی
کافر - فریدون گله
صلاح الدین ایوبی - حسن ساسانیپور
با شرفها - قدرت الله بزرگی
رگبار - بهرام بیضائی
احمد چوپان - عباس کسائی
فرشته نجات - رحیم روشنیان
جدال در کویر - داود ملاپور
فرار از زندگی - رضا صفائی
خانه قمر خانم - بهمن فرمان آرا

عروس استانبول – عثمان سلان
آخرین نبرد – صمد صباحی
تپلی – رضا میر لوحی
خاطر خواه – امیر شروان
اتل متل توتوله – ایرج قادری
مرغ تخم طلا- مهدی رئیس فیروز
خواستگار – علی حاتمی
عجوبه ها – رضا صفائی
مرد اجاره ای – خسرو پرویزی
گذر اکبر – محمد علی زرندی
سرزمین دلاوران – حسن ساسانیپور
فتنه چکمه پوش – همایون بهادران
فدائی – رضا علامه زاده
پخمه – مازیار پرتو
خیلی هم ممنون – منوچهر نوذری
آشوبگر – سعید نیوندی
ساحره – کامران قدکچیان
قمار زندگی – عباس کسائی

شهر آفتاب – محمد زرین دست
مطرب – اسماعیل نوری علاء
حکیم باشی – پرویز نوری
غریبه – شاپور قریب
بابا نان داد – امان منطقی
لج و لجبازی – مهدی رئیس فیروز
ظفر – صابر رهبر
بلوچ – مسعود کیمیائی
مرد – فریدون ژورک
میخک سفید – رضا صفائی
فتانه – عباس دستمالچی
کاکل زری – نظام فاطمی
خانواده سرکار غضنفر – رضا میر لوحی
قایقرانان – رضا صفائی
یک جو غیرت – علی آزاد
خردجال – کمال دانش
ساعت فاجعه – رایموند هواکیان
پستچی – داریوش مهرجوئی

جهنم به اضافه من – فردین
سرگروهبان – سعید مطلبی
حسن سیاه – پرویز اصائلو
عباسه و جعفر بر مکی – امیر شروان
استوار و پاسبان – نظام فاطمی
صادق کرده – ناصر تقوایی
نواب – جواد طاهری
همیشه قهرمان – عزیزالله بهادری
فاتح دلها – رضا صفائی
آب نبات چوبی – امان منطقی
عطش – ایرج قادری
طغرل – سیامک یاسمی
بی تا – هژیر داریوش
نانجیب – عباس کسائی
دشنه – فریدون گله
شیر تو شیر – منصور پورمند
تنها مرد محله – داود اسماعیلی
پدر که ناخلف افتد – محمد کریم رکنی

شیر بها – ربرت اگهارت
مردی در طوفان – خسرو پرویزی
اسیر – تورکراینان او غلو
صمد و فولادزره دیو – جلال مقدم
تولدت مبارک – نصرت الله وحدت
تختخواب سه نفره – نصرت کریمی
مردان خلیج – نظام فاطمی
عاصی – سعید مطلبی
خانم خانوما – فتح الله منوچهری
صبح روز چهارم – کامران شیر دل
چشمه – آربی آوانسیان
یک میلیونر و دو مفلس – محمد متوسلانی
مستاجر – آرمان
ستار خان – علی حاتمی
ضیغه – ناصر رفعت
خوشگله – اسماعیل پور سعید
جاده – همایون بهادران
چه هر اسی دارد ظلمت روح – نصیب نصیبی

در پایان سال 1351 خورشیدی علی حاتمی از جبهه سوم سینماگران ایران ، فیلم ستار خان را میسازد که با انتقاد دکتر شفیع امین ، نماینده مجلس شورای ملی ایران مواجه میشود . دکتر شفیع امین غیر مستقیم خطر موج نوئی های سینما را به آگاهی نخست وزیر ، امیر عباس هویدا میرساند :جناب آقای هویدا ، نخست وزیر معظم و محبوب ، با عرض سلام و ارادت تصدیع میدهد در خصوص فیلم ستار خان ، پریروز امکان توضیح کامل حاصل نشد . این است ناچارا با توجه به احساسات ملی – میهنی و احترام به خدمتگزاران این آب و خاک مقدس باستانی درگذشته و حال در نهایت صدق و صفا و بدون ذره ای نظر شخصی به استحضار میرساند که این فیلم با مندرجات تاریخ مشروطیت وفق نمی دهد و دور از حقیقت است و خدمات رجال صدر مشروطیت و جانبازان مشروطیت را درست نشان نداده ، بلکه وارونه جلوه داده اند که از نظر ملی – میهنی صلاح نمی باشد . خواهشمندم مقرر فرمائید ، دو تن مورد اطمینان خودتان این فیلم را ببینند و نتیجه را به حضور عالی گزارش دهند تا تصمیم قاطع اتخاذ فرمائید . حتم دارم راضی نخواهید شد با حیثیت ملی یک جامعه از طرف عده ای مغرض بازی شود . جناب آقای همایونفر هم فیلم را مشاهده کرده اند . لطفا تحقیق فرمائید .

ارادتمند دکتر شفیع امین 15 اسفند 1351 خورشیدی .امیر عباس هویدا

نخست وزیر زیر این نامه می نویسد : مذاکره شد . بایگانی شود !!!!



سال 52 را سال یورش خشونت و سکس بی پروا باید نامید . محتوایی که ضربه های سنگینی بر سینمای ما وارد آورد . آغاز سال 52 با فیلم جبار سر جوخه فراری ساخته امان منطقی شروع میشود . سکس ، خشونت ، طنز ، رقص ، آواز تمامی در فیلم جدید امان منطقی حضور دارند . با این فیلم پر فروش نام فردین بار دیگر سر زبانها می افتد . امان منطقی سرمست از باده فروش فیلم جبار سر جوخه فراری فیلم شیخ صالح را با کپی از فیلم زنده باد زاپاتای الیا کازان میسازد .



رضا صفائی به عنوان پر کار ترین کارگردان سینمای تجاری با کپی فیلم انگلیسی آوایی در تاریکی ، فیلم معشوقه را میسازد . فیلم بعدی صفائی که کمدی بسیار لوس و بی مزه است با نام جعفر جنی و محبوبه اش با شکست مواجه میشود . آخرین فیلم صفائی ، بیگانه هم که طعنه به فیلم های پرسوز و گداز هندی میزند توفیقی به دست نمی آورد . نصرت الله وحدت که زمانی در سینمای ما وزنه ای بود و با دست خودش تمام اعتبارش را به آب سپرد بار دیگر در سال 1352 با فیلم کی دسته گل به آب داده باز میگردد . این فیلم در اکران اول یک میلیون و دویست و پنجاه هزار تومان فروش می کند .

حسن ساسانیپور کارگردانی که در ترکیه فیلم های مشترک با ایران را میساخت ، با شکست سخت فیلم فرزند شمشیر که در اکران اول فقط دویست هزار تومان فروش کرد ، دیگر حاضر به ساختن فیلم مشترک با ایران نشد . سال 52 سال بد اقبالی نصرت الله کریمی بود . عیالوارش که با شکست مواجه شد و فیلم خوش غیرت او که بازسازی فیلم آپارتمان بیلی وایلد بود توقیف شد . منوچهر نودری با خوش خیالی ، تمام پس اندازش را صرف ساختن فیلم خیالاتی می کند که تنها به مدت یک هفته روی پرده بوده و با شکست سختی که میخورد ، نودری را از سینمای ایران اخراج می کند . محمد رضا فاضلی در سال 52 موفق به ساختن چهار فیلم میشود : جنوبی ، براساس زندگی مهوش ، مغربی که کپی فیلم اتللو بود . مصطفی لره که کپی فیلم صادق کرده بود و مامور ما در کراچی . قدرت الله احسانی فیلم بی پروای بدکاران را میسازد که با شکست سنگین در های آریانا فیلم را برای همیشه می بندد .

سال 52 ، پرونده منوچهر قاسمی با دوفیلم بی ارزش شلاق و هفت مرد

دلاور و حسین قاسمی وند با فیلم باجناب بسته میشوند .

پرویز صیاد ، فیلم صمد به مدرسه را میسازد . فیلمی که در مجموع توانست چهار میلیون تومان فروش کند . این فیلم پر فروش ترین فیلم سال 52 بود .



موفقیت صمد به مدرسه می‌رود از دید منتقدان اینگونه تفسیر شده بود :
سینمای ایران به تبعیت ناشیانه از سکس و خشونت ، خانواده ها را از دست داده بود و سالن سینما ها را جوانان عزب اشغال کرده بودند . فیلم صمد نیاز خانواده ها را بر آورد .

فریدون ژورک با کپی فیلم پیش‌تازان مرگ ، سراب را میسازد که در اکران اول شش صد هزار تومان فروش می کند .

رضا میرلوحی در رقابت با محمد رضا فاضلی که فیلم مغربی را بر اساس داستان اتللو ساخته ، او نیز با کپی فیلم اتللو ، فیلم شورش را میسازد .

داود اسماعیلی با کپی فیلم کت بالو ، فیلم غول را میسازد که با فروش نسبتاً خوب همراه است .

از فیلم تنها و گلها ساخته ابوالقاسم ملکوتی باید نام ببرم که تنها 70 هزار تومان فروش کرده و تهیه کننده را به ورشکستگی رساند .

منوچهر انور، تاترچی در تجربه سینمایی اش فیلم شهر قصه را میسازد که بر خلاف تاتران با شکست مواجه میشود . تاتر شهر قصه بیژن مفید از محبوب ترین و مشهور ترین نمایشات در دهه پنجاه بود .

آرامش در حضور دیگران ، نخستین فیلم بلند ناصر تقوایی است که در سال 1349 ساخته شد و پس از چهار سال وقفه به نمایش در آمد .



این فیلم بر اساس نوشته دکتر غلامحسین ساعدی (شبچراغ) ساخته شد

این فیلم از روز بیست و دوم فروردین 1352 در سینما کاپری تهران به نمایش در آمد. آرامش در حضور دیگران تقوائی، انتخاب فضای پوشیده و تاریکی است که جنون پنهانی و آرام آدم های طبقه متوسط و مرگ آدم های پوسیده جامعه آنروز ایران را فاش می کند. تقوائی موفق در نشان دادن آدم هائی است که در خلاء محض عاطفی و حسی، بدون هیچ رابطه امید بخشی، در تاریکی درختان و شب پر ازدحام تهران بزرگ، یایه های گمشده و خیال های سوخته را با وحشت و هراس تعقیب می کنند. در این فیلم، تقوائی دست به فضا سازی خاصی میزند که تا آن زمان در سینمای ایران شاهد آن نبودیم. خفقان حاکم بر خانه به وضوح قابل لمس است. این فیلم با اعتراض جامعه پرستاران، نمایشش متوقف میشود.



ناصر تقوائی

این کارگردان، نویسنده و طراح صحنه در سال 1368 و در زمان اشغال دستار بندان تازی پرست، با ساختن فیلم ای ایران، نشان داد که

هویت نداشته و چگونه تسلیم آخوند ها میشود . ای ایران ، داستان

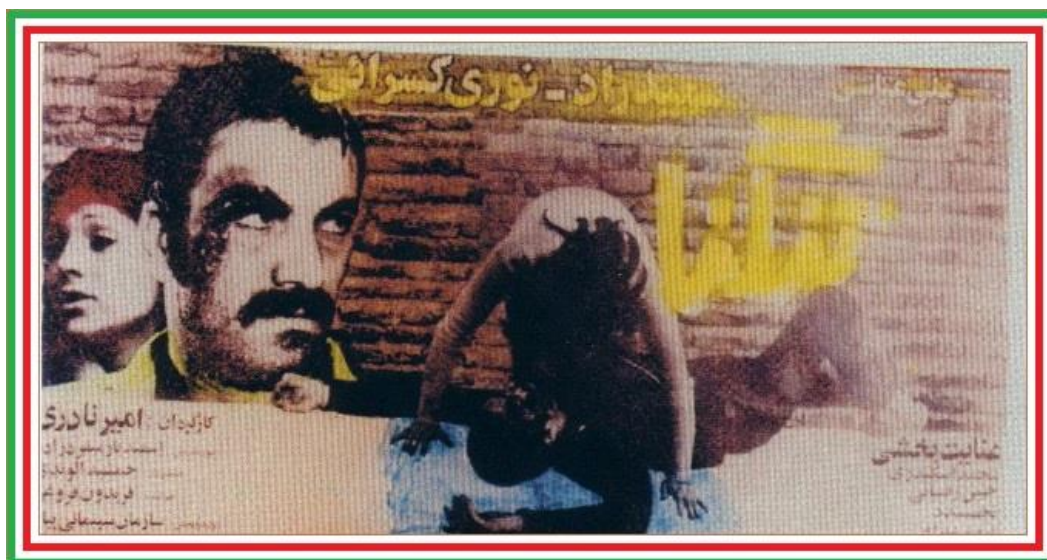
ناسپاسی ناصر تقوایی و محمد علی سلطان زاده را به شکلی تهوع آور
بیان میدارد . اکبر عبدی (سر گروهان مکوندی) در پایان حکومت شاه
فقید به فرماندهی ژاندارمری ده ماسوله منصوب میشود . مکوندی که در
فساد و تباهی !!!!! غرق است ، نتوانسته در ماسوله نظم را برقرار کند
و در این ده حکومت نظامی !!!!!!!!! اعلام می کند . ولی اهالی با جعل
سند به گروهان مکوندی ارتقاء درجه داده !!!!! و او بخاطر این لطف
مردم !!!!!!!!! حکومت نظامی را لغو می کند و از معلم مدرسه (حسین
سرشار) می خواهد تا برای روز ارتقا درجه او سرودی بنویسد . ناصر
تقوایی با بیشرمی در سروده گل گلاب ، ای ایران ... ای مرز پرگهر
دست میبرد و در آخر فیلم پسر مکوندی به پدر پشت کرده و به صف
طرفداران کر و کور خمینی وژن می پیوندد . در این شرم نامه که با آن
فیلم ای ایران ساخته میشود ، به غیر از اکبر عبدی و حسین سرشار که
مزد خوش خدمتی خود را از آخوند ها گرفت و او را در یک تصادف
ساختگی در آبادان به قتل رساندند ، حمید جبلی ، ثریا حکمت ،
پوراندهخت مهمین ، محمد ورشوچی ، غلامحسین نقشینه (دای جان
ناپلئون) واکبر معززی ایفای نقش ناسپاسان را به عهده داشتند . موسیقی
متن این فیلم از ناصر چشم آذر و فیلمبرداری آنرا محمود کلاری انجام
داد .

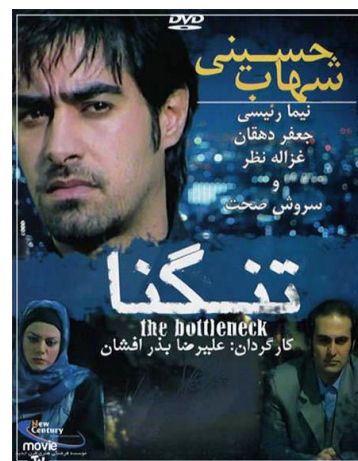
سال 52 سال ارائه سه اثر برتر سینمای ایران توسط امیر نادری است .

تنگنا ، تنگسیر و ساز دهنی .

تنگنا با فروش 380 هزار تومان ، تهیه کننده این فیلم علی عباسی را

ناامید می کند . از آنجا که نادری در فیلم هایش قهرمان پروری نمی کند و آخر فیلم هایش با غم و مویه تمام میشود ، مورد توجه تماشاگران سینمای ایران قرار نمیگیرد . در بدری آدمها و بی هدفی آنان در زندگی دستمایه امیر نادری برای فیلم سازی است . تنگنا مستقیماً به زندگی مردم کوچه و بازار مربوط میشود . امیر نادری در حقیقت دست به یک گونه جامعه شناسی میزند . مردمی که هیچگاه در باره آنها به صورت یک عنصر جامعه فکر و تحقیق نشده است . اگر فیلم نادری ، تنگنا ناموفق بود بخاطر این است که مردم دوست ندارند بدبختی خود را باز بینی کنند . مردم ما سینمای رضا صفائی و سیامک یاسمی را دوست دارند که مردی را از قعر اجتماع به همه چیز برساند . او را داماد قارون کند و مرد بخاطر صداقت !! و پاکدامنی !! ولی بدون کوچکترین علم و تجربه صاحب کارخانه پدر زنش شود .



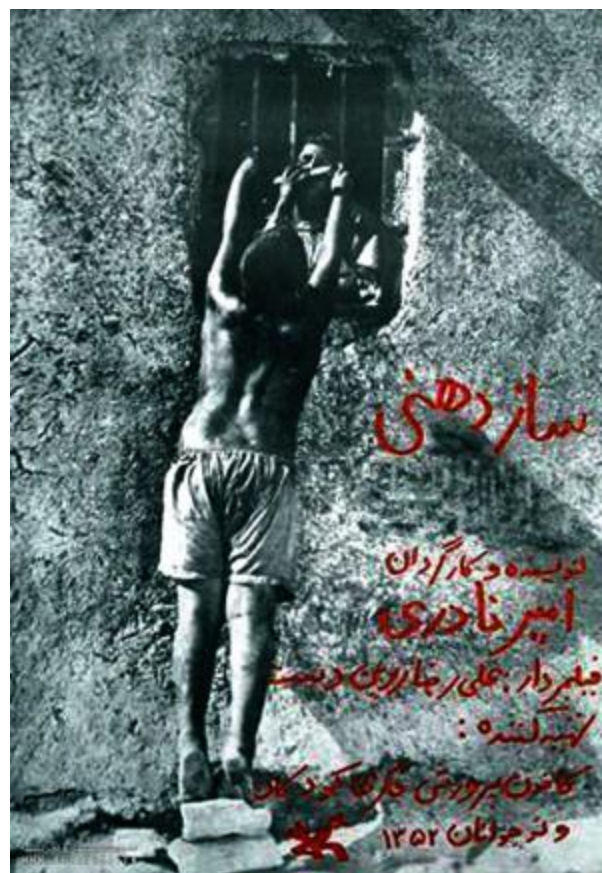


برداشت نام فیلم در جمهوری اسلامی که ده ها مورد آنرا دیده ایم.

فیلم بعدی امیر نادری ، ساز دهنی است که بد جوری به جماعت تماشاگر شبیخون می زند . سازنده فیلم میان دو دنیای واقع گرایانه و نماد گرایانه چنان بلاتکلیف است که تماشاگر آگاه را به داوری دوگانه می کشاند .

برخی از منتقدین سینمایی ، تنها برای اینکه برگهای نشریه خود را پر کنند چنین نقد می کنند که : مگر ساز دهنی چه قیمتی دارد ، که راجع به آن فیلم ساخت !!!!!!!

امیر نادری این فیلم را برای کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان میسازد .



تنگسیر امیر نادری به اکران در می آید . این فیلم بر مبنای نوشته صادق چوبک بر اساس اتفاق واقعی که در سال 1303 خورشیدی در بوشهر رخ میدهد ، ساخته میشود . امیر نادری میگوید : من فیلم را تنها بر اساس نوشته آقای چوبک نساختم . من چند بار به بوشهر رفتم و در آنجا با پیرمردهای بسیاری صحبت کردم که برخی از آنها شاهد ماجرای زائر محمد بودند . نقد های آن زمان در مورد این فیلم آن چنان آبیکی است که حیف از اتلاف وقت و خواندن و بازگو کردن آنها . البته کمتر منتقدی جرات آنرا داشت که در آن زمان به آخوند بگوید : بالای چشمت ابروست!



زائر محمد تنگستانی برای گرفتن پول خود از کسانیکه مال او را بالا کشیده اند ، به مبارزه بر می خیزد . این مبارزه در ابتداء جنبه خصوصی دارد که بعد ها به مبارزه گروهی مردم که آنها نیز حقشان توسط بازاری های بوشهر که در پناه آخوند های این شهر هستند تبدیل میشود . زمانیکه از او می خواهند تا اجازه دهد که حضرت عباس تقاص او را از ستمگران بگیرد ، زائر محمد که اکنون او را شیر محمد می خوانند میگوید : مگر من خودم عاجزم که حضرت عباس تقاص مرا بگیرد .

شوربختانه تمامی منتقدین فیلم از ترس آخوند ها ، سکوت کرده و تنها به اختلاف داستان تنگسیر و فیلم اشاره کرده اند . آن زمانیکه نویسندگان ما

میبایستی حقایق فیلم را بیان و به آگاهی مردم برسانند با سکوت خود ،
راه سقوط ایران را برای دستار بندان اشغالگر تازی پرست هموار
میکردند .

در سال 1352 خسرو یحیائی که تحصیلات سینمائی خود را در آمریکا
به اتمام رسانده ، فیلم زنجیری را با شرکت فرج ساجدی و نیلوفر میسازد
. این فیلم که بسیار بچگانه بوده و بیشتر به فیلم هائی میماند که نوجوانان
با دوربین هشت میلیمتری میسازند ، با شکست مالی سختی مواجه میشود
فیلمبرداری بسیار بد قاسمی وند نیز به شکست فیلم کمک می کند . عین
همین نوع فیلمبرداری را خصوصا در فیلم هائی که در جمهوری اسلامی
ساخته شده ، شاهدیم . برای مثال فیلم دو روی سکه ساخته محمد
متوسلانی که توسط رضا بانکی فیلمبرداری شده به نوار تاریک و
متحرک دوساعته شبیه است تا فیلم سینمائی .

این بار مسعود کیمیائی با دستمایه قرار دادن داستان اوسنه بابا سبحان
محمود دولت آبادی فیلم خاک را میسازد . کشش ذهنی مسعود کیمیائی
بسوی فاجعه است که احتمالا نقطه تمرکز وحشت برای ضمیر نا آگاه
اوست . ، مسعود کیمیائی چنان متأثر است که هر چه در عمق آن فرو
میرود ، به انتهای وحشت مطلق نمی رسد . در خاک ، کیمیائی طبق
معمول به کوبیدن فنودالیسم و طبقه حاکم مشغول است . کیمیائی فراموش
کرده که امروز مسئله فنودالیسم تغییر کرده و دیگر به زمین مربوط
نیست، نه آنطوریکه کیمیائی به حیثیت و شرف زمین !! دلبسته است.



قدر مسلم این است که نقطه ضعف کیمیائی همیشه فیلم نامه های او بوده است . فیلمنامه های او همواره از دو عامل مهم رنج برده اند : اول ، از هم گسیختگی ساختمان داستان و عدم علیت و ارتباط منطقی بین حوادث سطحی ، ظاهری و واقعیت و دوم : عدم شناخت عاطفی – حسی و در مراحل بعدی علمی – ادراکی . کیمیائی در فیلم خاک بدون اینکه متوجه شود به ورطه تورم شعار گونه دیالوگ ، مجرد گوئی و دور شدن از آداب و سنن ده افتاده است . کدام دهاتی ایرانی را سراغ دارید که برادر گوش بر شکم زن برادر بگذارد تا صدای قلب جنین او را بشنود ؟ در تمام فیلم های این کارگردان بخوبی متوجه میشویم که او با معده و روده فکر می کند نه با مغز و چه درد بزرگی است که بسیاری از او به عنوان کارگردان صاحب نام سینمای ایران نام میبرند . زن فرنگی فیلم خاک

سمبل امپریالیسم سرمایه داری صنعتی غرب است که دارد اهرم استثمار
فلاحیت مکانیزه شده را به دست میگیرد تا جلوی گاو آهن را برای شخم
زمین بگیرد .

کدام تماشایی از بوی سیاست زشت و ضد ملی مسعود کیمیائی متأثر
نمی شد ؟ پس از نمایش خاک ، محمود دولت آبادی سخت به مسعود
کیمیائی تاخت ، که تو با دخل و تصرف در داستان من رنگ خشونت
رسوا دهنده ای به آن داده ای . آیا سرنوشت شخص مبارز جنون و در
نهایت نابودی اوست ؟ . فیلم از ایرادهای تکنیکی پر است . وقتی صالح
را تا گردن در خاک فرو کرده اند و باران سیل آسائی می آید ، حرکت
ماشین غلام با گرد و خاک زیاد همراه است . یا زمانیکه در بیابان غلام
در ماشین را باز می کند تا مادرش را به گرگها بسپارد !!! انعکاس نور
پروژکتورها در شیشه اتوموبیل دیده میشود . زیر ابرو برداشتن شوکت
زن روستائی تو ذوق میزد . صالح را از داخل گودال و از زیر خاک و
باران خارج می کنند اما لباسش تمیز و خشک است .
مذهب و گریه و زاری و ابوالفضل ابوالفضل گفتن در فیلم های کیمیائی
همیشه جا داشته و دارد ، همانطوریکه فاجعه سازی در فیلم های او حد و
مرز ندارد .

کیمیائی نمی خواست تا نظام کهنه فئودالی را بررسی کند ، اشاره او به
پسله و عوارض آن است . در صد ارباب زن فرنگی در ایران به صفر
نزدیک است . کدام زن فرنگی را شما سراغ داشتید تا در زمان شاه فقید
با امکانات شهری فراوان و رفاه ، ده را به شهر ترجیح دهد ؟

نکته تأثر آور فیلم زمانی بود که مردم ده با اینکه مرگ مصیب را می
بینند ، اما با گرفتن یک کیلو گوشت شتر به صالح و بابا سبحان پشت

می کنند . کیمیائی با اینکار مردم ده را بسته بندی کرده و از مقابل پای ارباب فرنگی و غلام ،مزدور جنایتکار ارباب بر میدارد .

خاک با فروش دو میلیون تومان در اکران اول ، از فروش خوب بر خوردار بود .

حسین رجائیان تحصیل کرده سینما از آمریکا در بازگشت به ایران فیلم هشتمین روز هفته را میسازد که اولین و آخرین کار اوست . این کارگردان به سرطان مبتلاء و میمیرد .

در سال 52 شاهد دو رخداد سینمائی دیگر هستیم : یک اتفاق ساده ساخته سهراب شهید ثالث و مغولهای پرویز کیمیای .

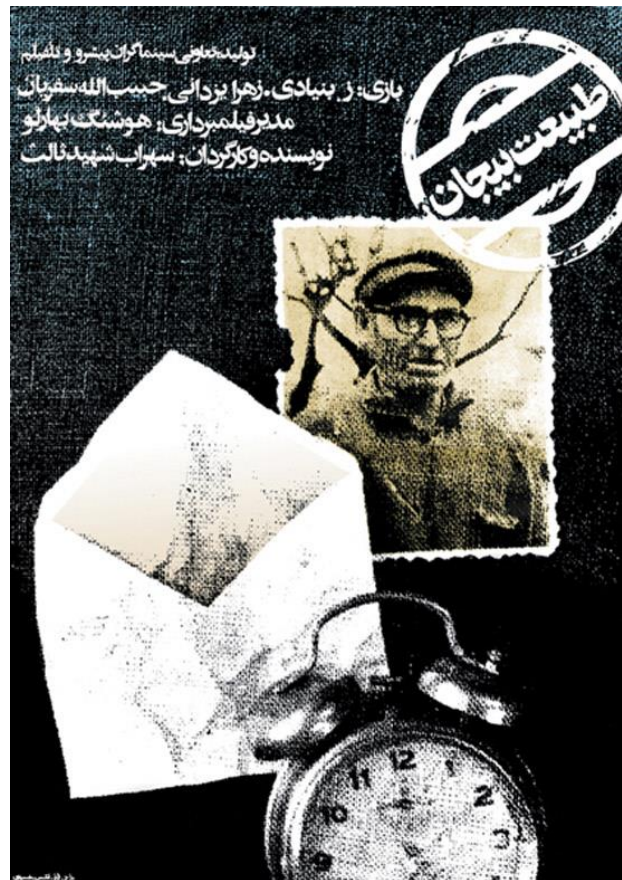


سهراب شهید ثالث ، متولد 1322 خورشیدی . فارغ التحصیل کنسرواتور مستقل سینمای فرانسه . مستند سازی که پس از هفت سال مجال ساختن فیلم یک اتفاق ساده را پیدا می کند .



زنده یاد سهراب شهید ثالث

در آن زمان نقد های بسیاری بر این فیلم رفت که بسیارشان مثبت بود . پرویز دوائی در پاسخ معترضین نوشته بود : چرا شما هیچ اعتراضی به ارنست همینگوی که در داستان نویسی شیوه سهراب شهید ثالث را دارد ، نمی کنید ؟ حالا که یک ایرانی اینکار را کرده معترض شده اید ؟ آربی اوانسیان پس از تماشای فیلم گفت : یک اتفاق ساده ما را به نگاه دعوت می کند . زمان حال ما را به مقایسه ، مجادله و معامله می کشد . نگاه ما میتواند به هرز برود یا بالعکس .



طبیعت بیجان ، فیلم تحسین بر انگیز دیگری از سهراب شهید ثالث

اسماعیل نوری علاء ، تجزیه طلب و خائن امروز نیز میگوید : من یک اتفاق ساده را به عنوان یک فیلم قابل عرضه به فستیوال جدی نمی گیرم !!! من اگر اعتراضی به این فیلم دارم بیشتر به خاطر حضور در فستیوال است !!

این اظهار نظر را از کسی می شنویم که در سینمای ایران به سال 1350 فیلم جاهل مآبانه ایوب را نوشت . در همان سال فیلم مردان سحر را ساخت و در سال 1351 فیلم مطرب را . نوری علاء در سال 1358 ایران را ترک گفته و به انگلیس رفته و کماکان در راستای خیانت های

خود سردهسته تجزیه طلبان خارج از کشور است .

در مردان سحر اسماعیل نوری علاء ، آقای معز ثروتمند معروف و آقا زاده اش جهان ، هر دو عاشق زنی بنان مهین هستند . پدر برای اینکه پسرش را از سر راه بردارد ، او را وادار به نزاع با پهلوان محل می کند و پهلوان پسر را می کشد !!!

در مطرب اسماعیل نوری علاء ، مردی دزد پس از مدت ها از زندان آزاد میشود و در مسیر حادثه ای حاضر میشود برای حفظ آبروی دختر فریب خورده ای که حامله است ، با او ازدواج کند !!!!!!! صاحب بچه برگشته و هردوی آنها کشته میشوند و فرد دزد بچه را به فرزند خواندگی قبول می کند .

فکر علیل اسماعیل نوری علاء و خالق آثار جاویدان سینمای ایران :!!!!!! : ایوب ، مردان سحر و مطرب وقتی یک اتفاق ساده سهراب شهید ثالث را می بیند یخ میزند .

سهراب شهید ثالث مثل بسیاری از سینماگران نعلین بوس ، وجود آخوند را تحمل نکرد و به آمریکا آمد و شوربختانه در شرق آمریکا در فقر مرد . او پول نداشت تا قبض تلفن آپارتمانش را بپردازد . اگر او تلفن داشت با دیدن علائم اولیه سکته قلبی میتوانست 911 را آگاه کند و زنده بماند .

در کنار اسماعیل نوری علاء ، هوشنگ طاهری ، جمشید ارجمند ، هوشنگ حسامی و ش. ناظریان از این فیلم بدگوئی و در مقابل این عده آربی او انسیان ، احمد رضا احمدی ، منوچهر انور ، بهرام ری پور ، رضا سهرابی و فریدون معزی مقدم زبان به تمجید آن گشودند .

مغولها ، نخستین ساخته پرویز کیمیای .

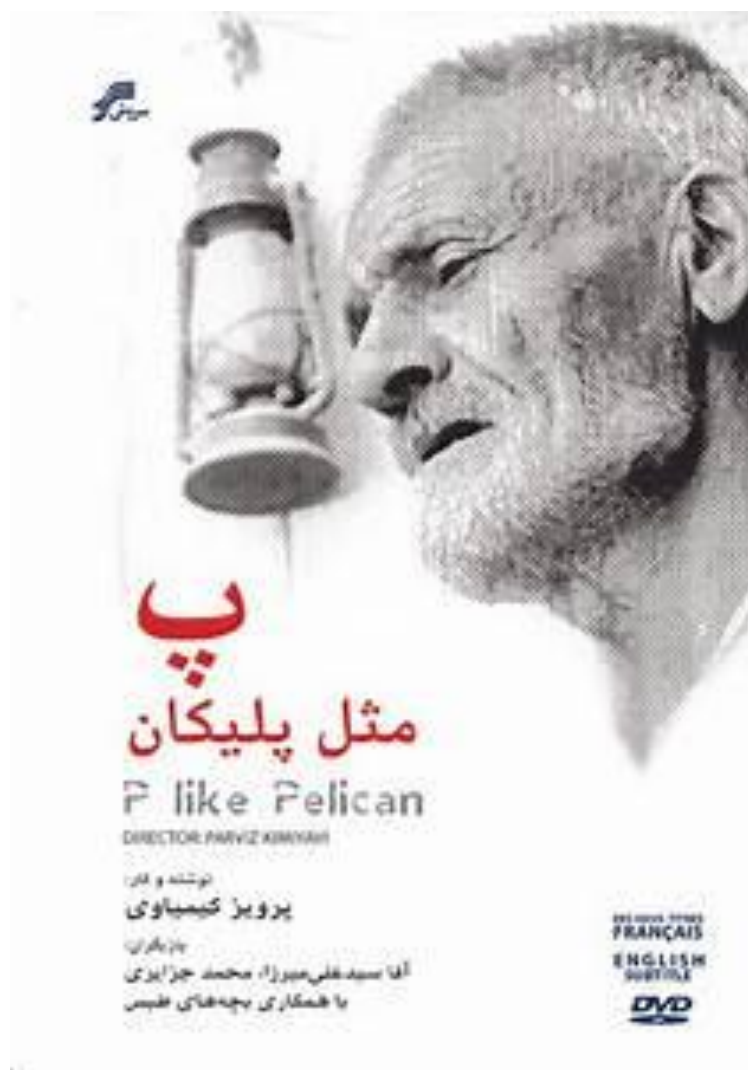
پرویز کیمیای متولد 1318 خورشیدی ، فارغ التحصیل مدرسه ی
وژیرار و مدرسه ایدک فرانسه . او نیز پس پنج سال مستند سازی فیلم
بلند مغولها را میسازد . این فیلم در جشنواره هنر باعث معروفیت او
میگردد . البته فیلم مستند و کوتاه او پ ، مثل پلیکان که در طبس خراسان
ساخته بود ، موجب شناسائی اش شده بود .

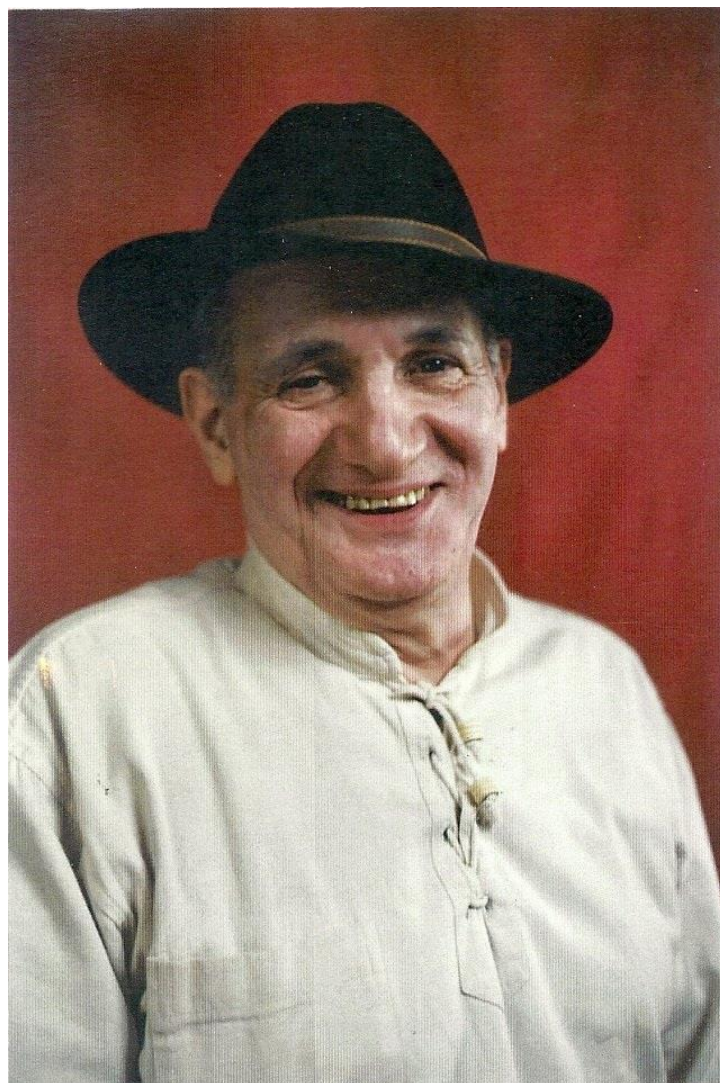
کیمیای دکور را دوست نداشت ، هنر پیشه های معروف و حرفه ای را
دوست نداشت . او ایده و خواسته هایش را در محل با امکانات موجود بنا
می گذاشت . او از حالت حکایتی و رپرتاژ گریزان بود . تمام دیالوگ فیلم
هایش سر صحنه پایه گذاری میشد . در پ، مثل پلیکان آقا سید علی
میرزا دنیای خودش را داشت و کسی حرفایش را به او دیکته نمی کرد .
شوربختانه آقا سید علی در زلزله مهیب طبس در سال 1357 جان باخت

پرویز کیمیای عاشق فیلم های صامت است . او میگوید : آدم هنری را
نمی شناسد ، مگر تاریخچه آن را بخوبی نداند . کیمیای با ساختن مغولها
به جستجوی سینما میرود . مغولها ار لحاظ فرم در تمام تاریخ سینمای
جهان یکتا است .



زلزله مهیب طبس – شهریور 1357 خورشیدی





پرویز کیمیای

فیلم های سال 1352 سینمای ایران :

جبار سر جوخه فراری - امان منطقی

کاکا سیاه - امیر شروان

پریزاد - سیامک یاسمی

شهر قصه - منوچهر انور

معشوقہ - رضا صفائی
زن باکرہ - ذکریا ہاشمی
کی دست گل بہ آب دادہ - نصرت اللہ وحدت
آرامش در حضور دیگران - ناصر تقوائی
تنگنا - امیر نادری
فرزند شمشیر - حسن ساسانیپور
پاپوش - اسماعیل پور سعید
عیالوار - پرویز نوری
بندری - کامران قدکچیان
زنجیری - خسرو یحیائی
ہلوی پوست کنندہ - عباس دستمالچی
خیالاتی - منو چہر نوذری
کیفر - عبداللہ غیابی
جنوبی - محمد رضا فاضلی
جعفر جنی و محبوبہ اش - رضا صفائی
بد کاران - قدرت اللہ احسانی
قیامت عشق - ہوشنگ حسامی
شلاق - منوچہر قاسمی
ناخدا - امیر شروان

با جناق – حسین قاسمی وند
گریز از مرگ – ناصر محمدی
خورشید در مرداب – محمد صفار
بیقرار – ایرج قادری
آقا مهدی کله پز – منو چهر صادقپور
خوشگذران – نصرت الله وحدت
نامحرم – عزیز الله بهادری
نعمت نفتی – عباس کسائی
غریب – غلامرضا سرکوب
صمد به مدرسه می‌رود – پرویز صیاد
حریص – ایرج رضائی
سراب – فریدون ژورک
در آخرین لحظه – ناصر محمدی
عروس و مادر شوهر – جواد طاهری
جنگجویان کوچولو – دکتر اسماعیل کوشان
قصه شب – فردین
گدای میلیونر – محمود کوشان
طاهر – قدرت الله بزرگی
دشمن – خسرو پرویزی

خاک – مسعود کیمیائی
شیخ صالح – امان منطقی
علی کنکوری – مسعود اسدالهی
قصه ماہان – جواد طاہری
صخرہ سیاہ – مازیار بازیاران
بلند پرواز – احمد صفائی
ہشتمین روز ہفتہ – حسین رجائیان
شورش – رضا میر لوحی
گرگ بیزار – مازیار پرتو
کج کلاہ خان – صابر رہبر
مترس – عزیز اللہ بہادری
مروارید – اسماعیل پور سعید
محبوب بچہ ہا – جواد طاہری
پسر خواندہ – جمشید شیبانی
نفرین – ناصر تقوائی
اکبر دیلماج – خسرو پرویزی
مکافات – کامران قدکچیان
دل خودش می خواد – سیامک یاسمی
بوسہ بر لبہای خونین – ساموئل خاچیکیان

یک اتفاق ساده – سهراب شهید ثالث
 بی حجاب – ایرج قادری
 قربون زن ایرونی – رضا صفائی
 ساز دهنی – امیر نادری
 مغربی – محمد رضا فاضلی
 تعقیب تا جهنم – ربرت اکهارت
 خروس – شاپور قریب
 تنگسیر – امیر نادری
 قربون هر چی خوشگله – نظام فاطمی
 روسیاه – اسماعیل پور سعید
 غول – داود اسماعیلی
 ناخدا با خدا – نصرت الله وحدت
 تنها و گلها – ابوالقاسم ملکوتی
 مردها و نامرد ها – عباس کسائی
 مغولها – پرویز کیمیای
 مصطفی لره – محمد رضا فاضلی
 شرور – ناصر محمدی
 تیغ آفتاب – امیر شروان
 بیگانه – رضا صفائی

هفت مرد دلاور - منوچهر قاسمی

مامور ما در کراچی - محمد رضا فاضلی

سال 52 دولت امیر عباس هویدا به فکر برگزاری هفته فیلم سینمای جوان ایران از بیست دوم تا بیست نهم فروردین 1352 در پاریس می افتد . در این خصوص مهرداد پهلبد وزیر فرهنگ و هنر جزئیات امر را به آگاهی نخست وزیر میرساند : این برنامه به نحو مطلوب و رضایت بخشی در پاریس برگزار شد . طبق اظهار نظر سفارت شاهنشاهی ایران و گزارش نماینده این وزارت، عرضه آثار هنری سینمای ایران از لحاظ اقتصادی و شناساندن بیشتر کشور ، نتایج بسیار ارزنده ای در بر داشته است ، بطوریکه هم اکنون چندین فیلم از فیلم های سینمای ایران در فرانسه خریدارانی پیدا کرده است . برای فیلم های مشترک هم مذاکراتی انجام شده است . مجاهدت جناب آقای بوشهری مدیر عامل و رئیس هیئت مدیره خانه ایران در پاریس و توجه خاص ایشان در حسن اجرای این برنامه حائز کمال اهمیت بوده است . در نظر است که هفته فیلم ایران در کشورهای انگلستان ، بلژیک ، دانمارک ، پاکستان ، مصر و الجزایر هم برگزار شود . خواهشمند است دستور فرمائید برای کمک به اجرای این برنامه دویست هزار تومان در اختیار وزارت فرهنگ و هنر قرار گیرد . وزیر فرهنگ و هنر : مهرداد پهلبد .

عبدالمجید مجیدی ، وزیر مشاور و رئیس سازمان برنامه و بودجه نیز نظر مساعدی نسبت به اجرای هفته سینمای ایران در شهرهای مختلف جهان دارد . سازمان برنامه و بودجه برای تمام موارد این اجراها اعم از هزینه های زیر نویس فیلم ها ، چاپ بروشور ، اعزام هنرمندان و کارگردانها ، حمل و نقل و گمرک و تبلیغات محلی مبلغ چهار صد هزار

تومان تعیین بودجه می کند .

در دیماه 1352 تلویزیون دانمارک می خواهد تا فیلمی تحت فرنام پانوراما که برای دولت ایران خوشایند نیست را نشان دهد که جلوی نمایش آن به علی که مشخص نشد گرفته میشود . پرویز سپهبدی ، سفیر ایران در دانمارک به وزیر امور خارجه عباسعلی خلعتبری پیشنهاد می کند تا یک تخته قالی به عنوان تشکر به کسی که مانع نمایش فیلم شده اهدا شود . وزیر مشاور ، هادی هدایتی ، موافقت نخست وزیر را گرفته و قالیچه ای به مبلغ چهار هزار تومان خریداری و به کپنهاک می فرستند .

سال 1353 سینمای ایران را با سخنرانی خانم شمس الملوك مصاحب سناتور مجلس سنا آغاز می کنم . ایشان در جلسه علنی روز دو شنبه سیزده خرداد 1353 در مورد فیلم های سینمایی تذکراتی میدهد که به آن می پردازم .

ده سال پیش ، یعنی در اسفند 1343 کودک چهار ساله ای به نام بهمن آقا خان تهرانی ، در حالیکه جلوی خانه اش مشغول بازی بود ، مفقودشدو سپس جسد او را در جعبه ای کنار جاده یافتند . پیش از او طفل بیگناه دیگری بنام رضا ودودی را با شکنجه به قتل رسانده بودند . بنده در تاریخ چهارشنبه نوزدهم اسفند 1343 مشروحا راجع به حمایت اطفال صحبت کردم و مخصوصا اشاره کردم که مکتبی در حال پیدایش و رشد و توسعه است و آن مکتب فساد و جرم و جنایت است . من از دولت چند سؤال کردم و به دولت هشدار دادم که عوامل و ریشه های آنرا بیابند و خشک کنند . در اردیبهشت 1344 ، وزرای دادگستری و اطلاعات پاسخ هائی دادند و وعده هائی که این وعده ها مانند 999 وعده های دیگر

خوبان وفا نکرد . امروز عمق فاجعه به جائی رسیده که بچه ها را جلوی در خانه ، از دو قدمی اتوموبیل پدر و مادر و از جلوی مدرسه می دزدند و به فجیع ترین وضع می کشند . آدم کشی و قتل و تجاوز و خشونت در آداب و هنجار و فلسفه فرهنگ و زندگی و تعلیم و تربیت ما نبوده (ایکاش امروز کسی چون دکتر شمس الملوک مصاحب در مجلس شورای اسلامی داشتیم تا به فساد و جنایت گسترده در جامعه اسلام زده ی ما بپردازد ، هرچند خود رژیم عامل اصلی قتل و جنایت و دزدی است) .

آدم کشی را ، قتل و جنایت را ، بچه دزدی را به ما تحمیل کرده اند . فرهنگ ما فرهنگی است سرشار از عالی ترین عواطف انسانی و بشر دوستی و احترام به حقوق بشر . امروز مکتبی مقابل مکتب ما قد علم کرده است که به مردم ما درس خشونت ، آدم کشی ، بی اعتنائی به حقوق افراد ، عرق خوری ، عربده کشی ، چاقو کشی ، پشت پا زدن به تقوا و عفت و اخلاق میدهد . معلمان ورزیده و بسیار ماهر آن کارگردانهای سینمای ما هستند . وقتی نوجوانان ما می بینند که به سهولت میتوان قاچاق مواد مخدر کرد ، به سهولت میتوان آدم کشت ، زیر ماشین گرفت ، به حریم دیگران تجاوز کرد ، وقتی دو ساعت راجع به مزیت چاقو و چاقو کشی برای او داد سخن میدهند و آنرا با نور و رنگ و صدا جلا میدهند ، تا اعماق روح افراد نفوذ می کند . ببینید چه چیزهائی را بنام فرهنگ ملی و آداب و سنن ایرانی به مردم تحویل میدهند . در کجای قومیت و فرهنگ ما تا به کسی گفتند احوالت چطور است سر طرف را میبرند و یا جوابش با گلوله میدهند ؟ این موج ، نابود کنندگان فرهنگ ما هستند . تمام فرهنگ ما از دید این افراد ، از قهوه خانه ، گذر لوطی صالح و چاقو و چاقو کشی و زن بدکاره و جاهل عرق خور و مشتی

الفاظ پوسیده و خاک گرفته قدیمی و چاله میدانی شروع و به آن ختم میشود . فیلم های سینمای ما نمونه کامل بی ذوقی ، بی هنری ، بی فکری ، بی هدفی ، نداشتن اندیشه و ابتکار و زائیده تخیلات زبون و خرافی و سر کوفته غرایز و امیال و هوا و هوس است که جز سر کشی و عصیان و طغیان و فساد نمی آموزد . آداب لوطی گری و عیاری و فتوت و جوانمردی عبارت شده از چاقو و قمه پرشال کمر ، قیافه های مفلوک که آثار اعتیاد و ادبار از آنها نمایان است .

پس از سخنان خانم سناتور مصاحب ، غلامرضا کیانپور وزیر اطلاعات و جهانگردی در ارتباط با عزت الله یزدان پناه مشاور و معاون پارلمانی نخست وزیر بر ضرورت سخت گیری در امر صدور مجوز نمایش فیلم ها تاکید می کند . مهرداد پهلبد نیز در این زمینه خواهان آن است که تهیه کنندگان و کارگردانهای سود جو به مشاغل دیگری بپردازند !!

در هشت آبان 1353 ، اتحادیه سینما داران تهران اعلام می کند که در سه ماهه اخیر سینماهای دنیا ، مهتاب ، مونت کارلو ، فری ، فیروزه ، جهان و امپریال بخاطر مشکلات مالی و عدم دخل و خرج تعطیل شده اند . بهای بلیط سینما در ایران ارزان و عوارض شهرداری بسیار است .

سال 53 ، سال فروکش هیاهوی جبهه سومی هاست . از این فرصت به دست آمده سینماگران تجاری ایران سود برده و ممل آمریکائی را شاپور قریب میسازد که با فروش دو میلیون و یکصد هزار تومان ، پر فروش ترین فیلم سال 53 میشود . شارلاتان هفت خط و دزدی که با قالپاق دزدی در استادیوم آریا مهر به هنگام مسابقه فوتبال به تماشاگران معرفی میشود ، عشق رفتن به آمریکا را دارد . او با کمک یک فاحشه که برای زنی مرد باره و پولدار کار می کند ، موفق به گرفتن ویزای آمریکا شده ولی

در فرودگاه او را بجرم دزدی میگیرند و در دادگستری دوستش حسن پیه را می بیند که برای او در حالیکه در زندان بوده ، حرف از داشتن پمپ بنزین در آمریکا میزده .



عزیزاله بهادری هم به کپی کردن فیلم های هندی ادامه داده و دو فیلم گل پری جون و سلام بر عشق را میسازد . گل پری جون کپی سه فیلم هندی سیتا و گیتا ، رام و شام و حلال و حرام و سلام بر عشق هم کپی فیلم هندی داغ است .

محمود کوشان هم با تغییراتی کوچک در فیلم مرده و جاده های ناصر ملک مطیعی ، فیلم جدید اوستا کریم نو کرتیم را میسازد .

پرویز کاردان با تصور اینکه اگر مراد برقی را به سینما بیاورد ، میتواند

با آن پول بسازد ، فیلم مراد برقی و هفت دختران را میسازد که با شکست مالی مواجه میشود . فروش این فیلم به پانصد هزار تومان هم نمی رسد . فیلم میرم بابا بخرم امان منطقی که دنباله بابا نان داد اوست موفقیتی کسب نمی کند .

امیر شروان هم که داستانهایش ته کشیده با کپی فیلم بلوچ ، فیلم ترکمن را میسازد که تنها شش صد هزار تومان فروش دارد .

فریدون ژورک با ساختن آقا مهدی وارد میشود ، پای بندی خود را به سینمای جاهلی و چاقو کشی ابراز میدارد .

رضا میرلوحی پس از تپلی در راه سقوط گام بر میدارد . آقای جاهل را با کپی ناشیانه از فیلم رقاصه ساخته و چون فیلم مواظب کلات باش او بیش از یک میلیون تومان فروش می کند ، او با سینمای جبهه سومی خداحافظی و به سلک جاهل سازان سینمای ایران در می آید .

در سال 53 به کم فروش ترین فیلم سینمای ایران بر میخوریم ، سر طلالی بر مبنای زندگی همایون بهزادی بازیکن سر شناس تیم ملی فوتبال که آنرا شعاع الدین مصطفی زاده ساخته و رکود فروش 180 هزار تومانی را نصیب خود می کند . پرویز صیاد در گرایش بسوی سکس در سینمای بومی و نقش آن در کشیدن تماشاچی به سالن سینما ، فیلم صمد آرتیست میشود را میسازد .

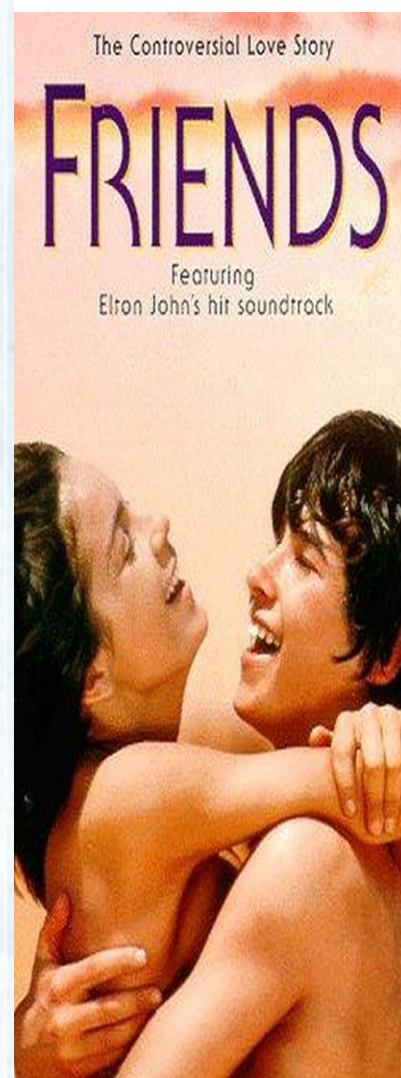


این فیلم یک میلیون و هشتصد هزار تومان فروش می کند .

وحدت ، چسبیده به حربه سکس ، فیلم شوهر کرایه ای ، بازسازی فیلم مسافری از بهشت خود اوست که در سال 1342 از روی فیلم الساندرو بلازتی (چهار قدم در ابرها) کپی کرده بود .

کپی دوم فیلم بلازتی ، یعنی شوهر کرایه ای مملو از سکس بجا و بی جا یک میلیون و سیصد هزار تومان فروش می کند .

سال 53 ، سال فیلم سازی امیر مجاهد و فرزانه دلجو است . این دو با کپی فیلم دوستان لوئیس گیلبرت ، دوستان ، فیلم یاران را میسازند .





نمونه دیگری از کپی نام فیلم های قدیمی در سینمای جمهوری اسلامی
در این سال سعید مطلبی با کپی فیلم ستیزه جویان استانلی کرامر ، ناجور
ها را با شرکت فردین و بیک ایمانوردی میسازد .



ناجور ها

فریدون گله ، زیر پوست شب را با شرکت مرتضی عقیلی در نقش قاسم سیاه ، آسمون جلی که برای داشتن سکس با یک توریست خارجی دنبال جا می گردد !!! را میسازد . این فیلم به مدت 77 روز در سینما کاپری نشان داده میشود و 900 هزار تومان تنها از این سینما فروش می کند .

نگاه فریدون گله متفاوت از دیگران به آدم هائی است که در یک شهر بزرگ مثل تهران جایی نداشته و ناچارند در حاشیه زندگی کنند و در خود فرو روند . در این فیلم نشانی از قهرمان پروری و چاقو کشی و رقص کاباره ای نیست .



مرتضی عقیلی و سوزان گیلبر در زیر پوست شب

محمد متوسلانی هم فیلم سازش را با شرکت بهروز وثوقی ، شارلاتان هفت خطی که با خالی بندی خود را به پست رئیس انجمن شهر میرساند، فصل جدیدی در کار متفاوت خود ارائه میدهد . همواره شناخت

ما از متوسلانی ، شرکت در گروه سه تا ناقلا (سپهر نیا ، گرشا و متوسلانی) بوده است . محمد متوسلانی در قالب بازیگر ، فیلمنامه نویس و کارگردان با ممنوعیت کار و چهره در رژیم دستار بندان اشغالگر مواجه نشد و برای سینمای جمهوری اسلامی کلی فیلم ساخته است . در سازش آدمها شناسنامه دارند . تمام آدمهای فیلم را میتوان در دور و بر خود دید .

مسافر عباس کیارستمی ، کاری خارج از روال سینمای تجاری ، فیلمی متفاوت و بحث بر انگیز نظیر سایر فیلم های او ست .

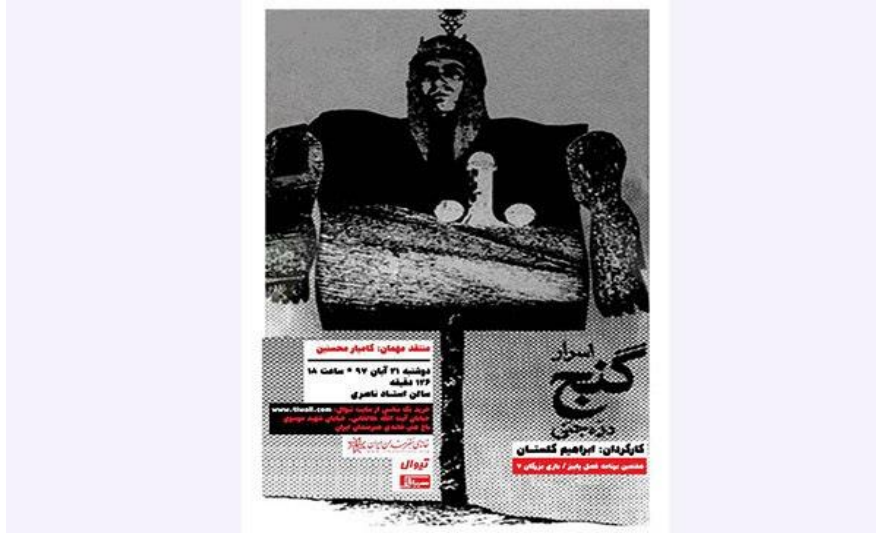
عباس کیارستمی ، متولد اول تیرماه 1319 خورشیدی . فارغ التحصیل رشته نقاشی از دانشکده هنر های زیبای دانشگاه تهران . کارمند اداری پلیس راه . تیتراژ ساز فیلم های فارسی . اولین فیلمی که تیتراژ آنرا کیارستمی ساخت ، هاشم خان بود . او در سال 1354 بخش تولید فیلم های آموزشی را در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان تاسیس کرد . اولین کار سینمایی او فیلم کوتاه نان و کوچه بود . از فیلم های او میتوان به : گزارش (1357) ، خانه دوست کجاست (1365) مشق شب (1367) ، کلوزآپ (1368) ، زندگی و دیگر هیچ (1370) ، زیر درختان زیتون (1372) اشاره داشت . عباس کیارستمی بر اثر تشخیص و درمان اشتباه در تاریخ چهارده تیرماه 1395 در تهران جانش را از دست میدهد . برای او تشخیص سرطان دستگاه گوارش میدهند و بعد آنرا تکذیب می کنند و او را بخاطر عفونت مورد عمل قرار میدهند . کاری که انجام ندادن آنرا یک دانشجویی که دوران انترنی خود را می گذراند از آن آگاه است . دندان عفونی را نمی کشند ، چه برسد به کانون عفونت داخل بدن که با جراحی موجب سپتی سمی شده و مریض را می

کشد . . جالب اینجاست که عباس کیارستمی قربانی سفارش شیخ حسن روحانی و وزیر جنایتکار بهداشت ، حسن قاضی زاده هاشمی شد. قاضی زاده هاشمی همان کسی است که در مورد بیماران سرطانی میگوید : دولت زیر بار مخارج سنگین برود که یک مریض سرطانی دو سال بیشتر عمر کند !! به باور من ، با شناختی که از این دو جنایتکار دارم ، عباس کیارستمی به دستور آنها به قتل رسید ، چون جمهوری اسلامی تحمل دگر اندیش مطرحی چون عباس کیارستمی را نداشت .



عباس کیارستمی و مزار او در آرامشستان توک مزرعه
از فیلم مسافر عباس کیارستمی به عنوان بی نقص ترین فیلم سینمای
ایران یاد می کنند .

اسرار گنج دره جنی در پوشش یک کمدی ساده به انتقاد از هیت حاکم
پرداخته و مسائل سیاسی را با دیدگاه و پیام طنز بیان می کند . این فیلم
ساخته ابراهیم گلستان سازنده فیلم خشت و آینه است .



او دومین فیلم بلندش را زمانی نمایش میدهد که از ساختن فیلم اول او ده سال گذشته است .

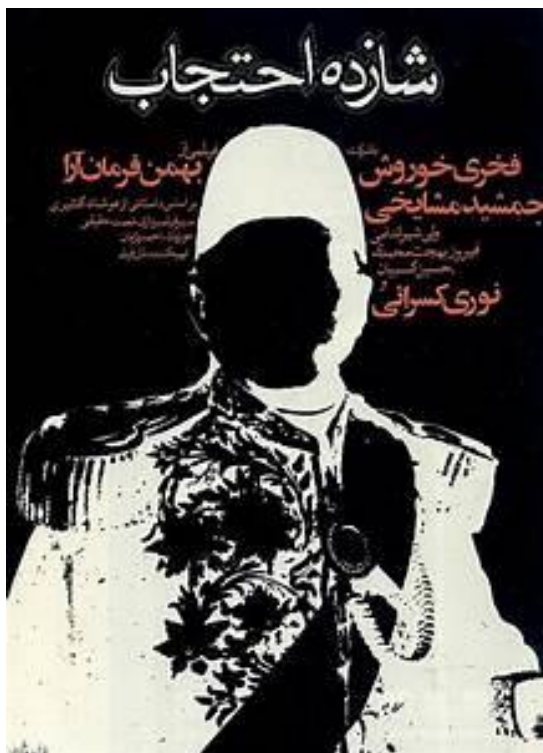
ابراهیم گلستان . متولد 1301 در شیراز . فارغ التحصیل دانشکده ی ادبیات دانشگاه تهران . در سال 1335 خورشیدی استودیو فیلمبرداری گلستان فیلم را تاسیس کرد . فعالیت او در سینمای حرفه ای به سال 1341 و فیلم چرا دریا توفانی شد ، بر میگردد .



گزندگی لحن گلستان در فیلم اسرار گنج دره جنی تا بدان اندازه تلخ است که بیشتر شبیه سرزنش و تحقیر است . این فیلم در سینما کاپری با توفیق زیاد مواجه میشود .

سال 53 ، سال شناخت واقعی بهمن فرمان آرا است ، کارگردانی که با ساختن خانه قمر خانم این تصور را به ما میداد که یک رضا صفائی و یا یک فریدون ژورک دیگر به سینمای ما اضافه شده است . اما شازده احتجاب او چیز دیگری بود .

بهمن فرمان آرا . متولد 1321 خورشیدی در اصفهان . فارغ التحصیل رشته ی کارگردانی از یوسی ال کالیفرنیا . او در تلویزیون ملی ایران به مدت سه سال برنامه هفتگی در خصوص سینمای جهان داشت .



بهمن فرمان آرا

بهمن فرمان آرا ، سازده احتجاج را بر مبنای کتابی با همین نام ، نوشته هوشنگ گلشیری میسازد . فیلم از فساد جاری در یک خانواده قجری که امروز زندگی می کنند ، پرده بر میدارد . نسلی که از میان رفته و تنها خاطرات با شکوه گذشته برایش باقی مانده . قصه سازده احتجاج ، داستان زندگی صد ها هزار آواره دور از وطن است که در فتنه خمینی جایشان در کشورشان نبود . برخی ها با این درد کنار آمدند و آنرا پذیرفتند و بسیاری دق کرده و مردند . سازده احتجاج گرفتاری بزرگش این است که در دهه 1350 زندگی می کند ولی خاطراتش مربوط به زمان قاجاریه است . سازده احتجاج ، مثل هزاران ایرانی آواره که در زمان شاه فقید نام و آوازه ای داشتند ، بین دو زمان به دام افتاده است . در زمان حال زندگی کردن ولی در گذشته سیر کردن طعم تلخی به زندگی میدهد . سازده می بیند که پدر بزرگ او حق کشتن داشته ، برادرش را با گذاشتن بالش بر دهانش و نشتن روی صورت او مقابل زن و فرزندان او می کشد! و دستور به در آوردن چشم میدهد .

فیلم سازده احتجاج در سومین جشنواره فیلم تهران درخشید . هیت داوران جشنواره : میکلوش یانچو ، جیلوپونتوکورو ، گابریل فیگه روا ، شادی عبدالسلام ، روبن مامولیان ، سیمی گاروال ، پیتر شامونی و آلن روب گریه ، یک صدا این فیلم را ستوده و جایزه بهترین فیلم به مفهوم مطلق را به آن دادند . فیلم به مدت دوماه در سینما کاپری میدان 24 اسفند به نمایش درآمد . انتخاب سینما کاپری برای نمایش فیلم های متفاوت سینمای ایران بخاطر نزدیکی این سینما به دانشگاه تهران بود .

فیلم های 1353 سینمای ایران :

اوستاکریم نوکرتیم – محمود کوشان

ممل آمریکائی – شاپور قریب
گل پری جون – عزیز اللہ بہادری
مراد برقی و ہفت دختر وں – پرویز کاردان
میرم بابا بخرم – امان منطقی
آقارضای گل – مہدی رئیس فیروز
ہرجائی – فریدون ژورک
جوجہ فکلی – رضا صفائی
گروگان – احمد شیرازی
پری خوشگلہ – سیامک یاسمی
یاور – عباس کسائی
کنیز – کامران قدکچیان
حسین آژدان – رضا صفائی
زیر پوست شب – فریدون گلہ
دختران بلا، مردان ناقلہ - نظام فاطمی
آقای جاہل – رضا میر لوحی
سر طلائے – شعاع الدین مصطفی زادہ
خوشگلا عوضی گرفتین – خسرو پرویزی
صمد آرتیست میشود – پرویز صیاد
شوہر کرایہ ای – نصرت اللہ وحدت

بنده خدا – رضا صفائی
بزن بریم – داریوش کوشان
یاران – محمد دلجو
دکتر و رقاصه – خسرو پرویزی
صلوه ظهر – سعید مطلبی
سازش – محمد متوسلانی
ماشین مشتی ممدلی – محمد رضا فاضلی
جوانمرد – فریدون ژورک
مظفر – مسعود ظلی
شکست ناپذیر – رضا میر لوحی
عروس پا بر هنه – سیامک یاسمی
ناجور ها – سعید مطلبی
ابر مرد – داود اسماعیلی
تهمت – کامران قدکچیان
مرغ همسایه – محمود کوشان
این دست کجه – مهدی رئیس فیروز
هیاهو – محمد صفار
سلام بر عشق – عزیزالله بهادری
دروغگوی کوچولو – نظام فاطمی

مسافر – عباس کیا رستمی
 قفس – ایرج قادری
 الکی خوش – اسماعیل پور سعید
 اسرار گنج دره جنی – ابراهیم گلستان
 آب توبه – محمد رضا فاضلی
 مو سرخه – عبدالله غیابی
 آقا مهدی وارد میشود – فریدون ژورک
 مواظب کلات باش – رضا میر لوحی
 گلنسا در پاریس – رضا صفائی
 مرد شب – اسماعیل پور سعید
 ماجراجویان خشن – مهدی رئیس فیروز
 مرگ در باران – ساموئل خاچیکیان
 فرار از بهشت – نصرت الله وحدت
 شازده احتجاج – بهمن فرمان آرا
 مهدی فرنگی – محمد رضا فاضلی
 مسلخ – هادی صابر
 تشنه ها – محمود کوشان
 آب – حبیب کاوش
 میر نصیر و غول نگون بخت – بهنام جعفری

در سال 1354 شاهد حضور جدی مسعود اسدالهی هستیم . محمود (نام اصلی) اسدالهی در سال 1323 خورشیدی در تهران به دنیا آمد . او فارغ التحصیل دانشکده ی هنر های دراماتیک است . کار هنری را با بازی در تاتر در سال 1341 آغاز کرد . فعالیت او در سینما به سال 1347 با فیلم آرامش در حضور دیگران که نمایش آن به سال 1352 کشیده شد ، به عنوان بازیگر آغاز شد . اسدالهی سازنده سریال موفق طلاق در زمان شاه بود . فیلم های او عبارتند از : علی کنکوری (1352) ، بابا خالدار (1354) ، همسفر (1354) و قرنطینه (1362) .

همسفر او با شرکت دو چهره پولساز سینمای ایران ، بهروز وثوقی و گوگوش موفق به کارکرد استثنائی فیلم میشود . نمایش همسفر در نوروز 54 با کارکردی برابر با دو میلیون و سیصد هزار تومان ، ضعف های مسعود اسدالهی را می پوشاند . وقتی به ضعف اسدالهی اشاره می کنیم منظور پرداخت خام فیلم و فقدان کارائی او ست . فیلم بابا خالدار او چون تنها 650 هزار تومان فروش می کند ، ضعف کارگردانی را بهتر نشان میدهد . مسعود اسدالهی سالهاست که در لس آنجلس زندگی می کند .



مسعود اسدالهی

فیلم پرفروش بعدی ، صمد خوشبخت میشود ساخته پرویز صیاد است و

در اکران اول یک میلیون و هفت صد و پنجاه هزار تومان فروش می کند .

خسرو پرویزی هم با ساختن فیلم همت موفق میشود تا دو میلیون و پانصد هزار تومان بسازد .

امان منطقی با کپی فیلم بابانان داد ، فیلم جدید خود را بنام شبگرد ساخته و این آخرین کار اوست . وزارت فرهنگ و هنر به او وام سنگینی میدهد تا فیلم حماسی و میهنی تپه 303 را بسازد که با فتنه خمینی این فیلم نیمه تمام میماند . سال 54 علیرضا داود نژاد به سلک فیلمسازان ایران می پیوندد . این کارگردان که تمامی اعضای خانواده خود را به سینمای ایران تحمیل کرده از سازندگان فعال فیلم در جمهوری اسلامی بشمار میرود .

رضا صفائی هم چنان در راه کپی فیلم قدم بر میدارد . او فیلم عبور از مرز زندگی را با کپی فیلم فرانسوی دومرد در شهر میسازد .

مازیار بازیاران هم برای بار چندم کپی فیلم سنگام را ساخته و نام هم قسم روی آن میگذارد .

فریدون ریاحی ، پسر اسماعیل ریاحی و شهلا هنر پیشه مشهور ایران ، در کار مستقل خود فیلم زیبای پررو را میسازد که با کارکردی برابر یک میلیون و سیصد هزار تومان خواست کارگردان تازه از راه رسیده را بر می آورد ولی این آخرین کار فریدون ریاحی است .

فرخ غفاری آخرین فیلمش را تحت نام زنبورک میسازد . این فیلم در جشنواره فیلم کان (1973 میلادی) به نمایش در می آید . مهدی میثاقیه صاحب سینما کاپری ، این فیلم را برای یک هفته نمایش میدهد و بعد آنرا بر میدارد . مهدی میثاقیه به فرخ غفاری میگوید : اگر فیلم تو در مدت

یک هفته این میزان پول را نسازد ، من آنرا برمیدارم . نکته جالب در نمایش زنبورک این بود ، با آنکه شب آخر نمایش در تمام سانس ها سالن پر بود ، ولی چون نتوانسته بود در مدت یک هفته به رقم مورد دلخواه مهدی میثاقیه برسد ، جلوی نمایش آن گرفته شد . طنز فیلم در شروع آن تلخ بوده و تماشاچی را هدف قرار میدهد . فیلم ماجرای سه مرد است که در معصومیت خود گم شده اند . فیلم آشفته و سر در گم است .

غریبه و مه بهرام بیضائی پس از دو سال که در ساخت آن وقت صرف شد ، متفاوت از رگبار به نمایش در می آید . در غریبه و مه مرکز ثقل تولید زن است . محور اصلی فیلم بر دوش رعنا (پروانه معصومی) استوار است . رعنا تا مدتها عکس العمل است تا اینکه به عمل در می آید . رعنا قوانین ده را زیر پا میگذارد و آرام آرام عصیان می کند . غریبه و مه داستان نو شدن زمین و مرگ و رستاخیز است که در قالب تمثیلی یک زن نشان داده میشود . این فیلم را در جشنواره فیلم تهران نشان میدهند ، ولی نظر داوران به شازده احتجاب و گوزنها معطوف بود .

فیلم به جشنواره لندن و قاهره میرود و جایزه میگیرد . نمایش عمومی این فیلم در سینما کاپری تنها دویست و ده هزار تومان عایدی دارد .

در سال 54 شاهد فیلم طبیعت بیجان سهراب شهید ثالث هستیم . فیلمی که جوایز جشنواره های خارج از ایران را درو می کند . این فیلم را در سینما کاپری نشان دادند و فروش آن تاسف بار بود . 180 هزار تومان .

سال 54 مسعود کیمیائی با ساختن گوزنها به زندگی یک چریک مخالف رژیم شاه که در جریان سرقت بانک زخمی شده و پناه بردن او به دوست قدیمی اش که سخت اعتیاد دارد می پردازد . پایان فیلم ، اجتماع انبوه افراد پلیس به وضوح نشان میدهد که دزد یک چریک است که کیمیائی

اورا بزرگ کرده و خانه و معتاد و همسایگان تهیدست و بدبخت ، ملت هستند . پس از نمایش این فیلم ، ساواک که بخوبی به نیت کیمیائی پی برده فیلم را توقیف می کند و معلوم نیست روی چه برنامه و توطئه ای ، فیلم پروانه نمایش میگیرد . در فتنه خمینی مسعود کیمیائی که توقیف یکساله فیلمش موجب خشم او شده میگوید : فیلم من رژیم شاه را سرنگون کرد !!! کیمیائی ، گوزنها را با برداشتی از فیلم هلندی خانواده ساخته لودویک دبوئر میسازد .

فیلم های سال 1354 سینمای ایران :

همسفر – مسعود اسدالهی

پاشنه طلا – نظام فاطمی

صمد خوشبخت میشود – پرویز صیاد

زنبورک – فرخ غفاری

شبگرد – امان منطقی

چشمان بسته – خسرو پرویزی

هوس – ایرج قادری

مهر گیاه – فریدون گله

جنجال – رضا صفائی

فرار از حجله – جواد طاهری

دزد سوم – عباس شباویز

غریبه و مه – بهرام بیضائی

دفاع از ناموس – رکنی
سارق – رکنی
پلنگ در شب – سعید مطلبی
قسم – امیر شروان
بوف کور – کیومرث درم بخش
صدای صحرا – نادر ابراهیمی
تیرانداز – رضا صفائی
مشکی – ناصر محمدی
طبیعت بیجان – سهراب شهید ثالث
انگشت نما – اسماعیل پور سعید
همخون – کامران قدکچیان
همت – خسر پرویزی
هم قسم – مهدی رئیس فیروز
کمین – کامران قدکچیان
شرف – عزیزالله بهادری
رانده شده – سیامک یاسمی
زیبای پر رو – فریدون ریاحی
فاصله – مرتضی عقیلی
راننده اجباری – ناصر محمدی

مجازات – مهدی فخیم زاده
خانه خراب – نصرت الله کریمی
هدف – ایرج قادری
شب غریبان – محمد دلجو
فراشبازی – ایرج صادقپور
تعصب – تقی مختار
عموفوتبالی – سعید مطالبی
اسلحه – ناصر محمدی
رقیب – اسماعیل پور سعید
هیچکی بابا نمیشه – داریوش کوشان
کینه – عباس کسائی
اخم نکن سرکار – امیر شروان
دختر نگو بلا بگو – جمشید شیبانی
چشم انتظار – فریدون ژورک
حسرت – نظام فاطمی
ذبیح – محمد متوسلانی
نیزار – محمود کوشان
خدا حافظ کوچولو – رضا عقیلی
کندو – فریدون گله

مرد نا آرام – سیروس قهرمانی
در غربت – سهراب شهید ثالث
به امید دیدار – هوشنگ شفتی
شاهرگ – علیرضا داود نژاد
غلام زنگی – قدرت الله بزرگی
عبور از مرز زندگی – رضا صفائی
گوزن ها – مسعود کیمیائی
رفیق – ایرج قادری
دو آقای با شخصیت – امیر شروان
مرد شرقی و زن فرنگی – شاپور قریب
بابا خالدار – مسعود اسدالهی
مادر دوستت دارم – داریوش کوشان
آلوده – اسماعیل پور سعید

در بررسی اسناد ساواک ، وزارت امور خارجه ، وزارت کشور و
نخست وزیری به سندی بر خوردم که در ارتباط با سینما نیست و مربوط
به موسیقی میشود و آن ارتباط هنری ایران و عراق در زمان صدام
حسین است . ارتباطی که با آمدن خمینی وژن پاره شد و پس از دخالت
های روح الله خمینی در اوضاع داخلی عراق ، جنگی آغاز شد که نتایج
شوم آنرا همه میدانند . در این سند که به تاریخ دهم اردیبهشت پنجاه و
چهار است حسین شهید زاده سفیر ایران در عراق ، ضمن گزارش برنامه

هایده و مهستی در بغداد به وزیر امور خارج ، دکتر خلعت بری ، به استقبال صدام حسین از گسترش برنامه های فرهنگی بین ایران و عراق اشاره شده است .

در پایان سال 1354 سخنان آخوند ارتشی و سناتور مجلس سنا ، دریابد فرج الله رسائی همه را شوکه می کند .



تیمسار دریابد فرج الله رسائی

در اجلاس مجلس سنا در تاریخ هفده دیماه 1354 ساعت 9:30 بامداد نوبت سخنرانی سناتور دریابد رسائی میرسد :

بسم الله الرحمن الرحيم !!!!!!! سخن خود را به نام خدا و با اشعار آقای سهیلی آغاز می کنم :

سپاس ای خداوند بالاو پست
خداوند بود و خداوند هست
سپاس تو ای پاک پروردگار
که دادی به من نعمت روزگار
به من جان تابنده بخشوده ای
مرا با پلیدی نیالوده ای
زبان داده ای تا نیایش کنم
قلم داده ای تا ستایش کنم !!!!

سپاس فراوان و درود بی پایان بر شاهنشاه سترگ رضا شاه بزرگ سر
دودمان پهلوی و شاهنشاه اسلام پناه !!!!! محمد رضا شاه آریامهر را باد
که با ترویج علم و دانش در این مرز و بوم ملت را از جهل و نادانی
رهانید و به مرتبتی که شایسته ملت نجیب ! و عفیف ! ایران است رسانید
زنان ایران در پرتوی عنایات شاهنشاه با سواد شدند تا بتوانند کتاب
آسمانی و اصول دین مبین اسلام را خوانده و درک کنند !!!!!!! باشد با
همین شیوه مرضیه روزی تمام زنان ایران با سواد گردیده و بتوانند منشا
اثرات بزرگی در کشور ما گردند . پیشرفت زنان ما در تمام زمینه ها
موجب افتخار است . حال ببینیم موجد تمام این پیشرفت ها ی زنان و
دختران ایرانی کیست ؟ حضرت محمد (ص) پیامبر اسلام فرمودند :
طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمة . ببینیم در تاریخ 1300 و اندی
سال که اسلام عزیز به ایران آمده کدام دودمان از پادشاهان ایرانی این
فرمایش پیامبر اسلام را در ایران اجراء نموده و اگر به وجدان خودمان

رجوع کنیم و از روی عدل و انصاف قضاوت کنیم ، تنها دودمانی که از صمیم قلب و علاقه تام و تمام این فرمایش پیامبر اسلام را در ایران اجراء کرده ، دودمان پهلوی است . ما از هفت هزار سال پیش تا کنون به زنان احترام گذاشته ایم . بنا به نوشته آقای آموزگار زن دارای مقام زن سالاری بوده و ایرانیان در قدیم بجای خانم به زنان کدبانو می گفتند !!!! می گفتند زن بهار خانه است !! خدا نکند هیچ خانه ای بدون بهار شود !! زن ایرانی نشانه عفت و نجابت بوده است . اگر تمام آثار باستانی ما را کاوش کنید یک زن لخت و بدون پوشش نمی بینید !! این دال بر آنست که زن ایرانی مظهر عفت و نجابت بوده . حتی مجسمه ناهید ، مظهر طبیعت را که پیدا کردند ، دیدند به علامت عصمت ، دستهایش را روی سینه هایش قرار داده !!! ما زن بدکاره نداشته ایم !!!!!!!!!!!!!!! در زمان اسکندر او با زنان بدکاره به ایران آمد و پرسپولیس را آتش زد !!!!!!!!! در رم قدیم وقتی شهر پمپی را از زیر خاکستر آتش فشان بیرون آوردند ، آثار خانه های زنان بدکاره دیده شد !!! ما در ایران هرگز محله هائی که زنان خودشان را بفروشنند نداشته ایم !!!!!!!!!!!!!!! تمام رقاصه های ما پوشش داشتند !!! پس از اینکه ملت ما اسلام آورد ، ایرانیان با حفظ این سنت در حفظ آداب و رسوم ایرانی کوشیدند و خوشبختانه در مذهب اسلام عزیز نیز زن مقام ارجمندی دارد !!!

کما اینکه پیامبر فرمود : بهشت زیر پای مادران است . پیامبر فرمود : زنان امانت خداوند هستند که به مردان سپرده شده اند !! نبایستی آنها را مورد آزار قرار بدهیم . مولایم علی !!!!! به دخترش حضرت فاطمه فرموده : یا حبیبی (ای دوست من) نمی گفته دخترم و یا مادر حسن و یا حسین !!!!!!!!!!!!!!! در کلام الله مجید یک سوره بنام النساء برای زنان وجود

دارد !!!!!!! ولی سوره ای بنام المر و یا الرجل وجود ندارد !!!!!!!
مهمتر از همه اولین کسی که اسلام آورد یک بانوی مکرمه حضرت
خدیجه بود ! و اولین خانمی که در راه اسلام عزیز شهید شد ، یک بانویی
بود بنام سمیه مادر عمار . در دین مبین اسلام اموال زن بخودش تعلق
میگیرد . در حالیکه در آمریکا و اروپا که ادعای تساوی دارند . در
صورت طلاق اگر زن بیشتر پول داشته باشد باید نصف آنرا به مرد بدهد
!!!!!!!

سعدی می فرماید :

زن خوب فرمانبر پارسا کند مرد درویش را پادشاه !!!!!
پس مقام زن در ایران و اسلام بسیار ارجمند است . در قرآن کریم بالغ بر
دویست آیه راجع به زن وجود دارد . حال با این مقدمه که عرض کردم ،
آیا صلاح است در مملکت ما مقام زن به تقلید از دیگران تا مقام
عروسک کوکی پائین بیاید ؟ نمی دانم آقایان !! (در مجلس سناتور زن
نداشتیم !!) بعضی از فیلم های فارسی و خارجی را دیده اید ؟ من دوتای
این فیلم ها را در سینما شهر قصه با نام انسان و حیوان و در سینما ونک
دیده ام که چطور صور قبیحه را با نهایت بی پردگی روی پرده می
آورند ، چرا ؟ ما چه احتیاجی به این برهنگی ها داریم ؟ این اعمال در
قوانین ما که اسلامی است جرم است !!!!! چند روز پیش فیلمی را دیدم
که واقعا شرمنده شدم !! (تنها تصور آن روز سناتور ها میتواندست این
باشد که شخصی مثل خمینی در مجلس سنا سخنرانی کند ، شوربختانه از
میان آن همه سناتور کسی بر نخاست و به یاوه های آخوند ارتشی
اعتراض کند . تمام سناتور ها در پایان یاوه های این امیر ارتش که
دریابدی را یدک می کشید ، احسنت احسنت سر دادند . آنوقت ما دنبال

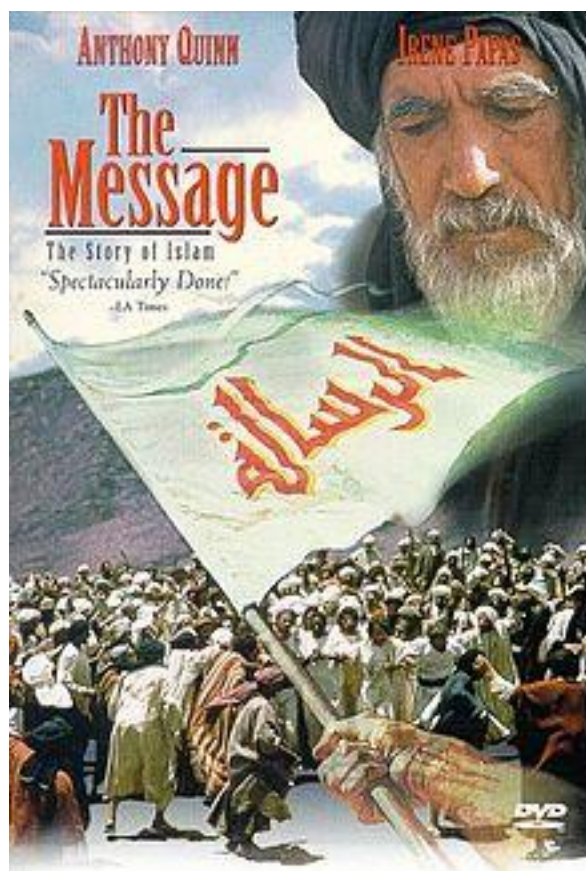
ریشه های سقوط پنجاه و هفت میگردیم)

چرا جوانان را با اشاعه اینگونه فیلم ها گمراه کنند ؟ ما نباید اجازه بدهیم تا در سینمای ما فیلم های بد آموز نشان دهند . کارگردانهای ما از پوشش زنان فیلم میکاهند تا پول بیشتری بگیرند ! من از دولت می خواهم تا جلوی این بی بند و باری را بگیرد . اگر در ممالک غرب این بی بند و باری وجود دارد ، ما که در یک مملکت اسلامی زندگی می کنیم نباید تقلید کنیم . وقتی شهبانوی ایران مانند یک فرشته آسمانی به درد جذامیان می رسند ، وقتی والاحضرت اشرف می فرمایند : زن ایرانی ، اگر باسوادی به دیگران سواد یاد بده و.. این اقدامات خیر خواهانه مایه افتخار است . پیامبر عظیم الشان اسلام میفرماید : ایمان مانند درخت تناوری است که توحید شاخه اصلی آن و حیا یکی از شاخه های آنست !!!! با توجه به مسائل فوق چرا باید عکس زنان شوهر دار!! بدون پوشش جلوی در سینما ها باشد !!!!!!! تا حواس رانندگان پرت و تصادف بکنند !!! کارگردانهای این فیلم ها دین و مذهب ندارند !!!! اینها می خواهند با حربه سکس گرایی افکار و عقاید افراد این کشور را مسموم کنند !. صدای نمایندگان مجلس که احسنت احسنت میگویند . سخنان این آخوند دریابد که ایکاش دانش نظامی اش به اندازه یاد گیری مهملات مذهبی میبود ، به نخست وزیر انتقال و امیر عباس هویدا از طریق سید ضیاء الدین شادمان وزیر مشاور و معاون پارلمانی نخست وزیر به مهرداد پهلبد وزیر فرهنگ و تیمسار سپهبد صمد صمدیان پور رئیس شهربانی کل کشور دستور میدهد تا پوستر فیلمهای لختی را از سر در سینما ها پائین بکشند !!!!

سال 1355 خورشیدی با تغییر گاه شمار خورشیدی به شاهنشاهی بر می خوریم . اقدام زیبا و تحسین بر انگیز دولت امیر عباس هویدا . با این کار

مبنای تاریخ ما که از فرار پیامبر اسلام از مکه به مدینه رقم خورده بود به دودمان پر افتخار هخامنشیان برگشته و سال 2535 شاهنشاهی را آغاز می کنیم . این اقدام بزرگ ملی با روی کار آمدن ملایان بار دیگر کنار گذاشته شده و دوباره تاریخ ما با فرار دزد ، جنایتکار و زنباره عرب از مکه به مدینه گره خورد .

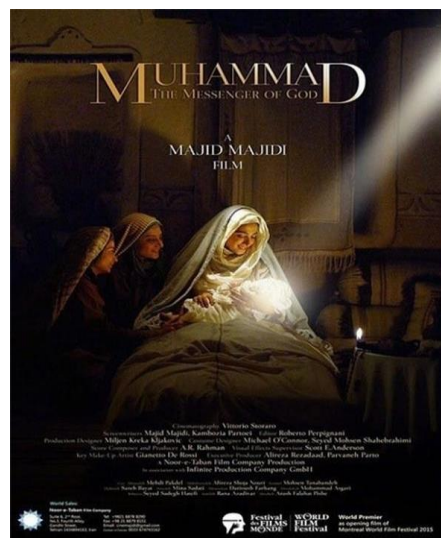
در اردیبهشت سال 2535 افتضاح دیگری در خصوص سینما و دخالت آخوند ها رخ میدهد . مصطفی عقاد ، تهیه کننده فیلم ها ترسناک هالوین ، ترسناک ترین فیلم تاریخ را میسازد : پیام که در ایران با نام محمد رسول الله ، با شرکت آنتونی کوئین و ایرن پاپاس ، آنرا نشان دادند .



فیلم پیام مصطفی عقاد

شورای عالی جهانی مساجد که در مکه قرار دارد از دولت ایران می خواهد بخاطر اینکه این فیلم به شکل توهین آمیزی به حیثیت شریف ترین !!و مقدس ترین !! فرد عالم لطمه وارد آورده و بر هر مسلمان واقعی و غیرتمند واجب است که جلوی نمایش آنرا بگیرند ، این فیلم در ایران به نمایش در نیاید .شورای عالی مساجد خوب دریافته که مردم جهان پس از دیدن این فیلم به ماهیت شریف ترین مرد عالم !!! در قالب یهودی کشی ، آتش زدن نخلستانها ، پر کردن چاه های آب با خاک پی خواهند برد . نصرت الله معینیان رئیس دفتر شاه ، از نخست وزیر امیر عباس هویدا و ساواک کسب تکلیف می کند . غلامرضا کیانیپور وزیر اطلاعات و جهانگردی در نامه ای به هادی هدایتی وزیر مشاور و معاون اجرائی نخست وزیر می نویسد : علی الاصول تهیه فیلمی از زندگی حضرت رسول مورد تائید نبوده و نمایش آن در کشورهای اسلامی قابل قبول نیست !!! ولی دستور مطاع ملوکانه است که این فیلم در ایران نمایش داده شود یا خیر .

همانطوریکه همه میدانند این فیلم علیرغم مخالفت انجمن جهانی مساجد و آخوند های ریز و درشت ایران به نمایش در آمد . نکته جالب اینجاست که در جمهوری اسلامی که تا دیروز آخوند های آن مخالف نمایش فیلم محمد رسول الله بودند با هزینه 62 میلیارد تومان ، کارگردان تازی پرست و سر سپرده سینمای ایران ، مجید مجیدی این فیلم را میسازد . برای فیلمبرداری این فیلم از ویتوریو استورارو ، فیلمبردار ایتالیائی که تا کنون سه جایزه اسکار گرفته بهره میگیرند .



بنیاد مستضعفان !!! 62 میلیارد تومان را صرف ساختن زندگی شرور ترین ، زنباره ترین ، جنایتکار ترین و فاسد ترین موجود عالم که ایران و فرهنگ آنرا نابود ساخت می کند . فیلمبردار ایتالیائی می آورند . موسیقی متن فیلم را به ی . آر. رحمان هندی و برنده جایزه اسکار می سپارند . جلوه های ویژه فیلم محمد رسول الله را اسکات . ی. اندرسون انجام میدهد که کار های او را در فیلم های ترمیناتور 2 و کینگ کنگ دیده ایم . طراحی دکور محمد رسول الله هم به عهده میلژن کرکاکلژاکویچ فرانسوی است . پول از بیت المال خرج میشود تا سر سپردگی به تازیان به زیباترین و با شکوه ترین فرم ممکنه به نمایش در آید . برای این فیلم مکه و مدینه را در اطراف قم میسازند . سران جمهوری اسلامی برای بازار گرمی دکانشان 62 میلیارد تومان خرج می کنند و این زمانی است که نیمی از مردم ما زیر خط فقر بوده ، بیست میلیون نان آور ندارند و حقوق چند ماهه کارگران پرداخت نشده است .



شهرک سینمایی برای فیلم محمد رسول الله

در اجلاس نوزده تیرماه 2535 نخست وزیری ، تهیه کنندگان ، کارگردانها ، هنر پیشه ها و صاحبان سینما ها گرد هم آمده تا شرایط بهتری را برای سینمای ایران و گردانندگان آن پیش بیاورند .

اولین درخواست اهالی سینما از دولت این بود :

شرکت در مراسم سلام های رسمی

بیمه درمانی

ایجاد صندوق بیکاری و بازنشستگی

تامین بودجه برای انجمن

بورس تحصیلی برای بازیگران و کارگردانان

ایجاد بانک سینمایی با سرمایه دولت

صنعتی شناختن حرفه فیلم سازی به منظور بهره گیری از کمک دولت

ایجاد شهرک سینمایی

ایجاد تسهیلات و معافیت گمرگی و سود بازرگانی مربوط به کالاهای فیلم و سینما.

تقلیل عوارض شهرداری

کنترل فیلم ها با وزارت فرهنگ و هنر بدون دخالت سایر ارگانها

ممنوع کردن کشیدن سیگار در سالن نمایش فیلم

اخذ پنج درصد از فروش فیلم های فارسی و خارجی برای بهسازی و نوسازی سینما های در حال تعطیل

تخصص اعتباری کافی برای تهیه فیلم های ملی - میهنی و آموزشی .

در بررسی اسناد طبقه بندی شده در سال 2535 به سندی بر می خورم که نورالدین آشتیانی ، مهدی میثاقیه و بهروز وثوقی برای شاه عریضه نوشته اند:

پیشگاه مبارک بندگان اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر

شاهنشاهها ، عنایات و توجهاتی که ذات اقدس همایونی و علیاحضرت شهبانوی محبوب ایران به کار فیلم و سینما و صنعت فیلمسازی تا کنون مبذول فرموده اند از هر حیث موجبات تشویق و دلگرمی این بخش خصوصی را فراهم نموده . به موازات جنبش و تحرکی که در کلیه شئون اقتصادی و اجتماعی کشور به وجود آمده است در ده سال گذشته پیشرفت های موثر و چشمگیر در این رشته به بار آورده است ، به قسمی که بخش خصوصی سینمای ایران امروزه با به کار بردن سرمایه ای بالغ بر بیست هزار میلیون ریال ، ضمن تامین یک وسیله تفریح سالم ، مفید و ارزان قیمت برای تعداد سالیانه حدود یک صد و بیست میلیون بیننده در سطح کشور که متجاوز از هفتاد و پنج درصد این عده را نو جوانان و

جوانان تشکیل می‌دهند و برای یک عده بیست و پنج هزار نفری ایجاد کار نموده که با احتساب خانواده های آنها مجموعاً بیش از هفتاد و پنج هزار نفر از این راه اعاشه و زندگی می‌کنند. امروزه سینمای ایران به صورت یک مسئله قابل طرح در سطوح جهانی در آمده است.

متأسفانه در یک و نیم سال اخیر در نتیجه تزلزل و مشکلاتی که در راه تحرک و پیشرفت این بخش خصوصی به وجود آمده، تعداد محصول فیلم سازی ایران که فقط در بخش خصوصی به مرز نود فیلم در سال رسیده بود در وضع حاضر پیش بینی میشود به مرز زیر پنجاه فیلم برسد و در نتیجه بسیاری از هنرمندان، گویندگان و سایر کسانی که در رشته های مختلف این صنعت فعالیت داشته اند بیکار و یک بحران بزرگی آینده سینمای ایران را تهدید می نماید. از آنجا که رهبری های اندیشمندانه ی آن رهبر عالیقدر در کلیه موارد نتایج بسیار نیکو و کاملاً مثبت و شگفت داشته است، جان نثاران به نمایندگی صفوف مختلفی که در کار فیلم و سینما فعالیت دارند، از خاک پای همایون استدعا دارند با تعیین وقتی چاکران به افتخار شرفیابی مباحی گردیده و مراتب گرفتاری های این بخش خصوصی را به شرف عرض مبارک برسانند. جان نثاران: نورالدین آشتیانی، مهدی میثاقیه و بهروز وثوقی.

وزارت دربار برای دیدار این سه تن با شاه فقید زمانی را مشخص می کند و این سه تن مشکلات سینمای ایران را با شخص شاه در میان میگذارند: از سیاست های نادرست وزارت فرهنگ، رقابت های نامشروع سازمانهای دولتی با بخش خصوصی در مورد تهیه فیلم و نمایش آنها در سینمای عمومی، نبود ضابطه خاصی در خصوص بررسی فیلم ها و سانسور، معایب و نواقص جشنواره فیلم تهران در مورد عدم توجه به تولیدات داخلی و ضرری که از این راه به دارائی و

حیثیت کشور وارد میشود . فیلم ایرانی را به جشنواره فیلم تهران راه نمی دهند ، ولی همان فیلم در جشنواره های فیلم جهان چند جایزه را نصیب خود می کند . در این نشست ، وزارت فرهنگ در راس انتقاد های مطرح شده است که چگونه این وزارت خانه به شش کارگردان مبلغ ده میلیون تومان پول میدهد که پنج تن از شش تن آنها از سینمای خصوصی کشف و شناخته شده اند و بودجه و هزینه شناخت آنها را بخش خصوصی پرداخته . امروزه وزارت فرهنگ و هنر کار سختگیری از صدور پروانه نمایش را بدانجا رسانده که غیر قابل تحمل است ، و این زمانی است که سینما های ما در انحصار فیلم های مبتذل کاراته ای ، هندی و ایتالیائی در آمده اند . اگر سیاست خاصی در خصوص از بین بردن صنعت سینمای ایران در بین نباشد ، در اثر ندانم کاری و اشتباه کاری چه ضربه هائی بر پیکر سینمای ایران وارد شده و میشود . ما در بخش خصوصی انتظار نداریم تا دولت بما کمک کند ، ما تنها توقع و انتظار حمایت دولت را داریم . سینماگران ایران نیاز به تشکل های صنفی مستقل خود را دارند نه اینکه وزارت فرهنگ و هنر هر زمان خواست انجمن را منحل ، هیت مدیره را تعویض و یا هر اساسنامه ای که خواست تغییر دهد . امروزه رادیو و تلویزیون دولتی ایران علنا دست به یک رقابت نامشروع با بخش خصوصی زده اند . سانسور فیلم موجب دلسردی و عدم اطمینان در بین تهیه کنندگان و کارگردانها شده است . جشنواره فیلم تهران فیلم تنگسیر را به فستیوال راه نداده و بجای آن به تبلیغ فیلم های خارجی می پردازد. تعداد زیادی از این فیلم ها بخاطر تبلیغ کمیته داوران به ما فروخته شد در حالیکه ما نتوانستیم فیلم هائی چون یک اتفاق ساده و مغولها را به خارجیان بفروشیم .

موضوع شکوائیه آشتیانی ، میثاقیه و وثوقی به نخست وزیر ارجاع و دستور کار به عبدالمجید مجیدی وزیر مشاور و سرپرست سازمان بر نامه و بودجه سپرده میشود .

سال 2535 محمد علی فردین با کپی کردن دو فیلم سنگام و پیمان رئیس فیروز ، فیلم قرار بزرگ را میسازد که فروشی نزدیک به یک میلیون و سیصد هزار تومان دارد .

فریدون گله با ساختن فیلم ماه عسل بخوبی نشان میدهد که موجود متعادلی نیست .

مهدی رئیس فیروز با کپی دو فیلم شجاعان هنری کینگ و رو مؤثرولیت فیلم غیرت را میسازد . این فیلم تنها هفت صد و پنجاه هزارتومان فروش می کند .

خسرو پرویزی با ساختن دو فیلم پسرک و چلچراغ برای همیشه با سینمای ایران وداع می کند . او برای معالجه به آمریکا میرود و با فتنه خمینی امکان برگشت به وطن را نمی یابد . در سالهای دور گذشته در آمریکا در نشریات فارسی زبان لس آنجلس به تبلیغی بر میخوریم که نوشته بود : خسرو پرویزی عروسی شما را مثل فیلم سینمایی میسازد .

خسرو پرویزی در مهر 1391 بعلت سکتة قلبی در لس آنجلس فوت می کند .

خسرو پرویزی . متولد 1311 خورشیدی در آبادان . فعالیت هنری را از سال 1332 به عنوان خبرنگار و نویسنده مجله های جهان سینماو ستاره سینما شروع کرد . کار حرفه ای در سینما در سال 1338 با نویسندگی ، کارگردانی و ادیت فیلم بی ستاره ها با شرکت سپهر نیا ، گرشا و

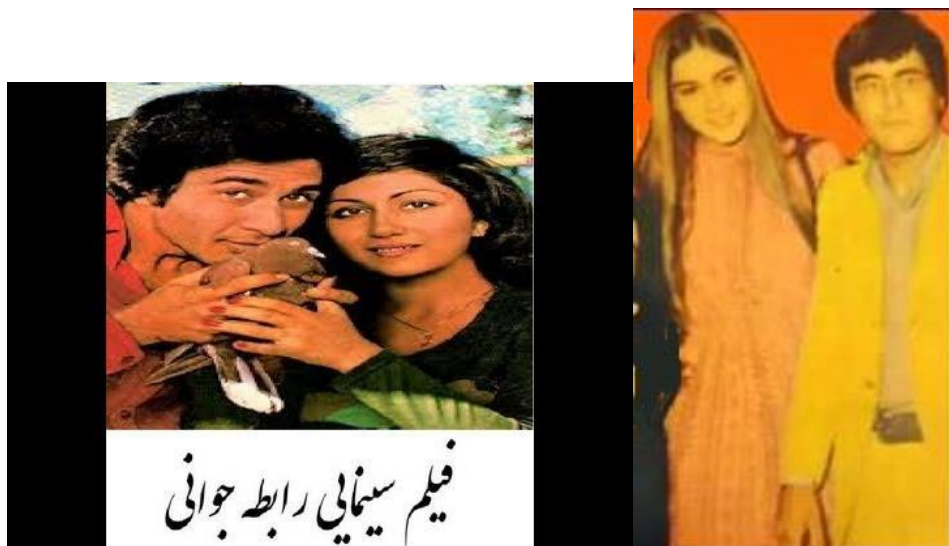
متوسلانی . مهاجرت به آمریکا در سال 1356 . از این کارگردان 26 فیلم بلند و هفت فیلم کوتاه بجا مانده است.



خسرو پرویزی

رضا میر لوحی گرفتار در گرداب سینمای تجاری فیلم پاکبخته را میسازد . او در خصوص سوژه های تکراری فیلم های فارسی میگوید : یکی از اصول درام نویسی در گیر کردن دو قطب خوب و بد میباشد . مسئولان دولتی ما که قیچی سانسور در دستان آنهاست قبول ندارند که ما آدم بد داریم !!! منهای همان چند دسته ای که در تمام فیلم دیده میشوند ، به اعتقاد آنها ، ما کارمند بد نداریم ، پلیس بد نداریم ، نماینده بد نداریم ، روحانی بد مطلقا نداریم ، وکیل بد نداریم ، معلم بد نداریم ... خوب با این نداری ها توقع دارید تا سوژه فیلم های ما غیر تکراری باشد ؟ چه باور بکنید ، چه نکنید ، این نداریه‌ها عامل ابتذال سینمای ایران است . در فیلم سر دفتری را نشان میدهند که عمامه دارد . کل فیلم را توقیف می کنند ! چرا ؟ چون موجب ناراحتی طبقه روحانیون بهتر از ما شده است . سانسور در سینمای ما عامل ابتذال است .

سیاوش شاکری که دوره کالج فیلم تکنیک لندن را گذرانده با کپی فیلم موفق جوانان زیر آفتاب آل بانو ، فیلم رابطه جوانی را با شرکت لیلا فروهر و وفا میسازد که با فروشی نزدیک دو میلیون تومان پر فروش ترین فیلم سال 2535 میشود .



آل بانو و رومینا پاور عباس وفائی (وفا) و لیلا فروهر

سال 2535 ، سال خداحافظی همیشگی سینمای ایران با سیامک یاسمی سازنده گنج قارون است . یاسمی با کپی فیلم گوز پشت نتردام ، فیلم هیولا را با شرکت رضا بیک ایمانوردی و جمال وفائی ساخته و به سی سال فعالیتش در سینمای ایران پایان میدهد .



سیامک یاسمی



سیامک یاسمی و محمد رضا شاه پهلوی

سومین فیلم فرزانه (محمد) دلجو و امیر مجاهد ، علف های هرز نام دارد که در آن از بازی شهرام شب پره ، آیلین ویگن و مهرباب شاهرخي فوتبالیست تیم پرسپولیس بهره میگیرند . این فیلم نیز مثل دو فیلم قبلی آنها ، یاران و شب غریبان است .

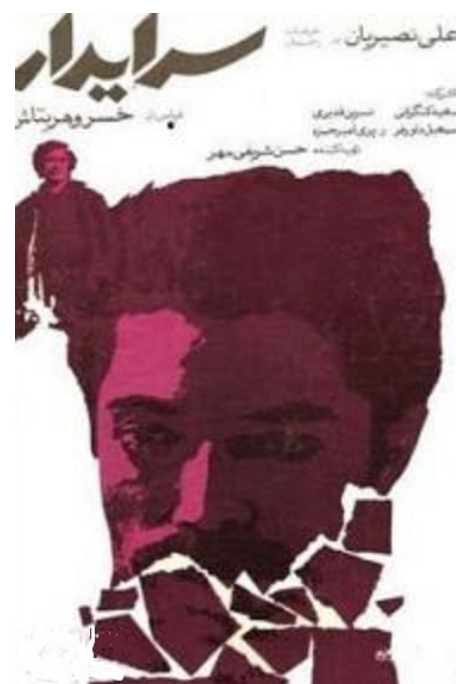
فرزانه (محمد) دلجو . متولد 1329 در تهران . فعالیت هنری با نوشتن داستان و گزارش های مطبوعاتی . فیلم ها : یاران (1353) ، شب غریبان (1354) ، علفهای هرز (2535) ، ماهی ها در خاک میمیرند (2536) و بوی گندم (2537) . با فتنه خمینی فرزانه دلجو ساکن لس آنجلس شده و اقدام به باز کردن تلویزیون جنبش می کند و در تمام تظاهرات ضد جمهوری اسلامی در مقابل ساختمان فدرال حضور می یابد .



اجرای نمایشنامه در لس آنجلس نظیر : گنج قارون نمی خوام و ماتیک از کارهای اوست . فرزانه دلجو از سال 2013 میلادی اقدام به تاسیس شبکه تلویزیونی مرسی تی وی کرده است .

سال 2535 ، دکتر اسماعیل کوشان با ساختن فیلم شیر خفته ، دفتر تلاش های میهن خواهانه ی خود را می بندد . داستان این فیلم بر اساس حق و حقوق گستاخانه و غیر عادلانه ی روسها در پس شرم نامه ترکمانچای که بین فتحعلیشاه و روسها منعقد میشود ، میباشد .

شیر خفته از یازدهم اسفند در سینما کاپری و سه سینمائی دیگر ، شهر فرنگ ، پارامونت و ریولی که تا آنروز فیلم فارسی نمایش نداده بودند ، به اکران رفت . سالن خالی سینما ها ، بار دیگر نشان داد که آنچه برای ایرانی مطرح نیست ، دانستن تاریخ کشورش و آگاهی از آنست . عاملی که او را به دام مخوف ترین رژیم جهان انداخت .



خسر هریتاش در سال 2535 فیلم سرایدار را جهت شرکت در جشنواره فیلم تهران ساخته و ارائه میدهد ولی هیئت داوران آنرا نمی پذیرند ! البته هژیر داریوش دبیر کل جشنواره ، برای جبران اشتباه هیئت داوران میگوید : اگر کار ما نیست که صدف را از لابلای خزه ها بجوئیم و الماس خفته در شن زار را جلا دهیم ، پس کار ما چیست ؟ اگر چشم نمی بیند ، مراد از داشتن چشم چیست ؟ اگر مغز نمی گیرد ، گناه از کیست ؟ فرستنده و یا گیرنده ؟

خسرو هریتاش . متولد سال 1311 در تهران . فارغ التحصیل رشته سینما از یوسی ال ا لس آنجلس . آغاز فعالیت هنری 1332 با بازی در فیلم محکوم بیگناه . فیلم ها : آدمک (1350) ، ملکوت (2535) ، سرایدار (2535) و برهنه تا ظهر (2535) . مرگ بر اثر سکته قلبی در سن 48 سالگی .

شهریار قنبری ، شاعر و ترانه سرائی که اینک در لس آنجلس زندگی می کند ، اولین و آخرین فیلم سینمایی اش را بنام شام آخر میسازد ، فیلمی بی ریشه با آدم های ناشناخته در یک فضای و مکان ناشناس . آقا مرتضی سمسار که عقیم است و در ضمن عاشق زنش ، برای اینکه او را از دست ندهد به او اجازه خیانت میدهد !!! عصمت زیر بار این سنگینی تحمل نیاورده و خودکشی می کند .

این فیلم تنها در سینما کاپری به نمایش در آمد و در مدت یکماه ، پانصد هزار تومان فروش کرد .

پرویز کیمیای دومی فیلم بلندش را براساس زندگی واقعی یک چوپان کر و لال بنام درویش خان که در نزدیکی سیرجان زندگی می کند میسازد . نام فیلم باغ سنگی است . رابطه چوپان با سنگهاست . درویش خان با آویزان کردن سنگی به شاخه خشکی که فکر می کند مقدس است و با تزئین آن با سنگ های دیگر اولین درخت را ساخته و بدین ترتیب باغی از سنگهای آویزان به کمک سیم تلگرام که درویش خان آنها را قطع کرده و میدزد ساخته میشود . باغ سنگی تبدیل به زیارت گاه اهالی شده و مردم نذورات خود را به درویش خان داده و به هر درخت دخیل می بندند . مردم متوجه کش رفتن نذورات توسط زن درویش خان میشوند و به باغ یورش میبرند و بعد از آن مامورین سم پاشی از راه رسیده و با ددت و مواد شیمیائی تمام باغ را سفید می کنند . درویش خان با دیدن این مصائب خود را از پا به درختی آویزان می کند . بیست دقیقه اول فیلم جذبه داشته و پس از آن تماشاچی خدا خدا می کند که فیلم هرچه زودتر تمام شود . به باور من پرویز کیمیای کسی نبود که بخواهد یک فیلم خرافی بسازد . خواب نما شدن درویش خان را در طول تاریخمان هزاران بار تجربه کرده ایم که مشتی شارلاتان هفت خط چگونه برای منافع شخصی دست به این ترفند زده اند . اگر کر و لالی درویش خان را عاملی برای وهم و اوهام و تنهائی او بشمار آوریم ولی دزدیهای زن او از نذورات مردم مسخ شده و خردگم کرده ، قصه ی کاملاً روشن دارد که 1400 سال است با آن آشنا هستیم . اما برداشت من از آخر فیلم که با یورش مردم باغ سنگی ویران و پس از آن مامورین سم پاشی باغ را با پودر ددت سفید می کنند ، آرمان پرویز کیمیای بود که روزی مردم ما به نوزائی عقلانی دست یافته و با سم پاشی به زندگی شارلاتانهای مقدسی که با فریب مردم و تحمیق آنان برای خود زندگی مرفه می سازند ، پایان

دهند . به امید روزی که دستار بندان تازی پرست فریبکار ازپا و وارونه

آویزان شوند . این فیلم در جشنواره برلین موفق به دریافت جایزه خرس نقره ای شد (1976 میلادی) .





پسر ایران از مادرش بی خبر است ، آخرین فیلم فریدون رهنما است .
فریدون رهنما . متولد 1309 در تهران . فارغ التحصیل انستیتو فیلمو
لوژی دانشگاه سوربن فرانسه . مشاور فرهنگی تلویزیون ملی ایران . فیلم
ها : سیاوش در تخت جمشید (1346) و پسر ایران از مادرش بی خبر
است . مرگ در مرداد 1354 در سن 45 سالگی . این فیلم در حقیقت
وصیت نامه فریدون رهنما بود . این فیلم یک بار در سینما تک پاریس و
یک بار در جلسه سینمای آزاد به نمایش در آمد .



فریدون رهنما

فیلم های سال 2535 سینمای ایران

شادی های زندگی ما – محمود کوشان

قرار بزرگ – فردین

ماه عسل – فریدون گله

نقص فنی – نصرت الله وحدت

غیرت – مهدی رئیس فیروز

بی نشان – بهرام محمدی پور

سرایدار – خسرو هریتاش

پاداش یک مرد – قدرت الله بزرگی

عنتر و منتر – امیر شروان

دلچسپ – قدرت الله احسانی

اضطراب – سامئل خاچیکیان

مردی در آتش – نادر قانع

شهر شراب – فتح الله منوچهری

حرفه ای – قدرت الله بزرگی

جایزه خوشبختی – ناصر محمدی

سیاه بخت – عباس کسائی

با هم ولی تنها – ایرج رحیم زاده

قادر – رضا صفائی
پسرک – خسرو پرویزی
چلچراغ – خسرو پرویزی
شام آخر – شہیار قنبری
والدہ آقا مصطفیٰ – ناصر محمدی
غزل – مسعود کیمیائی
جاہل و رقاصہ – رضا صفائی
تنہائی – اسماعیل پور سعید
دختر جسور و مرد انتقامجو – اروہان الماس
پاکباختہ – رضا میر لوحی
گل خشخاش – داریوش کوشان
غرور و تعصب – عباس کسائی
مادر جونم عاشق شدہ – اکبر صادقی
برہنہ تا ظہر با سرعت – خسرو ہریتاش
پیشکشوت – محمد رضا فاضلی
بیدار در شہر – ایرج قادری
باغ سنگی – پرویز کیمیائی
بت – ایرج قادری
بت شکن – شاپور قریب

شوهر جونم عاشق شده – نصرت الله وحدت
جدال – عزیزالله بهادری
ستیز – عزیزالله بهادری
ملکوت – خسرو هریتاش
فانوس خیال – بهرام ری پور
سینمای ایران از مشروطیت تا سپنتا – محمد تهامی نژاد
چه پر ستاره بود شیم – ناصر غلامرضائی
پسر ایران از مادرش بی خبر است – فریدون رهنما
شطرنج باد – محمد رضا اصلانی
بیگناه – مرتضی عقیلی
اگر برگی نریزد – جهانگیر صالحی
بابا گلی بجمالت – امیر شروان
تنها حامی – فریدون ژورک
میهمان – کامران قدکچیان
قاصدک – محمد صفار
راز – نظام فاطمی
کلک نزن خوشگله – سعید مطلبی
هیولا – سیامک یاسمی
علف های هرز – محمد دلجوو امیر مجاهد

آتش جنوب – آلن بارونه
سه نفر روی خط – عبدالله غیابی
پشمالو – مهدی فحیم زاده
رامشگر – رضا صفائی
نازنین – علیرضا داود نژاد
میراث – عبدالله غیابی
سینه چاک – ایرج قادری
شیر خفته – دکتر اسماعیل کوشان
ولی نعمت – عزیزالله رفیعی
سه رفیق – ناتوک بایتان
راننده سر بلند – اورهان الماس
خانم دلش موتور می خواد – جمشید شیبانی

سال 2536 ، آغاز سقوط سینمای ایران

در اردیبهشت این سال ، نسیم شوم ورشکستگی سینمای ایران وزیدن میگیرد. نوروز این سال گروه سینما های نیاگارا، الوند ، کیهان ، اروپا ، میامی ، سیلوانا ، مارلیک ، شرق ، اورانوس ، شهرام ، ری و آستارا چون محصول جدیدی ندارند ، از هم پاشیده شده و اقدام به نمایش فیلم های قدیمی می کنند . فعالیت سینمای ایران در آستانه ی سال جدید به

صفر رسیده است . موج بیکاری چهره اش را نشان داده . روند بی قانونی ، عدم ضوابط روشن ، فقدان شناخت دقیق از میزان واقعی سرمایه گذاری ، حضور بی رویه ی عده ای فرصت طلب به عنوان جبهه سوم فیلمسازی در مدت ده سال اخیر ، افزایش دستمزد ها و رقابت نامشروع تلویزیون ملی ایران و بخش های دولتی منجمله وزارت فرهنگ و هنر با سینمای بخش خصوصی ، علل تشدید بحران بشمار میروند . در فروردین 2536 تنها یک فیلم ایرانی پروانه نمایش میگیرد . نفوذ روحانیون و سران اسلام زده رژیم شاه ، تیغ سانسور و توقیف فیلم ها را بحرکت در آورده و اجرا می کنند . فاجعه رخ داده است . روز نامه کیهان در شانزده خرداد ضربه هولناکی به سینمای ایران وارد می کند . عنوان مقاله این روزنامه این است : سینمای ایران میمیرد !!!!

حزب رستاخیز ایران ، علیرضا میبدی سر پرست کمیته ی گفت و شنود حزب را مامور تشکیل جلسه در مورد بحران سینمای ایران می کند . که کار خراب می کند .

نخستین جلسه ی حزب با حضور داریوش همایون (قائم مقام دبیر کل حزب) ، عبدالمجید مجیدی (وزیر مشاور و رئیس سازمان برنامه و بودجه) نمایندگانی از وزارت فرهنگ ، دارائی ، کار ، شهرداری ، جمعی از هنرمندان و روزنامه نگاران تشکیل میشود . در این جلسه مشخص میشود که یک میلیارد تومان سرمایه در بخش سینمای ایران راکد مانده . بخش سازنده ای از فرهنگ ایران متوقف شده . دولت نفع مادی مستقیم در این صنعت دارد ولی گام موثری بر نداشته و بر نمی دارد . دولت تحت نفوذ نمایندگان اسلام زده مجلس و روحانیت یک دیوار رفیع در مقابل فیلمساز ساخته تا حدی که به یک رفتگر شهرداری هم نمی توان انتقادی وارد ساخت . شهرداری تهران برای فیلمبرداری در

پارکهای شهر ساعتی هزار تومان می خواهد . مسئولان هنری را عده ای تشکیل داده اند که قادر به هجی کردن واژه سینما نیستند . نمایشنامه مولیر را برای گرفتن مجوز میبرند ، سانسورچی وزارت فرهنگ و هنر میگوید : بگوئید خود نویسنده بیاید !!! دولتمردان ما میگویند : سینمای ایران صنعت نیست !!!! سؤال این است ، سینمای ایران صنعت نیست ولی اتو موبیل پیکان که تا پیچ آنرا وارد کرده و سرهم می کنند ، صنعت است ؟

مسعود بهنود که در جلسه حضور دارد خطاب به سینماگران میگوید : آیا شما خودتان را با جامعه هماهنگ کرده اید . شما نباید به دولت تکیه کنید . شما با تجدید نظر در فکر و کارتان باید روی مردم حساب کنید . علیرضا میبیدی از مسئولان وزارت فرهنگ که در جلسه حضور دارند می خواهد تا به سؤال او پاسخ دهند : در حال حاضر نود درصد پرده سینما ها ی ایران در اختیار فیلم های مبتذل خارجی است . این فیلم ها تاثیر بسیار بدی بر فرهنگ و ذهن و شعور مردم دارند . اگر فیلمسازان ایرانی بیایند و این فیلم ها را در ایران کپی کنند ، به آنها اجازه و پروانه نمایش نمی دهید در حالیکه کپی اصل در ایران پروانه نمایش گرفته است . چرا فرهنگ و هنر میان ابتذل فرق گذاشته ؟ فیلم ایرانی توقیف میشود ولی غربی آن نمایشش بلامانع است . انگار وزارت فرهنگ و هنر در خدمت فیلم های مبتذل خارجی در این مملکت انجام وظیفه می کند .

امروزه این شکل زشت را در سینمای جمهوری اسلامی شاهدیم . در فیلم خارجی اگر زن هنرپیشه حجاب نداشته باشد مهم نیست ، مهم این است که هنرپیشه زن ایرانی با روسری و مانتو به رختخواب برود .

هاشم خردمند نماینده وزارت فرهنگ به علیرضا میبیدی پاسخ میدهد : ما

تفاوتی بین فیلم های مبتذل خارجی با ایرانی نمی گذاریم . سینمای ایران از روز اول به دنبال هدف های صد در صد تجاری خود بوده ! سینمای ایرانی تنها ساده پسندی را رواج داده است .

تهیه کنندگان میگویند : در شرایط فعلی فیلم سازی مقرون به صرفه نیست . برای مثال ساموئل خاچیکیان برای ساختن فیلم اضطراب ، 650 هزار تومان هزینه می کند . در اکران اول به مدت دو هفته ، فیلم 730 هزار تومان فروش می کند . شهرداری 146 هزار تومان عوارض میگیرد . سینما های نمایش دهنده فیلم 292 هزار تومان دریافت می کنند . وزارت دارائی پنج درصد مالیاتش را که رقمی برابر 14 هزار و 600 تومان است بر میدارد . آنچه به ساموئل خاچیکیان میرسد : 277 هزار و 400 تومان است . میزان ضرر : 372 هزار و 600 تومان .

با آنکه گروه سینما های نیاگارا فیلمی فارسی برای نمایش نداشتند ولی گروه سینما های انیورسال ، ایران ، پاسیفیک ، ساینه ، تیسفون ، رنگین کمان ، موناکو ، پرسپولیس ، کارون و دریا به نمایش فیلم صمد در راه ازدها اقدام و این فیلم با دو میلیون و سیصد هزار تومان پرفروش ترین فیلم نوروز 2536 است .

سیاوش شاکری که قبلا فیلم رابطه جوانی را ساخته بود ، این بار هم با سوژه ای مشابه که الهام از فیلم جوانان زیر آفتاب میگرفت ، فیلم همکلاس را میسازد که اقبال مشابه با فیلم پیشین او را ندارد .

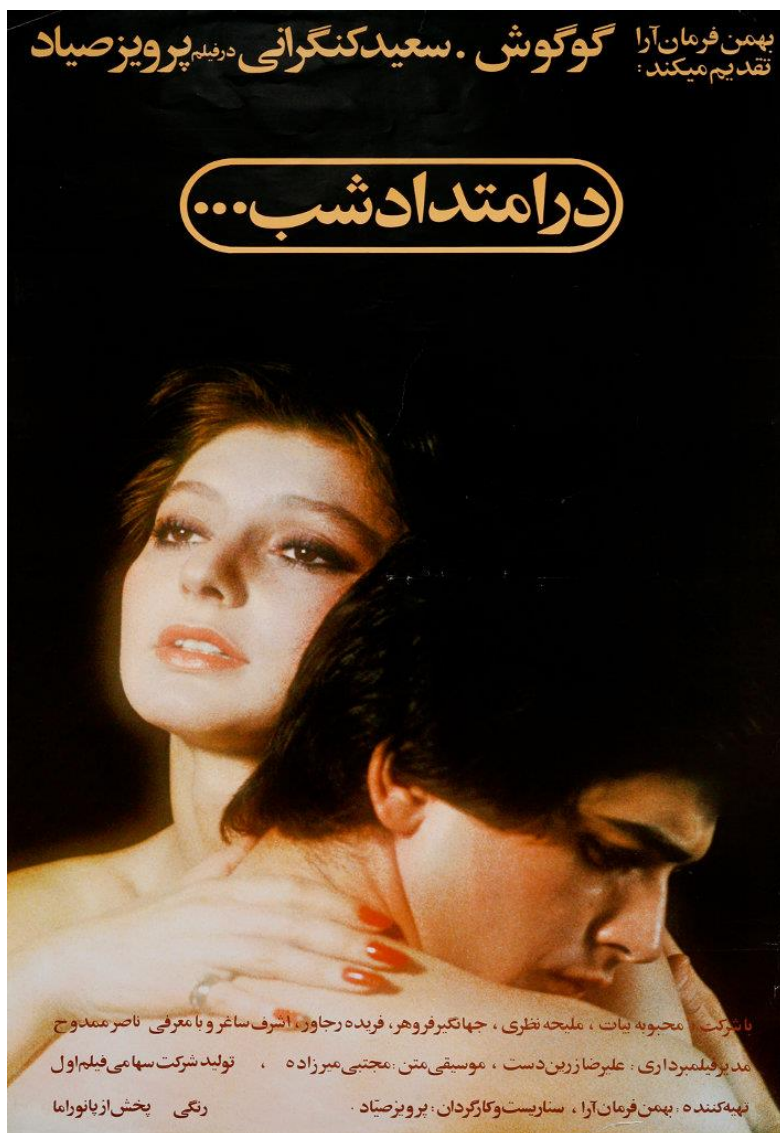
سیروس الوند جوان بیست و یکساله و پر شوری است که در سال 1353 فیلم سنجر را میسازد ولی توقیف میشود . یکسال بعد شب آفتابی را میسازد که آنهم توقیف میشود . دوشکست سخت او را ازپا درنیاورده و فیلم

سومش فریاد زیرآب را ساخته که با فروشی نزدیک دو میلیون تان مواجه میشود .

در سال 2536 ، محمد صفار با ساختن دو فیلم ناکام خاکستری و شب زخمی که هر دو فروشی زیر 500 هزار تومان دارند با سینما خداحافظی می کند . او فیلم خاکستری را با کپی فیلم کلکسیونر ویلیام وایلر آنهم با انتخاب نام و هنر پیشه نامتناسب ساخته که با شکست مواجه میشود .

مهدی میثاقیه نیز پس از ساختن آخرین فیلمش ، ماهی ها در خاک میمیرند به عنوان تهیه کننده ، برای همیشه در استودیو مجهز خودش را می بندد .

سینمای ایران در سراشیب سقوط ، فیلم هائی را عرضه میکند که بعضی از آنها موفق به فروش سیصد هزار تومان هم نمی شوند ، که ناگهان دو جرقه سینمای ایران را روشن میکند . اولی در امتداد شب پرویز صیاد است که پر فروش ترین فیلم تاریخ سینمای ایران با فروش چهار میلیون و ششصد هزار تومان ، پیش از فتنه خمینی است و دیگری سوته دلان علی حاتمی .



سوته دلان تنها فیلم متفاوت سال 2536 علی حاتمی است که با شرکت بهروز وثوقی ، فخری خوروش و شهره آغداشلو ساخته میشود . حاتمی پس از شکست های قبلی : خواستگار ، ستار خان ، بابا شمل و قلندر ، پس از پنج سال سوته دلان را میسازد که برای او پیروزی تلقی میشود . این فیلم در جشنواره فیلم تهران موفق به اخذ دیپلم افتخار میشود . این

اولین باری است که هیئت داوران و تماشاچیان از یک فیلم استقبال می کنند . این فیلم با تنها نسخه آن در سینما کاپری به مدت شش هفته نمایش دو میلیون تومان فروش داشت .



در زیر لیست سینما های تهران بر حسب درجه اعلام میشود :

سینماهای ممتاز : اتلانتیک ، پارامونت ، سینه موند ، دیانا ، ریولی ، شهر فرنگ ، کاپری ، شهر قصه و شهر تماشا . (نه سینما)

سینماهای درجه یک : آستارا ، اونیورسال ، امپایر ، ادئون ، ایران ، آسیا ، اروپا ، موناکو ، پولیدور ، الوند ، پلازا ، پاسیفیک ، پانوراما ، توسکا ، لیدو ، دیاموند ، رادیو سیتی ، رکس ، سانترال ، سانیا ، سیلوانا ، شهوند ، سیلور سیتی ، گلدن سیتی ، میامی ، مولن روژ ، متروپل ، شهر قشنگ ، مارلیک ، نیاگارا ، نپتون و چرخ و فلک (سی و دو سینما) .

سینماهای درجه دو : ایفل ، ب ب ، تخت جمشید ، تاج ، تیسفون ، رویال ، سهیلا ، کریستال ، کیهان ، هما ، المپیا ، اورانوس ، پاسارگاد ، داریوش ، دریا ، دروازه طلایی ، ری ، ژاله ، ستاره ، شرق ، کارون ، گلدیس ،

کسری ، بلوار ، نادر ، امپریال ، شهرام و ناهید (بیست و هشت سینما) .

سینما های درجه سه : جی ، ماندانا ، ماژستیک ، آسمان آبی ، بهار
تجریش ، تابان ، خورشید نو ، رز ، شهلا ، شهناز ، شاهین ، شیرین ،
شهاب ، فردوسی ، فرحناز ، فرح ، قصر طلائى ، مسعود ، مرجان ،
مراد ، ناتالی ، باغ گلستان ، آریا ، آپادانا ، آزیتا ، البرز ، اطلس ، استیل
، برلیان ، پارک ، پردیس ، خیام ، خرم ، شهرزاد ، شاهرخ ، فلور ،
زرین ، کوروش ، مترو ، میهن و نیوز (چهل و یک سینما) .

درجه بندی سینماهای ممتاز که از کانال نخست وزیری و وزارت
فرهنگ دنبال میشد شامل موارد زیر بود : داشتن موتور خانه جداگانه
برای قطع برق . مجهز بودن اتاق آپارات به شیر آب آتش نشانی و دو
آپاراتچی . شماره گذاری پشت و جلوی صندلی . خروج اضطراری از
سالن نمایش کمتر از پنج دقیقه . وسائل روشنائی اضطراری . عرض پله
ها کمتر از دو متر نباشد . و رعایت مسائل ایمنی و نظافت سینما و
داشتن مستراح برای یکصد صندلی و داشتن مراقب برای مستراح زنان و
مردان . کنترلچی برای هر دویست صندلی یکی .

در سال 2536 ، دولت به فکر تشکیل مرکز ملی امور سینمایی ایران می
افتد . محمود کاشفی وزیر مشاور در امور پارلمانی این مسئله را تعقیب
می کند .

در آبان 2536 ، محمد یگانه ، رئیس سازمان برنامه و بودجه از منوچهر
آگاه وزیر مشاور در امور اجرائی ، درخواست تامین اعتبار برای ساختن
فیلم رضا شاه کبیر توسط دو سانوا را می کند . برای اینکار نیاز به 970
هزار فرانک فرانسه است که باید دولت بپردازد . هیت وزیران این مبلغ
را تصویب می کنند .

فیلم های سال 2536 سینمای ایران :

یک اصفهانی در سرزمین هیتلر – نصرت الله وحدت

صمد در راه اژدها – پرویز صیاد

هم کلاس – سیاوش شاکری

فریاد زیر آب – سیروس الوند

سکوت بزرگ – محمود کوشان

واسطه ها – حسن محمد زاده

رفاقت – رضا صفائی

تازه عروس – اسماعیل پور سعید

زن – یوسف ایروانی

شارلوت به بازارچه می آید – عباس جلیوند

خدا قوت – عباس کسائی

همراهان – امیر شروان

پشت و خنجر – ایرج قادری

نان و نمک – امیر شروان

سرباز – محمد رضا فاضلی

سلام تهران – داریوش کوشان

خاتون – رضا میر لوحی

جای امن – مرتضی عقیلی
 جمعه – کامران قدکچیان
 هزار بار مردن – جلال مهربان
 صبح خاکستر – تقی مختار
 عشق و خشونت – رضا صفائی
 خاکستری – محمد صفار
 شب آفتابی – سیروس الوند
 در شهر خبری نیست – مهدی فخیم زاده
 حرمت رفیق – عباس کسائی
 کوچ – مهدی رئیس فیروز
 دو کله شق – ایرج قادری
 حلقه های ازدواج – عزیزالله بهادری
 ماهی ها در خاک میمیرند – امیر جاهد و فرزانه دلجو
 سه ماه تعطیلی – شاپور قریب
 گزارش – عباس کیا رستمی
 زلزله دوم – افشین شرکت
 خاک مهر شده – مروا نبیلی
 کلاغ – بهرام بیضائی
 یکی خوش صدا ، یکی خوش دست – رضا صفائی

کلام حق – نظام فاطمی
تلافی – ناصر محمدی
جانی و تیل – داود اسماعیلی
فری دست قشنگه – مهدی فخیم زاده
گل های کاغذی – مرتضی عقیلی
فریاد عشق – حسین قاسمی وند
اشک رقاصه – اسماعیل پور سعید
سوته دلان – علی حاتمی
در امتداد شب – پرویز صیاد
شب زخمی – محمد صفار
غربتی ها – جمشید ورزنده
فقط آقا مهدی میتونه – رضا صفائی

**سال 2537 ، فتنه خمینی و مرگ سینمای ایران . آنچه
بعد از سقوط سینمای ایران در این نوشتار می آید ،
تاریخ سینمای جمهوری اسلامی ، یعنی سینمای خرافه
، فحشای اسلامی ، آموزش دزدی و اختلاس و خیانت
است . سینمای شعار های آبکی و تظاهر به دین داری**

است. سینمای سقوط عاطفه ، انسانیت و مردم دوستی
است . اوج بلند تازی پرستی و ضدیت با فرهنگ گهر
بار ایران است . سینمایی در خدمت نعلین، عبا و تسبیح

آغاز سال را با دیدن فیلم کوسه جنوب ساموئل خاچیکیان شروع می کنیم
.تهیه کننده این فیلم عبدالحسین منش که او را بنام پرویز حجازی شناسائی
میکردند ، به هنگام نمایش فیلم در قید حیات نبود . او بخاطر بیست
میلیون تومان بدهی و جدائی از همسر و فرزندش خودکشی کرده بود .
فیلم دیگری که در نوروز این سال به نمایش در آمد ، سر سپرده ایرج
قادری بود .

داریوش مهرجویی موفق به اخذ پروانه نمایش دایره مینا پس از سه سال
که در توقیف بوده میشود . این فیلم در جشنواره های پاریس و برلین
جوایزی را به خود اختصاص میدهد . دایره مینا به مدت پنج هفته در
سینما اتلانتيک و شش هفته در سینما دیانا به نمایش گذاشته میشود و یک
میلیون و ششصد هزار تومان فروش می کند .

زمانیکه جعفر شریف امامی پست نخست وزیری را در اختیار دارد
مسئله تفویض اختیارات اتاق اصناف در مورد صنف سینما داران به
وزارت فرهنگ مطرح میشود . شریف امامی این امر را به محسن
فروغی وزیر فرهنگ ارجاع میدهد .

آتش زدن سینماها بعد دهشتناکی بخود میگیرد . عزت الله همایونفر وزیر
مشاور و معاون اجرائی نخست وزیر از هدایتی رئیس بیمه مرکزی می
خواهد تا در خصوص تامین هزینه خسارات وارده به سینما ها در جریان
فتنه خمینی رسیدگی و آنرا به اطلاع نخست وزیری برساند . شرکت های

بیمه از پرداخت خسارت خود داری می کنند .

در جریان فتنه خمینی ، پرویز کیمیاوی توسط فرمانداری نظامی تهران دستگیر و به زندان می افتد که برای آزادی او از هاری نخست وزیر وقت اقدام می کند . اقدام کیمیاوی تهیه فیلم خبری از وقایع آبان ماه دانشگاه تهران بود که بعد از دستگیری ، به دستور سپهبد ناصر مقدم ، رئیس سازمان امنیت آزاد میشود . ظرف یک روزی که کیمیاوی در زندان است ، ده ها پیام از سوی فیلمسازان فرانسوی به نخست وزیری و شخص از هاری ارسال میشود که غیر طبیعی جلوه می کند . به نظر میرسد این اقدام تحت تاثیر حضور خمینی وژن در فرانسه رخ داده است .

نوروز 2537 توسط نهضت آزادی و حوزه علمیه قم تحریم میشود .

خمینی وژن برای اربعین کشته های تبریز پیام میدهد و میگوید : قیام تبریز اسلامی بوده و برای دفاع از حق و حقوق اسلام است !! آخوند های مرده خور نظیر گلپایگانی ، مرعشی و شیرازی بمناسبت چهل کشته شدگان تبریز اعلامیه میدهند . در فروردین سال 2537 در تمام شهر های ایران جنبش های سازمان یافته علیه رژیم شاه آغاز شده است . بعضی از ادارات دولتی و ساختمانهای حزب رستاخیز به آتش کشیده شده اند . بانکها و سینما ها پشت سر هم طعمه حریق میشوند . درقزوین ، بابل و کاشان مخالفان خرد گم کرده و مسخ شده سینما های این سه شهر را در دهم فروردین به آتش می کشند . در چهارده فروردین ، خانه جوانان کرمانشاه در آتش میسوزد . در تهران دامنه اغتشاشات افزون گرفته و در پانزده فروردین ، تهران بسیار متشنج است . تعداد زیادی بانک توسط مردم به آتش کشیده میشوند .

در هجده اردیبهشت تعدادی سینما در تهران به آتش کشیده شدند .

در پانزده خرداد ، دانشگاه ها پیشگام در یاد واره فتنه خمینی در پانزده خرداد سال 1342 شدند .

در بیست مرداد این سال مردم اصفهان تمام سینما های این شهر را به آتش کشیدند . مردم با قطع درختان و انداختن آنها در خیابان از حرکت خود رو های آتش نشانی جلوگیری به عمل آوردند .

در بیست و یک مرداد ، مردم فریب خورده ی شیراز برای مخالفت با جشن هنر شیراز به خیابانها ریخته و در درگیری با مامورین انتظامی سه تن کشته میشوند . شیراز تعطیل شده و مغازه ها می بندند . در همین روز در اصفهان ، نجف آباد و همایون شهر حکومت نظامی اعلام میشود . در اهواز ، قزوین و آبادان در جریان تظاهرات مردم تعدادی ساختمان دولتی به آتش کشیده میشود .

بیست و هشت مرداد 2537 فاجعه ملی که فوق العاده جانگداز بود به وقوع می پیوندد . سینما رکس آبادان با 700 تماشاچی در کام آتش تازی پرستان اشغالگر میسوزد . در ساعت ده شب زمانیکه مردم مشغول تماشای فیلم گوزنها بودند . سینما طمعه حریق شده ، نزدیک به ششصد تن زنده زنده در آتش سوخته و زغال میشوند .

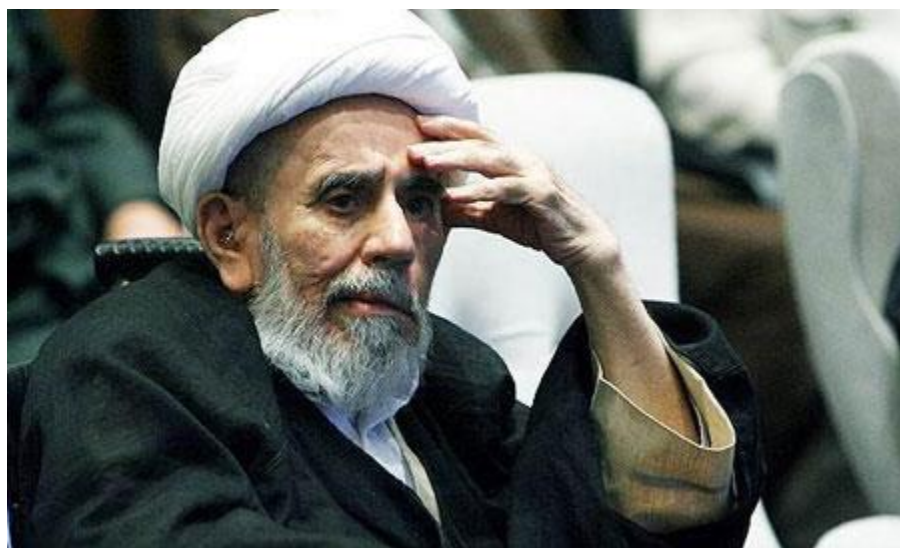
وقتی سینما رکس در آبادان با تماشاچیان سوخت ، خیلی ها تصمیم گرفتند دیگر به سینما نروند . سال ۵۷ بود و مردم هنوز نمی دانستند شش ماه بعد قرار است همه چیز زیر و رو شود . قبل از انقلاب ، آبادان را شهر سینماها می گفتند . قلب نفتی ایران ، آن سال ها بعد از تهران بیشترین تعداد سینماها را داشت . سینما رکس که سوخت ، انقلاب شد و بقیه سینماهای آبادان هم یواش یواش تعطیل شدند : نه مردم مثل قبل به سینما می رفتند و نه شهر ، تاب سینما داشت .

آبادان شهری بود که بنا به شرایط خاصش و رفاهی که اهالی آن داشتند آرام مانده بود و تب فتنه خمینی آنرا نگرفته بود .

بنا به اظهارات آخوند علی مراد خانی ارنگه مشهور به شیخ علی تهرانی ، شوهر خواهر سید علی خامنه ای ، که در مخالفت با خمینی وژن و انتقاد از رژیم خونخوار او ابتدا به سقز و بعد به عراق تبعید شد ، فکر به آشوب کشیدن آبادان به آخوند های طراز اول قم : شریعتمداری ، حسین علی منتظری ، گاپایگانی و نجفی مرعشی منتهی میشود .



شیخ علی تهرانی



آیت الله جمی ، امام جمعه جنایتکار آبادان ، طراح اصلی آتش زدن سینما رکس آبادان.



آیت الله خادمی اصفهانی که حسین تکبعلی زاده را برای آتش زدن سینما
رکس راهنمایی میکرد .



هاشم صباغیان ، مهره جنایتکار رژیم که در فاجعه سینما رکس آبادان
سهیم بود .



حسین تکبعلی زاده متهم ردیف اول





آتش زدن سینما رکس آبادان به دستور آخوند ها و با اجرای هواداران مسخ شده روح الله خمینی در سال ۱۳۵۷ و کشته شدن صدها تن از یک سو و انداختن گناه آتش سوزی به گردن رژیم شاه و ماست مالی کردن پرونده این آدمکشی پس از به روی کار آمدن رژیم آخوندی بزرگترین فاجعه سال 57 بشمار میرود که بخاطر اهمیتی که دارد ، باید این جنایت آخوندی را برای نسل های آینده زنده نگهداشت ، تا مردم ما هیچگاه ماهیت کثیف ، حیوانی و سفاک آخوند را فراموش نکنند . این نوشتار با سود جوئی از مقاله خانم شیدا نبوی آرایش یافته است .

مردادماه سال ۱۳۵۷ شنبه شب، سینما رکس آبادان آتش گرفت و تمامی تماشاگران که در آرامش مشغول تماشای فیلم بودند در آتش سوختند! این دردناکترین واقعه دوران انقلاب ۱۳۵۷ ایران بود. تعداد قربانیان این حادثه بنا به روایت رسمی دولت وقت ۳۷۷ نفر بود که بعدا به ۴۳۰ نفر افزایش پیدا کرد. مسئولان گورستان آبادان صحبت از بیش از ۶۰۰ جسد سوخته می کنند که به حقیقت نزدیکتر است چون بنا به گفته مسئولان

فروش بلیت، برای آن سئانس در آن شب بیش از ۶۵۰ بلیت فروخته شده بود.

بهت و حیرت و خشم، همگانی بود، ناباوری از این همه قساوت و وحشیگری نیز! برای چند روز همه مردم آبادان گیج و مبهوت شده بودند. تقریباً در هر کوچه و خیابانی خانواده ای داغدار شده بود. مردم با دیدن اجساد سوخته خشمگین و برافروخته بودند و به عاملان جنایت لعن و نفرین می فرستادند. حریق که فرو نشست از حوالی نیمه شب شهربانی و ارتش وارد عمل شدند تا با کمک مردم اجساد زغال شده را در کامیون بریزند و از محل حادثه دور کنند. تعدادی از اجساد (بیش از سیصد جسد) با دخالت مردم و بستگان قربانیان که آنها را شناسائی می کردند در گورستان آبادان در یک گور جمعی دفن شد

در روزهای اول بعد از حادثه مسئولان حکومتی سعی می کردند توضیح یا توجیهی برای این واقعه بیاوند. فردای آن روز سرتیپ رزمی رئیس شهربانی آبادان در تلویزیون اعلام کرد که: آن چه مسلم است آتش سوزی به دست خرابکاران انجام شده چند روز قبل مقداری مواد منفجره از عده ای خرابکار که داخل کوچه های فرعی «لاین یک» قصد

خرابکاری و آتش زدن مکان های مورد نظر خود را داشتند کشف و عاملین دستگیر شدند و همچنین ده نفر از دبیران آموزش و پرورش آبادان که دانش آموزان را تحریک به خرابکاری می کردند شناسائی و دستگیر شدند! او متهمان را عضو گروه «مارکسیست اسلامی» معرفی کرد! (انقلاب اسلامی در هجرت، شماره ۱۰۴، ۱۲ تا ۲۵ مرداد ۱۳۶۴)

مخالفان، رژیم شاه را مسئول می دانستند. برای آگاهی کامل از فاجعه سینما رکس آبادان میتوانید فیلمنامه (سینمارکس ، آنچه مردم ایران و جهان باید بدانند) که توسط نویسنده این کتاب منتشر شده است را بخوانید.

در ایران سال ۱۳۵۷ چه می گذشت؟

چند ماهی قبل از مرداد ۱۳۵۷ اعتراضات و تظاهرات مردم در مخالفت با شاه در این شهر و آن شهر شروع شده بود. تهران، تبریز، قم، مشهد و دستخوش نا آرامی بود. رژیم حاکم که از اوجگیری این اعتراضات و تظاهرات می ترسید و می خواست به هر قیمت قدرت خود را حفظ کند هر جا لازم می آمد سرکوب می کرد و دست به خشونت می زد. صدای اعتراض اوج می گرفت و کم کم شعار «مرگ بر شاه» همه جا طنین می انداخت، اعتصابات شروع شده بود و تظاهرات روزافزون بود. در قم، در مشهد، در تبریز، در اصفهان و تهران اما در آبادان مبارزه به شکلی دیگر جریان داشت، شهری با موقعیت اقتصادی ویژه و اهمیت همیشگی در جنبش های کارگری و مردمی. رژیم شاه نسبت به خوزستان و به ویژه شهرهای نفت خیز مثل اهواز، گچساران، امیدیه، آبادان و خارک حساسیت ویژه ای داشت. سازماندهی اعتراضات و اعتصابات در این شهرها که اصلیتترین فعالیت اقتصادی مملکت در آن جریان داشت کار آسانی نبود. ساواک و پلیس در این شهرها بسیار قوی بود، روابط عمومی صنعت نفت هم به مثابه ساواک دوم اوضاع را تحت نظر داشت. ویژگی دیگر شهرهای نفت خیز این بود که قسمت اعظم ساکنان آن بومی منطقه نبودند و از مناطق دیگر برای کار به آنجا آمده بودند وجود پالایشگاه نفت و صنایع پتروشیمی در آبادان موقعیت و اهمیت

اقتصادی ویژه ای برای این شهر ایجاد کرده بود. سابقه سال ها مبارزات کارگری علیه شرکت های استعماری، تأثیر این حرکات بر جنبش های کارگری دیگر شهرهای ایران، آشنائی نسبی مردم آبادان با مظاهر فرهنگی و شیوه زندگی مردم سایر نقاط جهان (آبادان سال ها مرکز بارگیری نفتکش ها و تخلیه کالای کشتی های باری بود که از همه جای دنیا می آمدند) امکانات و شرایط متفاوتی که کارگران نفت آبادان از آن برخوردار بودند، امکانات تفریحی، آموزشی، رفاهی و همه عواملی بود که در میان شهرهای ایران موقعیتی خاص برای آبادان ایجاد کرده بود.

در ۲۸ مرداد ۱۳۵۷ اعتصاب کارگران صنعت نفت هنوز شروع نشده بود اما مبارزه در سطوح مختلف کارگران، دانشجویان و دانش آموزان، معلمان و کارمندان به اشکال گوناگون و از جمله نامه نگاری و طومارنویسی برای مطالبات صنفی و رفاهی جریان داشت. شاه هم هنوز در خوزستان دست به سرکوب نزده بود. چه شد که سینما رکس تبدیل به کوره آدم سوزی شد و بیش از ۶۰۰ قربانی گرفت؟

انعکاس فاجعه جهانی است. همه جا روزنامه ها درباره آن حرف می زنند و آن را یادآور حرکات فاشیست ها و کوره های آدم سوزی هیتلر می دانند! روزنامه های فرانسوی لوموند و لیبراسیون در ماه های اوت و سپتامبر ۱۹۷۸ ضمن درج مرتب گزارش های مربوط به ایران حادثه آتش سوزی را هم تعقیب می کنند. از جمله لوموند در ۲۲ اوت ۱۹۷۸ (۳۱ مرداد ۱۳۵۷) می نویسد: «مقامات دولتی مسئولیت این آتش سوزی را به «عناصر آشوب طلب» بدون بررسی بیشتر نسبت دادند اما مخالفان حکومت این اقدام را محکوم می کنند و می گویند دولت این کار را کرده

است تا اوضاع را آشفته تر کند و بهانه ای برای سرکوب بیشتر به دست بیاورد

روز اول سپتامبر ۱۹۷۸ (۱۰ شهریور ۱۳۵۷) ایرانیان مخالف حکومت شاه در لس آنجلس تظاهراتی ترتیب دادند تا به روزنامه های آمریکائی که مخالفان مذهبی رژیم شاه را مسئول آتش سوزی سینما رکس آبادان می دانستند اعتراض کنند. تظاهرات به درگیری با پلیس انجامید و ۱۵ نفر زخمی شدند و پلیس لس آنجلس ۱۵۰ نفر از تظاهر کنندگان ایرانی را بازداشت کرد! (لوموند ۴ - ۳ سپتامبر ۱۹۷۸)

در آن روزها دولت وقت نمی دانست در قبال این حادثه چه باید بکند. چند روز بعد از ۲۸ مرداد مردی به نام عبدالرضا آشور از مرزنشینانی را که گاه به آن طرف مرز می رفت دستگیر و به عنوان عامل آتش سوزی سینما رکس به مردم معرفی کردند. گفتند که مدیر و کارکنان سینما در مظان اتهام هستند و دستگیرشان کردند. چند مسئول آتش نشانی نیز به اتهام قصور در انجام وظایف دستگیر و زندانی شدند اما در افواه، در میان مظنونین به جنایت نام سرتیپ رزمی رئیس شهربانی وقت آبادان بیش از همه به گوش می خورد! شایع بود که سرتیپ رزمی درهای سالن سینما را بسته است تا کسی خارج نشود و آنهایی را هم که توانسته بودند خارج شوند دوباره به درون رانده است! تمام شاهدان عینی بسته بودن درهای سینما را تکذیب کرده و تنها علی محمدی متولی مسجد اصفهانها ادعا کرد که خودش دیده درهای سینما از بیرون زنجیر شده بودند !!!

سرتیپ رزمی هنگام تظاهرات شهر قم در ماه دی ۱۳۵۶ رئیس شهربانی قم بود و به تازگی به آبادان منتقل شده بود بحث و گفتگو درباره حادثه گسترش پیدا می کرد. سوء ظن ها شدت می

گرفت و مردم همچنان در مقابل ابعاد فاجعه خشمگین و حیرت زده بودند. می خواستند هر چه زودتر عاملین جنایت شناخته شوند و به مجازات برسند. عده ای معتقدند در سقوط دولت آموزگار و روی کار آمدن دولت شریف امامی هم حادثه سینما رکس بی تأثیر نبوده است! رئیس شهربانی آبادان بلافاصله عوض شد و با احضار سرتیپ رزمی به تهران معاون شهربانی آبادان به طور موقت مسئولیت شهربانی را به عهده گرفت. بلافاصله بعد از حادثه، تمام مخالفان، چپ و راست، مذهبی و غیر مذهبی مسئولیت حادثه را به شاه و عوامل او نسبت دادند! نمونه هائی از این موضع گیری ها در «انقلاب اسلامی در هجرت» شماره ۱۰۵، ۲۶ مرداد تا ۸ شهریور و شماره ۱۰۶، ۹ تا ۲۲ شهریور ۱۳۶۴ ذکر شده است

نهضت رادیکال ایران در اعلامیه سی مرداد ۱۳۵۷ حکومت را مسئول مستقیم فاجعه ننگین آبادان و همه فجایع نظیر آن را در هر جای مملکت می داند و می نویسد: اتفاقی نیست که رئیس شهربانی آبادان کسی است که در هنگام کشتار قم ریاست شهربانی آن شهر را داشت و پس از کشتار با ترفیع مقام به ریاست شهربانی آبادان منسوب شد

جبهه ملی ایران در اعلامیه دوم شهریور ۱۳۵۷ پس از اشاره به اقدامات دولت در چند ماه قبل در «مسیر ایجاد ارباب و وحشت» می نویسد:

«تسلسل این حوادث و تقارن این تبلیغات با حادثه آدم سوزی آبادان با توجه به ماهیت غیر انسانی آن بی اختیار هر شخص مطلع و بصیری را به یاد آتش سوزی مجلس رایشتاگ آلمان می اندازد که از طرف نازی ها برای استقرار قدرت خود ترتیب داده شده بود! و سپس اضافه می کند:

«حریق سینمای آبادان و قتل دلخراش ۴۰۰ نفر از هموطنان ما اگر

عمدی بوده باشد به طور مسلم قابل انتساب به جمعیت های مسلمان و افراد آزادیخواه و استقلال طلب ایران نمی تواند باشد
 نشریه جنبش در شماره ۸ فوق العاده ویژه فاجعه آبادان می نویسد: «دو روز بعد از مصاحبه پادشاه و مقایسه بین تمدن بزرگ، رژیم که محصولی جز قتل و فساد و دزدی در بیست و پنج سال اخیر نداشته است با برنامه وحشت بزرگ از طرف شاه، برنامه وحشت بزرگ با فاجعه سینما رکس آبادان و قتل ۳۷۷ نفر بی گناه اجرا شد.
 ائتلاف مذهبی ها ، ملی – مذهبی ها با گروه های چپ بر سر محکوم کردن شاه یکی از ننگین ترین اوراق تاریخ کشور ما را رقم زده است . دست اندر کاران رژیم شاه چه در آن موقع و چه بعدا در مورد این فاجعه حرف هایی زدند که بسیاری از آنها روشنگر مسایل پشت پرده بود.
 داریوش همایون وزیر اطلاعات وقت در صفحه ۶۵ کتاب خود به نام «دیروز، امروز، فردا» که حدود یک سال پیش از شروع دادگاه ویژه سینما رکس انتشار یافت می نویسد: «در جمهوری اسلامی دلائل زیادی به دست آمد (از جمله در دادرسی متهمان آتش سوزی) که هواداران خمینی به فتوای خود او سینماها را آتش می زدند! او در مورد فاجعه سینما رکس آبادان می نویسد :
 درباره عاملان آتش سوزی هنوز همه چیز روشن نشده است. مقامات قضائی موضوع را با حرارت دنبال نکردند و حکومت تازه (دولت شریف امامی) نیز علاقه ای به موضوع نشان نداد! شاید در رده های پائین دادگستری کسانی نمی خواستند با روشن شدن حقیقت دامن رژیم پاک شود زیرا همه مخالفان همداستان شده بودند و آتش سوزی را به رژیم نسبت می دادند! رئیس ساواک نیز با انتشار اسنادی که از شرکت

مخالفان مذهبی و احتمالا عوامل فلسطینی در این جنایت به دست آمده بود مخالفت می ورزید و کابینه را با استدلال خود متقاعد کرد که چون مردم اعتقاد دارند مسئول آتش سوزی خود رژیم است هر گونه کوششی برای رفع اتهام وضع را بدتر خواهد کرد! از آنجا که آتش سوزی پیش از به حکومت رسیدن کابینه تازه روی داده بود استدلال او به آسانی پذیرفته شد **وزیر اطلاعات و جهانگردی وقت هم که در رسیدگی به پرونده شرکت داشت شاه را متقاعد کرده بود که چون با آیات در حال مذاکره اند انتشار واقعیات مربوط به آتش سوزی در صلاح نیست!.....** (به نقل از: انقلاب

اسلامی در هجرت، شماره ۱۰۴ مرداد ۱۳۶۴)

علیرضا نوری زاده نیز در کتاب «ما بچه های خوب امیریه» (۱۳۷۴) در شرح علل اعدام محمدرضا عاملی تهرانی وزیر اطلاعات آن زمان می نویسد که او پرونده آتش سوزی سینما رکس را در اختیار داشت و این پرونده حاوی اعترافات آشور بود و این یکی هم گفته بود که دستور مستقیما از نجف آمده و افرادی به نام فؤاد کریمی و کیاوش دبیر فقه دبیرستانهای آبادان هم در سازماندهی حریق دست داشته اند! دولت می ترسید که او این اطلاعات را منتشر کند به هنگام بازجویی ها به عاملی قول داده بودند که اگر در دادگاه از آتش زدن سینما رکس نگوید

اعدام نخواهد شد اما او در دفاعیات خود گفته است که:
«..... شما برای دست یابی به هدف های خود صدها انسان
را در سینما رکس سوزاندید



اما آیات عظام و روحانیون چه واکنشی نشان دادند؟

اگر به «اسناد انقلاب اسلامی» که از طرف «مرکز اسناد انقلاب اسلامی» تهیه شده است و با مقدمه ای از سیدحمید روحانی به چاپ رسیده (تهران ۱۳۶۹) نگاه کنیم شگفت زده می شویم! این کتاب در بر گیرنده اسنادی است که موضع گیری های روحانیت را از ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۷ نشان می دهد اما هیچ سندی را که از موضع گیری ایشان درباره آتش سوزی سینما رکس حکایت کند در بر ندارد! یکی از علل این غیبت شاید این باشد که مؤلفان کلا از ذکر موضع گیری های ایه الله شریعتمداری خودداری کرده اند! ولی با این همه، آقایان علمائی که درباره همه وقایع آن زمان بیانییه و اعلامیه داده اند چرا در این مورد سکوت کرده اند؟ این سکوت از نقص در کار مرکز اسناد انقلاب اسلامی حکایت می کند و یا از خاموشی ایشان و یا از هر دو؟ در هر حال

«کیهان» چهارشنبه اول شهریورماه ۱۳۵۷ صفحه ۲ می نویسد: «به دنبال اعلام مراجع عالیقدر تقلید در مورد پیگیری و تحقیق فاجعه آبادان نمایندگان روحانیون شهر که مورد اطمینان علمای اعلام و مراجع تقلید شیعیان جهان هستند نتیجه تحقیقات خود را پیرامون علت فاجعه و نیز قصور بعضی از مسئولان شهری به علمای جامعه تشیع اعلام کرده اند، انتظار می رود تا بامداد امروز مراجع تقلید، حضرت ایه الله شریعتمداری، حضرت ایه الله گلپایگانی، حضرت ایه الله نجفی اعلامیه مشترکی منتشر نمایند. اعلامیه را کسانی منتشر کنند که خود عامل این فاجعه بوده اند .

اما همین روزنامه در همان صفحه و در ستونی دیگر تحت عنوان: «اطلاعیه سه مرجع بزرگ شیعه به تعویق افتاد!» می نویسد: «پس از وقوع فاجعه سینما رکس آبادان از سوی حضرات آیات عظام حاج سیدمحمدکاظم شریعتمداری، حاج سیدمحمدرضا گلپایگانی و حاج سیدشهاب الدین نجفی مرعشی نمایندگانی برای تحقیق به آبادان اعزام شدند نمایندگان حضرات آیات عظام طی چند روز گذشته با مراجعه به آگاهان محلی و افراد مورد اطمینان به بررسی های وسیعی دست زدند. نمایندگان اعزامی به حقایق تازه ای دست یافته اند که این حقایق را به سه مرجع بزرگ گزارش داده اند. گزارش از اهمیت بسیاری برخوردار است و با توجه به ضرورت گستردگی این تحقیقات و ادامه آن، اطلاعیه ای که قرار بود آخر وقت دیروز انتشار یابد به تعویق افتاد. در این اطلاعیه جزئیات ماجرا فاش خواهد شد و مسلمانان علاقمند در جریان واقعی فاجعه قرار خواهند گرفت! (همان جا)

روز یکشنبه پنج شهریور ایه الله شریعتمداری به تنهایی اطلاعیه ای

صادر کرد، کیهان شماره ۱۰۵۴۹ پنج شهریور ۱۳۵۷ در صفحه دوم خود می نویسد: ایه الله شریعتمداری نظر خود را در پاسخ نامه یکی از علمای اعلام خوزستان اعلام داشتند که به طور اختصاصی در اختیار کیهان قرار گرفته است! نکته بسیار مهم در نامه ایه الله شریعتمداری این است که هیچ اشاره‌ای به ساواک و عوامل رژیم شاه در آفریدن حادثه نکرده است! وی ضمن محکوم کردن این فاجعه می نویسد: این جانب انشاء الله پس از دریافت و مطالعه تحقیقات و اطلاعات کامل درباره حادثه اخیر، نظر قطعی خود را به آگاهی مردم جهان مخصوصاً ملت ایران خواهم رسانید. **نتایج گزارش نمایندگان اعزامی این آیات عظام و نظر قطعی آنها هرگز اعلام نشد**

شیخ علی تهرانی هم از تبعیدگاه خود، سقز، در سوم شهریور ۱۳۵۷ در نامه ای خطاب به مراجع نوشت: «از نظر نگارنده به نور خدائی شما پوشیده نیست که فاجعه مؤلمه سینما رکس آبادان یکی دیگر از دسیسه های شیطانی رژیم شاه در راه سرکوبی نهضت بزرگ و شکوهمند اخیر این ملت به رهبری روحانیت بیدار و بیدار کننده علیه اوست و قرائن بس فراوان وجود دارند که این کار از پیش حساب شده و طبق نقشه شوم شاه و همکاران ساواکیش به مورد اجرا گذارده شده است!» (انقلاب اسلامی در هجرت، شماره ۱۰۶). این آخوند زشت کردار دروغگو شانزده سال بعد حرفهایش را تکذیب و انگشت خود را به سوی شریعتمداری، منتظری، گلپایگانی و مرعشی میگیرد و میگوید: نطفه این فاجعه توسط این آیات در قم کاشته شد تا آبادان آرام را بهم بریزند.

خمینی که در آن زمان هنوز در نجف به سر می برد در ۳۱ مرداد (۱۷ رمضان) در پیامی به مردم آبادان نوشت: «من گمان نمی کنم هیچ

مسلمانی بلکه انسانی دست به چنین فاجعه وحشیانه ای بزند قرائن نیز شهادت می دهد که دست جنایتکار دستگاه ظلم در کار باشد که نهضت اسلامی ملت را در دنیا بد منعکس کند این مصیبت دلخراش شاه، شاهکار بزرگی است تا به تبلیغات وسیع در داخل و خارج دست بزنند! (انقلاب اسلامی، یاد شده)

روز پیش هم خمینی در پیامی به نهضت آزادی ایران نوشته بود: امروز که شاه با آتش سوزی و ویرانگری مبارزات حق طلبانه ملت ما را می خواهد به دنیا بد جلوه دهد بر ما و شماست که بدون فوت وقت نقشه شیطانی او را در جهان فاش کنیم و نگذاریم نهضت اسلامی - انسانی را با بوق های تبلیغاتی لکه دار کنند!» (پیام انقلاب، مجموعه پیام ها و بیانات خمینی، گردآورنده م - د قاجار، تهران، پیام آزادی، جلد اول، از سال ۱۳۴۱ تا مهرماه ۱۳۵۷ صفحه ۲۶۴)

خمینی در پیام دیگری به تاریخ اول شوال (۱۵ شهریور) به مناسبت عید فطر می گوید: سینمای آبادان به حسب قرائن و به تصریح مردم داغدیده آبادان به دست شاه جنایتکار و دولت به آتش کشیده شد و نزدیک به چهارصد نفر را سوزاند تا وحشت بزرگ موعود وسیله تبلیغی بر ضد نهضت مقدس ما شود و دیدید که نشد. در آینده دور یا نزدیک افرادی را آورده تا اقرار کنند که در این رابطه دست داشته اند، این افراد یا مأمورند یا از بهترین و متدین ترین افرادی هستند که برای کشتن آنان هیچ وسیله ای بهتر از این نمی دانند! (پیشین، صفحه ۶۷ - ۲۶۶)

خمینی بار دیگری که از سینما رکس حرف می زند در مصاحبه ای است که در ۲۳ شهریور ۱۳۵۷ (۱۴ سپتامبر ۱۹۷۸) با رادیو - تلویزیون فرانسه داشته است. از او درباره واپسگرایی مذهب تشیع و مخالفتش با

ترقی و پیشرفت می پرسند و به عنوان مثال نظر او را درباره منزلت زن، چادر، حمله به سینما و بانک جویا می شوند

پاسخ: این شاه است که آزادی را از ملت چه مرد و چه زن سلب نموده و اجازه نفس کشیدن به هیچکس را نمی دهد! این شاه است که برای به فساد کشیدن قشر جوان ما سینماها را با برنامه استعماری رایج کرده و دختران و پسران ما را بی عفت و غافل از وضع اسفبار کشور می خواهد بار بیاورد. سینمای شاه مرکز فحشاء و تربیت کننده آدمک هائی است از خود بی خبر و از وضع بی سامان کشور بی خبرتر و چنین مراکز را ملت مسلمان مخالف با مصالح کشور می داند و بدون آن که از طرف روحانیون امری بشود آنها را خراب کردنی می دانند، البته حادثه سینمای آبادان به دست عمال شاه صورت گرفت! تا وحشت بزرگ را که شاه ادعا کرده بود مخالفان او وعده می دهند به اثبات برساند و با کمال وحشیگری نزدیک به چهارصد نفر را زغال کرد! و از سینما بدتر وضع بانک ها است که در ورشکستگی و عقب ماندگی کشور نقش مؤثری دارد و ملت این مراکز را ویران کننده و موجب تزلزل اقتصاد کشور و لایق آتش زدن می دانند (طلیعه انقلاب اسلامی،

مصاحبه های خمینی در نجف، پاریس و قم، تهران، ستاد انقلاب فرهنگی، مرکز نشر دانشگاهی ۱۳۶۲ (صفحه ۱۸ - ۱۷)

شاهد این حرف های خمینی که: چنین مراکز [سینماها] را ملت مسلمان مخالف مصالح کشور می داند و بدون آن که از طرف روحانیون امری بشود آنها را خراب کردنی می دانند، اعلامیه ای است به امضای «جوانان مسلمان آبادان» که در روزهای آخر مرداد یا اوائل شهریور ۱۳۵۷ پخش شد! اعلامیه دستنویس است و تاریخ ندارد و در آن چگونگی آتش گرفتن سینما و گسترش آتش و سوختن تماشاچیان توضیح داده شده است. مقایسه مضمون این اعلامیه با آنچه بعدها در دادگاه درباره چگونگی حادثه گفته شد جالب است چرا که شرح چگونگی ماجرا در این اعلامیه با آنچه در دادگاه گفته شد (دو سال بعد) تفاوت چندانی ندارد

این اعلامیه که با عنوان «فاجعه نامه آبادان، مسئول قتل عام سینما رکس آبادان چه کسی است؟ سرتیپ جلاد رزمی حادثه ای تازه آفرید، شاه و نوچه هایش خون می ریزند و کشتار می کنند» چاپ شده است پس از اشاره به قتل عام نوزدهم دی قم توسط سرتیپ رزمی، رئیس فعلی شهربانی آبادان با بیش از دویست و سی کشته! از کشتار و سرکوب تظاهرات طی ماه های گذشته در تبریز و یزد و جهرم و مشهد و همدان و و و یاد می کند تا بنویسد: سرانجام چنگال به خون آغشته شاه از آستین سیاه رزمی در آبادان درآمد و ملت داغ دیده ایران را به عزائی تازه نشاند و رزمی، این گماشته بی اراده شاه این بار چنگالش را در خون بیش از ششصد تن از مردم بی گناه شهر ما فرو برد.



علت شروع آتش سوزی طبق اظهار یکی از کارگران سینما (که مصاحبه او با خبرنگار از تلویزیون آبادان هم پخش گردید) که می گفت: پائین پلکان بودم که ناگاه متوجه بوی سوختگی شدم، خود را به محل سوختگی که اول راهرو بود رساندم، یکی از سیم های برق جرقه زده و آتش گرفته بود، بدین خاطر خود را به کپسول آتش نشانی که در راهرو نصب شده بود رساندم و برای خاموش کردن آتش سیم برق سعی کردم ولی فایده ای نبخشید و آتش به جعبه تقسیم برق رسیده و باعث ترکیدن کنتور برق شده و از آنجا به آپاراتخانه و سیم های اطراف و دیگر قسمت های سینما رسید. رستاخیز شماره ۹۹۵ دوشنبه سی مرداد می نویسد:

خرابکاران سطح سینما رکس را با بنزین اُکتان زیاد پوشاندند و آتش ناگهان تماشاچیان را به کام خود کشید

جوانان مسلمان آبادان سپس جزئیاتی فنی از نحوه سوختن اجساد را که

عمدتاً از قسمت بالاتنه و سر بوده است همراه با جزئیات کامل درباره ساختمان سینما و درهای ورودی و خروجی و چگونگی کاربرد چوب و یونولیت در تزئینات داخلی سالن که از علل گسترش سریع آتش بوده است، دیر رسیدن مأموران آتش نشانی و خالی بودن تانک‌های آب و خرابی شیرهای آب کنار خیابان، ممانعت از کمک مردم برای نجات محاصره شدگان در آتش، بستن درهای سینما توسط سرتیپ رزمی، تهدید و بازگرداندن جوانی که می‌خواسته از بالکن سینما خود را به پائین پرتاب کند، باز هم توسط رزمی و و و را شرح می‌دهند و سرانجام می‌پرسند

آیا مسئول اصلی فاجعه کیست؟ آیا آن چنان که بوق‌های تبلیغاتی رژیم ادعا می‌کنند خرابکاری و تروریستی در کار بوده است؟ آیا مگر نه این است که طبق اظهار روز نامه رستاخیز شماره ۹۹۵ تا به حال ۲۹ سینما، این مراکز فساد و تخدیر نسل را به آتش کشیده‌اند و در هیچ یک قصد جان انسانی در کار نبوده و ضایعه‌ای به بار نیامده است؟ استثنای و تمام آنها هنگامی آتش زده شد که سینما تعطیل و کسی درون آنها نبوده است؟ و آیا این یاوه‌گوئی‌ها و دروغ‌پراکنی‌ها جز برای آلوده کردن جنبش حق طلبانه خلق مسلمان ایران و لکه دار کردن حرکت خدایی – مردمی ملت مظلوم و رنج‌دیده ما می‌باشد؟

(برای متن کامل این اعلامیه نگاه کنید به نشریه شماره ۱۵ کمیته برای دفاع از حقوق بشر و پیشبرد آن در ایران، پاریس، ۲۱ مهر ۱۳۵۷ صفحه ۳۹ – ۲۳۷) بالاخره که چه؟ یعنی آتش زدن سینما خوب است و پسندیده! تا به حال هم «جوانان مسلمان» سینماها را آتش زده‌اند و کسی هم نسوخته و این بار هم اگر کسی سوخته تقصیر رزمی است و اگر نه

حکومتیان همچنان می گویند که کار، کار مذهبیان است، با این که به نوشته خبرنگاران روزنامه فرانسوی لیبراسیون کم کم تغییر لحنی در گفته های برخی از مسئولان بلندپایه و نوشته های مطبوعات رسمی به چشم می خورد (۲۴ اوت ۱۹۷۸) هر چند که روز سه شنبه «ژورنال دو تهران» روزنامه فرانسوی زبان مؤسسه اطلاعات باز هم می نویسد که: «پنج تروریست به جنایت خود اعتراف کرده اند.» اما در آبادان اکنون دیگر زمان عزا است و تشییع و تدفین: روز سه شنبه ده هزار نفری در مراسم خاکسپاری قربانیان سینما رکس شرکت داشتند، مراسمی تحمل ناپذیر و وحشتناک، ده ها تن از خواهران، مادران و پدران از حال رفتند، همه، مردم خرده پای آبادان بودند و فریاد درد و خشم و کینه بر می آوردند، صبح پس از مراسم تدفین و عصر هم پس از نماز و در خروج از حسینیه اصفهانی ها چندین هزار تن به تظاهرات پرداختند، به اداره آب، نمایندگی روزنامه کیهان و بانک های ملی و صادرات حمله کردند. روزنامه کیهان انگلیسی نوشت: «صحنه های توحش به هنگام مراسم خاکسپاری!» در تهران صحبت از تغییر کابینه است: شریف امامی و یا نهاوندی (لیبراسیون، ۲۴ اوت ۱۹۷۸ دوم شهریور ۱۳۵۷) و روزنامه کیهان فارسی (اول شهریور ۱۳۵۷) نوشت: «تظاهرات ده ها هزار سوگوار در آبادان، گروهی از تظاهر کنندگان با پلیس زد و خورد کردند، دریائی از اشک و گل در گورستان» روز پنجشنبه دوم شهریور مراسم شب هفت برگزار می شود. کیهان (پنج شهریور) می نویسد: «قرار بود مراسم شب هفت روز جمعه برگزار شود اما به سبب تقارن این روز با شهادت حضرت علی ابن ابیطالب (ع) و انجام آئین احیاء، شب هفت یک روز زودتر (روز پنجشنبه) صورت گرفت و هزاران زن و مرد .

خوزستانی، پای پیاده و در حالی که پرچم های سیاه با خود حمل می کردند راهی گورستان شدند



خبرنگاران لیبراسیون هم هستند که می نویسند: «این سوگی بزرگ و سیاه، سوگی خاموش و بی نام است که بر همه چهره های گرفته و پر اندوه نقش بسته است. در فاصله بازار و سینما رکس و کوچه های مرکز آبادان بیرق ها و پارچه های سیاه خانه ها و مغازه های بسته را تزئین کرده است، ارتش در سر هر چهار راه هست، جلوی سینما پاسبان ها ایستاده اند، در مقابل خانه های کوتاهی که آکنده از درد است و خاصه درد و رنج زنان همگی چادر سیاه بر سر و نه چندان زیاد در خیابان ها (لیبراسیون، ۲۷ - ۲۶ اوت) در شهر و بازار و در این سوگ آرام و

تأثر انگیز هیچ کسی نیست که مطمئن نباشد که شهربانی شهر در این فاجعه بی تقصیر نیست! (همان جا) از تظاهرات عظیم صحبت شده است اما خروج از مساجد فقط یک صف دردناک از ناله و درد بود (همان جا) جمعه، صبح سوم شهریور «ساعت پنج بامداد عده ای از مردم آبادان به سینما رکس هجوم بردند و با شکستن درهای سینما وارد سالن آن شدند، می خواستند بدانند جسدی در سالن باقی مانده است یا نه؟.....» نشانه دیگری از بی اعتمادی به حاکمان! و روزنامه اضافه می کند: «سینما رکس در حال حاضر در محاصره نیروهای انتظامی است.» (کیهان ۵ شهریور)



شنبه چهارم شهریور مقارن ۲۱ رمضان است و در نتیجه شهر تعطیل است. ساعت دو و بیست دقیقه بعد از ظهر بازار جمشیدآباد آبادان طعمه آتش می شود. خبرنگار کیهان می نویسد: «این بازار یکی از قدیمی ترین بازارهای آبادان است و در آن مایحتاج روزانه مردم آبادان فروخته می شده است.» بازاری از کسبه ای خرده پا، سرایدار و محافظ بازار می

گوید: «حدود ۳۰۰ مغازه، دکه چوبی و گاری دستی در بازار بوده که همگی در جریان حریق سوخته و خاکستر شده است.» خبرنگار کیهان که این گفته را نقل کرده است خود می نویسد: «۲۵۰ مغازه در حریق بزرگ آبادان سوخت.» (کیهان، یکشنبه پنج شهریور) از ساعت هشت بعد از ظهر شنبه چهارم شهریور نیروهای ارتش و پلیس خیابان های اصلی آبادان را بستند و با این که حکومت نظامی اعلام نشده بود مأموران مسلسل به دست اتومبیل هائی که قصد خروج از آبادان را داشتند ایست می دادند و بعد از بررسی سرنشینان داخل اتومبیل به آنها اجازه حرکت داده می شد.

تمرین هولناک برای آتش زدن سینما رکس آبادان . بنا به اظهارات حسین تکبعلی زاده : پیش از آنکه ما سینما را به آتش بکشیم ، طبق پیشنهاد و راهنمایی های محمد رشیدیان و آقای کیاوش ، آنها آدرس یک خوکدانی در راه آبادان – خرمشهر را بما دادند تا ما آنجا تمرین کنیم !!!!! ما نیز با آتش زدن خوکدانی بالای یکصد خوک را زنده زنده سوزانیدیم !!

معرفی عامل آتش سوزی

دادخواهی در مورد آتش سوزی سینما رکس از این پس از دو سو جداگانه دنبال می شود. از سوئی بازماندگان قربانیان هستند که نه پیش از ۲۱ بهمن ۱۳۵۷ و نه پس از آن از پا نمی نشینند. بی آن که نه حاکمان قدیم بازخواست ایشان را پاسخ دهند و نه حاکمان جدید میل به گشودن این پرونده داشته باشند. از سوی دیگر فردی است که همه جا می نشیند

(خاصه پیش از ۲۱ بهمن) و به همه جا می رود (خاصه پس از بهمن)

۱۳۵۷) و به هر در می کوبد تا «کرده» خود را باز گوید و همکاران خود را هم معرفی کند اما این «موی دماغ مزاحم» را هم کسی واقعی نمی نهد

در بعد از ظهر شنبه چهارم شهریور ۱۳۵۷ (۲۱ رمضان) پس از دومین آتش سوزی بزرگ در آبادان، حریق بازار صفای جمشیدآباد (در این حریق از جمله تعمیرگاه رادیوی فرج الله بذرکار که بعدها نامش در قضیه آتش سوزی سینما رکس بر سر زبان ها افتاد یک سره سوخت) است که جوانی بیکار و با سابقه اعتیاد به نام حسین تکبعلی زاده نزد دوستانش خود را عامل آتش زدن سینما رکس معرفی می کند! او در مقابل ناباوری دوستانش می گوید: «این کار به توسط خودم و دو نفر دیگر انجام گرفته و از این که این همه انسان سوختند و از بین رفتند معذیم و نمی توانم عذاب وجدان را تحمل کنم!» (مسببین واقعی فاجعه هولناک سینما رکس چه کسانی هستند؟ از زبان یک شاهد عینی، ۱۳۶۴ صفحه ۷)

دوستانش «در پاسخ به او می گویند مردم، همه، این عمل را کار رژیمن شاه می دانند و این کار از توان تو خارج است! اما حسین تکبعلی زاده اصرار دارد که من این کار را کرده ام! در جمع رفقای او که عده ای سابقه دار و معتاد و خلافکار بودند موضوع زبان به زبان گشت، مادر این جوان شوهر قبلیش را از دست داده بود و به فرد معتاد دیگری شوهر کرده و زن و شوهر با نوشابه فروشی امرار معاش می کردند، جریان آتش سوزی را به نقل از فرزندش برای زنی که به ننه نمکی معروف بود و در روزهای محرم و صفر برای زنان دیگر روضه خوانی می کرد و

به منبر می رفت تعریف می کند! زن روضه خوان پیش زنان دیگر نقش حجة الاسلام جمی، امام جمعه وقت آبادان را در این کار تعریف می کند، موضوع کم کم به صورت جسته و گریخته پخش می شود (همان جا) شاهد نزدیک می نویسد: مدت ها پس از انقلاب یک فرد معتاد به نام ناصر ابراهیم زاده به جرم در دست داشتن مقدار ناچیزی هروئین به توسط مأمورین شهربانی آبادان دستگیر و به دادسرای آبادان اعزام می شود. در دادسرا هنگام بازجوئی به بازپرس صرافی می گوید: من اگر مسبب آتش سوزی سینما رکس را معرفی کنم مرا آزاد می کنید؟ بازپرس قول می دهد و ابراهیم زاده هم اعتراف می کند و بازپرس هم دستور جلب و دستگیری حسین تکبعلی زاده را صادر می کند. حسین تکبعلی زاده در بازپرسی نحوه ارتکاب جرم را توضیح می دهد و با اقرار و اعتراف صریح اسامی دو نفر دیگر از همدستانش را می گوید: فرج الله بذرکار و حیات» (پیشین، صفحه ۹ - ۸)

تکبعلی زاده کیست؟

او در دادگاه ویژه خود را معرفی می کند: من معتاد به هروئین و حشیش و کارگر جوشکار بودم و دوافروشی می کردم. در محله ما با اصغر نوروزی آشنا شدم و توسط وی کم کم به جلسات درس قرآن که در مسجد تشکیل می شد راه پیدا کردم. بچه ها و دوستانم می گفتند که باید اعتیاد را ترک کنم. او می پذیرد، او را به اصفهان می فرستند تا ترک اعتیاد می کند و او به آبادان باز می گردد و فعالیت از سر می گیرد، با چهار نفر به نام های محمود (یا محمد معروف به ممد زاغی) و برادرش یدالله و فلاح

و فرج یعنی فرج الله بذرکار (که صاحب دکه ای بوده است در بازار

جمشیدیه آبادان و چه بسا حریق این بازار هم از همان جا شروع شده، شاید هم برای از میان بردن دلائل جرم!) کتاب و نوار را به آبادان می آوردیم و تکثیر می کردیم

پس از مدتی به «برادران» می گوید این کارها بی فایده است و خود را کنار می کشد: این عمل من به دنبال کشتار قم صورت گرفت. (۱۹ دی ۱۳۵۶) مجدداً به اصفهان بازگشتم و کار موادفروشی را دنبال کردم. پس از چند روز (احتمالاً با توجه به قرائن چند ماه صحیح تر باشد) فلاح و یدالله به اصفهان آمدند که باید ترک اعتیاد کنی و به آبادان بازگردی. در بیمارستان توانبخشی اصفهان بستری شدم و اعتیاد را ترک کردم، بعداً چند کتاب و چند جزوه از دکتر شریعتی تهیه کردم و با اتوبوس عازم آبادان شدم وقتی به محل رسیدم رفتم خانه و بچه ها آمدند و گفتند: می خواهیم یک سینما را آتش بزنیم! (۲۸ مرداد ۱۳۵۷ است!)

چهار شیشه کوچک تهیه می کنند و تینر در آنها می ریزند و به سینما سهیلا می روند و تینر را روی زمین در سالن انتظار می ریزند که چند نفر سر می رسند. من صبر کردم تا آنها از آنجا خارج شوند، بعد کبریت زدم اما آتش نگرفت! جریان را به «بچه ها» می گوید که «چون تینر فوری بود خشک شد و اثر نکرد!» می آیند بیرون، می خواهند فردا شب، ۲۹ مرداد دوباره آغاز کنند و این بار تینر را با روغن مخلوط کنند. فرج الله می رود و حدود ساعت هشت شب می آید با یک شیشه تینر که همین امشب «برویم و سینما را آتش بزنیم! من گفتم: باشد فردا، آنها تصمیم گرفتند که کار را همان شب انجام دهند! من رفتم جگرکی محله

مان شام بخورم. پس از صرف شام، فرج به هر کدام یک شیشه می دهد و چهار نفری تاکسی سوار می شوند و به سینما سهیلا می روند. گیشه بسته است و نمی توانند وارد شوند، در خیابان به راه می افتند، خواستیم به طرف مرکز شهر برویم که فرج چشمش به سینما رکس افتاد! (خلاصه اعترافات تکبعلی زاده در جلسه ششم شهریور ۱۳۵۹ در دادگاه ویژه، اطلاعات، شماره ۱۶۲۲۵، به نقل از نیمروز، شماره ۲۷۸، ۲۸ مرداد ۱۳۷۳)

پس از پایان کار تکبعلی زاده تا روز هفتم در آبادان است، بعد می رود اصفهان و دو سه روز بعد به آبادان باز می گردد، ضمن یک دعوا به بازداشتگاه می افتد و از آنجا فرار می کند، چند روزی به بندرعباس می رود، قبل از صدمین روز فاجعه یعنی در اوایل آذر و چه بسا حدود اوایل محرم آن سال که از ۲۱ آذر آغاز شد به آبادان می آید، در خانه نشسته بودم که مأموران آمدند و مرا دستگیر کردند (به نوشته انقلاب اسلامی در هجرت، شماره ۱۰۹، قرار بازداشت او در چهارم دی ماه ۱۳۵۷ صادر شده است) و به زندان انداختند، در زندان بودم تا این که انقلاب پیروز شد و زندان ها باز شدند (۲۳ بهمن) من هم آزاد شدم و به اصفهان رفتم، چند روز بعد به تهران آمدم و امام در مدرسه علوی بود، به آنجا رفتم تا خود را معرفی کنم اما شلوغ بود و نتوانستم! دوباره برگشتم به اصفهان و خواستم بیایم آبادان و خودم را معرفی کنم، در اندیمشک اتوبوس توقف کرد و من یک مجله جوانان خریدم، وقتی مجله را ورق زدم عکس را دیدم که چاپ شده و زیرش نوشته بود: جنایتکار ساواک از زندان گریخت و ما عکس قاتل فراری را چاپ می کنیم که هر کس او را دید معرفی

کند! (اطلاعات، به نقل از نیمروز، شماره یاد شده).

در آبادان به خانه آقای رشیدیان که الان نماینده مجلس شورای اسلامی است می رود و خود را معرفی می کند! رشیدیان با اشاره به خشم مردم از او می خواهد که مدتی در منزل مادرش بماند تا چاره ای بیندیشند! و بالاخره او را به کمیته ۴۸ می خواهند که کیاوش فرماندار وقت آبادان و نماینده فعلی مجلس شورای اسلامی و جمعی دیگر هم هستند. ساعت ده شب او را تحویل کمیته می دهند و پس از مدتی با هواپیما به تهران می فرستند و در کاخ نخست وزیری با صباغیان ملاقات می کند و جریان را به او می گوید. صباغیان اول می گوید که با بازرگان صحبت می کنم و بعد هم می آید و می گوید که فعلا بروم تا در وقت مناسب از طریق رادیو و تلویزیون احضارم کنند! به اصفهان بازگشتم، سه بار به صباغیان تلگراف زدم که جوابی نیامد! به منزل ایه الله طاهری می رود و از او کمک می خواهد و بعد هم به منزل ایه الله خادمی می رود، این یک هم می گوید کاری از من ساخته نیست! به قم می رود تا با امام ملاقات کند، نامه ای به دفتر او می نویسد و جواب داده شد که به شهرم برگردم! اما من ایستادم و بالاخره جلوی آقای داوردوست را گرفتم و خودم را معرفی کردم و گفتم یا مرا به زندان بفرستید یا با یک گلوله خلاصم کنید! و داوردوست شرحی زیر نامه او می نویسد و او را راهی آبادان می کند! به خانه مادرش که می رسد، مأموران به اتفاق چند تن از خانواده های شهدا به خانه آمدند و مرا دستگیر کردند! (همان جا)

این شرح صاف و صوف شده اظهارات تکبعلی زاده است! به این ترتیب

است که هیچ معلوم نیست چرا او مرتب به اصفهان رفته و در اصفهان چه می کرده؟ این چرائی را توضیحات «انقلاب اسلامی در هجرت» روشن می کند: در واقع رشیدیان او را به اصفهان می فرستاد تا با علی اکبر پرورش و آیت الله خادمی و گروهی که در اطراف او فعالیت مخفی می کرده اند تماس بگیرد و سپس به قصد ایجاد آتش سوزی در شهرهای خوزستان به اهواز و سپس به آبادان باز می گردد! او نه تنها با علی اکبر پرورش که به خانه ایه الله خادمی هم رفت و آمد داشته است و از جمله گروه تحصن کنندگان در منزل او هم بوده است! تکبعلی زاده که پس از پیروزی انقلاب دوباره معتاد شده بود همه جا چه در اصفهان و چه در آبادان از نقش خود در آتش سوزی سخن می گفت و هم در ستاد دفاع شهری اصفهان که زیر نظر علی اکبر پرورش کار می کرد و هم در کمیته آبادان بسیاری از این امر مطلع بودند! (انقلاب اسلامی در هجرت، ۱۰۹، صفحه ۸)



محمد رشیدیان ، آموزگار در زمان شاه و نماینده مجلس در رژیم خمینی

و راهنمای حسین تکبعلی زاده برای آتش زدن سینما رکس آبادان .

در آن زمان تکبعلی زاده هم به مجله اطلاعات جوانان نامه اعتراضی می نویسد و هم چنان که می گوید به ایه الله خمینی در قم . (زمستان ۱۳۵۸) این دو نامه را خانواده های شهدا در یکی از مصاحبه هائی که هنگام تحصن خود در اداره دارائی آبادان برگزار کردند منتشر نمودند (نگاه کنید به پیکار، ویژه نامه سالگرد فاجعه سینما رکس، ۲۵ مرداد ۱۳۵۹) وی در پایان نامه خود به مجله اطلاعات جوانان به اعتراض می نویسد: باید در آخر یادآوری کنم که من با پیروزی اولیه انقلاب اسلامیمان قصد رفتن به فلسطین را داشتم که متأسفانه با این کار جالب و ماجراجویانه شما می بایست مدتی انتظار بکشم! تحصن کنندگان به درستی می پرسند: چه کسانی مقدمات رفتن تکبعلی زاده را به فلسطین فراهم کرده اند؟ متن نامه او به دفتر خمینی در قم چنین است: (احتمالا تاریخ نامه درست نیست چرا که اول خرداد ۱۳۵۹ پنجشنبه است نه سه شنبه و تحصن بازماندگان هم از ۲۹ فروردین آغاز شده است)

بسم الله قاصم الجبارین، من حسین ت. یکی از فرزندان جانباز اسلام که بی گناه و طبق یک توطئه حساب شده در معرض اتهام آدم سوزی سینما رکس آبادان قرار گرفته ام و عکسم را هم در مجله جوانان چاپ کرده اند و اینک که به خواست پروردگار بلند مرتبه و قیام تمام اقشار ملت طاغوت

نابود شده و اسلام چهره پیروزمند و عدالت پرور خود را

نشان داده است، من که قرار بود از سوی روحانیت مبارز این مأموریت چندی آور را به عهده داشته باشم اینک با تغییر رژیم خودکامه محمدرضائی به جمهوری رهائی بخش اسلامی، ساواکی معرفی شده ام، اینک با این وضعی که برایم پیش آمده نه می توانم برای امرار معاش خود و خانواده ام اقدام به کار کردن کنم و نه می توانم در جلسات ثمربخش روشنگرانه آیات عظام و برادران سخنور حاضر شوم، از آن رهبر آگاه و پدر مهربان و دلسوز تقاضا دارم که ترتیبی دهید که هر چه زودتر به کارم رسیدگی شود

در زیر نامه پاسخ دفتر خمینی نوشته شده است

بسمه تعالی، آقای حسین ت. درباره مطالب فوق به خدمت حجة الاسلام و المسلمین جناب آقای جمی که از روحانیون مبارز و متعهد و مسئول آبادان است مراجعه کنید و مطمئن باشید در پیشگاه عدل الهی در صورت آلوده نبودن به این گناه نجات خواهید یافت. سه شنبه ۱ / ۳ / ۵۹ (پیکار، ویژه نامه سالگرد فاجعه سینما رکس آبادان، ۲۵ مرداد ۵۹، صفحه ۵)

بازماندگان شهدا

بازماندگان شهدا نیز در این مدت بیکار نماندند و از همان آغاز

سرسختانه خواستار رسیدگی به این فاجعه شدند. در ۱۰ اسفند ۱۳۵۷

کیهان می نویسد که یکی از ایشان که پنج فرزند خود را در سینما رکس از دست داده است، روز گذشته با تعیین وقت قبلی به حضور ایه الله خمینی رسید و با ارائه نامه ای از سوی کلیه بازماندگان درخواست کرد تا هر چه زودتر مسببین این واقعه به سزای اعمالشان برسند. در نهم مهرماه ۱۳۵۸ در عید میلاد امام هشتم شیعیان هیأتی مرکب از ۲۵ نفر از بازماندگان به دیدار خمینی می روند: «همه ما دست آقا را بوسیدیم، گفتیم ما قاتلین بچه هایمان را می خواهیم، گفت: خوب، بروید! تا سه مرتبه گفتیم، گفت: بروید که رسیدگی می کنیم! به قدوسی می گویم که به پرونده تان رسیدگی کند! (پیکار، یاد شده، صفحه ۹)

این اقدامات چندان فایده ای ندارد! دست به دامان شیخ علی تهرانی می شوند! وی می گوید: من آماده ام اما باید به من حکمی بدهند تا به پرونده رسیدگی کنم و حکمی نمی آید! (همان جا) خانواده ها و بازماندگان فاجعه سینما رکس از دادخواهی و اعتراض باز نمی ایستند و با وجود سکوت و بی اعتنائی و مخالفت اولیای امور بالاخره در روز جمعه ۲۹ فروردین ۵۹ با صدور اطلاعیه ای آغاز یک تحصن سه روزه را اعلام می کنند! در این اطلاعیه تصریح شده که چنانچه به خواسته هایشان رسیدگی نشود تحصن را تا رسیدن به نتیجه قطعی ادامه خواهند داد و این چنین بود که این تحصن تا ۱۱ مردادماه به طول انجامید. خانواده ها در آغاز تحصن خواست های خود را چنین اعلام کردند

اعزام بازپرس ویژه برای رسیدگی به پرونده فاجعه سینما رکس آبادان و

تشکیل هر چه سریعتر دادگاه علنی اعلام خواست های بازماندگان از رادیو و تلویزیون سراسری، طرح خواست های بازماندگان در حضور بازپرس ویژه و پخش آن از رادیو و تلویزیون سراسری.

درست دو روز بعد از آغاز تحصن، آقای آذری قمی بازماندگان را به لقب رایج «ضد انقلاب» مفتخر نمود! روز اول اردیبهشت مأموران شهربانی که حفاظت از محل تحصن را بر عهده داشتند به طور ناگهانی و به طوری که بعداً روشن شد به دستور آذری قمی محل را ترک گفتند! (ویژه نامه پیکار به مناسبت سالگرد فاجعه سینما رکس آبادان، شنبه ۲۵ مرداد ۱۳۵۹ صفحه ۲) با همه این، تحصن ادامه پیدا می کند. دوازده روز بعد دولت که برای تعقیب پرونده این آتش سوزی تحت فشار قرار گرفته بود به ناچار هیأتی را برای بررسی پرونده به آبادان می فرستد. این هیأت کار خود را پشت درهای بسته و بدون تماس با خانواده ها انجام داد! این امر مورد اعتراض خانواده ها قرار گرفت، متحصنین در اعلامیه شماره هفت خود در نهم اردیبهشت ۵۹ اعلام کردند که هیأت حاکمه از روشن شدن ماجرای سینما رکس می هراسد! روزهای پنجشنبه ۲۲ و جمعه ۲۳ خرداد دسته های چماقدار حزب الهی برای بر هم زدن تحصن به متحصنین حمله می کنند! (ویژه نامه پیکار، ۲۵ مرداد ۵۹، صفحه ۳)

تحصن در میان جوی از توطئه، تحریک و دروغ پراکنی هیأت حاکمه علیه بازماندگان از یک طرف و حمایت بی دریغ مردم و نیروهای انقلابی از طرف دیگر ادامه پیدا می کند. طی این مدت هیأت حاکمه می کوشد تا فاجعه سینما رکس را درحسین تکبعلی زاده و سه نفر دیگر (این

سه تن خود نیز در آتش سوختند) خلاصه کند! ولی بازماندگان که به خوبی دست های نیرومندی را در پشت سر تکبعلی زاده حس می کنند خواهان افشاء و محاکمه کلیه افرادی هستند که تکبعلی زاده یکی از آنها و عامل مستقیم آتش زدن سینما بوده است! جالب این که شخص اخیر خود بارها خواسته است که همه حقایق و از جمله اسامی عوامل پشت پرده این فاجعه را در یک دادگاه علنی در اختیار عموم ملت قرار دهد لکن مسئولان مملکتی از ترس افشا شدن توطئه گران و طراحان اصلی فاجعه نه تنها با تشکیل چنین دادگاهی به شدت مخالفند بلکه مانع از آن می شوند که حسین تکبعلی زاده با کسی ملاقات نماید! سخنرانی هائی که در مساجد و یا رادیو و تلویزیون آبادان می شود به خوبی بیانگر هراس رژیم از افشای چهره جنایتکاران است! به عنوان نمونه آقای کرامی یکی از وعاظ شهر در یک سخنرانی در حسینیه اصفهانی ها که در تاریخ نهم خرداد ۱۳۵۹ ایراد کرد آشکارا به مخالفت با تشکیل دادگاه علنی پرداخت.

(پیشین، صفحه ۳)

در تمام آن ماه ها جو شهر آبادان متشنج بود، تحصن خانواده ها و بستگان قربانیان آتش سوزی به کرات مورد حمله حزب الله قرار می گرفت! تظاهرات نیروهای سیاسی جریان داشت و تبلیغات رژیم اسلامی علیه همه اینها استمرار داشت! در زمان برگزاری دادگاه سه ماه از شروع تحصن خانواده ها می گذشت و آنها مدام مورد حمله بودند و علیه ایشان مرتب تبلیغات می شد! مجموعه ای از این خبرها را در نشریه پیکار، سال دوم، شماره ۶۷، دوشنبه ۲۰ مرداد، ویژه نامه سالگرد فاجعه سینما رکس آبادان، ۲۵ مرداد و شماره ۶۸، بیست و شش مرداد

۱۳۵۹ می خوانیم :

ساعت ۵ / ۱ بامداد شنبه یازدهم مرداد ۱۳۵۹ پاسداران به اداره - دارائی آبادان محل تحصن خانواده های قربانیان فاجعه حمله می کنند، آنهم به سرپرستی حجة الاسلام طباطبائی حاکم شرع آبادان. یکی از افراد با دیدن این وضع دیگران را بیدار می کند و بین متحصنین و پاسداران زد و خورد پیش می آید و چندین نفر مجروح می شوند. بعد پاسداران این افراد را سوار مینی بوس هائی که در محل آماده بود می کنند و در بیابان های اطراف آبادان پیاده می کنند. بازماندگان صبح در خیابان های آبادان راهپیمائی می کنند و با دادن شعار و توضیحات، مردم دیگر را از ماجرا باخبر می کنند و مجدداً جلوی اداره دارائی جمع می شوند، پاسداران باز به آنها حمله کرده و با پرتاب گاز اشک آور آنها را متفرق می کنند

غروب همان روز خانواده های بازماندگان پس از تجمع در مقابل سینما متروپل آبادان دست به راهپیمائی اعتراضی علیه این حمله زدند. در خیابان شهدای سینما رکس عده ای تحت حمایت پاسداران به آنها حمله کردند. زد و خورد درگرفت و عده ای مجروح و دستگیر شدند. راهپیمائی و تظاهرات در سطح شهر گسترده شد، مردم شهر نیز با تظاهر کنندگان همراه شدند، شعارهای تظاهرات چنین بود: «پرونده سینما رکس افشا باید گردد»، «رزمی نامی برای سرکوب، نامی برای سرپوش»، «سینما رکس توطئه ارتجاع - حمایت از بازمانده، حمایت از انقلاب» صبح روز بعد، دوازده مرداد باز هم بازماندگان و گروه وسیعی از اهالی آبادان در گورستان شهر بر سر مزار سوختگان سینما رکس تجمع کردند و

دست به سخنرانی و تظاهرات زدند.

در ۲۷ مرداد ۱۳۵۹ به مناسبت دومین سالگرد فاجعه سینما رکس تظاهراتی در استادیوم تختی کوی کارگر آبادان از طرف نیروهای چپ و مترقی و بازماندگان فاجعه صورت گرفت با شعارهایی مانند: «حمله به بازماندگان محکوم است، دادگاه فرمایشی محکوم است.» فردای آن روز، ۲۸ مرداد به دعوت جامعه روحانیت و نهادهای انقلابی آبادان عده ای با شعارهایی نظیر: «ای مادر داغدیده پیکاری دشمن توست - شهید سینما رکس جای تو در قلب ماست - آمریکا، آمریکا دشمن خونخوار ماست» در شهر به راه می افتند! عصر ۲۹ مرداد ۱۳۵۹ چهارشنبه، سپاه پاسداران محل استقرار مجاهدین، پیکار، رزمندگان و سایر گروه ها را جمع کرد و فعالیت آنها را ممنوع کرد تا زمینه دلخواه برای دادگاه فرمایشی فراهم شود! (در این زمینه علاوه بر ویژه نامه پیکار یاد شده نگاه کنید به همان روزنامه، شماره ۶۷، ۲۷ مرداد و کار، شماره ۷۰، ۱۴ مرداد ۱۳۵۸)

سوابق آتش سوزی در سینماها

نحوه برخورد دولت اسلامی با این مسأله کم کم شایعاتی را که از ابتدا بر سر زبان ها بود قوت می بخشد: مذهبی های مخالف رژیم شاه دست به این گونه حرکات می زنند تا آتش مخالفت مردم را تیزتر کنند. استناد این شایعه ها به سابقه آتش سوزی های متعدد در سینماها و رستوران ها بود. انقلاب اسلامی در هجرت در شماره ۱۰۴، مرداد ۶۴ ضمن گزارش مستند خود درباره سینما رکس به سابقه طولانی سینماسوزی در ایران می

پردازد تا اضافه کند.

در دوران انقلاب سینماها همراه با بانک ها و مشروب فروشی ها و کاباره ها و بعضی رستوران ها مورد حمله قرار گرفتند. با وسعت گرفتن خیزش عمومی و غلظت یافتن رنگ مذهبی آن، تعداد سینماهای سوخته شده تا ۲۸ مرداد ۱۳۵۷ در سراسر کشور به ۲۹ سینما رسید. تنها در هفته قبل از به آتش کشیده شدن سینما رکس، شش سینما در شهرهای مختلف سوخته شد و ۱۴ اقدام به شروع حریق توسط مأموران آتش نشانی متوقف شده بود، گر چه مسئولیت آتش سوزی بعضی رستوران ها و کاباره ها از جمله رستوران خوانسالار در تهران توسط گروه توحیدی صف به عهده گرفته شد. در ۲۸ مرداد ۱۳۵۷ ساعت سه و سی دقیقه بامداد نزدیک اذان صبح جوجه کبابی حاتم تهران در آتش سوخت! هیچکس مسئولیت به آتش کشیده شدن سینماها را رسماً به عهده نمی گرفت! دستگاه حکومتی مسئولیت آنها را به گردن «خرابکاران» و مخالفین مذهبی می انداخت و اینان نیز گر چه بعضی اوقات عوامل ساواک را مسبب این آتش سوزی ها قلمداد می کردند گاه اصل آتش زدن سینماها را به عنوان مراکز فساد و تخدیر نسل مورد تأیید قرار می دادند در تاریخ دوم شهریور هم هیأت اجرائی جمعیت دفاع از آزادی و حقوق بشر نامه ای به نخست وزیر می نویسد و استدلال می کند که هیچ نیرو و سازمانی مگر سازمان های دولتی قدرت آن را ندارند که در چند هفته گذشته ۲۹ سینما را در سراسر کشور به آتش بکشند و چندین هتل و رستوران را هم آتش بزنند و خراب کنند! (جمعاً ۴۰ محل) تنها نیروی انتظامی و پلیسی دولت است که چنین امکانات لازم را در اختیار دارد.

در جمهوری اسلامی رسیدگی به فاجعه سینما رکس با اکراه و تردید بسیار و علیرغم مخالفت جناحی از حاکمان و در زیر فشار افکار عمومی دنبال شد. در دولت موقت رسیدگی به پرونده سینما رکس به عهده دادسرای عمومی آبادان بود. صرافى بازپرس این دادسرا نیز با اشکال تراشی های کمیته و امام جمعه و اطرافیان او روبرو می شود و بالاخره پرونده به دادسرای انقلاب اسلامی آبادان احاله می شود. اینجا زرگر دادستان انقلاب است. با او هم همکاری نمی کنند تا او استعفا دهد و بالاخره پس از مدتی پرونده به دادگاه ویژه به ریاست موسوی تبریزی فرستاده می شود (انقلاب اسلامی در هجرت، ۱۰۸، ۱۹ - ۵ مهر ۱۳۶۴) در پنجم مرداد ۱۳۵۹ دادستان دادگاه ویژه طی اطلاعیه ای از مردم می خواهد تا هر گونه شکایت، شهادت یا مدرکی از متهمان توقیف شده و یا غایب که اسامی آنها منتشر شده بود دارند در اختیار دادستانی بگذارند. متهمان عبارت بودند از ۲۵ نفر از مأموران شهربانی و ساواک، رؤسای ادارات و مقامات مختلف آبادان، صاحب و مدیر سینما رکس (در مجموع ۳۱ نفر) همچنین خواسته شد هر کس هر اطلاعی درباره دیگر کارمندان سازمان آب، آتش نشانی، شهربانی و ساواک آبادان دارد به دادستانی بدهد. اسامی اعلام شده عبارت بود از

حسین تکبعلی زاده

سرتیپ علی اصغر ودیعی، رئیس ساواک خوزستان
سرتیپ رضا رزمی، رئیس شهربانی آبادان (فراری)
سرهنگ محمدعلی امینی، معاون شهربانی آبادان

ستوان بهمنی افسر کلانتری مرکز
سرہنگ اردشیر بیات، رئیس سابق پلیس آبادان
مسعود حنیف، رئیس کلانتری مرکز در شب حادثہ
سرہنگ سیاوش امینی آل آقا، افسر ضد خرابکاری و رئیس ادارہ
اطلاعات شہربانی
سرپاسبان میراحمدی
سرپاسبان فاتح دریس
ستوان اchiایی
علی نادری، صاحب سینما
حمید پایدان، سرایدار سینما
اسفندیار رمضانی، مدیر سینما
عبدالحسین قربانی، رئیس آتش نشانی
جبار اصل، معاون آتش نشانی
جوکار، تلفنچی آتش نشانی
شامری، کارمند آتش نشانی
عبدالصادق عوادی زاده، کارمند آتش نشانی
علیرضا حاج خدابخشی، کارمند آتش نشانی
ابراہیم اولیس پور، کارمند سازمان دفاع غیر نظامی
غلامرضا قہرمانی، کارمند سازمان دفاع غیر نظامی
بیژن صالحی، شہردار (فراری)
محمد زمردیان، رئیس فرہنگ و ہنر

سیدجلال سعیدنیا، فرماندار
 سعدی بابک جلیل افشار، عضو کمیته ضد خرابکاری
 محمد حسن ناصری معروف به عضدی، عضو کمیته ضد خرابکاری
 (فراری)
 نودری معروف به رسولی، عضو کمیته ضد خرابکاری (فراری)
 فرج الله مجتهدی، کارمند ساواک (غایب)
 سرهنگ تیموری وثوقی
 مهدی کمال الدین عزیزی، رئیس اداره آب آبادان (فراری)



جلسات دادگاه در سالن سینما تاج که مخصوص کارکنان صنعت نفت است تشکیل می شود و به خواست و اصرار مردم و خانواده های قربانیان محاکمه به طور علنی صورت می گیرد. البته برای شرکت در جلسات باید قبلاً کارت ورودی مخصوص را با دادن عکس و مشخصات کامل به دست آورد! جلسات مستقیماً از شبکه تلویزیونی آبادان پخش می شود، کار پخش و ضبط این دادگاه نمایشی به عهده مسعود کیمیائی کارگردان سینما است که کلت به کمر در حالیکه کاپشن سربازی پوشیده در راه خوش خدمتی انجام وظیفه می کند. اولین جلسه دادگاه روز دوشنبه دوم شهریور ۱۳۵۹ تشکیل شد، دادستان در کیفر خواست چند صفحه ای خود خواهان اشد مجازات یعنی اعدام متهمان شد و بعد رئیس دادگاه حسین تکبعلی زاده متهم ردیف اول را احضار کرد. او بعد از معرفی خود به شرح چگونگی آتش زدن سینما پرداخت (به نقل از: مسببین واقعی فاجعه هولناک سینما رکس آبادان چه کسانی هستند؟ صفحه ۱۲)

من و فرج الله بذرکار و حیات در جلساتی که در مسجد قدس (فرح آباد سابق) با آقای محمد رشیدیان، ابوالپور و عبدالله لرقبا داشتیم، صحبت می کردیم و قرار شد دست به کارهایی بزنیم! (رشیدیان آموزگار بود و بعد از انقلاب اسلامی نمایندهء مجلس شد! محمود ابوالپور دانشجوی سابق دانشکده نفت و رئیس آموزش و پرورش آبادان در بعد از انقلاب، عبدالله لرقبا عضو انجمن اسلامی فرودگاه آبادان و هر سه از فعالان محافل مذهبی آبادان به ویژه حسینیة اصفهانی ها و مسجد قدس بودند!) چند جلسه هم در «سیک لین» به منزل رشیدیان رفتیم، چون ما با رژیم شاه مخالف

بودیم می بایست کارهائی میکردیم! به اتفاق فرج الله بذرکار و حیات، مدتی قبل از آتش سوزی سینما رکس با مقداری بنزین سوخت هواپیما که عبدالله لرقبا برای ما تهیه کرده بود به محل دفتر حزب رستاخیز که از مدت ها قبل تعطیل بود رفتیم و با شکستن پنجره دفتر حزب بنزین را به داخل آن ریختیم و آنجا را به آتش کشیدیم. چون دفتر خالی و کسی هم در آن نبود و وسائل چندانی هم نداشت حریق زود خاموش گردید و سر و صدای آن چنانی هم در شهر ایجاد نکرد! هیچکس متوجه ما نشد و از آنجا دور شدیم، بعد از این کار تصمیم گرفتیم کاری کنیم که سر و صدای زیادی به همراه داشته باشد

ما می خواستیم کاری کنیم که مردم به خیابان ها کشیده شوند! تا آن موقع در آبادان خبری از تظاهرات نبود! در جلساتی که مجددا در مسجد قدس با آقای رشیدیان، ابوالپور و عبدالله لرقبا داشتیم قرار بر این شد که در یکی از سینماهای آبادان حریق ایجاد کنیم! بار اول سینما سهیلا را انتخاب کردیم، بعد از ارزیابی از موقعیت آنجا به دلایل زیر نقشه خود را عملی ننمودیم: اولاً وجود درهای اضطراری در دو طرف سالن اصلی که به آسانی راه گریز به خیابان های اطراف را داشت و ثانیاً بوفه سینما طوری قرار گرفته بود که کارکنان بوفه قسمت جلو را می دیدند و در ضلع دیگر باجه فروش بلیت و مسئول ورود و کنترل بلیت به راحتی توقف ما را برای انجام کار می دیدند و در داخل سالن نمایش در حضور تماشاچیان نیز امکان ایجاد حریق نبود زیرا با اولین شعله آتش همه تماشاچیان متوجه می شدند و می توانستند از سالن به راهروها و از آنجا خود را به بیرون سینما برسانند و حریق به موقع خاموش شود و ما هم

دستگیر شویم! در نتیجه بدون این که کاری انجام گیرد هر یک از ما با

در دست داشتن پاکتی که ظاهر آن را به صورت مواد خوردنی یا پسته و نوشابه در دست گرفته بودیم در پایان فیلم از سینما خارج شدیم. بعد از این عدم موفقیت سینما رکس را ارزیابی کرده و تصمیم گرفتیم نقشه خود را در آنجا پیاده کنیم

شاهد نزدیک» نویسنده جزوه «مسببین واقعی فاجعه» سینما « رکس را چنین توصیف می کند :

سینما رکس در بالکن یک پاساژ بزرگ مربع شکل در مرکز شهر قرار داشت، این پاساژ دارای تعداد زیادی مغازه لوکس فروشی و فروشگاه های دیگر بود و از چهار طرف به کوچه و خیابان راه داشت، در اصلی سینما در خیابان شهرداری باز می شد، در واقع یکی از مغازه های پاساژ را به صورت در اصلی سینما در آورده بودند، باجه فروش بلیت و متصدی کنترل بلیت ها برای ورود به سینما در همین قسمت در پائین و طبقه همکف قرار داشت و مشتری ها از پلکانی که از همین جا شروع می شد به راهرو طبقه بالا می رفتند و وارد سالن سینما می شدند، این راهرو در بالا به صورت حرف انگلیسی ال بود و تعدادی نیمکت در آن قرار داشت .

دو در به سالن باز می شد و در ضلع دیگر که قسمت عقب سالن را تشکیل می داد یک در نزدیک اتاق آپارات وجود داشت. هر سه این درها به همین سالن ال شکل باز میشد .

سینما یک در کوچک به عنوان در خروج اضطراری سینما در پشت

پاساژ داشت که با یک پلکان به خیابان وصل می شد و معمولاً قفل بود و مورد استفاده قرار نمی گرفت! دیوارهای سینما کم قطر ولی بسیار محکم بود، دیوارها پوشش یونولیت داشت و تزئینات داخل سالن از چوب بود، چند کولر گازی و آبی در اطراف سالن تعبیه شده و هوا را خنک می کرد برنامه سینما رکس فیلم «گوزن ها» بود، من و فرج الله بذرکار و حیات با شیشه و قوطی حاوی بنزین که هر کدام از ما آنها را در پاکت بزرگی گذاشته بودیم و از قبل عبدالله لرقبا آن را تهیه کرده بود روانه سینما رکس شدیم، حیات رفت و از باجه فروش بلیت برای هر سه ما بلیت خرید و ما وارد سالن سینما شدیم و هر کدام روی یک صندلی نشستیم، هنوز نیمی از سئانس اول نگذشته بود که من و فرج الله با فاصله کوتاهی از جایمان بلند شدیم و به طرف توال رفتیم، در آنجا با هم صحبت کردیم، تماشاچیان غرق در تماشای فیلم بودند، در راهرو کسی نبود، (حسین هنگام تشریح این قسمت به شدت به گریه می افتد) ما بنزین ها را روی درهائی که در راهرو قرار داشت و راه اصلی سالن بود ریختیم و خیلی سریع فرج در پشت سالن را به آتش کشید و منهم دو در دیگر را که در یک طرف سالن قرار داشت به آتش کشیدم، در اصلی سینما باز بود، موقعی که از پلکان پائین می آمدیم کسی متوجه ما نشد، ما خود را به خیابان رساندیم و من دیگر حیات را ندیدم در اینجا دادگاه یکی از کارکنان سینما را به جایگاه شهود احضار کرد، او گفت

من از سینما بیرون آمده بودم و موقعی که با سر و صدای آتش سوزی به

طرف سینما برگشتم با مسئول نظافت سینما برخورد کردم، ما سعی کردیم از کپسول اطفای حریق که در آنجا بود استفاده کنیم اما طریقه به کارگیری آن را نمی دانستیم، آتش زبانه می کشید و ما هم به ناچار پائین آمدیم. این کارگر در جواب رئیس دادگاه گفت: من به قهوه خانه ای که در همان نزدیکی بود رفته بودم، موقعی که برگشتم آتش همه جا را گرفته بود. (مسببین واقعی فاجعه) از بین بقیه کارکنان سینما متصدی فروش بلیت دقایقی بعد از شروع سئانس آخر و تحویل پول حاصل از فروش آن شب به مدیر سینما به خانه اش رفته بود، آپاراتچی و یک کارگر دیگر سینما جزء قربانیان جنایت بودند

شهود دیگر

رئیس دادگاه از سه افسر شهربانی و مأمورین آتش نشانی سؤالاتی می کند. هر یک از آنها از تلاش خود برای خاموش کردن آتش و نجات محاصره شدگان در آتش حرف زدند و بعد از آن نوبت به عبدالله لرقبا و محمود ابوالپور رسید، این دو نفر در جایگاه شهود و نه در جایگاه متهمان و شرکای جرم به عنوان افرادی مؤمن به انقلاب اسلامی که هدفشان مبارزه با رژیم بوده سوگند خوردند و حرف های تکبعلی زاده و ارتباط خود را با عاملان حریق تأیید کردند اما محمد رشیدیان آموزگار سابق و در آن زمان نماینده مجلس اسلامی که از طراحان اصلی

این فاجعه بود هیچگاه حتی به عنوان شاهد به دادگاه
احضار نشد! حجة الاسلام موسوی تبریزی گفت: «چون
ایشان به کار مهمی مشغول است ما تلفنی از ایشان سؤال
کرده ایم و اگر لازم شد از او دعوت می کنیم به اینجا بیاید!
و البته این ضرورت تا پایان دادگاه نیز احساس نشد

حرف های تکبعلی زاده در چهارده جلسه دادگاه مسائل بسیاری را روشن
کرد هر چند که مقامات دادگاه و مسئولان مملکتی به انحاء مختلف سعی
می کردند او را از گفتن حقایق و بردن نام اشخاص بر حذر دارند با این
همه حقایق بسیاری که از زبان او بیان شد عاملان و آمران این فاجعه
تکان دهنده را به مردم شناساند! در جریان این بازپرسی ها معلوم شد که:
مدت هشت ماه بعد از آتش زدن سینما که پنج ماه آن را باید قبل و بقیه را
بعد از انقلاب به حساب آورد حسین تکبعلی زاده با مسئولان جدید مملکت
در ارتباط بوده است! ابتدا قرار بود به خارج از کشور فرستاده شود،
برای همین به اتفاق یک پاسدار به نام حبیب الله بازیار که او هم به دادگاه
احضار شد به اصفهان می رود، با دفتر ایه الله خادمی و ایه الله طاهری
تماس هائی می گیرد و از آنجا به اتفاق همان پاسدار به تهران و به دفتر
کار هاشم صباغیان می روند. البته همه این مسائل در دادگاه سربسته و
مبهم بیان می شوند

رئیس دادگاه و پاسدار همراه تکبعلی زاده سعی کردند وانمود کنند که او
فردی بیکار و نیازمند بوده و آنها می خواسته اند به او کمک کنند و از
فعالیت های او اطلاعی نداشته اند! در جریان دادگاه رابطه محمدرشیدیان
از طراحان اصلی این جنایت با محمد کیاوش آموزگار فقه و عربی در

زمان شاه و نماینده اهواز در مجلس بعد از انقلاب مشخص می شود و این که رشیدیان کمیته شماره ۴۸ انقلاب را در مقر فرماندار نظامی سابق تشکیل می دهد. همچنین روشن می شود که رئیس دادگاه یعنی موسوی تبریزی در همان ماه های اول انقلاب در ارتباط با افراد نامبرده به تأسیس حزب جمهوری اسلامی در اهواز می پردازد! همه شواهد مطرح شده در دادگاه نشان می دهد که این افراد در روزهای آتش سوزی باهم در ارتباط بوده اند و بعد از انقلاب و در جریان تشکیل دادگاه ویژه سینما رکس توطئه گران و برنامه ریزان این آدم سوزی پست ها و مشاغل مهم مملکتی را اشغال کرده بودند

در گزارش شاهد نزدیک فاجعه سینما رکس که در «انقلاب اسلامی در هجرت» هم چاپ شده است روابط دست اندر کاران این حوادث و مجریان آن در دوران قبل از انقلاب باهم، با ساواک، با محافل مذهبی و شرح داده می شود. او می نویسد که رئیس دادگاه و دیگر دست اندر کاران سعی می کردند گناه این جنایت را به گردن ساواک و موجوداتی موهوم ببندازند! رئیس دادگاه که نمی توانست نشست ها و جلسات و برنامه ریزی هائی را که حسین تکبعلی زاده در دادگاه عنوان کرده بود تکذیب کند عاملین اصلی را تبرئه کرد! او گفت آقای رشیدیان چون آموزگار بود این طرح را با یکی از شاگردانش به نام میرسفیانی در میان گذاشته و همان بوده که موضوع را در اختیار ساواک قرار داده و ساواک از این موضوع آگاه بوده و طرح را در ابعادی وسیع اجرا کرده است !!! در آن هنگام می گفتند سرتیپ رضا رزمی رئیس شهربانی وقت عامل آتش زدن سینما بوده است! می گفتند او درهای سینما را زنجیر کرده و

کسانی را که می خواسته اند از ساختمان بیرون بیایند به درون رانده

است و در تأیید این حرف شاهی هم درست کردند به نام علی محمدی، متولی مسجد اصفهانی ها که گفت: من خودم زنجیر را روی در سینما دیدم و می خواستم با ماشین به در بکوبم و آنرا خراب کنم اما مأمورین شهربانی نگذاشتند! در حالی که در دادگاه شاهدان واقعی ماجرا خلاف این را شهادت دادند. در گزارش شاهد عینی می خوانیم: شهناز قنبری یکی از افرادی که در اولین لحظه حریق به داخل راهرو رسیده بود در دادگاه گفت من از در اصلی سینما بیرون آمدم و در سینما با زنجیر بسته نبود. مرد دیگری نیز که کودک خردسالش را در آن لحظه به دستشویی برده و با دیدن شعله های آتش خود و فرزندش را از در اصلی سینما به بیرون رسانده بود همین گونه شهادت داد. صرافی بازپرس دادرسی آبادان نیز که همان شب گزارش به خیابان شهرداری افتاده بود و در لحظات اول حادثه به جلو سینما رکس می رسد در دادگاه سوگند خورد و گفت موقعی که من رسیدم زنجیری روی در سینما نبود. شاهد دیگر جوانی بود که خود را از پنجره دستشویی سینما به خیابان انداخته و پایش هم شکسته بود، او گواهی داد که چون شعله های آتش از توی راهرو زبانه می کشید خودم را به خیابان انداختم

پایان کار دادگاه

سرانجام دادگاهی که تمام اعضای هیأت رئیسه و دادرسان و رئیس دادگاه و دادستان آن در وجود دو نفر، حجة الاسلام موسوی تبریزی و یک نفر

دیگر خلاصه می شد متهمان را محاکمه و محکوم کرد! متهمان این دادگاه نه وکیل مدافع داشتند و نه هیأت داوران که درباره جرمشان داوری کند. تمام ایران چشم به این دادگاه دوخته بود تا شاید مجرمان واقعی را بشناسد و دادگاه در میان بهت و حیرت همگانی از این همه بی عدالتی بعد از چهارده جلسه رأی خود را صادر کرد (۱۵ شهریور): شش نفر از متهمین به مرگ و بقیه به حبس های گوناگون محکوم شدند، اعدام شدگان :

حسین تکبعلی زاده، متهم ردیف اول که به اعتراف خودش یکی از عاملین آتش سوزی بود. او در دادگاه جسارت زیادی به خرج داد و حقایق بسیاری را بیان کرد

ستوان بهمنی افسر شهربانی آبادان، او چند روز قبل از واقعه به مرخصی رفته و همان روز به آبادان بازگشته و هنوز هم در مرخصی بود. او در خانه اش بود که یکی از مأموران اداره راهنمایی و رانندگی از جریان باخبرش می کند. ستوان بهمنی خود را به محل سینما و به جمع مأموران شهربانی می رساند و همراه دیگر مأموران شهربانی و آتش نشانی سعی می کنند آتش را مهار کنند. موسوی تبریزی در دادگاه تأکید می کرد که مرخصی رفتن ستوان بهمنی در این مدت و آمدنش در همان روز با نقشه قبلی بوده! نویسنده مسببین واقعی.... مدتی بعد از واقعه سینما رکس حجة الاسلام موسوی تبریزی در مسجد اصفهانی های آبادان به منبر رفته بود و در پایان سخنرانی و موقع خارج شدن از مسجد سوار بر ترک موتورسواری می شود، عبا و عمامه اش را در دست می گیرد

و به طرف خرمشهر حرکت می کنند. در بین راه، نزدیک فرودگاه ستوان بهمنی به آنها دستور توقف می دهد و آنها توجه نمی کنند و نمی ایستند. ستوان بهمنی يك تیر هوایی شلیک می کند و آنها را تعقیب می کند، سرنشینان موتور توقف می کنند، ستوان بهمنی موقعی که به آنها می رسد یک سیلی به گوش حجة الاسلام موسوی تبریزی می زند و به نحوی زننده به او اهانت می کند، همین امر موجب کینه در دل حجة الاسلام موسوی تبریزی می شود و در روزهای برپائی دادگاه سینما رکس (به دنبال دستگیری مسببین احتمالی) ستوان بهمنی دستگیر می شود و در دادگاه به ناحق به اتهام شرکت در واقعه سینما رکس به جوخه اعدام سپرده می شود! (مسببین واقعی صفحه ۲۳)

علی نادری صاحب سینما رکس، او بیش از ۶۰ سال داشت و در تهران زندگی می کرد. جرم او را بی توجهی به امکانات ایمنی ساختمان ذکر کردند

اسفندیار رضائی مدیر سینما رکس، اتهام او در دادگاه سوء مدیریت و سوء استفاده شغلی، بی توجهی به وضع ایمنی سینما و بی مبالاتی و عدم استخدام کادر مجرب برای خدمات سینما و عدم احساس مسئولیت در قبال جان مشتریان ذکر شد

سیاوش امینی آل آقا سرهنگ شهربانی و رئیس اطلاعات شهربانی آبادان، وی که متخصص ضد خرابکاری بود بلافاصله بعد از اطفای حریق برای تحقیقات در پیرامون واقعه و کشف آثار جرم و وسائلی که در این حریق

به کار گرفته شد به داخل سینمای سوخته شده می رود. بعد از چند نوبت کنکاش و جستجو بدون دستیابی به آثار و علائم مشخص و یا چیزی که بتواند سر نخ را به دست دهد گزارشی بر اساس مشاهدات عینی و شکل ظاهری حریق تهیه می کند. قطعات شکسته چند بطری در راهرو سینما را تنها اشیاء مکشوفه در این آتش سوزی ذکر می کند و فاجعه را ناشی از یک حریق گسترده و حساب شده و با برنامه قبلی اعلام می کند. او ذکر کرد که ابتدا درهای ورود و خروج سالن که چوبی بوده به آتش کشیده شده و سپس دامنۀ حریق تمام بدنه سینما را که از داخل با یونولیت پوشیده شده بوده در بر می گیرد در نتیجه تلاش مأموران آتش نشانی و شهربانی نتوانسته در نجات قربانیان مؤثر افتد. سرهنگ نامبرده تحت تأثیر ابعاد فاجعه و تلفات انسانی آن چنان گیج و مبهوت می شود که بعد از گذشت هشت ماه از این فاجعه گنجی و ابهام به وضوح در چهره و بیانش مشهود بود. نامبرده چند ماه بعد از انقلاب خود را در اختیار مسئولان رژیم جدید قرار داده بود (مسببین واقعی)

فرج الله مجتهدی کارمند ساواک، او مدت کمی قبل از آتش سوزی به آبادان منتقل شده بود. استدلال دادگاه این بود که چرا انتقال این مأمور ساواک به آبادان در روزهای وقوع حادثه صورت گرفته؟ و این جابجائی با یک نقشه قبلی و در رابطه با حریق سینما بوده است! او که در جلسات دادگاه بیمار و رنجور بود و بسته های قرص و دارو به همراه داشت خود را یک کارمند معمولی ساواک معرفی کرد و گفت که در طول خدمتش هیچ گاه به کسی تعدی نکرده و هیچ گاه مرتکب خلافی نشده او انتقالش به آبادان را در رابطه با جابجائی که در آن ایام در بین مأموران

ساواک صورت می گرفت می دانست و آن را یک امر عادی تلقی می کرد و سعی داشت به هر وسیله ممکن بی گناهی خود را توضیح دهد. (مسببین واقعی)

متهمینی که در این دادگاه به حبس های از یک تا سه سال محکوم شدند یک سرهنگ شهربانی آبادان، پنج مأمور اداره آتش نشانی و سه تن از کارکنان سینما بودند: سرهنگ خنافر از ابواب جمعی شهربانی آبادان بود، استشهاد اهالی محل و مغازه داران به نفع او جان او را از مرگ نجات داد! این افسر روز وقوع آتش سوزی در شهربانی آبادان حضور داشته و با سر و صداهای اطراف سینما به اتفاق تعدادی پاسبان به کمک مأموران آتش نشانی می شتابد، به پاسبان های همراهش دستور می دهد از پله هائی که مأموران آتش نشانی در اطراف سینما نصب کرده بودند بالا بروند و با پتک و کلنگ و هر وسیله دیگر که در دسترس بود اقدام به تخریب دیوار سالن سینما بکنند زیرا از درهای ورودی امکان داخل رفتن نبود. این افسر در حالی که دچار احساسات شده بود و به شدت گریه می کرد برای نجات جان محاصره شدگان در آتش سعی و تلاش می کرد. مأموران دیوار ضلع غربی سینما را به دستور این افسر خراب کردند دادگاه سرهنگ خنافر را به دو سال حبس محکوم کرد. اتهام مأموران آتش نشانی از طرف دادگاه عبارت بود از اهمال کاری و بی توجهی به مسئولیت خطیری که به عهده داشتند و مهمتر این که رئیس دادگاه (موسوی تبریزی) بدون داشتن دلایل و مدارک کافی سعی بر این داشت که عدم موفقیت به موقع اطفای حریق را ناشی از نوعی تبانی و مأموریت مرموز کارمندان آتش نشانی از طرف رژیم به حساب آورد.

تلفنچی اداره آتش نشانی در روز وقوع حریق از یک سو به محض دریافت خبر به حکم وظیفه خبر حریق را به اطلاع سرپرست عملیات آتش نشانی می رساند و از سوی دیگر علاوه بر آن که ساعت دقیق خبر به وسیله کامپیوتر ثبت گردیده بود آن را در دفتری جداگانه نیز یادداشت می نماید و هر دو دفتر روی میز رئیس دادگاه قرار داشت. در ادعانامه و کیفرخواستی که دادستان دادگاه قرائت کرد مطالبی کلی بیان شده بود (به جز متهم ردیف اول) و در مورد اتهام مأموران آتش نشانی هیچ چیز را روشن و مبرهن نمی ساخت در جلسات دادگاه، مأموران آتش نشانی با جزئیات کامل ساعت باخبر شدن حادثه و چگونگی تلاششان را برای اطفای حریق با استناد به شهادت اهل محل و حاضران در هنگام وقوع حریق بیان کردند.

یکی از شایعاتی که در روزهای وقوع حادثه خیلی دامن زده می شد و در دادگاه نیز مطرح گردید خالی بودن تانکرهای آب در محل آتش سوزی بود، در صورتی که راننده و سایر کارمندان آتش نشانی مطلب را قویا تکذیب نموده و گواه مدعای خود را مغازه داران و شاهدان عینی در صحنه معرفی نمودند که ناظر عملیات اولین تانکر محتوی آب در محل حادثه بودند و تانکر دوم هم که بعد از لحظاتی به محل حریق رسید محتوی آب بود اما این دو تانکر نتوانستند حریق را خاموش کنند و در نتیجه مأموران تلاش می کنند با استفاده از شیرهای آب اضطراری پیاده روهای خیابان های اطراف به اطفای حریق بپردازند که این کار هم عملی نگردید لذا آنها از شیرهایی که قابل استفاده بود و در مسافتی دورتر قرار داشت استفاده کرده و حریق را به کمک مأموران شهربانی و

مردم خاموش می کنند

سرپرست مأموران عملیات اطفای حریق در دادگاه مطالب مبسوطی پیرامون حریق و رابطه آن با زمان (لحظه ها و ثانیه ها) و روند تصاعدی آن بیان کرد اما هیچ کدام از دلایل مورد پسند قرار نگرفت و رئیس دادگاه بدون این که خود، دلیل یا مدرکی علیه آنها داشته باشد به حبس محکومشان کرد! در حالی که شرکای جرم تکبعلی زاده یعنی لرقبا و ابولپور را نه به عنوان متهم که تنها به عنوان شاهد به دادگاه حاضر کرد! آنها هم ارتباط خود را با تکبعلی زاده و حتی تهیه بنزین را انکار نکردند! با این حال محاکمه و محکوم نشدند! (مسببین واقعی)

«شاهد نزدیک» که گزارشش در اینجا مورد استناد ماست در پایان می نویسد: چون شاهد این وقایع بوده ام و بعضی از افرادی را که نامشان برده شده است می شناسم و یا بعضی از آنها را بارها دیده ام مطالب به خاطرمانده است لذا با کمک حافظه ام این مطالب را نوشته ام، البته به علت عدم دسترسی به منابع کمبودهایی دارد که با دسترسی به روزنامه های آن زمان و برگ های بازجوئی می توان آن را کامل کرد

افشاگری بعد از شانزده سال

شیخ علی تهرانی شانزده سال بعد، در مرداد ۱۳۷۳ همه حرف هائی را که آن زمان زده بود عوض می کند! او که شوهرخواهر سیدعلی خامنه ای است و سال ها بود به دنبال اختلاف با خمینی به عراق پناهنده شده بود در آغاز انقلاب حاکم شرع مشهود بود، او چند ماه قبل از این که به

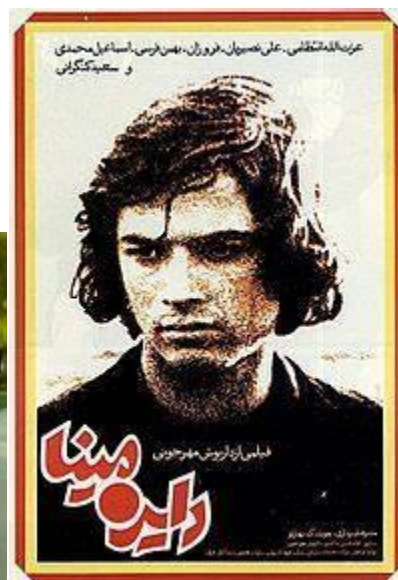
ایران برگردد در مصاحبه با «رادیو صدای ایران» در آمریکا می گوید
من به اصرار خمینی به آبادان رفتم تا به پرونده سینما رکس رسیدگی
کنم، من کلیه جزئیات پرونده را خواندم و در جریان آن متوجه شدم که در
زمان شاه مدرسین حوزه علمیه قم تصمیم گرفتند برای آن که آبادان را هم
به هیجان بیاورند (چون آبادان یکی از شهرهائی بود که هیچ امکان رخنه
انقلابی در آن متصور نبود) آنجا را هم به آتش بکشانند! در جریان
مطالعه پرونده متوجه شدم که سینمایی که قرار بود به آتش کشیده شود
سینما رکس نبود ولی بعد برنامه عوض شد و سینما رکس به عنوان هدف
انتخاب گردید! در آن هنگام چهار نفر از مدرسین حوزه علمیه قم طرح
مشترکی را برای به آتش کشیدن سینما به امضا رساندند، دقیقا نمی دانم
چه کسانی ولی تصور می کنم یکی از آنها شیخ حسینعلی منتظری بود.
اجرای این طرح به سه مأمور واگذار شد که آنها به آبادان رفتند، سینما
را به آتش کشیدند و دو نفر از آنها در جریان حریق زنده زنده در آتش
سوختند اما یکی توانست از این فاجعه جان سالم به در برد و زنده بماند.
او بعد از این اقدام دچار ناراحتی شدید وجدان شد چون هیچکس فکر نمی
کرد مقدار تلفات این آتش سوزی تا این حد باشد. من نزد خمینی رفتم و
گفتم: آقا من چطور می توانم حق را ناحق جلوه بدهم؟ وقتی که مشتی بی
گناه را گرفته اند و می خواهند اعدام کنند و عاملان اصلی آتش سوزی
همه مصدر کارند؟ وقتی در راه مشهد از رادیو اتومبیل شنیدم که تعدادی
افراد بی گناه را به جرم این جنایت فجیع به ناحق اعدام کرده اند خون
گریستم، والله گریه ام گرفت. مصاحبه با علیرضا میبیدی برای رادیو
صدای ایران، آمریکا، چاپ شده در نیمروز، شماره ۲۷۷، سال ششم،

جمعه بیست و یک مرداد سال هفتاد و سه خورشیدی.

پس از فاجعه هولناک آتش سوزی سینما رکس آبادان ، سالن های سینما در سراسر ایران از وجود تماشاچی خالی گشت .

محمود کوشان فیلم طغیانگر و هادی صابر فیلم این گروه محکومین را ساخته و بر روی پرده میبهرند . طغیانگر که بر اساس نوشته ی هوشنگ مرادی کرمانی ساخته شده طی دو هفته فروشی نزدیک به 800 هزار تومان دارد . فیلم این گروه محکومین با شکست سختی مواجه و تنها دویست و پنجاه هزار تومان فروش می کند . پشتوانه و دانش هادی صابر در ادیت فیلم بوده و او تجربه کارگردانی ندارد . جمشید شیبانی فیلم سه دلباخته را که محصول ایران و ترکیه است در اوج ابتذال ساخته و روانه بازار می کند که با شکست مواجه میشود .

امیر نادری فیلم مرثیه را همزمان با دایره مینا مهرجوئی به نمایش میگذارد . فیلم مرثیه به لمس رقت بار ترین تصاویر از جلوه های فقر و بی پناهی می پردازد . در سال 57 تعدادی دانشجو با ساختن فیلم هشت میلمتری به تضاد طبقاتی جامعه پرداخته و فیلم های شمال شهر و کاخ های آنرا با کپر و آلودگی های جنوب شهر مقایسه میکردند . نمایش اینگونه فیلم ها در محیط دانشجویی بر آهنگ فتنه ی خمینی می افزود . مرثیه امیر نادری هم چنین تاثیری را داشت . این فیلم با کارکردی برابر 340 هزار تومان در زمره فیلم های شکست خورده ی سینما طبقه بندی میشود ، هر چند نظر موافق تتری از منتقدان را جلب می کند . این فیلم در آن زمان بهترین غذای تبلیغاتی آخوند ها بود که فریاد بر آورند : رژیم شاه با کوخ نشین کردم مردم ایران ، کاخ نشین شده است .



فروزان و سعید کنگرانی

دایره مینا داریوش مهرجویی، بنا به گفته ی کارگردان فیلم: تمثیلی از خون یک انسان است که به انسان دیگری منتقل میشود. داستان فیلم بر اساس خون فروشان حرفه ای نوشته و فیلم آن ساخته شده است. مهرجویی با ساختن این فیلم مرکز انتقال خون را به زیر سؤال میبرد. مهرجویی در این فیلم ادعا می کند که خون مورد نیاز بیماران توسط مشتی معتاد که با فروش خون خود به خرید مواد مخدر می پردازند، تامین میشود، آنهم در شرایط غیر بهداشتی و آلوده. فستیوالهای فیلم فرانسه (آنتن دو) و کلیسای کاتولیک برلین، جایزه بهترین فیلم را به این اثر داده و در جو ضد تبلیغاتی علیه نظام پادشاهی این فیلم در فرانسه، انگلستان و آمریکا به نمایش عموم گذاشته میشود که: جهانیان ببینید که سیستم انتقال خون در کشوری که می خواهد به دروازه های تمدن بزرگ برسد چگونه است.

این فیلم پنج هفته در سینما اتلانتیک و شش هفته در سینما دیانا به نمایش گذاشته شده و یک میلیون و ششصد هزار تومان فروش می کند .

بوی گندم ، فیلم پنجم و آخرین اثری است که از برادران دلجو شاهدیم . در این فیلم به مسئله اعتیاد جوانان پرداخته میشود . فرزانه دلجو میگوید : برای ما مسئله اعتیاد مهم نیست ، انگیزه اعتیاد مهم است . نمایش فیلم زمانی است که مردم ایران پای تلویزیون مشغول تماشای جام جهانی فوتبال در آرژانتین هستند که ضربه ی شدیدی به فروش فیلم میزند . عباس کیارستمی با ساختن فیلم گزارش ، فیلمی بر خلاف عادات معمول در سینمای ایران می سازد .



این فیلم تنها در سینما سینه موند به مدت دوماه به نمایش در آمد و هشتصد هزار تومان فروش کرد . گزارش اولین فیلم بلند داستانی عباس کیارستمی است . گزارش ترکیبی واقعی از زندگی روزمره است که شهره آغداشلو و کوروش افشار پناه به آن شکل مطلوبی میدهند .



شهره آغداشلو

یک هفته پس از پایان نمایش گزارش ، در حالیکه هیچ فیلم ایرانی روی پرده نیست و گروه های سنتی نمایش فیلمهای ایرانی به نمایش فیلم های خارجی و یا تکراری مشغولند در سی ام خرداد ، سینما داران تهران با حضور مدیر کل نظارت و نمایش وزارت فرهنگ و هنر مجمع عمومی فوق العاده ای را تشکیل میدهند که در آن 137 تن که 48 تن آنها صاحبان سینما های مشهد ، تبریز ، اصفهان ، رشت ، رضائیه ، بابل ، ساری ، گرگان ، شیراز ، بروجن ، نجف آباد ، بهبهان ، اهواز ، اراک ، خرم آباد ، بندر لنگه ، خوی ، مرند ، کرج ، قوچان ، آبادان ، فسا ، بهشهر ، چالوس و علی آباد گرگان بودند حضور دارند . صاحبان سینما خواهان افزایش بهای بلیط هستند که نماینده وزارت فرهنگ و هنر میگوید : وزارت متبوع او نمی تواند بخاطر منافع چند تن صاحب سینما در بخش خصوصی از منافع ملی و مسائل مملکتی صرفنظر کند .

صاحبان سینما به نماینده وزارت فرهنگ حمله کرده و این وزارتخانه را مسئول بی سر و سامانی سینما در ایران و مسئول ورود بی رویه فیلم های مبتذل خارجی ، خصوصا کره ای و هندی میدانند . صاحبان سینما درخواستی بشرح زیر تسلیم نماینده وزارت فرهنگ و هنر می کنند :

افزایش بیست درصد بر قیمت بلیط سینما ، تامین امنیت برای صاحبان سینما و تماشاگران ، اقدام فوری برای بیمه کردن سینما ها در قبال آتش

زدن از سوی متعصبین مذهبی . چنانچه خواست های فوق صورت نگیرد ، سینما های تهران از صبح روز یکشنبه 11 تیرماه 1357 الزاما از ادامه کار خود داری خواهند کرد . یک هفته مانده به ضرب العجل سینما داران ، نماینده وزارت فرهنگ در گفتگویی با اطلاعات میگوید : امنیت سینما ها در اختیارات این وزارتخانه نبوده و ما بلیط سینما حفظ را گران نخواهیم کرد . علیرغم خواست صاحبان سینما ، مسعود کیمیائی به درخواست آنها عمل نکرده و سفر سنگ را در ششم تیرماه در سینما های ریولی ، کاپری ، و امپایر به نمایش میگذارد . در هفتم تیر وزارت فرهنگ طی یک عقب نشینی صاحبان سینما را راضی می کند که برای سینما های شهر فرنگ ، شهر قصه ، اتلانتیک ، امپایر ، رادیو سیتی ، پارامونت ، سینه موند ، کاپری ، شهر تماشا ، سانترال ، دیاموند و ریولی در تهران و سه سینمای ممتاز در شیراز ، اصفهان و مشهد قیمت بلیط به هشت تومان افزایش یافته و بهای بلیط سینما های درجه یک ، شش تومان ، درجه دو پنج تومان و درجه سه چهار تومان باشد . با وعده افزایش بهای بلیط سینما های تهران و شهرستانها به کارشان ادامه دادند . ده روز که میگذرد و هنوز خبری از انجام وعده از سوی وزارت فرهنگ نمی شود و صاحبان سینما تصمیم میگیرند که سینما های خود را در تاریخ بیست و ششم تیرماه ببندند و هیچ سینمایی را در اختیار فستیوال فیلم تهران نگذارند .

در این سال بهزاد فراهانی فیلمنامه سفر سنگ را می نویسد و آنرا در اختیار مسعود کیمیائی میگذارد . فیلمی که در فضای بیم و امید سال 57 پر فروش ترین فیلم است . مسعود کیمیائی با تعهدی که به اسلام ناب محمدی دارد بر بازوی رضا فاضلی ورد و دعا و قرآن کوچکی می بندد و بار دیگر به اصطلاح خود قمه اش را برای فنودال هائی که دیگر

وجود ندارند می بندد. کیمیائی با هدف قرار دادن نظام شاهنشاهی، رسم چاپلوسی و سر سپردگیش را به ملایان به نمایش میگذارد. او می خواهد تا مردم علیه حکومت شاه که فکر می کند ظالم است به پا خیزند.

او بخوبی رژیم شاه را هدف قرار داده و مزد خوش خدمتی اش را در قالب سرپرستی بخش تولید تلویزیون جمهوری اسلامی میگیرد. فیلم او عصیان مردم در برابر ظلم و اختناق است. ضدیت با رژیم شاه که در تمام فیلم های او به چشم میخورد و آنچه مهم است، پایان کارش میباشد، روی کار آمدن عقب مانده ترین، بیرحم ترین و کثیف ترین رژیم عالم. نکته دردناک اینجاست که پس از چهل سال هنوز این کارگردان ضد مردمی، سنگ نظام آخوندی را به سینه زده و سعی بر ماله کشی جنایات، دزدی ها و ظلم و ستم ملایان دارد. مسعود کیمیائی با ساختن قیصر قیام فردی را به تصویر کشید و با خاک بر وسعت آن افزوده و در سفر سنگ آنرا مردمی می کند. قیام کنندگان سفر سنگ، فردیت های طغیانگر قیصر، بلوچ، خاک و گوزنها هستند. نمایش سفر سنگ بیش از هر فرد یا کسان، ملایان را خرسند نمود.

با وقوع فاجعه سینما رکس که شرح آن در بخش دهم رفت، دولت جمشید آموزگار یک روز عزای عمومی اعلام و در آن روز سینما های ایران می بندند. هشت روز بعد از این فاجعه، آموزگار استعفا میدهد. شریف امامی نیز کاری نمیتواند انجام دهد. اینک سینما ها بطور جدی هدف گروه های توحیدی سینما آتش زن که دستور از هیت موتلفه ی اسلامی میگیرند، قرار میگیرند. تلاش برای تجدید حیات سینمای ایران با کوشش حسین قاسمی وند و فیلم قول مرد و هم چنین بهرام بیضائی با فیلم کلاغ بجائی نمیرسد. کلاغ را باید بهترین و پخته ترین فیلم بیضائی

قلمداد کرد که سال ساخت و زمان نمایشش با فتنه ی خمینی بر خوردکرد . اکثر سینما ها با چیدن آجر عملا ، در محل کسب و کار خود را گل میگیرند .

فیلم های سینمای ایران در سال 1357

کوسه جنوب : ساموئل خاچیکیان

سپرده : ایرج قادری

آقای لر به شهر میرود : امیر شروان

مشکل آقای اعتماد : اسماعیل پور سعید

دایره مینا : داریوش مهرجویی

غبار نشین ها : داود روستائی

این گروه محکومین : هادی صابر

طغیانگر : محمود کوشان

سه دلباخته : جمشید شیبانی

فریادرس : عزیزاله رفیعی

طوطی : زکریا هاشمی

مرثیه : امیر نادری

بوی گندم : امیر مجاهد و فرزانه دلجو

پرستو های عاشق : فریدون ریاحی

سفر سنگ : مسعود کیمیائی

1358 ، سال سقوط

با روی کار آمدن رژیم دستاربندان اشغالگر سینمای نامشروع جمهوری اسلامی متولد میشود . پدر این طفل نامشروع سینما گران دیروز ایران هستند که کمر خدمت و بندگی به مشتی آخوند می بندند . سینمای جمهوری اسلامی که در آن تنها درس فحشای اسلامی (صیغه و متعه) ، بی وطنی و تازی پرستی ، اختلاس و دزدی و رشوه ، نامردی و خیانت ، خشونت و آدم کشی و خرافه پرستی و خرافه پراکنی به همراه نابودی فرهنگ ایران داده میشود . بنا به خواست دستار بندان بیمار ، سینما گران جمهوری اسلامی ازدواج پیر مرد 70 ساله را با دختران زیر پانزده سال تشویق می کنند و در کمتر فیلم جمهوری اسلامی به مسئله صیغه و خیانت به همسر اشاره نمی شود . سینمای آخوندی ، سینمای غم ، مویه ، دلمردگی و یاس و ترس است . سینما گران امروز ایران چه قدیمی ها و چه جدیدی ها بطور مطلق قلم و دوربین خود را به آخوند ها سپرده اند . آخوند هر چه بخواهد ، همان باید ساخته شود . حجم فیلم های جمهوری اسلامی را تظاهر به دینداری آنهم بشکلی تهوع آور پر کرده است . کسب اجازه برای ساخت فیلم و موافقت کمیسیون بررسی فیلمنامه وزارت ارشاد زمانی مسیر است که صحنه ای از نماز خواندن خانم بزرگ در فیلمنامه گنجانده شود و یا در صحنه ای زن محجبه که با پالتو در

رختخواب خوابیده به شوهرش بگوید : برای اینکه زودتر بخانه بیائی
پانصد تا صلوات فرستادم و یا بیست بار سوره حمد و یا قل هو الله احد را
خواندم .

با روی کار آمدن رژیم ملایان بسیاری از هنرمندان سینما از همکاری با
آنها خود داری کردند و بسیاری از دست اندر کاران دیروز منجمله
مسعود کیمیائی ، داریوش مهرجویی ، بهرام بیضائی ، علی عباسی ،
خسرو سینائی ، ناصر تقوایی ، عباس کیارستمی ، امان منطقی ، رضا
صفائی ، جمشید مشایخی ، عزت الله انتظامی ، شاپور قریب ، امیر
نادری ، محمد متوسلانی ، پروانه معصومی ، فرامرز قریبیان ، علی
حاتمی ، بهمن فرمان آرا ، نادره (حمیده خیر آبادی) ، سعید راد ، شهلا
ریاحی ، رضا کرم رضائی ، محمد علی کشاورز ، نعمت الله گرجی ،
علی نصیریان و .. دست در دست ناپاک و فاسد آخوند گذاشتند تا به
سینمای نامشروع جمهوری اسلامی که هیچ چیز در اراده و خواست تهیه
کننده و کارگردان نیست ، مشروعیت ببخشند . با روی کار آمدن ملایان
کسانیکه تا دیروز سینما آتش میزدند ، تمامی کارگردان و فیلمساز شدند .
سینمای ایران به همان مسیری رفت که موسیقی ما رفت . هرج و مرج
گریبان سینمای ایران را گرفت . بنیاد های مذهبی همگی تهیه کننده شدند
. انجمن های اسلامی جای استودیو های فیلمسازی را گرفتند . پیشقدم این
هرج و مرج وزارت ارشاد اسلامی بود که با استخدام پشت به وطن کرده
هائی چون حسین ترابی ، داود کنعانی ، فرامرز باصری ، باربد طاهری
، مهدی معدنیان ، محمد علی نجفی ، امان منطقی و حسن آقا کریمی و تنی
دیگر شروع به ساختن فیلم های تبلیغاتی برای قتنه ی خمینی نمود .
با فرو پاشی اتحاد جماهیر شوروی ، فستیوال های فیلم جهانی بزرگترین

تولید کننده فیلم خود را از دست دادند . این خلاء باعث شد تا سینمای نامشروع جمهوری اسلامی بازار خوبی برای نمایش پیدا کند . فستیوالها جهانی فیلم بدون در نظر گرفتن اینکه در ایران چه میگذرد و رژیم چه بلائی بسر ملت می آورد ، چپ و راست به فیلم های فیلمسازان ایرانی جایزه داده و میدهند و ملایان آنرا به حساب خود میگذارند . رژیم متوجه میشود که میتوان اعضای کمیته اسکار را به راحتی خرید و با آن دست به یک تبلیغ جهانی گسترده زد . دو فیلم ضعیف اصغر فرهادی : جدائی نادر از سیمین و فروشنده جایزه اسکار بهترین فیلم خارجی را میگیرند . اعطای این دو جایزه کمیته اسکار را نزد جهانیان بی اعتبار می کند . کمیته اسکار خود را نظیر کمیته صلح نوبل به راحتی فروخت . کمیته ای به تروریست عرب یاسر عرفات ، به ویران کننده جهان ، جیمی کارتر و به رئیس جمهور بی اختیار و مجیز گوی آمریکا سید حسین باراک اوباما و شیرین عبادی که باور دارد : اسلام تنها دینی است که به زنان ارزش و مرتبه داده ، جایزه صلح نوبل میدهد . ایتالیائی ها پیشقدم در دادن جایزه میشوند و به فیلم بی سروته باسیکل ران محسن مخملباف جایزه ریمینی سینمای ایتالیا تعلق میگیرد . فستیوال اول که جایزه داد ، هیت داوران مابقی جشنواره ها نیز بدون اینکه فیلم درخور ربودن جایزه باشد به آن جایزه میدهند ، چرا ؟ چون تنها در جهان چند مشتری بیشتر ندارند . وقتی فستیوال فیلم دمشق چپ و راست به فیلم های جمهوری اسلامی جایزه میدهد ، چه سینمای مطرحی در جهان دارد و سؤال این است : براستی که سوری ها فیلم شناس هستند ؟ یا اینکه برای پول یامفتی که از جمهوری اسلامی میگیرند ، می خواهند به آخوند ها حال بدهند . به راستی جشنواره فیلم کره شمالی با نظام پادگانی اش چه رتبه ای در سینمای جهان دارد که جایزه هایش را چپ و راست به فیلمسازان

جمهوری اسلامی میدهد ؟ جشنواره فیلم مسکو به فیلم مبتذل و تبلیغاتی رژیم که : برای آزادی نام دارد و ساخته ی حسین ترابی چهره سر سپرده نظام آخوندی است جایزه میدهد و کسی از هیئت داوران نمی پرسد : شما برای کدام آزادی به این فیلم جایزه دادید ؟ دل فیلمسازان ما به این خوش است که از جشنواره فیلم حراره زیмбаوه جایزه میگیرند . در میان فیلمسازان جمهوری اسلامی ، این عباس کیارستمی است که رکورد دار است .

جمال امید ، مولف تاریخ سینمای ایران و فرهنگ فیلم های سینمای ایران در کتاب فرهنگ فیلم های سینمای ایران 1358 تا 1371 خود می نویسد : تولید 398 فیلم بلند بعد از انقلاب تا زمستان 1370 ، ضرورتی موجه برای چاپ مجموعه ای مستقل در فرهنگ فیلم های سینمای ایران بود . او در چرخشی کاملاً مشخص در به دست آوردن دل ملایان اضافه می کند : سینمای ایران علیرغم تاریخ شصت ساله اش ، فقط در زمان جمهوری اسلامی توانست به عنوان یک صنعت فیلمسازی با هویت ، مستقل ، فرهنگی و هنری ظاهر شود !!!!!!! سینمای جمهوری اسلامی هنر فیلمسازی داخل کشور را از قید تسلط سینمای غرب رهانید !!! سینمای جمهوری اسلامی در جذب استعداد های جوان و ترویج روابط متقابل بین فیلمسازان و تماشاگران جوان که بخش عمده جمعیت کشور را تشکیل میدهند بسیار موفق عمل کرده است !!! در جمهوری اسلامی برای نخستین بار در تاریخ سینمای ایران ، فیلمسازان توانستند بدون هراس از شکست مالی ، فیلم خود را بسازند !!!!! اکنون سینماگر ایرانی می تواند آزادانه !!! بر اساس مضامینی که مستقیماً از فرهنگ سنتی اش نشأت گرفته ، سرگرم کار های خلاقه شده است !!!!! نتیجه ی سینمای جمهوری اسلامی این است که جوامع سینمایی بین المللی با روی گشاده

پذیرای تولیدات سینمای ایران هستند!!!!!! بزرگترین حامی فیلمسازان امروز ایران نظام جمهوری اسلامی است که باعث شده سینمای ایران در عرصه بین المللی جریانی شناخته شده باشد!!! فقط در سال گذشته (1369) 230 فیلم جمهوری اسلامی در 78 جشنواره جهانی فیلم به نمایش گذاشته شد و بسیاری از درخواست ها توسط رژیم جمهوری اسلامی بلاجواب ماند!!!!!! (جشنواره فیلم برخی از کشورها خواهش کرده بودند تا جمهوری اسلامی ، فیلمی برای نمایش ارسال کند که ملایان به آن ترتیب اثر نداده اند) . این اندازه توفیق فرهنگی در عرصه سینمای بین المللی غیر قابل تصور بود!!!! امروزه نظام با افزایش بهای بلیط سینما ، دست فیلمسازان را کاملاً باز گشاده است!!! جمال امید که دستمال یزدی نخستش پاره شده ، به مجیزهای خود ادامه میدهد : حالا که نظام سلامت و درستی!!!!!!!!!!!!!! بر جریان تولید و نمایش حاکم شده ، باید به خلاقیت های حرفه ای بهای بیشتری داد تا افراد با فداکاری، تحرک تازه ای در امور فیلم پدید آورند!!

به راستی شرم بر جمال امید باد که تمام عمرش را صرف نوشتن و جمع آوری تاریخ سینمای ایران کرد و در سالهای پایانی عمر متوجه خطایش شده و بر تمام کارهای گذشته مهر باطل زده ، چون سینمای راستین ایران را در زمان جمهوری اسلامی کشف کرده است .

تاریخ نگار سینمای ایران باور دارد که امروزه فیلمسازان ایرانی نگران سرمایه خود نیستند!!! برای نمونه بنیاد مستضعفان دویست میلیارد تومان در اختیار سر سپرده تازی پرست مجید مجیدی میگذارد تا او زندگی پیامبر زنباره و جنایتکار و گردنه زن اسلام فیلمی ساخته و نامش را شکوفائی فرهنگی بنامد . جمال امید ناجوانمردانه سینمای جمهوری

اسلامی را سینمای مستقل و با هویت می شناسد . سینماگر امروز ایران میتواند آزادانه فیلم بسازد !!!! زمانیکه جمال امید این چنین بر کارنامه خود نجاست می پاشید ، چه زده بود و یا نیاز به چه چیزی داشت ؟

جناب جمال امید یکبار از خودت پرسیده ای که هزینه ساختن فیلم "برای آزادی" حسین ترابی را کی داد ؟ وزارت ارشاد اسلامی . پول ساختن فیلم "تپش تاریخ" را کدام سازمانی به داود کنعانی داد ؟ سیمای جمهوری اسلامی - شبکه اول . هزینه ساخت فیلم "حماسه قرآن" را چه سازمانی قبول کرد ؟ دانشکده هنر های دراماتیک جمهوری اسلامی . پول فیلم "خونبارش" را چه ارگانی به امیر قویدل داد ؟ بخش فرهنگی بنیاد مستضعفان . پول ساخت فیلم "آمریکا نابود است"

را چه ستادی به حسن آقا کریمی داد ؟ ستاد بر گزاری دهه فجر . به راستی که شرم بر جمال امید که یک عمر در نظام شاهنشاهی آقائی کرد . بر بلندای افتخار و شوکت و حرمت نشست و مردم ما فیس و افاده او را با جان و دل خریدند و چنین شد که مجیز مشتی دستار بند بی وطن و دون پایه را گفتند .

سال 1358 آغاز میشود . جمهوری اسلامی نتوانسته سایه ی ترسناکش را بر سینمای ایران بیندازد . چنانچه بعد ها مشاهده می کنیم ، نیازی به اینکار حس نمی شود ، سینماگران قدیمی چنان یک شبه طاهر و دیندار میشوند که باور نکردنی است . دیالوگهای تکراری کافه و کاباره و زیر بازارچه بطور کامل با مهملات مذهبی رنگ و بو میگیرد و با پالتو و مانتو و روسری خوابیدن مد میشود . هیچ کس در هر سن و سال اجازه لمس جنس مخالف را ولو پدر ، مادر و خواهر و برادر را ندارد . ابراهیم حاتمی کیا در فیلم از کرخه تا راین خانمی را به لباس مردانه

ملبس می کند تا هما روستا بتواند برادرش را بغل کند . ایرج قادری فیلم حکم تیر را به نمایش میگذارد . در این فیلم بر خلاف سایر فیلم ها که بدی و خوبی در جدال دائم با یگدیگرند ، بدی و خوبی ، خوش بینی و بد بینی ، فرصت طلبی و نارو زدن همه در کنار هم ظاهر شده و تماشاچی در دریائی از اوهام غرق میشود . مهدی فخیم زاده با ساختن فیلم بدادم برس رفیق گریزی دوباره به مسئله فریب دختران و از آنها فاحشه ساختن دارد . مشکلی که بزودی تمام حجم سینمای ایران را در قالب صیغه پر می میکند و بر روی ننگ روسپیگری رنگ سنت پیامبر می باشد .

رضا صفائی برای اینکه از قافله اسلامی عقب نماند ، فیلم مرد خدا را میسازد . درون مایه فیلم ، سوژه قدیمی فیلم های جاهلی ایرانی است . این بار هم مرد نماز خوانی عاشق فاحشه ای میشود و آب توبه به سر او میریزد ولی روسپی به زندگی قبلی خود بر میگردد . بتدریج بازار دستمال بدست های سینما گر پیدا میشود . معدی معدنیان با ساختن فیلم فریاد مجاهد به بازگوئی قصه فتنه ی خمینی در سال 1342 می پردازد .

به تبعیت از رضا صفائی ، عزیزالله رفیعی فیلم حق و ناحق را میسازد : مرد نماز خوانی در سفر تهران با فاحشه ای که در دام یک خانم رئیس است آشنا میشود و او را نجات داده و بعد متوجه میشود که برادرش احمد عاشق همین فاحشه است . آخر فیلم برای اینکه نه سیخ بسوزد و نه کباب مشخص میشود که فاحشه یک خواهر دوقلو دارد !!!

بنا به سفارش صدا و سیمای جمهوری اسلامی ، داود کنعانی و شخصی بنام حسین فردوست که تشابه اسمی با فردوست ، اعلام کننده ی بی طرفی ارتش دارد ، فیلم تپش تاریخ را که بازگوئی فریب مردم از 17 شهریور تا 22 بهمن 1357 است میسازند . محمد علی نجفی ، سر سپرده ی دیگر

رژیم آخوندی فیلم های ليله القدر و جنگ اطهر را میسازد . در این بین نویسندگان تاتر نظیر محمود استاد محمد با تصور رسیدن به بهشت موعود برای فیلمسازان نو ظهور اسلامی قلم میزنند . علی عباسی نیز برای پیدا کردن جای پائی در سینمای جمهوری اسلامی هزینه ساخت فیلم شهادت را که بازگوئی حرکت های اسلامی از سال 42 تا 57 است را می پردازد . پرویز صیاد ، صمد آقای فیلم های فارسی ، فیلم بن بست را میسازد که در این فیلم به ماجرای عشق دختری به یک ساواکی که برای دستیگری برادر دختر خانه ی آنها را زیر نظر دارد می پردازد . فیلم بعدی پرویز صیاد در ادامه سریالهای صمد آقا ، ساختن فیلم صمد به شهر میرود میباشد که در سکانس آخر فیلم در میان برج های سر بفلک کشیده ، صمد فریاد آب حوض می کشیم را سر میدهد . نوبت به باربد طاهری می افتد که دوربین به دست و با افتخار سقوط 57 را بسازد و با فیلمش نوید آزادی ، برابری ، رفاه ، شادی ، پیشرفت ، امید و سازندگی و والائی بدهد !

پرویز کیمیای سازنده فیلم های مغولها و باغ سنگی هم جو گیر شده و تصورش این است که با آمدن ملایان به استعمار خارجیان پایان داده میشود . او در فیلم اوکی مستر که محصول تلویزیون دولتی است ، ناکس داری را وارد دهی کرده تا انحصار استخراج نفت را از اهالی بگیرد !!! او همراه خود زنی بنام سیندرلا (کریستین ماز) را برده تا عقاید و سنت های اهالی را از آنها گرفته و یک جامعه صد در صد مصرفی بسازد . کوکا کولا ، رادیو و تلویزیون ، سیگار های خارجی حجم ده را پر می کند و اهالی ده انگلیسی صحبت می کنند !!!! تا اینکه مردم با راهنمایی مرد متدین و با خدای ده که نمایندگی آخوند ها را دارد بیدار شده و داری را از ده بیرون می کند . در اوکی مستر ، کیمیای ، ایران

زمان شاه را به دهی تشبیه می کند که مورد هجوم و غارت امپریالیسم غرب قرار گرفته است . مردم ده با اسلام فاصله گرفته اند ، لباس هیپی ها را پوشیده ، ویسکی میخورند و رقص راک اندرول می کنند !!! به راستی در چه دوره ای از تاریخ ایران چنین وضعی که کیمیاوی به تصویر کشیده نمایان است ؟ منتقدین آن روز سینما این اثر کیمیاوی را به سقوط 57 شاه و نظام پادشاهی تشبیه کردند ، خصوصا آخر فیلم را که ده نابود شده در زیر بطری های پلاستیکی نوشابه دفن شده است . آنها نماد پیرمرد با خدائی که مردم را بیدار کرد به آخوند جنایتکار و عقب مانده ای چون خمینی ارتباط میدهند . البته اینکار زشت و به دور از واقعیت را داریوش مهرجویی با فیلم هامون و مانی حقیقی با فیلم پذیرائی ساده تکرار می کنند . در پذیرائی ساده که تشابه زیادی با اوکی مستر دارد ، پول آمریکای جهانخوار مردم ده را خریده و مردم ده حاضرند در ازای گرفتن پول از اخلاق و انسانیت بگذرند . پدر جسد کودک تازه مرده اش را به گرگ می سپارد ، برادر به برادر نارو میزند ، مرد دلال حیوان زبان بسته ی رو بمرگ را رها می کند و میرود و آنوقت خمینی جلاد و جنایتکار در قالب پیرمردی عارف که پشت به مادیات کرده است ظاهر میشود . ایکاش کیمیاوی ها و حقیقی ها ، مهرجویی ها و کیمیائی ها کمی شرف در وجودشان باقی مانده باشد تا ببینند نظام آخوندی مورد حمایت آنان چه بلائی بر سر ایران و ایرانی آورد . چگونه ملایان ایران را در فساد و سقوط اخلاقی فرو بردند .

پرویز کیمیاوی همراه با نصیب نصیبی ، ناصر تقوایی ، منوچهر عسگری نصب جزو گروهی بودند که زیر نظر فریدون رهنما در دفتر پژوهش تلویزیون ملی ایران در زمان شاه فقید فیلم مستند و کوتاه می ساختند .



باغ سنگی ساخته پرویز کیمیاوی



پرویز کیمیاوی

سینمای جمهوری اسلامی به یکبار تمام معیار های دیروز سینمای ایران را بهم ریخت .

اگر تا دیروز در سینمای ما تضادی بین شهر و روستا وجود داشت و در آن شهر مکانی بی انتها با انبوه زشتی ها و رذیلت ها و نامردمی و روستا مکانی برای صمیمت های بیکران و یکرنگی های بی غل و غش بود ، که بکرات نمونه های آنرا در فیلم های مجید محسنی ، وحدت (صفر علی) ، سیامک یاسمی ، و... دیدیم و شاهد بودیم که چطور روستائیان ساده دل وقتی به شهر می آمدند اسیر دروغ و دورویی شهر نشینان سیاه دل قرار گرفته و با خاطری آزرده به ده خود باز می گشتند .

در سینمای سنتی ما ، تضاد دیگری وجود داشت و آن بالای شهر و پائین شهر بود . در این نوع فیلم ، قهرمان فیلم گرچه از پائین شهر و از بطن فقر و نداری زاده شده بود ولی پر بود از مردانگی ، صفا ، درستی ، یکرنگی و دلخوش به زندگی ساده ، که در پایان طبقه حریص و فاسد را با انسانیت آشنائی میدهد که نمونه بارز آن گنج قارون بود .

در سینمای دیروز کشورمان یک سوژه ماندگار دیگری هم داشتیم : زن زیبا و خوش صدائی که از بد روزگار و نیاز سر از کافه و کاباره در می آورد ، استثمار گر بی انصافی که او را اسیر می کند و قهرمانی که زن را نجات میدهد .

در ابتداء سینماگران موج نوئی خط فاصله ای میان بدنه سینما و به اصطلاح خودشان سینمای متفاوت به وجود آوردند که حاصلش هر چه بود به ضرر توده ها و نابودی فرهنگ و زوال و سقوط عاطفی منجر شد . جمهوری اسلامی بر روی تمام فروزه های نیک اخلاقی خط کشید و تظاهر به دینداری را چنان زشت و تهوع آور در سینمای خود گنجانده که

حال تماشایی را بهم زده و میزند . بالا و پائین شهر با فقیر شدن تمام مردم از بین رفت و تضادی نو به وجود آمد 95 درصد توده های فقیر و زجر کشیده و 5 درصد ملا و آقا زاده که زندگی آنچنانی دارند . در سینمای جمهوری اسلامی پاکی و صفا و یکرنگی جای خود را با شارلاتانی و خیانت و جنایت عوض کرد .

لطمه ای که سینمای جمهوری اسلامی به زن و مقام او وارد ساخت در حد یک فاجعه است .

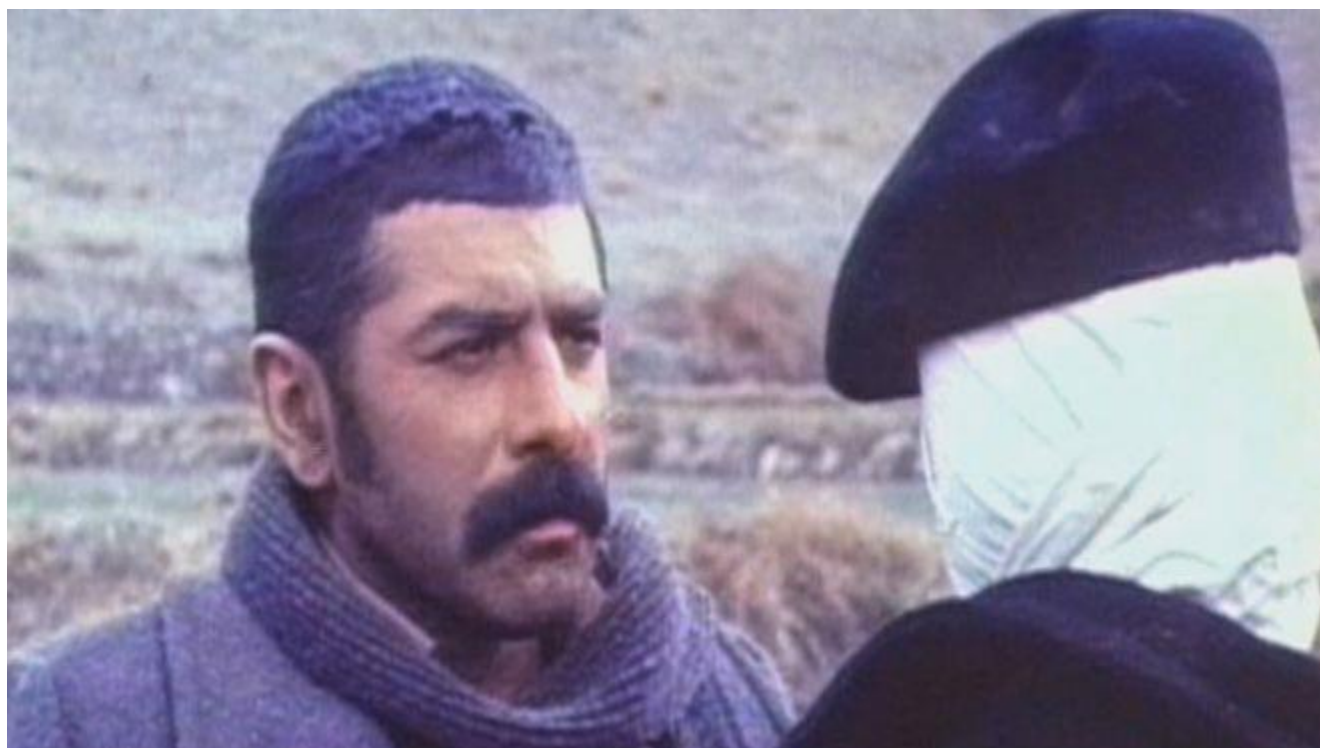
سال 57 ، سال یکه تازی مجیز گویان فتنه ی خمینی است . فرامرز باصری با پول دانشکده هنر های دراماتیک و اداره کل تولید فیلم و عکس جمهوری اسلامی ، حماسه قرآن را میسازد . به دنبال این سر سپرده حسین ترابی با پول وزارت ارشاد اسلامی فیلم تبلیغاتی "برای آزادی" را میسازد .

از فیلم های مطرح این سال باید به فیلم سایه های بلند باد ساخته بهمن فرمان آرا اشاره کنم .



دو پوستر از فیلم سایه های بلند باد

بهمن فرمان آرا در عصر جدال سنت و مدرنیته سینمای ایران که زمینه
ی سقوط نظام شاهنشاهی را رقم زد ، تفکری نیمه فلسفی و اجتماعی را
به تصویر می کشد . شروع فیلم که با سجده افراد ده در مقابل مترسکی
(شاه) شروع میشود که نماد قدرت و نیرو و حکم کننده است . سپس
تماشاچی با نمادی پوچ و وانهاده ای بنام عبدالله (فرامرز قریبیان)
مواجه میشود . عبدالله برای مترسک چشم و ابرو می کشد و به
اصطلاح کارگردان به آن روح میدمد . با این کار عبدالله مترسک تبدیل
به موجود خوفناکی میشود . مردم از مترسک فاصله میگیرند و تنها عده
ای کم دور و بر مترسک میگردند . بهمن فرمان آرا در اوج نامردی و
بی بینشی زیر سایه دگر اندیشی !!!! شاه را به مترسک و اطرافیانش را
بادنجان دور قاب چین تشبیه می کند و ایران را کوچک کرده و به عنوان
دهی بزرگ معرفی می کند .

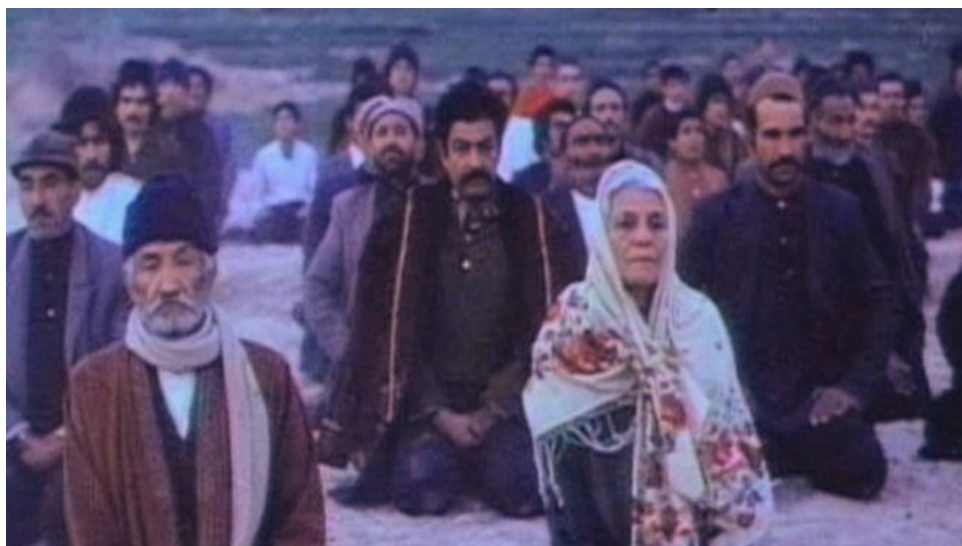


فرامرز قریبیان

اهالی از مترسک (شاه) فاصله میگیرند و بجای آنها کسانی که مترسک را بزرگ کرده و به او القاب خداگونه میدهند ، حاکم بر ده میشوند .

فیلم دقیقاً در زمان فتنه ی خمینی علیه حکومت پهلوی ساخته شده و نگاهی کاملاً معترضانه به رژیم و حاکمان نظام شاهنشاهی دارد. به همین دلیل این فیلم در زمان ساختش اجازه ی اکران نگرفت. بنا به تصور بهمن فرمان آرا ، مترسک نمادی از حکومتی دیکتاتور است که با به وجود آوردن وحشت و هراس به بقای خود ادامه داده و گاهی برای زهر چشم گرفتن، دست به شکار مردمش می زند. حکومتی که بانی اش خود مردمی هستند که امروز از آن وحشت دارند.

عبدالله همان انقلاب گری است که علیه چنین دولت و رژیم استبدادی ای به پا می خیزد ولی به دلیل حمایت نشدن از طرف مردم جامعه به علت ترس و فرمانبرداری، در این راه تنها مانده و شهید آزادی می شود. (اشاره به سال 1342 و فتنه ی خرداد خمینی که ناکام ماند و در جریان آن این دیو دستار بند را به ترکیه تبعید کردند) او همان فردی است که جرعه ای از آزادی نوشید و دریا (رژیم حاکم) در مقابلش طغیان کرد.



خوشبختانه فیلم مهجور سایه های بلند باد پیش و پس از فتنه ی خمینی در ایران گمنام ماند.

فیلم های سال 1358 سینمای جمهوری اسلامی :

حکم تیر : ایرج قادری

بدادم برس رفیق : مهدی فخیم زاده

روز های بی خبری : امیر شروان

سرخ پوست ها : غلامحسین لطفی

مرد خدا : رضا صفائی

نفس گیر : محمود کوشان

فریاد مجاهد : مهدی معدنیان

باغ بلور : ناصر محمدی

لبه تیغ : کامران قدکچیان

ساخت ایران : امیر نادری

حق و ناحق : عزیزالله رفیعی

تپش تاریخ : داود کنعانی

لیلہ القدر : محمد علی نجفی

شهادت : لودتز بیکر

بن بست : پرویز صیاد

جنگ اطهر : محمد علی نجفی

تا آخرین نفس : کامران قدکچیان

تکیه بر باد : فریدون ژورک

صمد به شهر میرود : پرویز صیاد

زرخرید : رضا صفائی

سقوط 57 : باربد طاهری
 اوکی مستر : پرویز کیمیاوی
 بر فراز آسمانها : فردین
 حماسه قرآن : فرامرز باصری
 سایه های بلند باد : بهمن فرمان آرا
 برای آزادی : حسین ترابی
 خیابانی ها : محمد صفار
 گدای اشراف زاده : عزیزالله بهادری
 سرنوشت سازان : جهانگیر جهانگیری
 زخم خنجر رفیق : عزیزالله بهادری
 عبور از مرز شب : محمد باقر خسروی

سال 1359

سال 59 را با فیلم پرواز در قفس حبیب کاوش شروع می کنیم . پسر دارا عاشق مستخدمه خانه شده و پدر و مادر متمول برای حفظ فاصله طبقاتی پسر خود و مستخدمه خانه را با سمی که سگ های ولگرد را می کشند به قتل میرسانند .

علیرضا داود نژاد به تبعیت از کلام خمینی راجع مادر محمود طریق الاسلام که گفته بود : این مادر که بچه اش را لو داد و ما او را کشتیم ، نمونه شد در اسلام ، فیلم قدغن را میسازد . سه دوست به دوست قدیمی خود پناه میبرند ، غافل از اینکه او پاسدار شده و هر سه آنها را تحویل جلادان رژیم میدهد .

بوی تند بی اعتمادی ، خشونت و پاره شدن روابط انسانی با تولیدات سینمای جمهوری اسلامی به مشام میرسد .

تقی کیوان سلحشور که آتش زدن سینما جزو افتخارات زندگیش است ، فیلم پرواز بسوی مینو را میسازد . یک کارگر اخراجی وارد گروه چریکی شده و یک نماینده مجلس زمان شاه را ترور می کند . او تصمیم میگیرد با کمک چند تن زندان اوین را گشوده و زندانیان را آزاد کند که موفق نمی شود .

رضا صفائی که در کارنامه فیلمسازیش ده ها فیلم ساز و ضربی و کاباره ای دارد ، در یک چرخش بوقلمون گونه فیلم قیام را میسازد و ثابت می کند که در هر شرایطی میتواند با نرخ روز نان خورد .

در سال 59 شهرزاد (کبری سعیدی) هنر پیشه درجه دو فیلم های فارسی تنها ترین فیلم خود را بنام مریم و مانی میسازد . فیلمی بی مایه با سوژه ای تکراری .

امیر قویدل بنا به توصیه بنیاد مستضعفان دروغ نامه ای بنام خونبارش را به فیلم مبدل میسازد . در این فیلم عاملان کشتار 17 شهریور میدان ژاله را بجای مزدوران فلسطینی ، ارتش معرفی کرده و اینکه چگونه سه سرباز ارتشی میدان را ترک گفته و به مردم می پیوندند . ماموران جهت دستگیری این سه سرباز برآمده ، یکی از آنها را کشته و دو تن دیگر را مجروح می کنند .

چهره قدیمی سینمای سنتی ایران و گریمر صاحب نام که هم نامش و هم اسم فامیلش همواره مورد بحث دوستان و آشنایانش قرار گرفته که چرا آنها را عوض نمی کنی و او اصرار بر حفظ نام و نام فامیلش دارد ، خود را به ملایان خیلی ارزان می فروشد . اصغر بیچاره با ساختن فیلم

سند زنده ، ثابت می کند که لایق همان اسم و فامیل است .
 خود فروخته های سینمای دیروز ایران کم نیستند . منصور تهرانی با
 ساختن فیلم فریاد تا ترور ، دست به ترور رئیس دادرسی ارتش میزند .
 خسرو سینائی با فیلم زنده باد ، امان منطقی با فیلم سرباز اسلام ، ناصر
 محمدی با فیلم قدیس تمامی از قماش سینماگران بی هویت هستند که یوغ
 بندگی ملایان را بگردن انداختند . خسرو سینائی با ساختن فیلم زنده باد ،
 موفق به دریافت جایزه انجمن مبارزان ضد فاشیسم چکسلواکی میشود .
 اکبر صادقی بر اساس داستانی بنام شمر ، فصل جدیدی از تعزیه خوانی
 را به تصویر می کشد . فیلم او شیطان نام دارد . او داستان امام حسین و
 شمر را به حاج حسین کارگردان تعزیه و کاظم که نقش شمر را بازی می
 کند منتقل و آنها را بخاطر عشق مشترکی به یک دختر بجان هم می
 اندازد و دست آخر شمر (کاظم) امام حسین (حاج حسین) را می کشد
 . نزدیکی این داستان به اصل ماجرا که چگونه امام حسین ، ارینب زیبا
 روی عرب و عشق یزید را ربود و بخاطر این زن جانش را از دست داد
 ، قابل توجه است . نکته ای که آخوند مغز فندقی متوجه آن نشد .

فیلم های 1359 سینمای جمهوری اسلامی:

پرواز در قفس : حبیب کاوش

قدغن : علیرضا داود نژاد

پرواز بسوی مینو: تقی کیوان سلحشور

نفس بریده : سیروس الوند

مریم و مانی : کبری سعیدی

امشب اشکی می ریزد : منوچهری مصیری
خونبارش : امیر (امید) قویدل
زمزمه محبت : امیر شروان
برادر کشی : ایرج قادری
سند زنده : اصغر بیچاره
از فریاد تا ترور : منصور تهرانی
مشت مرد : حسین قاسمی وند
زنده باد : خسرو سینائی
شیطان : اکبر صادقی
سرباز اسلام : امان منطقی
با عشق مردن : اکبر صادقی
قدیس : ناصر محمدی

سال 1360 ، دستمایه های جدید آخوند ها در سینمای جمهوری اسلامی

آخوند اشغالگر پیاده کردن مقاصد و کسب قدرت را تنها در کوبیدن رژیم شاهنشاهی و اقدامات بنیادی نظام شاه دنبال می کند . بدعتی که تنها خاص ملایان نبوده و در کشور ما هر رژیمی که روی کار آمده سعی بر نابودی و بیرنگ کردن تمام سازندگی های حکومت قبلی نموده است .
برای انجام این توطئه رذیلانه چه کسانی بهتر از صاحبان قلم و

فیلمسازان بی وطن بوقلمون صفت . آغاز سال 1360 را با فیلم آفتاب نشین ها ساخته ی مهدی صباغزاده و بر اساس داستانی از اصلاحات ارضی زمان شاه به قلم فریدون جیرانی شروع می کنیم . اصلاحات ارضی که بخاطر آن آخوند جنایتکار مال پرست ، خمینی ، با از دست دادن هفده آبادی بلوای خرداد سال 1342 را به راه انداخت .

حسن آقا کریمی نیز فیلم شعار گونه و ابلهانه آمریکا نابود است را با پول ستاد بر گزاری دهه فجر میسازد .

دلچکی بنام محمد باقر خسروی با یاری گرفتن از بازی پرویز فنی زاده ، داود رشیدی ، رضا کرم رضائی فیلم اعدامی را میسازد . پرویز فنی زاده با تفنگ بادی به تصویر و چشمان شاه شلیک می کند . این تصاویر به دست ساواک می افتد و ساواک ، سیا و موساد به دنبال کشف توطئه ی قتل شاه فقید بر می آیند . چگونه میشود که کسانی که در نظام شاهنشاهی رشد کردند و بر بالهای افتخار و شهرت و رفاه نشستند ، یک شبه تن به این همه خفت و نامردمی و بی سپاسی بیالایند .

به راستی محمد باقر خسروی کیست ؟ کارگردان مجموعه تلویزیونی خانواده حمزه علی خان و سازنده فیلم های گرداب و بنفشه زار که نمایش داده نشدند . کسی که حتی ساخته هایش در نظام آخوندی پروانه نمایش نمی گیرد با مسخره کردن شاه ، عزیز ملایان میشود .

منوچهر احمدی ، نو رسیده دیگری از تبار کارگردانهای جمهوری اسلامی با برداشت از داستان مروارید شوم جان اشتاین بک فیلمی بنام موج طوفان با شرکت خودش میسازد و داستان جان اشتاین بک را به فتنه ی خمینی بخیه میزند .

جمشید حیدری هم فیلمی بنام مرز ساخته و نشان میدهد که چگونه اهالی یک ده با کمک یک استوار اخراجی جلوی قوای عراقی را میگیرند .

حسن قلی زاده در قالب فیلمنامه نویس ، تهیه کننده ، کارگردان و فیلمبردار و ادیتور فیلم تبلیغاتی و دور از واقعیت 1936 را میسازد که در جریان آن یک کارگر خود را کاندید نمایندگی مجلس شورای اسلامی می کند که در نهایت 1936 رای از محله خود کسب می کند . این فیلم زمانی ساخته میشود که اکثر کرسی های مجلس توسط ملایان اشغال شده است .

صدا و سیمای جمهوری اسلامی برای فیلم تبلیغاتی دیگری علیه نظام شاهنشاهی به داریوش فرهنگ پول میدهد تا فیلم رسول پسر ابوالقاسم که برداشتی از نام پیامبر جنایتکار ، دزد و زنباره ی اسلام است را بسازد .

داریوش فرهنگ رخشانی ، متولد 1326 خورشیدی در آبادان و فارغ التحصیل رشته ی تاتر از دانشکده ی هنر های زیبا دانشگاه تهران . برخی از نمایش های او در زمان شاه فقید : آدم آدم است ، ماجرای باغ وحش ، باغ آلبالو ، پرواز بندگان ، عروس خون ، پیشخدمت گنگ و داستانی نه تازه . فعالیت سینمایی با ساختن فیلم رسول پسر ابوالقاسم . در سالهای بعد شاهد فعالیت های او در سینمای جمهوری اسلامی هستیم .

حبیب کاوش که پرواز در قفس او را سال گذشته دیده بودیم بر اساس داستانی از خسرو حکیم رابط (آنجا که ماهی ها سنگ میشوند) فیلمی تحت نام فصل خون میسازد . اینک ساواک دستمایه فیلمسازان جمهوری اسلامی شده است . عمو تراب صیاد بندر پهلوی بخاطر فعالیت های

سیاسی تحت تعقیب ساواک است . او حرکت مبارزاتی علیه رژیم شاه را با کمک دوستش سید شکل میدهد . ساواک که از عمو تراب واهمه دارد !!!!! شایع می کند که عمو تراب ساواکی است !!! مردم هم گول ساواک را خورده و عمو تراب را می کشند !!! ولی یکی از جوانان بندر که تحت تاثیر افکار عمو تراب قرار گرفته ، پرچم مبارزه را به اهتزاز در می آورد !

حسن رفیعی نیز به دنبال خواست ملایان ، به مسئله ارباب و رعیتی که دیگر وجود ندارد پرداخته و در فیلم دانه های گندم جوانی بنام یدالله زارعین را علیه ارباب می شوراند . ژاندارم های زمان شاه به طرفداری از ارباب ، یدالله را می کشند و آخر فیلم کودکی تفنگ یدالله را برداشته و دور میشود تا سال 57 برگشته و زارعین را از جور ارباب نجات دهد !

پرویز نوری ، متولد 1317 خورشیدی در تهران . منتقد فیلم از سال 1332 در نشریات ستاره سینما و فیلم و هنر . نویسنده فیلمنامه زمین تلخ در سال 1341 . کارگردان فیلم سه تا جاهل ، عیالوار ، خوش غیرت ، ماجراهای علاء الدین و چراغ جادو ، مرد و نامرد ، سه فراری ، یک خوشگل و هزار مشکل و... در چرخشی غیر منتظره قدم در جای پای مسعود کیمیائی گذاشته و در فیلم طلوع انفجار ، قیصر وار چهار ساواکی را که بنا به گفته شخصی پسرش را به قتل رسانده اند می کشد .

زمان ، زمان عصیان کسانی است که تا دیروز چرخ های سینمای ایران را بگردش در می آوردند و امروز در خدمت مشتی بی وطن دستار بند به آرمانهای مردم خود پشت کرده و از ایران آباد دیروز ویرانه ای میسازند که جغد از ماندن در آن واهمه دارد . جهانگیر جهانگیری فیلم

عصیانگران را با شرکت گرشا رئوفی میسازد . سید مجتبی که پدرش توسط ارباب به قتل رسیده ، اهالی ده را شورانده ، ارباب و پسرش را به قتل میرساند .

مهره سر سپرده و تغییر ماهیت داده ی رژیامیر (امید) قویدل ، متولد 1326 خورشیدی در مشهد ، در 1340 ترک تحصیل کرده و جزو سیاهی لشکر های تاتر پارس به کار تاتری می پردازد . با ساموئل خاچیکیان آشنا میشود و فیلمنامه مرگ در باران را می نویسد . با روی کار آمدن ملایان و خالی شدن صحنه از وجود سینماگران و کرنش خاصی که از خود نشان آخوند ها میدهد به ساختن فیلمهایی چون خونبارش و برنج خونین و نوشتن فیلمنامه میرزا کوچک خان جنگلی ، تجزیه طالب مورد حمایت آخوندها می پردازد . از فیلم های کوتاه این سر سپرده باید به عاشورا در مزینان و السلطان ابوالحسن علی بن موسی الرضا اشاره داشت .

امیر قویدل در برنج خونین داستان مسخره ای را به فیلم تبدیل می کند . آمریکائی ها برای نابودی صنعت کشاورزی ایران اقدام به وارد کردن کرم ساقه خواربرنج می کنند . اهالی آگاه و برنج کاران می خواهند این کرم را از بین ببرند و آن وقت ساواک هر که را که در راه دفع این کرم عمل کند ، می کشد !!!!! منجمله مهندس نادری را که سر دسته مخالفین سیاست های شاه در امر نابودی صنعت کشاورزی ایران است !!!!!!!!!

کجا است امیر قویدل که امروز به معنای واقعی نابودی صنعت کشاورزی در راستای منافع آقا زاده ها ، واقف شود ؟

اکبر صادقی نیز فیلم تبلیغاتی و آخوندی "در محاصره" را میسازد . یک

استوار ژاندارمری خانواده اش را شاه دوست بار می آورد ، ولی یکی از فرزندان بنام سید حسین ، مخالف شاه میشود و فرزندان را ضد شاه بار می آورد .

در سال 1360 آخوند با دستمایه قرار دادن مسائلی از رژیم شاه ، سعی بر کوبیدن و فریب مردم دارد . این بار مسافران خارجی و توریست ها که پیام آوران فرهنگ منحنط غرب هستند !!! مورد حمله قرار میگیرند . جمشید حیدری در فیلم کرکس ها میمیرند ، میدان را به پسر دربان یک هتل بزرگ بنام عزیز داده و او با کمک دوستش امیر هتل را غیر مطمئن ساخته و باعث رفتن توریست ها میشوند .

اوج خفت و سر سپردگی سینما گران دیروز ایران را باید در وجود امیر نادری و فیلم "جستجو" دید . زمانیکه مسعود کیمیائی به سر پرستی بخش تولید فیلم تلویزیون جمهوری اسلامی منصوب میشود ، او امیر نادری را به ساختن این فیلم وامیدارد و نادری دوربین به دست در بهشت زهرا به دنبال تشخیص هویت کشته شدگان فتنه ی خمینی میگردد .

فیلم های سال 1360 سینمای جمهوری اسلامی :

مرز: جمشید حیدری

هزارونه صد و سی و شش : حسن قلی زاده

موج طوفان : منوچهر احمدی

اعدامی : محمد باقر خسروی
آمریکا نابود است : حسن آقا کریمی
میراث من جنون : مهدی فخیم زاده
دست شیطان : حسن زند باف
رسول پسر ابوالقاسم : داریوش فرهنگ
آفتاب نشین ها : مهدی صباغزاده
فصل خون : حبیب کاوش
هجرت : میلاد
دانه های گندم : حسن رفیعی
طلوع انفجار : پرویز نوری
عصیانگران : جهانگیر جهانگیری
برنج خونین : امیر (امید) قویدل
در محاصره : اکبر صادقی
خانه آقای حق دوست : محمود سمیعی
کرکس ها میمیرند : جمشید حیدری
جستجو : امیر نادری

جنگ خانمانسوز ایران و عراق که عامل اصلی آن آخوند وژن خمینی

بود و این عقب مانده ی جنایتکار از جنگ به عنوان یک موهبت الهی یاد میکرد ، دستمایه ی برای آخوند ها و سینما گران پیروی آنها گشت . این بار هم ملایان فریبکار با یک ترفند حساب شده مسئله دخالت خود در اوضاع عراق و آتش افروزی خویش را به حساب دفاع مقدس گذاشتند و در رسانه های خود بوق و کرنا راه انداختند که نماد سینمای ملی !!!! و فیلمسازی ایرانی و وجود نماد و نشانه های هویتی ملی – مذهبی در دفاع مقدس بسیار واضح تر از مسائلی بوده و هست که سینمای ایران با آن دمخور بوده است .

رژیم اشغالگر جمهوری اسلامی مدعی میشود که آغاز شکل گیری و شروع خلاقیت نسل جدید فیلمسازی از زمان اشغال ایران توسط ملایان شروع شده و این آخوند ها بودند که سینما گران دیروز ایران را با این موهبت آشنا کرده و آنها هنر و خلاقیت خود را در خدمت اسلام عزیز به کار گرفتند .

در توجیه فریب مردم و فیلمسازان آخوند میگوید :سینمای دفاع مقدس را نباید با سینمای جنگ یکسان دانست، سینمای جنگ ملزومات و ساختارها و غالب های خاص خودش را دارد که سینمای شکل گرفته با عنوان سینمای دفاع مقدس هیچ یک از آنان را نمی پذیرد.سینمای دفاع مقدس را میتوان مطمئنا منحصر به جنگ تحمیلی ایران و عراق دانست چرا که سینمای شکل گرفته پیرامون مساله دفاع مقدس برگرفته از همین واقیت جنگ تحمیلی است !!!

مسئله جنگ و دفاع مقدس به دلیل تحمیلی بودن آن !!!!!!! و مطرح شدن مسئله دفاع و حفظ ناموس و مملکت !!!!! باعث شده بود تا تمامی

فیلمسازان و هنرمندان به هر شکلی با این مسئله درگیر شوند چرا که دیگر جنگ با تمام وجوه زندگی مردم جامعه پیوند خورده بود. از زن و بچه گرفته تا پیر و جوان همگی خواسته و نا خواسته درگیر مسئله جنگ بودند که دیگر با زندگی روزمره آنان پیوند خورده بود و فیلمسازان و هنرمندان اگر دغده آرمانهای دفاع مقدس را هم نداشتند به دلیل مواجه بودن با این مسئله به این موضوع پرداختند

آغاز و شکل گیری مباحث هنر دینی !!!!!!! و سینمای بومی با چشم انداز جهانی نیز در این کلیت کلید خورد و دفاع مقدس مسئله ای برای طرح و آغاز این جریان شده بود و در واقع مسئله دفاع مقدس به دلیل ایرانی !!!!! بودن و کاملاً بومی بودن آن اذهان را به سمت هنر بومی و هنر دینی سوق داد. سردمدار این جریان و رهبری فکری و عملی آن نیز با اندیشه ها و آثار هنرمند شهید سید مرتضی آوینی در سینمای ایران شکل گرفت و در واقع با شروع به کار مجموعه ارزشمند روایت فتح، سینمای دفاع مقدس ایران هویت مستقل خود شناخت.

شهید سید مرتضی آوینی کیست ؟



مرتضی (کامران) آوینی در شهریور 1326 خورشیدی در شهر ری به دنیا آمد. در سال 1344 به عنوان دانشجوی معماری وارد دانشکده هنر های زیبای دانشگاه تهران شد. مهره پشت به وطن کرده امروز، مسعود بهنود در مورد او می نویسد: مرتضی بچه ی تند روئی بود. در هر دوره حالی داشت! یک بار زده بود به مواد مخدر و این جور چیز ها. تمام دستش سوزن سوزن بود. یک دوره هم هیپی شد. قرتی مآب شده بود. دست بند می بست. در سال 56 یکباره زد به عرفان و ادبیات عرفانی.

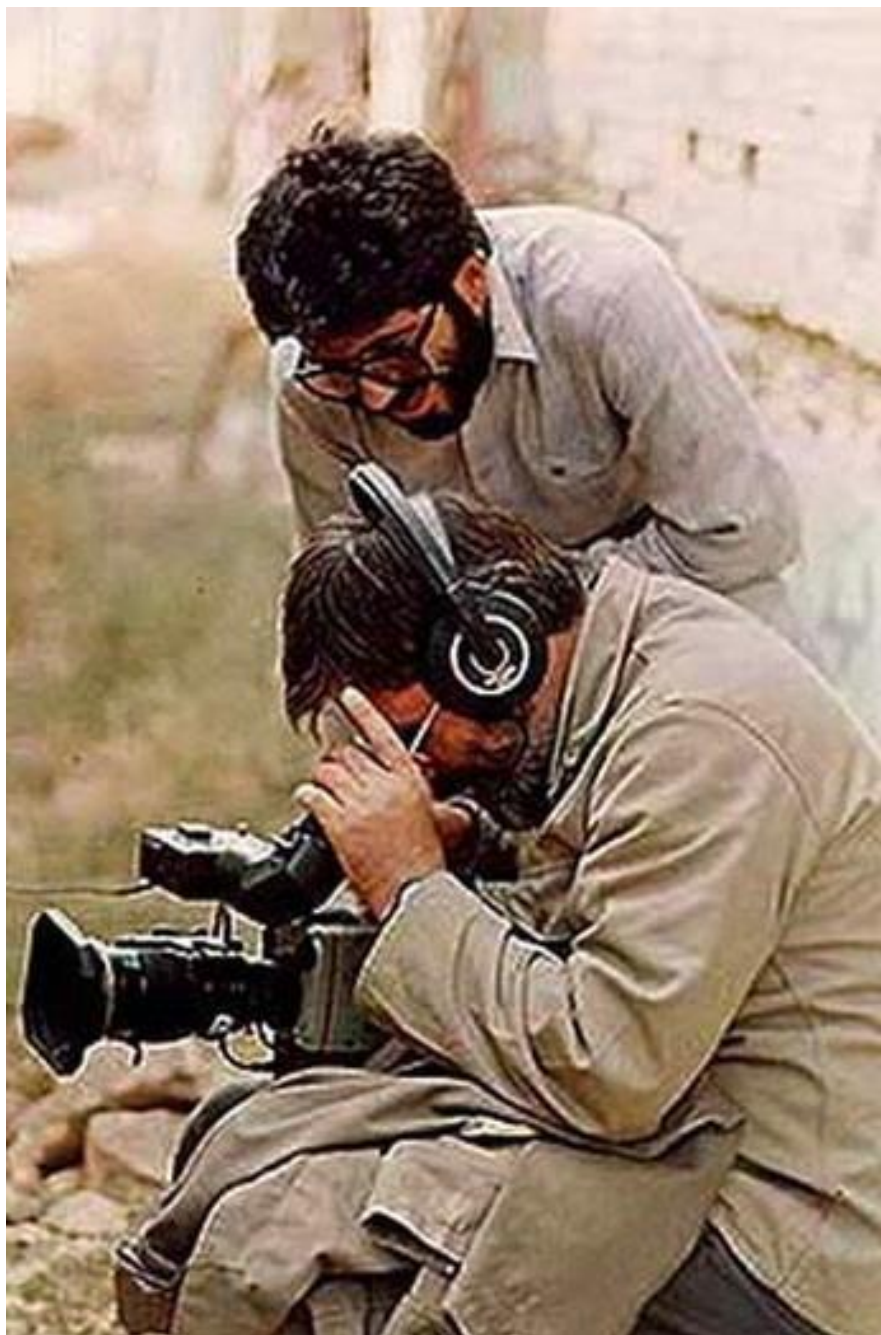
امیر هوشنگ اردلان همکلاس سابق او میگوید: کامران آوینی هیچ شباهتی به آوینی پس از انقلاب نداشت.

همسرش، مریم امینی میگوید: پس از انقلاب، مرتضی سیگار کشیدن را کنار گذاشت. علتش این بود که زشت است جلوی امام زمان کسی سیگار بکشد!!!! وقتی او با افکار و اندیشه های امام خمینی آشنا شد، انقلابی شد و مسیر زندگیش را تغییر داد.

معمار دیروز بنا به ضرورت انقلاب!!!! فیلمساز میشود، فیلمسازی که الگوی مابقی مستند سازان جنگ نظیر ابراهیم حاتمی کیا است.

از مستند های او میتوان به شش روز در ترکمن صحرا، سیل خوزستان، خان گزیده ها، حقیقت، هفت قصه از بلوچستان، با تیپ المهدی، شیر مردان خدا کربلا در انتظار است، روایت فتح و شهری در آسمان که در جریان ساختن آخرین فیلمش شهری در آسمان در منطقه فکه

خوزستان بر اثر انفجار مین کشته میشود . آوینی موسسه فرهنگی
روایت فتح را به دستور آخوند جنایتکار سید علی خامنه ای تاسیس نمود .



سید مرتضی آوینی ، دوربین به دست .

سینمای جمهوری اسلامی در سال 1361 :

آغاز سال با نمایش فیلم ابراهیم در گلستان که محصول مجتمع فرهنگ و هنر اسلامی است به کارگردانی ایرج امامی شروع میشود . این فیلم سر آغاز فاصله گرفتن از هویت ملی و ضدیت با آن با جا انداختن تازی پرستی است . بعد ها سینماگران تازی پرست جمهوری اسلامی تمام هم خود را صرف بازسازی افسانه های مذهبی ادیان سامی می کنند که به آنها مفصلا اشاره خواهم کرد .

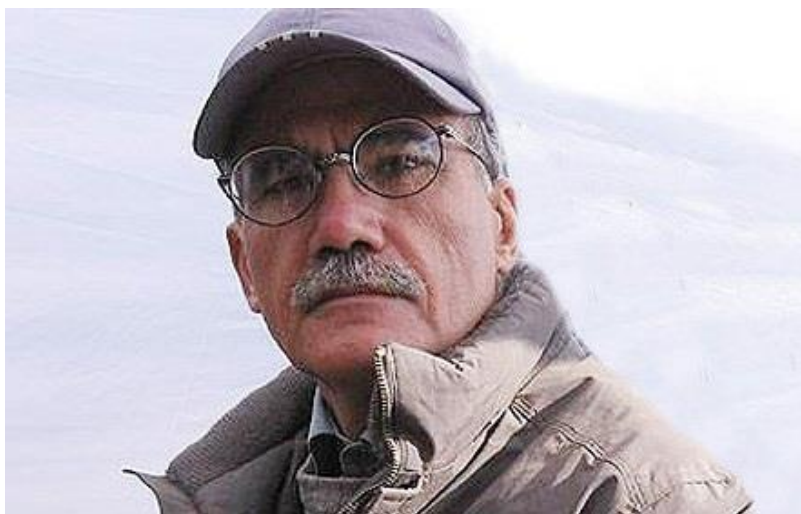
بهرام بیضائی ، فیلم مرگ یزدگرد را میسازد که محصول شبکه اول سیمای جمهوری اسلامی است . در گام بعدی او دست در دست ناپاک مسعود کیمیائی ، نوشته ی خود شب سمور را به کیمیائی میدهد تا او فیلم خط قرمز را بسازد . داستان بر محور ساواک می چرخد . دختری با مامور ساواکی ازدواج می کند و وقتی به شغل همسرش واقف میشود او را می کشد .

فریبرز صالح ، متولد 1323 در تهران . دوبلور فیلمهای خارجی در زمان شاه . بازیگر در فیلم کشتی نوح در سال 1347 در این سال برای خوش خدمتی به ملایان فیلم سفیر را میسازد . اینک پرداختن و بازسازی زندگی ویران کنندگان ایران و نابود کنندگان فرهنگ آن دستمایه جدی سینماگران تازی پرست شده است . امام حسین ، سلیمان خزاعی ، قیس ، ابن زیاد ، مختار ثقفی و... پیامبر گردنه زن اسلام سوژه هائی است برای کسب در آمد و محکم کردن طوق بندگی .

رضا میر لوحی ، متولد 1319 در تهران .آغاز فعالیت تاتری با گروه

شاهین سر کیسیان در سال 1342 و پیوستن به گروه بیژن مفید و نویسندگی فیلم رقاصه شهر در سال 1349 .کارگردان فیلم تپلی (1351) ، خانواده سرکار غضنفر (1351) ، آقای جاهل (1352) و چند فیلم دیگر پیش از مرگ (24 شهریور 1363) برای اینکه از بیضائی و کیمیائی عقب نماند ، فیلم اشباح را که محصول شبکه اول سیمای جمهوری است میسازد . دو تن ساواکی پس از پیروزی فتنه ی خمینی در یک کلبه جنگلی پنهان میشوند و در انتظار شخص سومی هستند که آنها را از مرز رد کند .

حسن هدایت ،متولد 1334 در تهران ، فارغ التحصیل رشته ی مدیریت صنعتی ، فعالیت سینمایی اش را با پیک جنگل و با پول بنیاد مستضعفان شروع می کند .



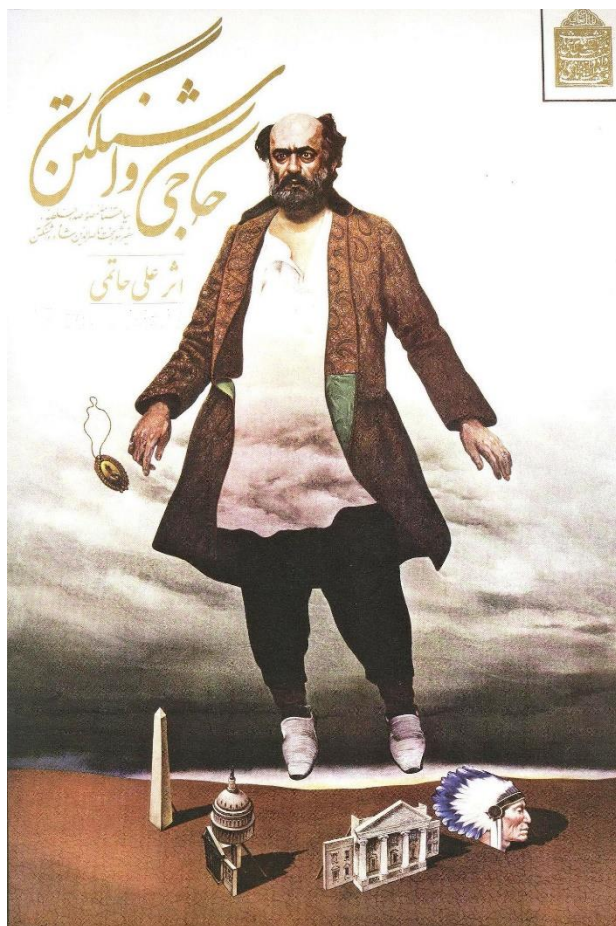
حسن هدایت

میرزا کوچک خان جنگلی ، کمونیست و تجزیه طلب همواره مورد علاقه
آخوند ها بوده و حسن هدایت هم که بعد ها از کارگردانهای پر کار
سینمای جمهوری اسلامی میشود ، سر سپرده خواست ملایان ، سفارش
های آنان را مو به مو انجام میدهد .

سال 1361 سینما و فیلمسازی به یکبار در کام پشت به وطنان و تازی
پرستان فرو میرود . منوچهر حقانی پرست با سرمایه حوزه اندیشه و هنر
اسلامی فیلم تو جیه را میسازد . جوانی مسلمان در رودر روئی با
ساواکی ها و مامورین رژیم شاه با انفجاری خود و آنها را می کشد تا به
مردم آسیبی نرسد !!!!!!!!!!!!!

ایرج قادری به زمین و زمان میزند تا آخوند ها او را مثل فردین و یا
ناصر ملل مطیعی ممنوع الفیلم نکنند . او بار دیگر به مسئله خان و خان
بازی در زمان شاه فقید که سالهاست از بین رفته باز میگردد و مردم ده
را به شورش علیه خان تشویق می کند . ساخته ی او " دادا " نام دارد .

کارگردان جبهه سوم سینمای دیروز ایران علی حاتمی با ساختن فیلم
حاجی واشنگتن به اولین سفیر ناصر الدین شاه ، منصور صدر السطنه
در آمریکا پرداخته و جنون او را بخاطر دوری از وطن به تصویر می
کشد .



فیلم بعدی ایرج قادری برزخی هاست . پس از فتنه ی خمینی عده ای دزد و جنایتکار از زندان آزاد شده و در فرار به دهی مرزی میرسند که کدخدای با خدائی دارد . آنها تحت تاثیر انقلاب اسلامی همراه با کدخدا و اهالی مقابل ارتش صدام حسین می ایستند .

بازار سازمان تبلیغات اسلامی برای فریب نو جوانان و کشیدن آنها به جبهه ، آنها را پشت میز دبستان و دبیرستان داغ است . یا زهرا نام فیلمی در این خصوص است که توسط جواد شمعقدری ساخته میشود .

جواد شمعقدری ، متولد 1338 در مشهد . فارغ التحصیل دانشگاه علم و

صنعت . کار فیلمسازی را از سال 1360 در شبکه دوم سیمای جمهوری اسلامی آغاز کرد . صدای پای نور فیلم دیگری از این فیلمساز تازی پرست است .

کسانیکه تا دیروز همه کاره کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان بودند و می دیدند که در نظام شاهنشاهی به حق و حقوق کودکان توجه میشد و کودک گرسنه ای در کشور سر گرسنه به بالش نمی گذاشت و تغذیه رایگان مدارس چه قدم موثری در راستای بر طرف کردن سو تغذیه کودکان داشت ، یکباره همه چیز را فراموش کرده و فیلم کودک و استثمار را میسازند . محمد رضا اصلانی در سه قسمت با عنوانهای کار ، فرهنگ و محیط به بررسی وضع کار و زندگی کودکان و نوجوانان زمان شاه می پردازد . ایکاش محمد رضا اصلانی امروز اینکار را میکرد که زندگی کودکان کار و خیابانی در جمهوری اسلامی به یک فاجعه ی ملی تبدیل شده است .

وقتی می نویسم که پشت به وطن کرده ها به سینمای نامشروع آخوندی مشروعیت بخشیده اند ، دهان برخی ها کف می کند .

فیلم دیگر سینمای دفاع مقدس !!!! جمهوری اسلامی ، جانبازان ساخته ی ناصر محمدی نام دارد . اینک سینمای اسلامی دو رامبو دارد که به تنهایی ارتش عراق را فلج می کنند .

در پایان سال 1361 ، فیلم فرمان ساخته ی کوپال مشکوه را تماشاگر هستیم . محمود استاد محمد که مفروضات داستان نویسی اش در پنجاه

سال گذشته یخ زده است باز به مسئله خان بازی های دهه 1320 و 30
ایران پرداخته و این بار انگلیسی ها را به یاری خان فرستاده که سید که
اهالی ده را به شورش واداشته بکشند !!!! در سینمای جمهوری اسلامی
نام تمام قهرمانان ، سید است .

فیلم های سال 1361 جمهوری اسلامی :

ابراهیم در گلستان : ایرج امامی

مرگ یزد گرد : بهرام بیضائی

خط قرمز : مسعود کیمیائی

سفیر : فریبرز صالح

اشباح : رضا میر لوحی

جاده : محمد علی سجادی

پیک جنگل : حسن هدایت

توجیه : منوچهر حقانی پرست

دادا : ایرج قادری

حاجی واشنگتن : علی حاتمی

برزخی ها : ایرج قادری

یا زهرا : جواد شمعقدری

کودک و استعمار : محمد رضا اصلانی

جانبازان : ناصر محمدی

سینماتوگرافی در ایران

پوشینه دوم

از سال 1347 تا سال 1362 خورشیدی

شناسه نویسنده کتاب و سایر آثار او:



دکتر روزبه آذربرزین (روزبهانی)

دکتر روزبهانی در خرداد سال 1328 خورشیدی در شمیران از مادری زرتشتی و پدری مسلمان به دنیا آمد . آموزش های دوران کودکی او تحت رهنمود های مادر شکل گرفت . باغ فردوس زادگاه او و سرازیری خیابان پسیان با وجود بزرگانی چون عبدالعلی وزیری موسیقیدان صاحب نام که دیوار به دیوار خانه او بود و عشق به موسیقی را در دل کوچک او روشن کرد که بعدها بشکل دانشنامه بزرگ مصور موسیقی ایران در پنج پوشینه تجلی کرد و هم چنین خانواده های بزرگ افشار ، اخوان ، ملک

آرا و متین دفتری هریک در شکل گیری و ویژه گی های اخلاقی او تاثیر مثبتی بجا گذاشتند . دوران دبستان و دبیرستان در مدرسه شاهپور تجریش سپری شد . در دوران دبستان بود که با سخت گیری و تنبیه معلم قرآن آقای اصغریان که معنی آیات هجو نامه قرآن را نمی گفت و بجای آن مشّت و لگد تحویل دانش آموزی که خواهان دانستن معنی فلان آیه شده بود میداد ، از باور ارثی پدر فاصله گرفته و ذهنش را به گفته های مادر که راجع به گاتا و یشت ها سخن می گفت می سپرد . مادر به هنگام مرگ زودرس در سن پنجاه و شش سالگی آخرین خواسته اش را به پسرش که اکنون پزشک شده میگوید : **هیچگاه با خفت زندگی نکن ، زندگی راندن خر خود نیست . حرفت را در هر شرایطی بزن . تا آنجا که در توان داری به هم نوع و خصوصا هموطنات کمک کن . بدان که مرگ در راه وطن ، نعمتی است که نصیب هرکس نمی شود .** دکتر روزبهانی دستهای سرد مادرش را گرفته و در حالیکه گریه می کند میگوید : به خاک پاک و مقدس میهنم سوگند میخورم که هیچگاه از وصیت تو چشم پوشی نکنم و از آن روز تا کنون یک لحظه قلم او از حرکت باز نه ایستاده است . کتک های آقای اصغریان نه تنها او از میدان بدر نبرد ، بلکه از او یکی از سر سخت ترین منتقدان اسلام را ساخت . با کمک های معنوی معلم انشای دبیرستان آقای نجفی دو جلد از مجموعه داستانهای کوتاه او تحت فرنام غروب و جاده و هم چنین زن آقا چاپ شد . سبک نگارش او تحت تاثیر مستقیم صادق هدایت و علی اشرف درویشیان در ساده نویسی خلاصه میشد .

پس از گرفتن دیپلم طبیعی به سربازی میروود و با درجه گروهان یکمی به مدت دو سال در سنندج و کرمانشاه در گردان زرهی تانک انجام وظیفه می کند . پس از پایان دوران خدمت در کنکور شرکت کرده و در دانشکده های دامپزشکی و علوم دانشگاه تهران پذیرفته میشود . پس از

شش سال ، در رشته ی اصلاح نژاد و ژنتیک فارغ التحصیل شده و سپس به دانشکده بهداشت دانشگاه تهران رفته و مدرک سلول شناسی خود را میگیرد . در آن دوران مرکز تحقیقات ژنتیک انسانی بنگاه حمایت مادران به دستور خانم دیبا ، مادر علیاحضرت فرح در خیابان تخت طاووس شروع به فعالیت کرده و از دکتر روزبهرانی برای بخش سیتو ژنتیک دعوت به عمل می آید . ریاست مرکز با استاد فرهیخته و بزرگ زنده یاد دکتر محمد علی مولوی بود و اساتید صاحب نامی چون دکتر هوشنگ خاوری خراسانی و زنده یاد دکتر شموئیل رهبر در آن کار میکردند . در آن زمان نخستین کتاب مشاوره ژنتیک در بیماریهای ارثی توسط دکتر مولوی – خاوری و روزبهرانی نوشته شد که سالها به عنوان کتاب درسی در دانشکده های علوم پزشکی تدریس میشد . گام بعدی دکتر روزبهرانی انجام آمنیو سنتز یا تشخیص های پیش از تولد نوزادان با استفاده از سلولهای تن جنین و کشت آنها بود که این مهم در آزمایشگاه دکتر میر شمسی انستیتو سرم سازی کرج انجام شد و باعث گشت که این سرویس نه تنها برای هوطنان بلکه برای مردم کشورهای همسایه ایران هم داده شود . راهنمای بیماران مبتلاء به سندرم داون (منگولیسم) ژنتیک و بیماریهای زنان ، ارث ، محیط و سلامت کودک و بیماران متولد نشده کتابهای دیگری بودند که توسط دکتر روزبهرانی به نگارش در آمدند . نوشتار های دکتر روزبهرانی در مجله نظام پزشکی ایران و نشریه دانستنیها که نشریه علمی – آموزشی ایران بود چاپ میشد و سمت مشاور پزشکی مجله به ایشان داده شد . از مشاغل دیگر دکتر روزبهرانی به غیر از کار در مرکز تحقیقات ژنتیک انسانی ، تدریس در دانشکده های علوم پزشکی دانشگاه تهران ، مرکز پزشکی شاهنشاهی ، عضویت در کمیته امور متقاضیان درمان خارج از کشور وزارت بهداشتی ، جامعه آزمایشگاهیان پزشکی ایران و کانون حمایت مادران و نوزادان وزارت بهداشتی بود . در طرح باز آموزی پزشکان وزارت بهداشتی از وجود

ایشان برای مسائل ژنتیکی بهره گرفته و ایشان با سفر به مراکز استانها به مدت دو روز یافته های جدید علم ژنتیک را در اختیار دیگر پزشکان قرار میدادند. تاسیس مرکز کمکهای علمی و فنی پزشکی تهران در خیابان کریم خان از جمله اقدامات دکتر روزبهانی بود. با فتنه ی خمینی و اشغال ایران توسط ملایان ، ضدیت با علم و خصوصا علم ژنتیک آغاز و دکتر روزبهانی را بجرم دخالت در کار خدا از امنیوسنتز باز داشتند. استدلال آخوند ها این بود : اگر خدا خواسته تا بچه ای ناقص شود ، شما نبایستی در این کار دخالت کنید !!! شرایط کار هر روز سخت میشد . قطع بودجه کامل مرکز تحقیقات ژنتیک انسانی ، بارزی هر روزه محل کار توسط انجمن اسلامی زایشگاه فرح که اینک نام شهید اکبر آبادی بخود گرفته باعث شد تا دکتر روزبهانی تن به یک نوع خود تبعیدی بدهد و به آمریکا مهاجرت کند . با پذیرفته شدن در انستیتو ژنتیک پاسادنا کار سابق خود را ادامه میدهد و با نام مستعار برای نشریات خارج از کشور مطلب می نویسد . در زیر به برخی از نامهای مستعار او اشاره می کنیم : نون قندی ، ر-رها ، خدابخش بهروز ، علامه واعظ شفتی ، بیژن فغفور ، کاظم آقا آبدارچی ، شیرویه شمیرانی ، بهرام پرشان ، پولاد خسرو منش ، پولاد جنیدی ، بابک ، مهرداد پایدار، فلفلی ، و.....

در همان زمان کوتاه بیش از یکصد نوشتار با نام های مستعار از او چاپ میشود . جامعه برون مرزی از اینکه این همه نویسنده منتقد اسلام زاده شده به شوق آمده است . در سال 1990 میلادی با پیوستن به انجمن فرهنگی اجتماعی ایرانیان ، انتشار خبر نامه سازمان را به عهده میگیرد

سال 1986 میلادی ، سال پیوستن به گروه مبارز زنده یاد دکتر کورش آریامنش (رضا مظلومان) است . آشنائی دکتر روزبهانی با زنده یاد دکتر مسعود انصاری به دوستی و همکاری فرهنگی محکمی منجر میشود و تا سال 2014 میلادی و مرگ دکتر انصاری ادامه داشته و پس

از آن اداره بنیاد پژوهشهای علمی – فرهنگی دکتر مسعود انصاری و
کانون اندیشه و ران ایرانی به ایشان محول میشود . در سال 1994 میلادی
دکتر روزبهانی با دکتر حسن صفوی نایب التولیه دانشگاه آمریکائی
هاوایی و تنی از میهن پرستان دیگر حزب دموکرات مردم ایران در
خارج را تشکیل میدهند . تاسیس انتشارات کانون در لس آنجلس با شعار
کتاب ارزان برای هم میهنان بیدار از اقدامات دیگر ایشان است . در سال
1997 میلادی کار در دانشگاه لومولیندا ی کالیفرنیا را آغاز و اقدام به
تاسیس مرکزی بنام بیو ژن در ریورساید می کند . کتاب تکنیک های
جاری در آزمایشگاه سیتوزنتیک در این زمان انتشار می یابد . انتشار
نشریه کنام که از سال 1998 آغاز شده تا سال 2005 میلادی ادامه می
یابد و در این سال دکتر مسعود انصاری انتشار و پخش پیام آزادگان را به
دکتر روزبهانی محول می کند که تا امروز بدون ایستا منتشر شده است .
در سال 2006 ، تیم دکتر مسعود انصاری ، دکتر روزبهانی ، دکتر ایرج
زمانیان و خانم هما احسان دادخواستی در یازده مورد علیه جمهوری
اسلامی به دیوان عالی لاهه ارائه دادند . در این سالها شاهد فعالیت سخت
دکتر روزبهانی در تلویزیون پارس ، تلویزیون آزادی ، تلویزیون ملی
ایران و رادیوهای صدای ایران ، صدای ملی ایران و 670 لس آنجلس و
هم چنین رادیوی ایرانیان سوئد و در حال حاضر، رادیو مشروطه آلمان
هستیم

کتابهای دکتر روزبهانی :

دیو مقدس (شرح زندگی روح الله خمینی)

مهدی بیا

محمد پیامبر شاه عرب

اسلام و حرکت ناسیونالیستی عرب

قرآن ، کلام محمد

دانشنامه مصور موسیقی ایران در پنج پوشینه

ویرانگران

اندیشه های بو دار

یکصد و بیست چهار هزار و یک در دو پوشینه (فیلمنامه)

کاریکمتور های روزبه

برابر های پارسی در گفتگوی های روزمره

بنیاد اسلام و جمهوری اسلامی

حماسه کاوه آهنگر (نمایشنامه)

گذشته چراغ راه آینده نشد (نمایشنامه)

سینما رکس آبادان ، فاجعه ای که تمام جهانیان باید بدانند (فیلمنامه)

چگونه دین بازی ما ایرانیان دنیا را در خرافه فرو برد

خلقیات زشت ما ایرانیان و درمان آن

پژوهشی متفاوت در احوال سینمای ایران (چهار پوشینه)

تاریخ شرمگاهی اسلام

دشمن ما کیست ؟

کتاب سبز (مروری بر اندیشه های دکتر مسعود انصاری)

آینده نگری برای ایران

من ساواک را تبرئه کردم

اگر فردوسی نبود

غروب و جاده

زن آقا

مشاوره ژنتیک در بیماریهای ارثی

ارث، محیط و سلامت کودک

بیماران متولد نشده

ژنتیک و بیماریهای زنان

راهنمای بیماران مبتلا به سندرم داون

تکنیک های جاری در آزمایشگاه سیتو ژنتیک

چگونه میتوان فرهنگ علوم سیاسی را در یک رژیم جای داد؟

دکتر روزبهانی که بازنشسته ی کایزر (سازمان درمانی پزشکی مشهور آمریکا) است در حال حاضر ضمن اداره سایت پرتوان پیام آزادگان و نشریات چهار گانه آن (پیام آزادگان ، ریشنامه ، جاهلیه و پیشتازان) ، کانون اندیشه و ران ایرانی ثبت شده در ایالت های واشنگتن دی سی و کالیفرنیا با فرهنگستان جهانی کورش بزرگ همکاری تنگاتنگی را دنبال می کند .

در راستای حفظ فرهنگ گهر بار ایران و ضدیت با تنها دشمن ایران و ایرانی ، یعنی اسلام ، تاسیس کتابخانه دیجیتالی پیام آزادگان با ده ها هزار کتاب اسکن شده و نزدیک به یک میلیون تراک موسیقیائی از زمان قاجار تا امروز از اقدامات دکتر روزبهانی است .

